مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

نظم اجتماعی در اسلام

عبدالله جوان

بسم الله الرحمن الرحیم

نظم اجتماعی در اسلام

نویسنده:

عبدالله جوان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نظم اجتماعی در اسلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : نظم اجتماعی در اسلام/ عبدالله جوان.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۲۲۱ ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۷۰۳۸۷

شابک: ۸-۶۶-۸۶۰۶-۹۶۴ISBN: ۹۶۴-۸۶۰۶-۶۶-۸ \

ص: ۱

اشاره

دیباچه

اجتماعی زیستن و زندگی در قالب گروه های اجتماعی با پذیرش نقش ها و هنجارهایی ملازم است که امکان تداوم زندگی جمعی را فراهم می آورد. هر نظامی برای انسجام اجتماعی ناگزیر از برقراری نظم است و نظم اجتماعی در پرتو آموزه ها انسان ساز و تعالی بخش اسلام بهتر و آسان تر تحقق می یابد. مهم ترین عامل در تحقق و تنظیم نظم اجتماعی عامل فرهنگی است.

انسان ها بنا به دلایلی زندگی اجتماعی دارند و با هم نوعان خود روابط متقابل ایجاد می کنند. این روابط با توجه به نیازهای انسان ها و اهداف زندگی اجتماعی آنان، چارچوب های ویژه ای می یابد و نظم و نظامی پدید می آورد.

در این زمینه پرسش های زیر، در پژوهش حاضر بررسی شده اند: این نظم اجتماعی چرا و چگونه دوام می یابد، اهداف اجتماعی اسلام کدام

ص: ۳

است، نقش آموزه های اسلام در تشکیل، تنظیم و تقویت نظم اجتماعی چگونه است و مزیّت های نظام اجتماعی اسلام نسبت به دیگر نظام های اجتماعی چیست؟

بر اساس یافته های این پژوهش، ارزش ها و احکام دینی موجب تنظیم روابط اجتماعی می شود. ازاین رو، دین تنها امری شخصی نیست، بلکه جنبه های اجتماعی فراوان دارد. اسلام، دینی همه جانبه نگر است که تمام جنبه های فردی و اجتماعی زندگی انسان ها را در نظر دارد و تمام امور آنها را در راستای توحید و عبادت خداوند هدایت می کند و تمامی شئون حیات بشری را تنظیم می نماید. تحقق کامل اهداف اسلامی، جز با وجود یک نظم اجتماعی فراگیر، در همه سطوح، امکان پذیر نیست. به همین دلیل، اسلام مسلمانان را به تشکیل جامعه اسلامی و سامان دهی چنین نظمی در جامعه فرا خوانده است.

شایسته می دانیم از پژوهشگر گرامی جناب آقای عبداللّه جوان سپاسگزاری نماییم و امیدواریم دستاوردهای این تحقیق مورد استفاده برنامه ریزان و برنامه سازان ارجمند رسانه قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۴

پیش گفتار

اجتماعی بودن انسان ها یکی از جنبه های مهم و اساسی در حیات بشر است. چنین به نظر می رسد که از آغاز، زندگی انسان ها به صورت اجتماعی بوده و گرایش به اجتماعی زیستن در نهاد بشر وجود داشته است. تا جایی که عبارت ارسطویی «انسان مدنی الطبع است» به عنوان یک اصل، از سوی اندیشمندان پس از وی تکرار شده است.

ولی اجتماعی زیستن و زندگی در قالب گروه های اجتماعی، با پذیرفتن نقش ها، هنجارها و رویّه هایی ملازم است که امکان تداوم زندگی گروهی و جلوگیری از تزاحمات را فراهم آورده است که نوعی نظم و قاعده را بر اجتماع حاکم می سازد. به این ترتیب، مفهوم «نظم اجتماعی» در میان مفاهیم قابل بررسی در علوم اجتماعی، رخ می نماید. ناگفته نماند که مباحث مربوط به نظم اجتماعی، عمدتا ناظر به اجتماعات و جوامع بزرگ است و هدف اصلی در این گونه مباحث، تبیین عوامل تحقق و تحکیم نظم اجتماعی و دلایل استمرار آن در جامعه است.

یکی از جنبه هایی که در مورد نظم اجتماعی قابل بررسی است، رابطه دین و به ویژه دین اسلام با نظم اجتماعی است. اگرچه برخی تلاش دارند

که دین را از تمـام جنبه های اجتماعی خود تهی ساخته و آن را به حاشـیه براننـد، ولی کسـی نمی توانـد انکار کنـد که اسـلام دارای ابعاد و جنبه های اجتماعی است. توجه به این واقعیّت پرسـش هایی را به وجود خواهد آورد. از جمله این که: در جامعه اسـلامی عقاید، احکام و اخلاق اسلامی چه تأثیری در نظم اجتماعی دارد؟ آیا اسلام نظمی متفاوت از نظم اجتماعی حاکم در دیگر جوامع را توصـیه می کنـد؟ اهداف اجتماعی و اصول و برنامه های اجتماعی اسـلام کدام اند؟ آیا اسـلام می تواند مبنا و محـور نظـم اجتمـاعی در سـطح کلاـن باشـد؟ ویژگی هـا و برتری هـای نظـم اجتمـاعی اسـلامی نسـبت بـه دیگر مکتـب هـا و ایدئولوژی ها چیست؟ و...

ناگفته پیـداست که اهمّیت پاسخ به این پرسـش ها، در جامعه ما که اسـلام را به عنوان هویت جمعی خود پـذیرفته است و در تحقق جامعه اسلامی در تمام جنبه ها می کوشد، تا چه اندازه است.

از سوی دیگر، مهم ترین عامـل در تحقق و تنظیم نظم اجتمـاعی، عامـل فرهنگی است. و بـا توجه به این که رسانه ها و به ویژه صدا و سـیما از مهم ترین و تأثیرگذارترین عوامل فرهنگ ساز در جامعه می باشند، آشنایی برنامه سازان محترم این رسانه ملی بـا نظم اجتمـاعی اسـلامی و اهـداف و مؤلّفه ها و ویژگی های آن برای جهت دهی صـحیح جامعه و زمینه سازی برای تحقق و تقویت نظم اجتماعی اسلامی ضرورتی انکارناپذیر است.

در پژوهش حاضـر کوشـش شـده است تهیه کننـدگان و برنـامه سازان محترم صـدا و سـیما با مقوله نظم اجتماعی و جنبه های اجتماعی اسلام و تأثیر آن ها در نظم اجتماعی بیشتر آشنا شوند و در این راستا، به پرسش هایی

که درباره رابطه اسلام با نظم اجتماعی و ویژگی های نظم اجتماعی مطلوب اسلام مطرح می شود، پاسخ داده شده است.

امید است که این پژوهش که با بهره گیری از منابع اسلامی و همچنین اشاره به دیدگاه های جامعه شناسان و اندیشمندان اجتماعی فراهم آمده است، با ارائه دیدگاهی به نسبت جامع درباره نظم اجتماعی اسلام و نیز راهکارهایی به دست اندرکاران رسانه ملی، بتواند گامی اندک در راستای استقرار نظم اجتماعی مطلوب در جامعه اسلامی بردارد. ان شاء اللّه... .

در پایان، از کارشناسان محترم مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما که نویسنده را از راهنمایی ها و همکاری های شایسته خود بهره مند ساختند، قدردانی می کنم و موفقیّت ایشان را از خداوند متعال خواستارم.

ص: ۷

بخش اول: کلیّات

اشاره

بخش اول: کلیّات

زیر فصل ها

۱. مفهوم شناسی نظم اجتماعی

۲. پیشینه بحث نظم اجتماعی در میان اندیشمندان مسلمان

۳. پرسش های اساسی درباره نظم اجتماعی در اسلام

۴. اهمیّت و اهداف تحقیق

۵. نمایی کلی از تحقیق حاضر

۱. مفهوم شناسی نظم اجتماعی

نظم: واژه نظم به معنای آرایش، ترتیب و توالی است، ولی برای شناخت بهتر مفهوم نظم، ویژگی ها و شرایط یک شی ء منظم را بررسی می کنیم. هر شی ء منظم باید دارای سه ویژگی باشد:

۱. مجموعه و مرکّب از اجزاء باشد؛ هیچ گاه چیزی را که دارای اجزاء ــ هر چند اجزای اعتباری ــ نباشد، نمی توانیم منظّم بنامیم.

۲. اجزاء با هم ارتباط داشته باشند؛ اگر چیزی دارای اجزایی باشد، ولی اجزا با هم رابطه ای نداشته باشند، باز به آن شی ء منظّم گفته نمی شود.

۳. تعامل و ارتباط اجزاء در راستای هدف واحدی باشد؛ اگر چیزی دارای جز باشد، ارتباط اجزا را در راستای هدف و نتیجه واحدی نتوان

ارزیابی کرد، نظمی وجود ندارد.

پس برای تحقق نظم، سه ویژگی ضروری است: ۱. مرکّب بودن؛ ۲. ارتباط اجزاء؛ ۳. هدف. البته لزومی ندارد که شی ء منظّم از هدف خود آگاه باشد و همین که بتوانیم اجزاء را در یک راستای مشخّص در نظر بگیریم، کافی است.

نظام: وقتی برای یک هدف معین، یک سلسله امور را با ترتیب خاصّی به هم متّصل کنیم، وسیله این ارتباط و پیوند خاصّ را «نظام» گویند. برای نمونه، نخ تسبیح یا رشته گردن بند مروارید را نظام می گویند.(۱) پس، نظام وسیله ایجاد نظم است.

اجتماع و جامعه: در تاریخ تفکر اجتماعی، تمایز میان مفهوم جامعه و اجتماع دیده نمی شود؛ یعنی جامعه و اجتماع به یک معنا به کار می رفته اند، ولی پس از انقلاب فرانسه، به تدریج دو مفهوم جامعه و اجتماع در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. نخست، این تمایز به این صورت بود که ارزش های مثبت و روابط گرم را در اجتماع و ارزش های منفی و روابط سرد را در جامعه در نظر می گرفتند. در واقع، بیشتر جامعه شناسان کلاسیک قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نوعی بی سازمانی اجتماعی را خصلت اصلی جامعه می دانستند. حدود اواسط قرن بیستم، برخی جامعه شناسان درصدد برآمدند تا این دو مفهوم را در تقابل با یکدیگر نبینند، بلکه اجتماع و روابط

۱- نک: علی گلزاده غفوری، نظامات اجتماعی اسلام، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، آبان ۱۳۴۹، ص ۱۳.

صمیمانه را یک بعد اساسی جامعه دانستند. به هر حال، «به مجموعه ای از افراد که دارای علقه اجتماعی مشترک و تعهّدات مشترک و به نسبت پایدار، همراه با تعاملاتی گرم باشند، اجتماع گفته می شود.» از این تعریف برمی آید که نوع اجتماع به نوع عُلْقه اجتماعی و تعهّد بستگی دارد و اندازه هر اجتماعی به تعداد افراد آن وابسته است. برای نمونه، در اجتماع های اقتصادی، علقه مشترکی در بده بستان وجود دارد که تعهّدات مشترکی در برابر کنترل منابع اقتصادی ایجاد می کند و به همین صورت می توان انواع دیگر اجتماعات را تشخیص داد. بر همین اساس، برخی جامعه شناسان اجتماعات را به چهار نوع اصلی تقسیم کرده اند: ۱. اجتماع اقتصادی؛ ۲. اجتماع اخلاقی؛ ۳. اجتماع طبیعی (مانند خانواده)؛ ۴. اجتماع سیاسی.

افزون بر این چهار نوع اجتماع اصلی و ناب، می توان از یک اجتماع تلفیقی و ترکیبی در سطح جامعه نام برد که پارسونز آن را «اجتماع جامعه ای» یا «اجتماع عام» می نامد. این اجتماع، اجتماعی تعمیم یافته است که در نتیجه نفوذ متقابل چهار نوع اجتماع یاد شده، در سطح کلان می تواند به وجود بیاید.(۱) بیشتر جامعه شناسان، تعریف مشخّصی از جامعه بیان نکرده اند. گروهی ملاک های بسیار متفاوتی برای جامعه ارائه داده اند و بعضی دیگر، مانند دورکیم و هابز، به صورت مبهمی از تعریف جامعه گذشته اند. معیار جامعه واحد چیست؟ سرزمین واحد؟ زبان واحد؟ آداب و رسوم واحد؟ دین واحد؟ حکومت و قوانین واحد؟... برخی جامعه شناسان،

ص: ۱۰

۱- نک: مسعود چلبی، جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵، چ ۱، صص ۶۶ _ ۶۹.

مانند باتومور، وجود نظام سیاسی مستقل را معیار تمایز جامعه دانسته اند، اگر چه خود آنها هم به نسبی بودن این ملاک اقرار می کنند. به هر حال، تبیین حقیقت جامعه و حدود دقیق آن کار آسانی نیست و به بررسی زیادی نیاز دارد. ولی در یک تعریف اجمالی ـ از باب تعریف لفظی نه حقیقی ـ می توان جامعه را این گونه تعریف کرد: «جامعه، مجموعه ای بزرگ و خود بسنده از افراد انسان است که روابط گوناگون مشترک و متقابل و به نسبت پایداری آنها را به هم پیوند می دهد.» هر چند در این تعریف حد نصاب بزرگ بودن، استقلال و روابط متقابل به نسبت پایدار، ابهام دارد، در حد یک تعریف لفظی پذیرفتنی است.(۱)

نظم در اجتماع: با توجه به شناخت اجمالی از نظم، اجتماع و جامعه، مفهوم نظم اجتماعی بهتر شناخته شد. اصولاً اجتماع و یا جامعه، مجموعه ای منظم است؛ زیرا به طور خلاصه، همه شرایط شی ء منظّم (ترکیب، ارتباط اجزاء و هدف) را دارد. در هر اجتماعی افراد و گروه هایی وجود دارند که آن اجتماع را تشکیل می دهند. افراد، اجزای حقیقی و گروه ها، اجزای اعتباری اجتماعات هستند. این اجزا در راستای هدفی واحد که همان علقه های مشترک است، با یکدیگر تعامل و همکاری دارند و در اجتماع های مختلف، متفاوت است. هر گروه هم به نوبه خود اجتماعی کوچک تر است. در مورد جامعه که اجتماعی تعمیم یافته و بزرگ است،

۱- نک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی ۱، قم، چاپ صدر، زمستان ۱۳۶۷، چاپ دوم، ج ۱، صص ۲۶۳_۲۶۹.

اجزای جـامعه در تعاملا‌تی که با یکـدیگر دارنـد، هر کـدام پایگاه و موقعیّتی در جامعه دارنـد و هر پایگاهی در جامعه دارای نقش خـاصّ خود است.(۱) مجموعه ثـابتی از ارزش هـا، هنجارهـا، پایگـاه هـا، نقش ها و گروه هایی که حول محور یک نیاز اجتمـاعی و اساسـی به وجود آینـد، یک «نهاد اجتماعی» را پدیـد می آورنـد؛ ماننـد نهاد آموزش و پرورش، نهاد قضایی، نهاد خانواده و... که در راسـتای رفع نیازهایی، ماننـد تعلیم، رفع مرافعات و زنـدگی زناشویی ایجاد شده است. پس پایگاه ها، نقش ها، گروه ها و نهادها را می توان به نحوی اجزای اعتباری جامعه دانست.

تعاملات اجزاء و عناصر تشـکیل دهنـده جامعه با یکـدیگر برای رسـیدن به اهـداف جامعه، ساختارهای اجتماعی آن جامعه را مشـخص و ایجـاد می کنـد. «ساختار اجتماعی» به مجموعه روابط و پیونـدهایی گفته می شود که میان افراد، گروه ها و طبقات مختلف یـک جـامعه برقرار است و نهادهـا یـا رفتارهـای اجتماعی و فرهنگی در جامعه، بر اساس این روابط ترتیب و تنظیم می یابد.

در مورد هـدف جامعه هم به اجمال می توان پـذیرفت که هر جامعه ای دارای هـدف یا اهدافی است؛ وگرنه انسان ها با وجود اختیـار و قـدرت انتخـاب، خـود را بـه قرار گرفتـن در یـک چهـارچوب مشـخّص اجتمـاعی ملزم نمی دیدنـد. ایـن کـه هـدف اجتماعات و جوامع چیست و یا چه می تواند باشد

ص: ۱۲

۱- به مجموعه الگوهـای رفتـاری مورد انتظـار و مسـئولیّت هـا و مزایـای مربوط به یک پایگاه اجتماعی خاصّ، نقش گفته می شود.

را در مباحث بعدی بررسی می کنیم. ولی به طور خلاصه می توان گفت که هدف جامعه، بر آوردن نیازهای افراد جامعه است که آن نیازها به صورت انفرادی، یا به هیچ رو و یا به خوبی مرتفع نمی شوند. تا این جا به صورت فشرده با مفاهیم نظم و نظام، اجتماع و جامعه، عناصر تشکیل دهنده نظم در اجتماع، نقش، پایگاه، گروه، نهادها و ساختارهای اجتماعی آشنا شدیم.(۱)

تعریف برخی دیگر از اصطلاحات:(۲) برای تبیین چگونگی ارتباط اجزای اجتماع و عوامل مؤثر در حفظ و بقای نظم اجتماعی مفاهیم دیگری را نیز باید تعریف کرد که در این جا تنها به اختصار این اصطلاحات را تعریف می کنیم و توضیح بیشتر را در ضمن بحث درباره ارتباطات اجتماعی می آوریم.

کارکردهای اجتماعی: به نتایج و آثار عینی پدیده ها یا ساختارهای اجتماعی اطلاق می شود. هر گروه یا نهاد اجتماعی عهده دار کارکرد و پروژه ای است.

فرهنگ: شیوه های کلّی زندگی مردم در جامعه که انسان آن را بر اساس تعقّل و بینش و اختیار، برگزیده است؛ بر خلاف حیوانات که چنین شیوه های مبتنی بر تعقّل و اختیار را ندارند و تسلیم طبیعت هستند. فرهنگ از عناصر مختلفی تشکیل می شود که دو عنصر اساسی آن ارزش ها و هنجارها هستند.

ص: ۱۳

۱- تعاریف نقش، نهاد و ساختار از کتاب آسیب شناسی اجتماعی، نوشته هدایت اللّه ستوده، تهران، آوای نور، ۱۳۸۰، چ ۷، ص ۱۷ گرفته شده است.

۲- این تعاریف از کتاب آسیب شناسی اجتماعی، هدایت اللّه ستوده، گرفته شده است. نک: صفحات ۱۷_۲۷ و ۱۳۶_۱۴۰.

ارزش های اجتماعی: عوامل و عناصری که اکثریّت یک جامعه به اهمیّت و اعتبار آن پی برده اند. همچنین هر چیزی که برای یک نظام اجتماعی، مورد نیاز، محترم، مقدّس، خواستنی و مطلوب باشد.

هنجارهای اجتماعی: شیوه های رفتاری معینی که بر اساس ارزش های اجتماعی جامعه شکل گرفته و رعایت آنها موجب نظام جامعه است. در واقع هنجارها، الگوهای استاندارد شده رفتار و کردار هستند.

جامعه پذیری:(۱) کیفیتی که در نتیجه آن، انسان شیوه زندگی در جامعه را می آموزد و شخصیتی کسب می کند تا عضو رسمی جامعه به شمار آید؛ یعنی با هنجارهای جامعه خود آشنا می شود و آنها را درونی می کند (سازگاری با هنجارهای جامعه دو جنبه دارد: یکی ساده، سطحی و صوری و دیگری ژرف و پیچیده. نوع اول را «جامعه پذیری» و نوع دوم را «فرهنگ پذیری» می نامند).

کنترل اجتماعی: ادامه جامعه پذیری است؛ یعنی اگر جامعه پذیری اختیاری نباشد یا ناقص انجام شود، مکانیزم های کنترل اجتماعی، برای انتقال، تحمیل و اجرای هنجارها و انتظارات به کار می روند. در واقع، مجموع عوامل محسوس و نامحسوسی که یک جامعه برای حفظ معیارهای خود به کار می برد و موانعی که به قصد جلوگیری از کج روی های اجتماعی در راه افراد

۱- نک: ستوده، آسیب شناسی اجتماعی، ص ۲۱ و نیز بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس: غلامعباس توسّلی و رضا فاضل سمت ۱۳۷۲، ص ۱۲۷؛ منصور وثوقی ـ علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، تهران، خردمند، ۱۳۷۴، چ ۸، ص ۱۲۸.

قرار می دهد، کنترل اجتماعی را ایجاد می کند.

آخرین مفهومی که در این قسمت تعریف می کنیم، «نظام اجتماعی» است. گفتیم که به وسیله ایجاد نظم، نظام گفته می شود. در نتیجه، در مورد جامعه (نظام در اجتماع بزرگ جامعه) می توان گفت:

«به رژیمی که افراد جامعه را به یکدیگر پیوند داده و عهده دار اداره امور آن جامعه از جنبه های مختلف است و با هدفی مشخّص و جامع، برتر از هدف های شخصی و عادی، تمام نیروهای انسانی و غیر انسانی را زیر نفوذ قرار می دهد، نظام آن جامعه گفته می شود».(۱)

از این تعریف روشن می شود که برای بررسی نظم اجتماعی و ویژگی ها و امتیازهای نظم اجتماعی، در یک اجتماع خاص و مقایسه آن با دیگر اجتماع ها، باید نظام اجتماعی را در آن اجتماع خاصّ بررسی کنیم و ویژگی های نظام اجتماعی در جامعه مورد نظر را شناسایی کنیم تا ویژگی های نظم اجتماعی که از آن نظام پدید می آید، آشکار شود.

۲. پیشینه بحث نظم اجتماعی در میان اندیشمندان مسلمان۱

۲. پیشینه بحث نظم اجتماعی در میان اندیشمندان مسلمان(۲)

مباحث مربوط به اجتماع و آرا و نظریات اجتماعی در میان متفکران اسلامی را بیشتر، فلاسفه مسلمان مطرح کرده اند. این فلاسفه نیز به پیروی از بزرگان فلسفه یونان مانند سقراط، افلاطون و ارسطو، به این مباحث روی

۱- نک: آسیب شناسی اجتماعی، صص ۲۴_۲۸.

۲- نک: هدایت اللّه ستوده، تاریخ اندیشه های اجتماعی در اسلام، تهران، آوای نور، ۱۳۷۴، صص ۳۷ _ ۳۹ و مطالب کلّی کتاب.

آورده انـد. نظریه هـای ارسـطو در بـاب اجتماعی بالطبع بودن انسان، سیاست مُدُن، تـدبیر منزل، انواع حکومت و دیگر افکار اجتماعی آنها، بیشتر سرفصل های مباحث مربوط به اجتماع را در آثار فلاسـفه ای ماننـد، کِنـدی، ابن رُشد، فارابی و ابن سـینا سازمان می دهد. بدیهی است که نوع نگاه فلاسفه به این موضوعات، بیشتر فلسفی است تا جامعه شناسی؛ یعنی بیشتر به آرمان ها و آن چه باید باشد توجه می کردند تا آن چه هست. غیر از فلاسـفه اجتماعی، گروه های دیگری از بزرگان اندیشه اسلامی را نیز می توان در زمینه مبـاحث اجتمـاعی، دارای آثـار و نظرات شایان توجه دانست. دسـته اول، مورخان اجتماعی انـد که در ضمن نقل های اجتماعی، علل و انگیزه های اجتماعی پدیـده ها و تحوّلات را نیز تبیین و تحلیل کرده انـد. مؤرخانی ماننـد ابن مسـکویه، مسـعودی، بیهقی، یعقوبی، طبری و ابن خلـدون از این دسـته انـد. دسـته دوم، مردم نگاران و سـفرنامه نویسانی مانند ابوریحان بیرونی، ابن بطوطه و ناصر خسـرو هسـتند که آنها نیز در سـفرنامه نویسـی، شـیوه ای مانند دسته اول به کار برده اند. دسـته سوم، فلاسـفه تاریـخ و جـامعه شـناسانی، ماننـد ابن خلـدون هسـتند. توجه ابن خلـدون در مقـدّمه تاریـخ خود به مباحث اجتمـاعی و بیـان عوامـل مانـدگاری و فروپاشـی اجتماعـات و جوامع و مسائل اجتماعی دیگر سـبب شـده که او را پـدر جامعه شناسـی بدانند. هر چند نظریه های فلاسـفه اجتماعی دیگر و دیگر اندیشـمندان اجتماعی مسلمان، همه به صورتی به بحث نظم اجتمـاعی مربوط می شونـد، نوع نگاه آنها، بیشتر عام و فلسـفی است و به نظم اجتماعی اسـلامی، به صورت خاص کمتر توجه کرده اند. در دوران معاصر، اندیشمندانی مانند سیّد جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمّد

عبده، کواکبی، سیّد قطب، آیت اللّه صدر، علاّمه طباطبایی، استاد مطهّری، دکتر شریعتی و... درباره مباحث اجتماعی پژوهش کرده اند؛ به ویژه پس از انقلاب اسلامی در ایران، که تحت تأثیر افکار امام خمینی رحمه الله موجب احیای اسلام، در شئون اجتماعی شد، تلاش های مختلفی در راستای تبیین نظام اجتماعی اسلام و ابعاد مختلف آن صورت گرفته است. البتّه در بین نظرات متفکّران معاصر، بعضی از آنها خواسته یا ناخواسته، تحت تأثیر افکار مارکسیستی و یا در راستای تطبیق معارف اسلام، با نظرات و دیدگاه های اجتماعی دیگر بوده است، ولی تلاش علاّمه طباطبایی رحمه الله و امام خمینی رحمه الله و شاگردان این دو بزرگوار، در تبیین ابعاد اجتماعی اسلام، افق های تازه ای را در اختیار پژوهشگران قرار داده، تا با استفاده از منابع اصیل اسلامی بتوانند درباره ابعاد مختلف نظام اجتماعی اسلام پژوهش کنند.

۳. پرسش های اساسی درباره نظم اجتماعی در اسلام

انسان ها، با صرف نظر از دلیل و خاستگاه اجتماعی زیستن، زندگی اجتماعی دارند و با هم نوعان خود روابط متقابل ایجاد می کنند. این روابط، با توجه به نیازهای انسان ها و اهداف زندگی اجتماعی آنان، چهارچوب های خاصی می یابد و نظم و نظامی پدید می آورد. نظم اجتماعی موضوعی بسیار کلی است که ابعاد فراوان و گوناگون دارد. این پرسش اساسی در مورد نظم اجتماعی به صورت عام مطرح است که، عوامل ایجاد، حفظ و بقای نظم اجتماعی چیست؟ به بیان دیگر، نظم اجتماعی چرا و چگونه تحقق پیدا می کند و چرا و چگونه دوام می یابد؟ در مورد موضوع تحقیق، یعنی نظم

اجتماعی در اسلام، مهم ترین پرسش این است که: رابطه اسلام با نظم اجتماعی چگونه است؟ آیا پذیرش اسلام توسّط یک اجتماع، به تشکیل نظم اجتماعی متمایز و متفاوت نسبت به دیگر اجتماعات، می انجامد؟ آیا اسلام می تواند مبنا و محور نظم اجتماعی در سطح کلان باشد؟ اهداف اجتماعی اسلام کدامند؟ اصول و برنامه های اجتماعی اسلام کدامند؟ نقش آموزه های اسلام (شامل عقاید، احکام و اخلاق اسلامی) در تشکیل، تنظیم و تقویت نظم اجتماعی به چه صورت است؟ مزیّت های نظام اجتماعی اسلام نسبت به دیگر نظام های اجتماعی چیست؟ و پرسش هایی از این دست که در این تحقیق به اختصار به آنها پاسخ داده ایم.

۴. اهمیّت و اهداف تحقیق

اگر بپذیریم که اسلام، نظام اجتماعی ویژه خود را دارد، تحقق بسیاری از اهداف اسلامی، بدون استقرار نظم اجتماعی خاص و بر اساس اصول اسلامی در جامعه یا اساسا ممکن نیست و یا بسیار دشوار و پر هزینه است، ولی اگر در جامعه ای نظم اجتماعی بر مبنای مبانی اسلام پدید آمده و هنجارهای اجتماعی آن بر اساس اسلام تعریف شده باشد، تحقق اهداف اسلامی بسیار آسان تر و کم هزینه تر می شود و انحراف جزئی از مسیر اسلام، روند کلّی حرکت جامعه را بر هم نخواهد زد. با توجه به این مطلب، اهمیّت شناخت ابعاد نظم اجتماعی در اسلام و اصول، مبانی و روش های آن، که زمینه را برای تحقق نظم اجتماعی اسلامی فراهم می کند، روشن و آشکار است. در مباحث بعدی روشن می شود که مهم ترین عامل حفظ و

بقـای هر نظم اجتمـاعی، عامـل فرهنگی است و این مطلب در نظم اجتماعی اسـلامی بسـیار روشن تر است. رسانه ها در دنیای امروز یکی از عوامل مهم فرهنگ سازی و جامعه پذیری اند. به ویژه صدا و سـیما نقش به سزایی در این زمینه دارد. ازاین رو، توجه دست اندرکاران این رسانه به این بحث ضروری است. در این مورد نیز راه های تحکیم و تقویت نظم اجتماعی اسـلامی و چالش های فراروی تشـکیل و تقویت نظم اجتماعی اسـلامی در جامعه ایران و وظیفه رسانه در این باره به اجمال بررسی می شود.

۵. نمایی کلی از تحقیق حاضر

تحقیق حاضـر چهار فصل دارد؛ در فصل اول مباحث عمومی نظم اجتماعی، مانند: اهداف تشـکیل نظم اجتماعی، عوامل اصلی در حفظ و بقای نظم اجتماعی و ویژگی های نظم اجتماعی در سـطح کلان بیان شده و دیدگاهی کلّی نسـبت به مسائل مطرح در مورد نظم اجتمـاعی، در میـان جـامعه شـناسان، به خواننـدگان ارائه می شود. فصـل دوم، دربـاره تـبیین رابطه اسـلام بـا نظم اجتماعی است و این که آیا اساسا اسـلام ابعاد اجتماعی دارد یا نه؟ و در صورت اول، ابعاد اجتماعی اسـلام کـدام است؟ و آیا اسلام، نظم اجتماعی خاص و متمایزی را در جامعه پدید می آورد یا نه؟ و این نظم در چه سطحی می تواند باشد؟

در این فصـل، ابعاد مختلف اجتماعی اسـلام، با اسـتفاده از راه های مختلفی بررسـی می شود و مطالب سودمنـدی در این زمینه ارائه خواهد شد.

در فصل سوم نیز اهداف، اصول و ویژگی های نظم اجتماعی در اسـلام و نیز نقش عناصـر اصلی آموزه های اسلام، در تشکیل و حفظ نظم اجتماعی اسلامی

بررسی می شود و در کنار آن مناسبات اجتماعی اسلام و مباحث دیگری که با نظم اجتماعی اسلامی مرتبط بوده اند، بیان خواهد شد. فصل چهارم نیز به نقش و وظایف رسانه در تحکیم و تقویت نظم اجتماعی اسلامی و نیز موانع پیش روی آن و پیشنهادهایی در این زمینه، اختصاص یافته است.

یادآور می شود که با توجه به گستره موضوع تحقیق، در آن امکان زیادی برای بررسی کامل و جزئی موارد و پیشنهادهای صددرصد کاربردی به برنامه سازان وجود ندارد. اگر چه در بعضی موارد، از پیشنهادهای جزئی و موردی نیز دریغ نشده است.

ص: ۲۰

بخش دوم: مباحث عمومی نظم اجتماعی

اشاره

بخش دوم: مباحث عمومی نظم اجتماعی

زیر فصل ها

۱. بررسی مؤلفه های نظم در اجتماع

۲. نظم اجتماعی در سطح کلان

۱. بررسی مؤلفه های نظم در اجتماع

اشاره

گفته شد که هر شی ء منظّم دارای سه ویژگی اساسی است: ۱. داشتن اجزاء (مرکّب بودن) ۲. ارتباط اجزاء با یکدیگر ۳. هدف معین. اکنون برآنیم تا ارکان و مؤلفه های نظم را در اجتماع به عنوان یک مجموعه منظّم بهتر بشناسیم.

الف) اجزای حقیقی و اعتباری اجتماع

پیش تر دانستیم که هر اجتماعی، مجموعه ای از افراد انسانی است. پس جزء حقیقی در هر اجتماع، افراد آن اجتماع هستند. به یک اعتبار و با توجه به کارکردهای اجتماعی اجزاء، می توان پایگاه ها و نقش ها را نیز اجزای اعتباری اجتماعات به شمار آورد. برای نمونه، می توان اجزای تشکیل دهنده اجتماع کوچکی مانند خانواده را با توجه به پایگاه هایی که دارای نقش هایی چون پدری، مادری و... هستند، در نظر گرفت. در اجتماعات وسیع تر، گروه ها نیز دارای نقش های اجتماعی هستند و اجزای اجتماعات به شمار می آیند. به همین صورت، در اجتماع بزرگِ جامعه نیز نهادها را با توجه به کارکردهای اجتماعی شان، می توان از اجزای تشکیل دهنده این مجموعه

ص: ۲۱

منظّم دانست. همین طور، طبقات اجتماع نیز با در نظر گرفتن کارکرد اجتماعی شان، از اجزای جامعه به شمار می آیند. امیرالمؤمنین علیه السلامدر نامه به مالک اشتر، تشکیل اجتماع از طبقات و اصناف مختلف را مطرح می کند که هر کدام نقش خاص خود را در جامعه دارند.(۱) فارابی و بوعلی نیز بر وجود طبقات مختلف اجتماعی و نیز نقش وجود اختلاف طبقات، در تشکیل، تنظیم و بقای نظم اجتماعی تأکید می کنند.(۲)

ب) ارتباطات اجزا در اجتماع

در بحث نظم اجتماعی مهم ترین مباحث درباره ارتباطات اجزاء با یکدیگر و عوامل تنظیم و حفظ این ارتباطات که در واقع از عوامل تنظیم و بقای نظم نیز هستند، مطرح می شود. ارتباطات و تعامل بین اجزا، در یک اجتماع با توجه به میل انسان ها به رسیدن به اهداف، از یک سوو ناتوانی آنها از این که به صورت انفرادی به اهداف مطلوبشان دست یابند، از سوی دیگر، تحقق می یابد. نوع تعاملات و ارتباطات به حسب نوع اهداف متفاوت است. برای نمونه، در اجتماع خانواده، نوع هدف موجب پدید آمدن ارتباطاتی گرم و عاطفی است، ولی در اجتماعات اقتصادی، ارتباطات به نسبت سرد، پی آمدگرا و حسابگرانه است. پس نوع ارتباطات اجزاء به نوع اهداف بستگی دارد و در اجتماعات مختلف، متفاوت است، ولی این

۱- «و اعلم انّ الرعیهَ طبقاتٌ لایصلح بعضها الاّ ببعضٍ و لا غنی ببعضها عن بعضٍ...» نهج البلاغه، نامه ۵۳، سیّد رضی، فیض الاسلام، تهران، فروردین ۱۳۵۲، چ ۲، ص ۱۰۰۲.

۲- نک: هدایت اللّه ستوده، تاریخ اندیشه های اجتماعی در اسلام، صص ۵۳ _ ۷۸.

پرسش مطرح است که در اجتماعات مختلف، با صرف نظر از ویژگی های اهداف، چه عواملی موجب حفظ و بقای نظم و تنظیم ارتباطات اجزا هستند؟

این یکی از مسائل مهم مورد بحث در جامعه شناسی است. در جامعه شناسی دو مسئله و پرسش اصلی از اهمیّت ویژه ای برخوردار است: ۱. نظم اجتماعی چگونه حفظ می شود و دوام می یابد؟ ۲. جامعه چگونه تغییر می کند و ساز و کارهای تغییر و عوامل و پی آمدهای آن کدامند؟ مسئله نظم به «مسئله هابزی» و مسئله تغییر به «مسئله مارکسی» معروف است.(۱)

البته در این جا ما مسئله تغییر را مطرح نخواهیم کرد. در جواب پرسش اول گفته می شود که دلیل نظم در اجتماع، رعایت هنجارهای اجتماعی است. به عبارت دیگر، هر اجتماع کوچک و بزرگی، برای اجزای مختلف خود، یک سری شیوه های رفتاری مجاز و مطلوبی تعریف می کند که رعایت آنها موجب تنظیم روابط و حفظ نظم در آن اجتماع می شود. در سطح اجتماعات گسترده جامعه، هنجارها را به اعتبار این که چه کسی آنها را تعریف و وضع کرده باشد، می توان به هنجارهای رسمی (قانونی) دینی و سنّتی تقسیم کرد که نوع اول را حکومت و نوع دوم را شرع وضع کرده و هنجارهای سنّتی هم واضع شخصی ندارند، بلکه به تدریج در زندگی روزمرّه مردم پدید آمده و کم کم تثبیت شده اند.

۱- نک: مسعود چلبی، جامعه شناسی نظم، ص ۱۱.

در این جا باز پرسشی مطرح می شود که با توجه به وجود اختیار در انسان ها، چه چیزی آنها را به رعایت هنجارها وادار می کند و ضمانت اجرای آنها چیست؟ و اساسا هنجارهای اجتماعی بر چه مبنا و اساسی تعریف می شوند؟

نگا�ی ب� نظری� �ای برخی از جامع� شناسان

در این قسمت برای آشنا شدن خوانندگان با گوشه ای از دیدگاه های جامعه شناسان معروف غربی، به صورت فشرده نظریه های برخی از آنان درباره این مسئله را ــ البته در سطح اجتماع تعمیم یافته یعنی جامعه ــ بیان می کنیم. (۱)

توماس هابز: او ایجاد بقای جامعه و نظم اجتماعی را بر محور قرارداد اجتماعی می داند. در نظر او انسان موجودی خودخواه و نفع پرست است و تنها به ارضای امیال فردی علاقه دارد. بر این اساس، روابط انسانی بر پایه رقابت است، ولی به دلیل این که ارضای امیال فردی، با هرج و مرج در سطح اجتماع، در عمل امکان ندارد و بی نظمی اجتماعی اصل زندگی انسان را به خطر می اندازد، انسان ها یک قرار داد اجتماعی پدید آورده اند و نهادی دارای قدرت را نیز برای حفظ قرارداد اجتماعی برگزیده اند. پس به نظر هابز، مبنا و اساس هنجارها، قرار داد اجتماعی است که آن هم بر اساس میل افراد به رسیدن به بیشترین نفع شخصی است. قرارداد اجتماعی

ص: ۲۴

۱- مطالب این قسمت، بیشتر با استفاده از کتاب نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی ، پیتر ورسلی، ترجمه سعید سعیدفر، تهران، ۱۳۷۸ ، چ ۱، صص ۳ ۱۳۰ تنظیم شده است.

و رعایت هنجارهای اجتماعی دو ضمانت اجرا دارد: ۱. میل انسان ها به رسیدن به منافع و امیال شخصی که جز در سایه نظم قابل وصول نیست؛ ۲. نهاد قدرت که ناظر و حافظ قرارداد اجتماعی است. (۱)

امیل دورکیم: دورکیم، که او را پدر جامعه شناسی کلاسیک می دانند، با توجه به این که به اصالت جامعه (۲) باور دارد، ریشه پدیده های اجتماعی را در محیط اجتماعی می داند، نه در درون انسان ها. ازاین رو، به نظر او نباید برای تبیین علّت پایداری نظم اجتماعی، به ریشه های روان شناختی و درونی انسان (مانند خودخواهی، نفع پرستی و...) رجوع کرد و قرارداد نیز نمی تواند اساس سازمان و نظم اجتماعی باشد؛ زیرا قرارداد وقتی وجود پیدا می کند که پیش از آن جامعه سازمان یافته ای وجود داشته باشد تا بتواند یک پیمان و قرارداد جمعی را وضع کند. او به این پرسش که سرانجام جامعه بر چه اساسی نظم می یابد؟ و هنجارها بر چه مبنایی تنظیم می شود؟ چنین پاسخ می دهد که جامعه بر پایه یک سری اصول و قواعد اخلاقی است و مبنای نظم اجتماعی، ارزش ها و باورهای مشترک و قبول نظام اخلاقی فراگیر است. پرسش دیگری که مطرح می شود این است که اخلاق بر چه مبنایی شکل می گیرد؟ دورکیم در این باره، هرچند می پذیرد که اخلاق ممکن است نوعی غایت ماورایی داشته باشد، مسلّم می داند که اخلاق به دلیل نقشی که

۱- . ۱. ۱. همان، صص ۳ -۸

۲- این که آیا اصالت با فرد است یا جامعه و کدام یک در دیگری تأثیر گذار است؟ آیا تمایلات فرد جامعه را می سازد یا برعکس؟ یکی از بحث های داغ قرن ۱۹ در میان جامعه شناسان بوده است. (پیتر ورسلی، .(نظم در نظریه های جامعه شناسی، ترجمه: دکتر سعید سعیدفر، صص ۹ و ۱۰

در حیات دنیوی ما دارد، در تاریخ و تحت تأثیر عوامل تاریخی به وجود می آید و قواعد اخلاقی در شرایط اجتماعی زندگی ریشه دارد. ازاین رو، صورت های اخلاقی خاصّ یک جامعه، برای جامعه دیگر مناسب نیست. دورکیم باور دارد که مذهب، عامل مهمی در حفظ نظم اخلاقی در جامعه است. به نظر او، با شعائر مذهبی، به ویژه شعائر جمعی، می توان از سست شدن عمل مذهبی جلوگیری کرد. به گفته او، شرایطی که در اجرای شعائر مذهبی جمعی پدید می آید، هیجان های روحی بسیار زیادی، همراه با احساس هیبت و احترام در فرد ایجاد می کند که با تجلّی ارزش ها همراه است.

دلواپسی ای که مذاهب از عاقبت به شر شدن و آخرت پدید می آورند، بی بدیل است. پس طبق نظریه های دورکیم، مبنا و اساس هنجارهای اجتماعی، اخلاق و ارزش هایی است که افرادی ــ به هر دلیل ــ آن را پذیرفته اند و سپس بر اساس آنها توانسته اند اجتماعی را سامان دهند و هنجارهای اجتماعی را تعریف کنند. ضمانت و رعایت هنجارها هم در گام نخست، تعهّد درونی افراد به اصول اخلاقی موردپذیرش آنهاست و این نظم اخلاقی را روح جمعی جامعه، به افراد تحمیل می کند و تمایلات آنها را بر اساس این نظم اخلاقی شکل می دهد، نه این که اخلاق در جامعه بر اساس تمایلات افراد پدید آید. (۱)

ماکس وِبر: وبر بحث تقدّم یا تاخّر تمایلات فردی و سازمان اجتماعی را

ص: ۲۶

۱- . نک: نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی، صص ۹_۲۴.

مطرح نمی کنـد، بلکه به نظر او بین سازمـان و ساختارهـای اجتمـاعی و تمایلات فردی رابطه نظـام یـافته ای وجود دارد. برای نمونه، روحیه سرمایه داری با اخلاق پروتستان ها مرتبط است.

برابر نظر او نیز، ریشه نظم اجتمـاعی در سازمـان جـامعه، ارزش های آن است، ولی این منافی نقش تمایلات فردی نیست؛ زیرا میـان این دو تنـاظر و ارتباطی سازمان یافته وجود دارد. پس نظم اجتماعی قائم به هر دوی این هاست و تقـدّم و تأخری در کار نیست. وبر، پایه نظم اجتماعی را بیشتر عقلی و بر اساس گسترش عقلانیت می داند، به خلاف دورکیم که آن را بیشتر عاطفی، اخلاقی و غیر پی آمدگرا می داند. (۱)

گروهی از جامعه شناسان نیز که «کارکرد گرایان» نامیده می شوند، بر این باورند که چگونگی پدید آمدن نظم اجتماعی مهم نیست، بلکه وظیفه جـامعه شـناس این است که بـا دیـدی سیسـتمی، نظام اجتماعی موجود در جامعه و مؤلفه های آن را تحلیل کنـد. آنها جامعه را به نظام ارگانیک بـدن موجودات زنـده و نهادهاییماننـد نهاد اقتصاد، سـیاست، خانواده، مذهب و تعلیم و تربیت را به قلب، مغز و... تشبیه و کارکردهـای آنها را بررسـی می کننـد. به نظر آنها کارکرد نهاد و مـذهب و نیز قشـربندی و طبقات اجتماعی در نظم اجتماعی تأثیر زیادی دارد. مذهب برای حفظ هنجارها و قشربندی و اختلاف طبقاتی در اجتماع، برای برانگیختن مردم به تعامل با

ص: ۲۷

۱- . همان، صص ۲۵ _ ۴۰.

یکدیگر ضروری است.(۱)

برخی ماننـد رالف دار نـدروف نیز بر این باورند که هنجارها و قوانین موجود در اجتماع، لزوما مورد پذیرش افراد نیست، بلکه تابعی از امیال گروه های دارای قدرت است که ارزش ها و هنجارهای اجتماعی نامیده می شود. بر این اساس، مبنای هنجارها، اراده و میـل گروه های دارای قـدرت و تسلّط در اجتماع است و ضـمانت اجرای آنها نیز، ترس از قـدرت مسلّط و نفوذ گروه های دارای قدرت است.

پارسونز: به نظر پارسونز ــ که او را پدر جامعه شناسی معاصر می دانند ــ در جامعه، ارزش های اساسی به افراد منتقل می شود و این ارزش هـا چگونگی عمـل افراد را تعیین می کننـد و در بقای نظام سـهیم هسـتند. هنجارها نیز نمودهای عملی و تفصـیلی اهـدافی هسـتند که ارزش هـای جامعه آنها را مشـخص کرده است. افراد، ارزش ها و هنجارها را درونی می کننـد و این باعث ایجـاد رفتارهـای مشـترک و قابـل پیش بینی می شود و تخلّف از آنهـا تنبیه اجتمـاعی را در پی دارد. پـارسونز به گونه ای نظر دورکیم و وِبِر را ترکیب می کنـد و نظم اجتمـاعی را وابسـته به بسـط عقلانـیت، تعمیم وابسـتگی عاطفی، تعمیم ارزش ها و به دنبـال آن تعمیم هنجارهـا می دانـد. او هم، دین را عامـل مهمی برای حفـظ ارزش هـا به شـمار می آورد. پس به نظر پارسونز، مبنـای هنجارهـای اجتمـاعی، ارزش هـای پـذیرفته شـده در جـامعه است و ضـمانت اجرای هنجارها هم، میل درونی افراد برای رسیدن به اهدافی که در

ص: ۲۸

۱- . همان، صص ۴۱ ــ ۶۴.

راستای ارزش ها تعریف شده اندو نیز تنبیه اجتماعی است. (۱)

در این جا مناسب است نظر برخی از دانشمندان مسلمان، مانند فارابی و ابن خلدون را نیز بیان کنیم: (۲)

فارابی: طبق آرای فارابی، آن چه انسان را به زندگی گروهی می کشاند، نیازهای طبیعی او است که ارضای آنها جز با یاری دیگران و از طریق روابط اجتماعی و تعاون امکان پذیر نیست. اختلافات طبقاتی هم در تشکیل اجتماع و نظم اجتماعی نقش اساسی دارد؛ زیرا سازگاری اجتماعی، هنگامی پدید می آید که مراتب اجتماعی افراد متفاوت باشد و برخی، دیگران را مسخّر اراده خویش کنند. به ظاهر فارابی اصلی ترین عامل تنظیم روابط اجتماعی و پشتوانه رعایت هنجارها را تمایل افراد برای برطرف کردن نیازها می داند. البته نقش حکومت ها را نیز مطرح می کند.

ابن خلدون: به نظر ابن خلدون، انسان ها در یک واحد اجتماعی، به وسیله نیروی کششی و هم بستگی به یکدیگر پیوند خورده اند که او این هم بستگی را «عصبیّت» می نامد و بدون این عصبیّت، اجتماع و نظم اجتماعی از بین می رود. به نظر او خاستگاه ایجاد این هم بستگی عواملی، مانند پیوندهای خویشاوندی، حسب و نسب، هم پیمانی، هم سوگندی، محیط، شرایط معیشت و دین است. ابن خلدون عصبیّت دینی را از دیگر انواع آن،

۱- . همان، صص ۶۵ _ ۱۱۵.

۲- . در این قسمت از کتاب تاریخ اندیشه های اجتماعی در اسلام،هدایت اللّه ستوده، استفاده شده است. نک: صص ۵۳ _ ۶۵ و ۱۳۸ _ ۱۵۱.

استوارتر و راسخ تر می داند و می گوید عصبیّت دینی، هم بستگی و قدرت را دوچندان می کند و پیروزی را حتمی می سازد. افزون بر این، هم چشمی و حسدی را که در میان صاحبان عصبیّت ها یافت می شود، از میان می برد و توجه مردمان را تنها به سوی حق و راستی جلب می کند. پس به نظر ابن خلدون، عامل حفظ اجتماع و رعایت هنجارهای اجتماعی، نوعی احساس هم بستگی مشترک میان افراد است که برای آنها تمایلات و اهداف مشترکی را رقم می زند و میل به دست یافتن به آن اهداف، اصلی ترین عامل حفظ و بقای نظم و رعایت هنجارهای اجتماعی است. (۱)

با ذکر دیدگاه های گروهی از جامعه شناسان و صاحب نظران معروف، معلوم شد که تقریبا همگی آنها در این نظر مشترکند که: هنجارهای اجتماعی بر پایه ارزش های پذیرفته شده در جامعه تعریف می شوند و همان گونه که گذشت، به یک معنا اصولاً ـ هنجارها، نمودهای علمی و تفصیلی اهدافی اند که ارزش های جامعه مشخص کرده است. منظور از ارزش ها هم هر چیزی است که افراد آن را مطلوب و خواستنی می دانند و برای آن اهمیّت قائلند. ممکن است خاستگاه این ارزش ها ــ طبق نظر «هابز» ــ نفع پرستی و خودخواهی باشد و یا ــ به نظر «دورکیم» ــ اخلاقیّات به صورت ارزش درآمده باشد. یا مانند وِبر به تأثیر بیشتر عقلانیّات مانند ابن خلدون به عصبیّت معتقد شویم. قائل شویم و مطلب دیگری نیز که از

ص: ۳۰

۱- . همان، صص ۱۳۸ ــ ۱۵۱.

مجموع دیـدگاه ها فهمیـده می شود، این است که میل افراد جامعه برای رسیـدن به اهدافی که بر پایه ارزش های پذیرفته شده آنهـاست، اصلی ترین ضـامن رعایت هنجارهای اجتماعی است. اگر چه عوامل بیرونیماننـد حکومت و یا تنبیه های اجتماعی (مثل بی احترامی، طرد کردن و...) هم مؤثرنـد. البتّه صاحب نظرانی ـ مانند دارندروف نیز مبنای هنجارهای موجود در اجتماع را اراده و امیـال صاحبـان قـدرت می داننـد، نـه ارزش هـای مـورد پـذیرش جـامعه. ولی واقعیّت ایـن اسـت کـه اگر قـوانین و هنجارهـای موجود در جوامع، با ارزش های پـذیرفته شـده آنها، دارای تضاد جـدّی باشـد، نظم اجتماعی زیاد دوام نمی آورد. افزون بر این، تنهـا در هنجارهـای رسـمی و قـانونی است که فشارهای دیکتاتورها و مسـتبدّان می توانـد هنجارهایی، بر خلاف ارزش های جامعه را بر اجتماع تحمیل کنـد، ولی در دیگر هنجارهای اجتماعی و اخلاقی، اگر هم تحمیلی وجود داشـته باشد، بایـد بـا تبلیغـات و فرهنگ سازی، ارزش های مورد نظر صاحبان قـدرت، به افراد جامعه قبولانـده شود ـ همان گونه که روش غالب در دنیای امروز همین است ـ ولی بـدون پـذیرش ارزش ها از سوی افراد، هنجارهای اجتماعی و اخلاقی در جامعه پدید نمی آیند، از مطالب گفته شده، اهمیّت و نقش فرهنگ در شـکل گیری، تنظیم و بقای نظم اجتماعی مشـخص می گردد؛ زیرا ارزش ها و هنجارها، عناصر اساسی «فرهنگ» را تشکیل می دهند.

فرهنگ، سه ویژگی اساسی دارد:

۱. انتقال پذیر و قابل آموزش است؛

۲. همگانی است و دستاوردی فردی نیست؛

ص: ۳۱

۳. وسیله ای برای کنترل و نظم اجتماعی است.

مسئله دیگر در استمرار نظم اجتماعی در جامعه این است که چگونه در یک جامعه ارزش ها و هنجارها، پی درپی و با آمدن افراد و نسل های جدید به اجتماع، تغییر نمی کند؟ و چگونه افراد مختلف اجتماع، از ارزش ها و باورهای به نسبت مشترکی برخوردار می شوند؟ در پاسخ این پرسش نیز جامعه شناسان فرآیند «جامعه پذیری» را یادآور می شوند. جامعه پذیری کیفیّتی است که در نتیجه آن، انسان ها شیوه زندگی در جامعه و در واقع ارزش ها و هنجارهای جاری در اجتماعشان را به صورت ساده ـ نه ژرف و عالمانه ـ یاد می گیرند و می پذیرند تا عضو رسمی جامعه به شمار آیند. جامعه شناسان ـ اجمالاً ـ عواملی مانند خانواده، آموزش و پرورش (مدرسه و دانشگاه)، گروه دوستان و همسالان و رسانه های گروهی را عوامل مهم در جامعه پذیری معرفی می کنند. (۱)

جنبه دیگر جامعه پذیری افزون بر جنبه آموزش افراد اجتماع، «کنترل اجتماعی» نام دارد که ادامه جامعه پذیری است. همان گونه که پیش تر گفتیم اگر جامعه پذیری به درستی صورت نگیرد، روش های کنترل اجتماعی برای انتقال، تحمیل و اجرای هنجارها و انتظارات به کار می روند. کنترل اجتماعی، مجموع عوامل محسوس و نامحسوسی است که یک جامعه برای حفظ معیارهای خود به کار می برد و تمامی موانعی که به قصد جلوگیری از

۱- . نک: هدایت اللّه ستوده، آسیب شناسی اجتماعی، صص ۲۰ ـ ۲۷ و منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی.

انحرافات اجتماعی در راه افراد قرار داده می شود را دربرمی گیرد. کنترل اجتماعی بر دو نوع است:

۱. رسمی (قانونی و حقوقی)؛

۲. غیر رسمی: مانند بی آبرو شدن و بی احترامی به فرد در خانواده و دوستان در صورت عدم رعایت هنجارها و... .

شیوه های کنترل اجتماعی هم به دو دسته: ۱. اجبار (مانند مجازات ها و شیوه های برخورد سلبی) و ۲. اقناع (مانند تبلیغ و تشویق و شیوه های مثبت)، قابل تقسیم اند. (۱)

ولی به هر حال، عامل اساسی در نظم اجتماعی، «درونی کردن» ارزش های جامعه در افراد است. «جامعه شناسان خاطر نشان کرده اند، هیچ مکانیسم کنترل اجتماعی که تنها بر تشویق ها و تنبیه های بیرونی متکی باشد، مؤثر نخواهد بود. مسئله اساسی این است که نظام فرهنگی جامعه باید چنان محیطی به وجود آورد که افراد به نوعی نظم اخلاقی درونی پای بند شوند. به همین دلیل، یکی از هدف های اصلی فرایند اجتماعی شدن، باید ادغام موازین و ارزش های گروهی در وجدان های انفرادی باشد؛ به گونه ای که اعضای جامعه ارزش های گروهی را، نه به عنوان معیارهای تحمیلی از خارج، بلکه به عنوان ارزش ها و معیارهای شخصی خویش بپذیرند». (۲)

از مطالب این بخش، به اهمیت فرهنگ و دو عنصر اصلی آن یعنی

ص: ۳۳

۱- . نک: هدایت اللّه ستوده، آسیب شناسی اجتماعی، صص ۱۳۶ _ ۱۴۲.

۲- . همان، ص ۱۴۰. برگرفته از: لِنسکی.

ارزش ها و هنجارها و نیز جامعه پـذیری (شامل دو جنبه آموزشـی و کنترل اجتماعی) در حفظ، تنظیم و اسـتمرار نظم اجتماعی پی بردیم.

یکی از عوامـل مؤثر در دوام و اسـتمرار نظم اجتمـاعی که کمـتر به آن توجه شـده «محتوای فرهنـگ» جـاری در جـامعه است. فرهنگی حاکم بر جامعه و نظم اجتماعی پدیـد آمـده بر پایه آن، شامل باورها، ارزش ها و هنجارهای خاص خود است. هر چه این فرهنگ مطابقت بیشتری با واقعیت های حقیقی زنـدگی انسان ها، توانایی ها و نیازهای واقعی آنها داشـته باشـد، نظمی که بر اساس آن ایجاد می شود، پایـدارتر و مسـتحکم تر خواهـد بود. البته ممکن است ضـعف در انتقال فرهنگ و جامعه پـذیری، مانع استمرار یک نظم مطلوب شود. ولی جوامعی هم وجود داشته اند که در آنها مکانیزم های جامعه پذیری و کنترل اجتماعی فعال بوده، ولی به دلیل عـدم تطابق ارزش های حاکم در جامعه، با نیازهای واقعی انسان ها، نظم اجتماعی در آنها از میان رفته است. جوامع کمونیستی و نیز جوامع اروپایی در آسـتانه رنسانس، از نمونه های این جوامع به شـمار می روند. در اروپای پیش از رنسانس و انقلاب فرانسه، شـرایط زنـدگی از جنبه های گوناگونی، بر خلاف اقتضائات طبیعی زنـدگی بوده است. اختلاف طبقاتی مشـهود بین دو طبقه دهقانان و روسـتاییان با طبقه فئودال ها و حاکمان ـ که با ستمگری از مردم بهره کشی می کردند ـ از طرفی و جمود فکری اربـاب کلیسا، شـرایطی نامناسب را پدیـد آورده بود. آیین های غلط بسـیاری نیز گریبان گیر جوامع اروپـایی بود. برای نمونه، فرزنـدان کشـاورزان، در زمان حیات پـدر و رئیس خانواده و پیش از این که مالک زمین کشاورزی مستقل شوند، حق ازدواج و

تشکیل خانواده را نداشتند و در عمل ازدواج در سنین بسیار بالا ــ حدود ۳۰ سالگی ــ امکان پذیر بود و افراد مجبور بودند سال های زیادی از عمر خود را با وجود غریزه جنسی، به عزوبت سر کنند و یا ــ آن گونه که در عمل اتّفاق افتاد ــ تن به هنجارشکنی دهند و بر خلاف دستورهای اکید کلیسا، گناه و ترس و عذاب وجدان ناشی از آن را برای خود برگزینند و یا از آن بدتر، دست به پدر کشی بزنند که این هم نوعی هنجار شکنی تأسف آور در آن زمان بوده است.(۱) هنجارهای غیر متناسب با نیازهای بشری حتی در خود کلیسا نیز رعایت نمی شد و با وجود این که کشیشان ازدواج را برای خود ممنوع می دانستند، بعضی از کلیساها، به فاحشه خانه مبدّل شده بود! حتی امروزه هم گاهی، اخبار رسوایی های کشیشان مذهب کاتولیک ــ که بر حرمت ازدواج کشیشان تأکید دارد ــ و سوء استفاده آنها از کودکان موجبات سرافکندگی کلیسای کاتولیک را فراهم می آورد (چنان که چندی پیش تظاهراتی در اعتراض به این موضوع در امریکا برپاشد.) در ابعاد معرفتی هم، وجود آموزه های ساختگی و غیر معقول و دفاع غیر منطقی کلیسا از آموزه های مسیحیت و منطبق نبودن باورها، ارزش ها و هنجارهای حاکم با واقعیت های حقیقی زندگی انسان ها، موجب از میان رفتن نظام اجتماعی مسلّط در عرصه های مختلف و پدید آمدن نهضت پروتستان در عرصه مذهب و انقلاب فرانسه در عرصه سیاست و به وجود آمدن

۱- نک: مارتین سگالن، جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه: حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵، چ ۱، صص ۱۲۷ ــ ۱۶۰.

تحوّل اساسی در بنیان های مختلف اجتماعی شد. کمونیسم هم با نادیده گرفتن گرایش طبیعی انسان ها به تملّك شخصی و تفاوت های گوناگون در توانایی ها و نیازهای افراد، سرکوب میل فطری آنها به دین و دین داری و تحمیل اشتراك در مالکیّت و یکسان بودن در همه چیز، به نام عدالت و مبارزه با مذهب، نتوانست زیاد دوام بیاورد و نظم اجتماعی مبتنی بر آن از میان رفت.

ج) هدف اجتماع به عنوان مجموعه منظّم (با توجه به خاستگاه زندگی اجتماعی)

ج) هدف اجتماع به عنوان مجموعه منظّم (با توجه به خاستگاه زندگی اجتماعی)

از آن چه گذشت فهمیده شد که هر نظم اجتماعی هدف خاص خود را دارد و اجتماعات کوچك و بزرگ از این نظر، یکسان نیستند. وقتی دو عنصر «افراد» و «تعامل آنها»، «ما» را به وجود می آورد، به تعداد «ما»ها خرده نظام اجتماعی داریم که ممکن است هر کدام دارای اهداف متفاوتی باشند. ولی در مورد این که اصولاً کدام هدف یا اهداف را می توان مقصود اصلی و نخستین بشر از اجتماعی زیستن و خاستگاه زندگی اجتماعی بشر دانست، دیدگاه های مختلفی بیان شده است که فهرست مهم ترین آنها را بیان می کنیم. درباره خاستگاه زندگی اجتماعی، دیدگاه ها را می توان در سه گروه تقسیم بندی کرد:

خاستگاه درونی: عده ای بر این باورند که اگر تمام نیازهای خارجی انسان، مانند خوراك، پوشاك و... تأمین شودو هیچ عامل خارجی هم که موجب اجتماعی زیستن شود، وجود نداشته باشد، باز انسان به نوعی احساس کمبود می کند و به زندگی گروهی نیاز و گرایشی ذهنی، عاطفی و غریزی

ص: ۳۶

خواهـد داشت که این، نیـازی واقعی در انسان هاست. عواملی ماننـد: ۱. غریزه گروهی؛(۱) ۲. قانون تکامل؛(۲) (که در نتیجه آن، چون زندگی اجتماعی کامل تر است، انسان ها بدان میل دارند)؛ ۳. روابط نسبی و پیوند خونی؛(۳) ۴. غریزه یا عاطفه پدر و مادری؛(۴) ۵ . غریزه جنسی(۵) از این دسته اند.

خاستگاه بیرونی: گروهی دیگر خاستگاه زنـدگی اجتمـاعی انسـان هـا را عوامـل بیرونی، ماننـد احتیاج به تأمین نیازهای اولیه زندگی یا ترس از خطرات محیطی و مانند آن می دانند. برخی از این ها معتقدند عواملی در درون انسان وجود دارد که باعث گرایش به زنـدگی فردی و گریز از اجتماعی زیسـتن می شود. پس زنـدگی اجتماعی بی گمان بایـد خاسـتگاه خارجی داشـته باشد. عواملی مانند: رهبران بزرگ(۶)، تأمین ضروریات زندگی(۷)

ص: ۳۷

۱- کسانی مانند سیسرون ۴۳ ق . م ــ ۱۰۶، متفکر رومی و نیز اولیـای کلیسـا در ۶ قرن اول پس از میلاد و تومـاس آکوینی (۱۲۲۵ ــ ۱۲۷۵ م) از معتقدان به این نظر محسوب می شوند. به نظر آکوینی انسان ذاتا اجتماعی و خاسـتگاه زندگی اجتماعی در گروه جویی است.

۲- هربرت اسپنسر ۱۸۲۰ ــ ۱۹۰۳ م قائل به این نظر است و تکامل را اصلی جهان شمول می داند.

۳- راتِز نهوفر ۱۸۴۲ ــ ۱۹۰۴ م به این عامل معتقد است.

۴- مک دوگال قائل به این نظر است.

۵- فرویـد و لستروارد این دیدگاه را مطرح کرده اند. بلوهر نیز به نحوی خاسـتگاه جنسـی برای زندگی اجتماعی قائل است. او احساس خاصّ مردان نسبت به هم جنسان خود و تضعیف احساس آنها نسبت به زنان را ناشی از اجتماع های بزرگ می داند.

۶- بارنزوبکر به این عامل معتقد است.

۷- افلاطون ۳۴۷ ــ ۴۲۷ ق.م از معتقـدان به این نظر شـمرده می شود. فـارابی (۲۵۹ ــ ۳۳۹)، بوعلی سـینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن خلدون نیز به این نظر متمایل اند. بازگشت نظر توماس هابز (۱۵۸۸ ــ ۱۶۷۱) نیز به همین عامل است.

و مقابله با قوای طبیعت(۱) جزو این عوامل شمرده می شوند.

عدّه ای نیز بر این باورند که هم عوامل بیرونی و هم عوامل و امیال درونی انسان ها در ایجاد زندگی اجتماعی بشر نقش داشته اند.(۲) البته برخی از اینان بر این باورند که عوامل درونی در اجتماعات کوچک دخیلند، ولی برای اجتماع های بزرگ، عوامل بیرونی لازم است.(۳) پس از بیان نظریه های مختلف درباره خاستگاه زندگی اجتماعی بشر می توان گفت که تمام این نظریه ها، در واقع در پی تبیین نیازهایی هستند که بشر را به زندگی اجتماعی سوق داده اند. حتی عوامل درونی، مانند میل به زندگی گروهی و

۱- باروخ اسپینوزا ۱۶۳۲_۱۶۷۷ قائل به این نظر است.

۲- ارسطو ۳۲۲ _ ۳۸۴ ق . م، برخلاف افلاطون بر عامل درونی هم تأکید دارد و می گوید: «راستی که انسان موجودی اجتماعی است. به این معنی که مردم حتی بدون هر گونه نیاز به تعاون و تبادل، یک میل و خواست غیر قابل انعطاف نسبت به زندگی اجتماعی دارند». ریچارد هوکر (۱۵۵۲ _ ۱۶۰۰ م)، جان لاک (۱۶۳۲ _ ۱۷۰۴ م)، منتسکیو، هیوم، اگوست کنت و امیل دورکیم (۱۸۵۸ _ ۱۹۱۷ م)، نیز از قائلان به این نظر به شمار می آیند، مثلاً اگوست کنت در این مورد می گوید، عقل نیز به کمک حس غیرخواهی می آید. یا دورکیم برای تشکیل جوامع، عواملی مانند تعلّق به خاک مشترک، دین مشترک و نیاکان مشترک را لازم می داند. علاّمه طباطبایی رحمه الله در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، المیزان و قرآن در اسلام، اجتماعی بودن و مدنی الطبع بودن انسان را امری اضطراری و برخلاف طبیعت اوّلیه انسان قلمداد می کند، ولی در جلد ۴ المیزان پیدایش زندگی اجتماعی خانوادگی را معلول غریزه جنسی و گسترش زندگی به جوامع بزرگ تر را معلول حبّ ذات و میل به استخدام غیر می دانند.

۳- نک: درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، ج ۱، تألیف دفتر همکاری حوزه و دانشگاه صص ۲۰۹ _ ۲۵۴ و نیز درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۲۵۰ _ ۳۰۶.

دیگر دوستی هم، نوعی نیاز درونی انسانی است که او برای ارضای آن تن به زنـدگی جمعی می دهد. پس به طور کلی عامل تشکیل هر اجتماعی، برآوردن نیاز و رسیدن به خواسته ای است که برای فردی که عضو آن اجتماع می شود، مطلوب باشد. برآوردن نیازهای نخستین، محافظت از خطرات طبیعی، غریزه جنسی و دیگر عوامل را می توان در همین چهارچوب بررسی کرد. ولی وادار کننده انسان به برآوردن نیازهاو تلاش برای رسیدن به مطلوب هایش، همان حبّ ذات است که خداوند در انسان ها نهاده است تا به وسیله آن با جلب منفعت و دفع مضرّات، زندگی او از فروپاشی در امان بماند. ولی شناخت کامل نیازهای بشر، بر شناخت طبیعت انسان و امور ذاتی او وابسته است که با روش علمی دشوار و کم ثمر است.(۱) ولی مسلّم است که بنا به وحی الهی، نخستین اجتماع بشری، اجتماع خانوادگی (آدم و حوا) بوده و غریزه جنسی و میل به آرامش و سکون و رحمت (علقه خانوادگی و عامل عاطفی و روانی) عوامل اصلی آن بوده است.(۲) با تولّد فرزندان، علاقه خانوادگی، به همراه برآوردن نیازهای اولیه، اهمیت بیشتری می یابد. با گسترش خویشاوندی و واسطه خوردن ها، کم کم نقش تمایل به برطرف کردن بهتر نیازها، نسبت به علایق و روابط نسبی ــ

ص: ۳۹

۱- سی رایت میلز می گوید: «حقیقت این است که باید به خاطر داشته باشیم که ما معرفت زیادی درباره طبیعت بشری نداریم و آن چه را هم که می دانیم، نمی تواند پیچیدگی و تنوّع رفتار انسانی را کاملاً بیان کند». درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲- نک: روم، ۲۱.

که اقوام و قبایل(۱) را متشکل می کند ــ بیشتر می شود. چون افراد برای رفع نیازها، مجبور به تعامل با دیگران هستند، ناچار این تعامل با کسانی صورت می گیرد که فاصله سرزمینی زیادی با هم نداشته باشند و زبان یکدیگر را بفهمند. از طرفی، هر چه تعامل و ارتباط افراد با کسانی باشد که بیشترین اشتراکات را در اخلاق، عقیده، نژاد و... با آنها داشته باشند، تعاملات روان تر و با تفاهم بیشتری خواهد بود و حسّ مشترک قوی تری بین افراد به وجود می آید. در نتیجه افراد ترجیح می دهند، برای برطرف کردن نیازهایشان تا جایی که می توانند با کسانی تعامل کنند که وجود اشتراک بیشتری با آنها دارند. همه این عوامل و عوامل دیگر موجب پدید آمدن جامعه هایی با ویژگی های خاص خود می شود، ولی در میان این عوامل و نیازها، فرد، عاملی را که به آن بیشتر احساس نیاز کندو آن را بیشتر خواسته خود بداند، بر دیگر عوامل و نیازها، ترجیح می دهد. برای نمونه، اگر تأمین بهتر نیازهای مادّی، یا امنیّت جانی، برای او مهم تر باشد، ممکن است برای رسیدن به آن به سرزمینی کوچ کند که مردم آن کم ترین مشابهت ها و وجوه اشتراک زبانی و نژادی را با او دارند. یا برعکس، ممکن است میل به ارتباط با فامیل یا دوستان یا کسانی که با او در زبان و نژاد و رنگ اشتراک دارند، برای او به صورت نیاز و خواسته ای مهم درآید که آن را بر تأمین بهتر احتیاجات مادی یا امنیّت بیشتر ترجیح می دهد.

نظریه های مختلفی که در مورد خاستگاه اجتماعی زیستن بیان شد، همه

۱- نک: حجرات، ۱۳.

به نوعی مربوط به هم بستگی در جنبه مادّی و به منظور رسیدن به منافع مادی بود، ولی نوعی هم بستگی در بُعد معنوی حیات بشر وجود دارد که اسلام بر آن تأکید دارد و آن عامل معرفتی و ایدئولوژی است که لازمه انسانیت انسان و موجب برتری او بر حیوانات است.

از نظر اسلام، نیاز انسان به معرفت های اساسی درباره زندگی و مبدأ و معاد آن و عمل کردن به لوازم این شناخت ها، مهم ترین و سرنوشت سازترین نیاز انسان است. بر همین اساس، اسلام برای حفظ ایدئولوژی، به مسلمانان دستور می دهد که با مال و جانشان جهاد کنند(۱) و از میان قوم و قبیله گمراه خود هجرت کنند و این عامل را بر عوامل و علایق مادّی، وطنی، نژادی، قومی و فامیلی ترجیح دهند. ازاین رو، هم بستگی ای که این عامل ایجاد می کند، اعضای اجتماع را مانند برادران(۲) و رهبران را همانند پدران(۳) در یک خانواده قرار می دهد و از مرزهای زمانی(۴) و مکانی(۵)، نژادی و

۱- «الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبیلِ اللّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّهِ...» توبه: ۲۰.

۲- «إِنَّمَا الْمُؤمِنُونَ إِخْوَةٌ...» حجرات: ۱۰.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «أنا و علی بن ابی طالب أبوا هذه الامَّه؛ من و علی، پدر این امّت هستیم. (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، چ ۳، جلد ۳۶، باب ۲۶. فی أنّ الوالدین رسولُ اللّه و امیرالمؤمنین، ح ۱۱، ص ۱۹.

۴- در احادیث وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مؤمنان و نسل های بعدی را به عنوان برادران خود ذکر می فرماید: «... ولکن اخوانی الذین یأتون من بعدکم یؤمنون بی و یُحبّونی و یصدّقونی و مارأونی فیالیتنی قدلقیتُ اِخوانی» لطف اللّه صافی، منتخب الاثر، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیهاالسلام، ۱۴۱۹ ق، چ ۱، فصل ۱۰، باب ۵، ح ۱۳، ص ۶۵۱.

۵- افرادی مثل سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی و اویس قرنی، از نژادها و سرزمین های مختلف همه اعضای این خانواده اند.

خویشاوندی(۱) عبور می کند.(۲)

۲. نظم اجتماعی در سطح کلان

چنان که پیش از این دانسته شد، نظم اجتماعی دارای سطوح مختلفی است و به تعداد «ما»های موجود در اجتماع، خرده نظام های اجتماعی وجود دارد، ولی نوعی اجتماع گسترده وجود دارد که از تلفیق اجتماعات مختلف، در سطح کلان پدید می آید که پارسونز آن را «اجتماع عام» یا «اجتماع جامعه ای» می نامد. همچنین در مقدمه گفته شد که نظر دقیقی درباره حد نصاب و تعریف جامعه وجود ندارد، ولی برخی وجود نوعی استقلال نسبی از جنبه های مختلف، به ویژه استقلال سیاسی را شرط لازم برای وجود یک جامعه دانسته اند. به هر حال، بعضی از جامعه شناسان تصریح می کنند که نظم اجتماعی مداوم و مستمر در سطح کلان، به چهار مسئله اساسی نیاز دارد:

تفاهم شناختی و نمادی: برای ایجاد نظم اجتماعی، افراد در یک جامعه باید در شناخت ها و بینش های اساسی دارای نوعی تفاهم باشند تا بر اساس آن،

۱- «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَكُمْ وَ إِخْوانَكُمْ أَوْلِياءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإيمانِ و ... قُلْ إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ وَ إِخْوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشيرَتُكُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فى سَبيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ...» توبه ۲۳ و ۲۴. امیرالمؤمنین علیه السلام هم به جهاد با آباء و انبیاء و خویشان در صدر اسلام اشاره دارند. نهج البلاغه صبحی صالح، بیروت، دارالکتاب البانی، ۱۹۸۰ م، ج۱، کلام ۱۲۲، ص ۱۷۹.

۲- نک: درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، ج ۱، استفاده شده است. صص ۲۰۹ _ ۲۵۴ و نیز نک: جلد ۲ این کتاب، صص ۲۵۰ _ ۳۰۶.

تفاهم ارزشی و اخلاقی، تفاهم اجتماعی و هنجاری و تفاهم قانونی و حقوقی، به وجود آید و زمینه برای تحقق نظم اجتماعی فراهم شود. از سویی، مشترکاتی مانند دین مشترک، تفکر فلسفی مشترک و یا زبان مشترک _ افزون بر تأثیر در ایجاد تفاهم شناختی و یا تسهیل در ارتباطات _ تفاهمی نمادی را موجب می شود که از اسباب ایجاد نظم اجتماعی در یک جامعه به شمار می روند.

تنظیم سیاسی و نظارت بیرونی: افزون بر مشترکاتی که موجب هم بستگی های اجتماعی می شود، حفظ و بقای نظم اجتماعی در سطح یک جامعه، به نظارت بیرونی و قدرت سیاسی نیاز دارد که از بروز بی نظمی ها جلوگیری و با هنجارشکنان برخورد کند و بر تنظیم روابط و اجرای وظایف، نظارت داشته باشد. در این زمینه پرسش های زیر مطرح است: قدرت چگونه تمرکز و تراکم پیدا می کند؟ چه کسانی و در چه سطحی می توانند این قدرت را اعمال کنند؟ نقش پذیرش اکثریت و اعتماد آنها به حاکمان و قواعد تنظیم سیاسی چگونه است؟ و...

تنظیم اجتماعی: در یک جامعه گروه ها و اجزای مختلف با هم روابط و تعاملاتی دارند که بر اساس نیازها و هنجارها تنظیم می شود و هر جامعه ای برای برقراری نظم در آن، باید این ارتباطات و تعاملات را سازماندهی کند. تنظیم اجتماعی ابعاد مختلفی دارد، مانند: تعاملات بین گروهی، رقابت بین گروهی، تفاهم بین گروهی، تعاملات درون گروهی و... .

تعمیم ساختاری: هر جامعه ای که بخواهد نظم اجتماعی را در سطح کلان، تثبیت کند و استمرار بخشد، باید از یک سو ارزش ها و مبانی نظم

اجتماعی اش را در میان اعضا انتشار دهـد و بـدین وسـیله ساختار نظم اجتماعی خاص خود را در جامعه اسـتوار کنـدو بایـد به گونه ای عمومیت نسبی را به دست آورد. در این زمینه فرآینـدهای فرهنگ سازی و جامعه پذیری نقش مهمی دارند. از سوی دیگر، بایـد فرهنـگ حـاکم بر جـامعه جریان یابـد تا بتوانـد خرده فرهنگ های موجود در جامعه را در برگیرد و امکان اجتماع آنها را تحت یک نظام اجتماعی فراهم کند.(۱)

تجزیه نظم اجتمـاعی: بایـد دانست که نظم اجتمـاعی در سـطح کلاـن را بر اسـاس نوع روابط و اهـداف، می توان به نظم های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تجزیه نمود و مطالب هر بخشی را جداگانه بررسی کرد.

در پایـان برای جمع بنـدی یـادآور می شویم که نظـام گسـیختگی اجتمـاعی در جـامعه هنگـامی پدیـد می آیـد که افراد برای تخفیف مشـکلات و نـاراحتی های خود راه گریزی پیـدا نکننـد و اعضای جامعه امکان دسترسـی به هـدف های تعیین شـده را نداشـته باشـند؛ نظام اجتماعی حاکم با ارزش های رایج در محیط خود همخوانی نداشته باشد، جامعه در اجتماعی کردن اعضا ضعیف باشد و پایگاه های اجتماعی تناسب نداشته باشند. برای نمونه، گدا یک باره وزیر شود و تنظیم اجتماعی مطلوب نباشد و میـان گروه های مختلف هم بسـتگی و ارتباط کافی نباشـد. برای نمونه، روسـتاییان و شهرنشـینان نظر خوبی درباره یکـدیگر نداشته باشند و... .

به طور خلاصه می توان گفت که نظام اجتماعی فراگیر مطلوب و پایدار

۱- در این قسمت، از کتاب جامعه شناسی نظم، مسعود چلبی استفاده شده است. نک: صص ۲۲ _ ۳۰.

دارای ویژگی های زیر است:

۱. تناسب و تطابق باورها، ارزش ها، اهداف و هنجارهای تعریف شده با نیازهای واقعی و عینی انسان ها و تناسب اهداف با توان و ظرفیت جامعه.

۲. وجود برنامه و طرح مناسب برای رسیدن به اهداف تعریف شده در جامعه.

۳. وجود نهاد ناظر سیاسی کارآمد و متعهد به ارزش ها و اهداف جامعه.

۴. مقبولیت و پذیرش فرهنگ حاکم، اهداف، برنامه ها و نهاد قدرت (نهاد ناظر سیاسی) توسط افراد جامعه.

۵ . هم بستگی میان اقشار و گروه های مختلف جامعه.

۶ . توانایی جامعه در اجتماعی کردن اعضا و جامعه پذیری.

امید است با مطالعه این فصل، با مسائل کلی نظم اجتماعی در دانش جامعه شناسی آشنایی اجمالی پیدا شود تا در فصل های بعدی، نگرش بهتری به موضوع نظم اجتماعی در اسلام داشته باشیم.

ص: ۴۵

بخش سوم: رابطه نظم اجتماعی با اسلام

اشاره

بخش سوم: رابطه نظم اجتماعی با اسلام

در این بخش در پی آنیم که به اجمال بررسی کنیم که آیا باورها و آموزه های اسلام، در تشکیل و چگونگی نظم اجتماعی نقشی دارند یا نه؟ و اگر نقشی دارند، این نقش در چه حدی است؟ آیا اسلام می تواند مبنای یک نظم اجتماعی فراگیر در سطح کلان باشد؟ و یا این که تأثیر اسلام در نظم اجتماعی، حداکثر به صورت حاشیه ای و محدود است؟

۱. مقصود از اسلام

برای این که بتوانیم رابطه اسلام و نظم اجتماعی را تبیین کنیم، نخست باید ببینیم که مقصود ما از اسلام چیست و به کدام اسلام نظر داریم؟ شاید این پرسش در سال هایی نه چندان دور، برای دین داران چندان مفهومی نداشت. ولی امروز با مطرح شدن مباحثی مانند قرائت پذیری ادیان و مانند آن در سطح جامعه، این گونه پرسش ها بسیار جدی است. رواج واژه هایی مانند اسلام عرفا و اسلام فقهاء، اسلام ناب یا اسلام امریکایی، اسلام حکومتی و سیاسی و اسلام طالبانی و... بیانگر این واقعیت است.

مقصود ما از اسلام در این مباحث، مجموع باورها و آموزه های اسلام، اعمّ از اصول و فروع آن است که توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان

معصومشان علیهم السلام از سوی خداوند متعال برای هدایت و سعادت بشر فرستاده شده است. مهم این است که قرآن و سنت عمـده منـابعی انـد که مـا برای شـناخت اسـلام معتبر می دانیم. مقصود از سنّت نیز قول و فعـل و تقریر پیشوایان معصوم علیهم السـلاماست. البتّه عقل هم در محـدوده ای که بتواند حکم قطعی داشـته باشد، جزو منابع به شـمار می آید. بدیهی است اگر با روش علمی و منطقی این منابع را به کار بریم و همه آنها را با هم در نظر بگیریم ـ نه به صورت گزینشـی و جزئی ـ اختلاف قرائت ها در اسلام به کمترین حد می رسد و اختلافات باقی مانده هم جزئی و در چهارچوب های علمی قابل ارزشیابی خواهد بود؛ زیرا بیشتر اختلافات اساسـی که به پدیـد آمـدن نظریه هایی کاملاً متفاوت با پسونـد اسـلامی می انجامـد، یا به دلیل غافل شـدن از بعضـی منـابع اسـلامی،ماننـد سیره و روایـات جانشـینان معصوم پیـامبر صـلی الله علیه و آلهاست و یا به دلیل برخورد گزینشـی و جزئی نگر با منابع اسلامی می باشد. تفاوت قرائت فقهای شیعه با متصوفه و یا روشن فکران کم اطلاع از اسلام و یا قرائت اهل تسـنّن از اسـلام و قرائت های دیگر نیز، ناشـی از همین مطلب است. اکنون پس از روشن شدن منابع اسلامی، رابطه اسـلام با نظم اجتماعی را بررسـی می کنیم. در این فصل می کوشـیم که مباحث را در ضـمن پاسـخ به دو پرسـش طرح کنیم؛ نخست آن که به صورت نظری و بـا در نظر گرفتن آموزه هـای اسـلام، چه رابطه ای میـان اسـلام و نظم اجتماعی وجود دارد؟ پرسش دوم این که آیا در عمل و واقعیت نیز این رابطه تحقق یافته یا نه؟ در ضمن پاسخ به پرسش اول و در خلال طرح دلائل نظر مختار در مورد رابطه اسلام با نظم اجتماعی، نکات فراوانی درباره ابعاد اجتماعی

اسلام و پی آمدها و کارکردهای اجتماعی اصول و فروع آن، نسبت به دین با حکومت بررسی می شود که در شناخت ابعاد اجتماعی اسلام و رابطه اسلام با نظم اجتماعی مؤثّر خواهد بود. اکنون پرسش اول و احتمالات موجود در زمینه رابطه اسلام و نظم اجتماعی را بررسی می کنیم.

۲. چگونگی رابطه آموزه های اسلام با نظم اجتماعی (بررسی احتمالات)

اشاره

۲. چگونگی رابطه آموزه های اسلام با نظم اجتماعی (بررسی احتمالات)

در مورد رابطه نظم اجتماعی با اسلام و اندازه تأثیر آموزه های اسلام در نظم اجتماعی، ممکن است چهار نظریه اظهار شود. هر چند امکان دارد تمام این چهار احتمال، دارای معتقدان قابل اعتنایی نباشد، ولی آوردن تمام فرض ها در این مسئله بی فایده نیست.

الف) تأثیر نداشتن اسلام در شکل گیری و چگونگی نظم اجتماعی

بر اساس این فکر، اسلام هیچ نقشی در تحقق یا تنظیم نظم اجتماعی ندارد؛ زیرا اساسا ادیان ربطی به شئونات زندگی دنیوی انسان ها ندارند. در نتیجه، به طریق اولی نمی توانند ارتباطی با زندگی اجتماعی آنها داشته باشند. دین حالتی درونی و روانی در انسان هاست و هیچ گاه نمی تواند به عرصه زندگی اجتماعی بشر وارد شود و آن چه در نظم اجتماعی تأثیر دارد، همه برخاسته از نیازها و روابط واقعی و عینی و مادی در زندگی آنهاست؛ در حالی که قلمرو دین، ذهنیات و حداکثر امور شخصی افراد است و حوزه کارایی آن، پس از مرگ و آخرت است، نه حیات دنیوی انسان ها، آن هم در سطح زندگی اجتماعی!

ص: ۴۸

نقد: برای نقد این نظر، باید پیش فرض ها و مبانی آن را بشناسیم. این فکر بر دو پیش فرض استوار است:

۱. نبود هر گونه ارتباطی میان زندگی دنیا و زندگی آخرت.

۲. محدود شدن دین به امور ذهنی که تأثیر خارجی خاصی ندارند.

در پاسخ به پیش فرض نخست باید گفت هیچ کدام از ادیانی که ما می شناسیم، به طور کامل دنیا و آخرت را بی ارتباط با هم نمی دانند. تمامی ادیان موافقند که چگونگی زندگی در این دنیا، نوعی از تأثیر را در حیات پس از مرگ خواهد داشت. چنان برداشتی از ادیان، اِلحادی و به نوعی انکار واقعیت ادیان است. البته اگر هر گونه اعتقادی ــ حتی انکار مبدأ و معاد ــ را دین بنامیم، قائل شدن به چنین نظری امکان خواهد داشت، ولی حتی در این صورت نیز نمی توان این نگرش را در مورد همه ادیان داشت، به ویژه اسلام که دنیا را مزرعه آخرت می داند.

در پاسخ به مسئله دوم باید گفت محدود شدن دین به حالات روانی و اموری که در خارج هیچ تأثیری نداشته باشد، اساسا غیر واقعی است؛ زیرا همه ادیان یک سری اعمال و اخلاقیات را اموری پسندیده و مطلوب می دانند و به پیروان خود توصیه می کنند و اموری را هم بد و نکوهیده می شمارند که تأثیر خارجی و واقعی در اعمال و رفتار پیروان ادیان را در پی دارد. از این گذشته، اصولاً ـ افعال بیرونی انسان ها با توجه به روحیات آنها شکل می گیرد. حتی اگر ادیان فقط جنبه شخصی داشته باشند، باز هم دین در تشکیل نظم اجتماعی بی تأثیر نیست؛ زیرا نیازهای درونی و شخصی افراد اجتماع، در تعریف اهداف نظم اجتماعی دخیل است. اساسا هر نظم

اجتماعی بر پایه نوعی جهان بینی است. حتی جوامع الحادی و مادی گرا هم، نظم اجتماعی خود را بر نوعی نگرش بر پایه نفی ماوراء طبیعت و اصالت مادّه و منافع دنیوی استوار کرده اند. چون بیشتر ادیان دارای یک جهان بینی خاصّ هستند، نمی توان تأثیر آنها را در چگونگی نظم اجتماعی، انکار کرد. به نظر می رسد دلیل کسانی که به بی تأثیری و بی ارتباطی قائل شده اند، این بوده که دیده اند اعتقاد به ادیان در زندگی بعضی از پیروان ادیان، هیچ تأثیری ندارد و دین داری آنها تنها یک اعتقاد قلبی است؛ غافل از این که دین داری اسمی و شناسنامه ای، با دین داری واقعی تفاوت دارد و دین داری واقعی به لوازم اعتقادش هم پای بند است. و اگر هم دینی باشد _ اگر بتوان نام دین بر آن نهاد _ که آموزه هایش در همین حد باشد که خالقی وجود دارد که پیامبری داشته است، ولی هیچ آموزه دیگری نداشته باشد، باز همین هم در نظم اجتماعی بی تأثیر نخواهد بود؛ زیرا کمترین نقش آن افزون بر اشتراکات افرادی است که خود را مؤمن به آن می دانند؛ مانند این که افراد وقتی با شخصی برخورد می کنند که مثلاً همشهری آنهاست، یا هر دو روزی در یک مدرسه درس می خوانده اند، احساس می کنند که با هم نوعی اشتراک دارند. به همین ترتیب، تعلق اسمی به یک دین هم در ایجاد هم بستگی بین افراد بی تأثیر نخواهد بود. پیش تر هم در بررسی دیدگاه های جامعه شناسان در مورد نظم اجتماعی دیدیم که بیشتر آنها مانند دورکیم، پارسونز و دیگران، بر تأثیر مذهب در حفظ نظم اجتماعی تأکید داشتند. به هر حال، پیش فرض های یاد شده برای این نظر، در مورد هیچ یک از ادیان پذیرفتنی نیست و اگر در مورد بعضی از مذاهب و آیین ها نیز چنین

توهم هایی وجود داشته باشد، در مورد اسلام به هیچ رو نمی توان چنین نظری را صادق دانست.

ب) تأثیر حاشیه ای اسلام در شکل گیری و چگونگی نظم اجتماعی

بنابراین نظر ــ که نظری رایج در جوامع امروز، به ویژه جوامع سکولار به شمار می آید، باورهای مذهبی و آموزه های دینی، تأثیری محدود در شکل گیری نظم اجتماعی دارند؛ مانند تأثیر اندکی که عادت های شخصی و سنت های جزئی اقوام مختلف، در زندگی و تنظیم روابط آنها دارد. همچنین دین مشترک می تواند موجبات هم بستگی و احساس همدلی بیشتر، میان پیروانش را به وجود آورد، ولی به هر حال، دین امری شخصی است که به تنظیم رابطه روانی ــ درونی انسان با خدا و ماوراء الطبیعه اختصاص دارد و زندگی پس از مرگ و حیات اخروی انسان ها را تنظیم می کند. درباره زندگی دنیوی ــ جز توصیه های اخلاقی در زمینه اخلاق فردی و یا دستورهای کلّی، مانند امر به خوبی در حق دیگران و یا اموری این چنین ــ دخالتی ندارد. افزون بر این، از توصیه های ادیان، می توان قرائت های مختلف داشت و برداشت هر کسی تنها برای خود او حجیت دارد. در نتیجه، نمی توان حکم دینی را حکمی مشخص و عمومی به شمار آورد و آن را در یک اجتماع، به همه افراد تحمیل کرد. آن چه در تنظیم روابط اجتماعی و زندگی دنیوی انسان ها نقش اصلی دارد، سود و زیان مادی و دنیوی است؛ نه باورهای دینی. در نتیجه، ممکن است نظم اجتماعی در جامعه ای، به دلیل پیروی اکثریّت افراد آن از یک مذهب خاص، استحکام بیشتری پیدا کند و یا مذهب تأثیر محدودی در چگونگی نظم اجتماعی

داشته باشد، ولی دین نمی تواند مبنا و محور نظم اجتماعی و تنظیم کننده روابط اجتماعی در زندگی دنیوی باشد.

نقد: این دیدگاه، هرچند تا حدودی نسبت به دیدگاه قبلی واقع بینانه تر است، ولی فرق زیادی با آن ندارد و پاسخ آن با توجه به تأثیر زندگی دنیا در آخرت و نیز تأثیر جهان بینی که ادیان ارائه می دهند، در شکل گیری اهداف نظم اجتماعی و مباحثی که در بیان ادله نظر چهارم می آید، معلوم می شود. ولی باید گفت که این نوع نگرش به دین، نگرش غالب به مسیحیّت در چند قرن گذشته، در میان متفکّران غربی است، ولی غربی ها و برخی روشن فکران مسلمان، بدون توجه به تفاوت های ادیان، به ویژه اسلام و مسیحیّت این نوع نگاه را تعمیم می دهند و دین را امری مشخص و بی ارتباط با زندگی دنیوی و امور اجتماعی معرفی می کنند. برای روشن شدن تفاوت های اسلام و مسیحیّت ناچاریم وضع مسیحیّت را بررسی کنیم:

واقعیّت این است که مسیحیتی که امروزه در جوامع اروپایی و امریکایی وجود دارد، تا حدود زیادی بر همین نگرش از دین منطبق است. مسیحیت بر خلاف دین یهود و اسلام، دارای شریعت و احکام گسترده و معینی نیست و آن چه به نام آموزه های مسیحیّت در کتاب های مقدّس دیده می شود، افزون بر این که به اعتراف مسیحیان، وحی به شمار نمی آید، بیشتر توصیه های اخلاقی است و احکام شرعی مختلف در زمینه های گوناگون در کتاب های مقدّس مسیحیان تبیین نشده است. کم کم با تشکیل نظام کلیسا، کشیش های مسیحی شوراهایی به وجود آوردند و با رأی و نظر خود، احکام و قوانین مذهبی وضع و این احکام را به مسیحیان اعلام می کردند. مسیحیان

هم این آرا را مقدّس می شمردند و به آنها عمل می کردند. حتی این احکام و قوانین، با افزایش نفوذ و قدرت کلیسا و دستگاه پاپ، چندین قرن، تنظیم کننده اصلی روابط گوناگون در جوامع اروپایی بود و در واقع نوعی نظم اجتماعی را سامان می بخشید. البته همین مطلب می تواند شاهدی بر امکان تحقق نظم اجتماعی بر مبنای احکام مذهبی باشد. اگر چه احکامِ خود ساخته و نامناسب ارباب کلیساو دفاع تعصّب آمیز آنها از اعتقادات گاه خرافی و نامعقول ــ مانند تثلیث ــ و گرفتاری کلیسا در دام زر و زور، این زمینه را فراهم کرد که در قرن شانزدهم میلادی همراه با شروع عصر بیداری و رنسانس در اروپا، نهضت پروتستان هم بر ضد کلیسای کاتولیک قد عَلَم کند و کم کم زمینه نوعی اباحه گرایی و تسامح دینی در میان ملل اروپایی به وجود آید. سخت گیری های غیر منطقی کلیسا و برخی قوانین خلاف فطرت و تبیین نامعقول معارف مسیحیت موجب رواج دین گریزی و تضعیف احکام کلیسای کاتولیک شد. البته عوامل سیاسی نیز ــ مانند تمایل پادشاهان برای کاهش قدرت پاپ ــ در این زمینه دخیل بوده است. بعضی از متفکران دین دار مسیحی(1) برای جلوگیری از دین گریزی مردم و حفظ ایمان آنها به مسیحیت، درصدد برآمدند که دین را به کلی از صحنه اجتماع و عرصه های عملی و عینی زندگی دنیوی دور کنند. آنان با تفکیک عقل و ایمان، دین را امری قلبی و درونی دانستند که قابل تبیین عقلی نیست و باید با دل آن را پذیرفت. در نتیجه دین، موضوعی شخصی می شود که نمی توان

۱- مانند کانت فیلسوف معتقد به دین مسیح.

آن را برای دیگران به صورت معقول تبیین کرد. البته این بینش بعدها نتیجه ای برخلاف خواست مبتکرانش داشت؛ زیرا وقتی مردم دین را امری غیر عقلایی بدانند، دیگر ایمان واقعی هم به آن نخواهند داشت و در حد امری تشریفاتی با آن برخورد می کنند. عده ای از متفکران مسیحی(۱) نیز، با توجه به وجود مطالب غیر علمی نامعقول در متون مسیحی ــ که هرگز آموزه های بی واسطه مسیح علیه السلام و مصون از تحریف نبودند ــ و برای حفظ اعتقاد مردم به دین و متون مقدس، این اندیشه را مطرح کردند که از متون مقدّس دینی می توان برداشت های متفاوت داشت و نمی توان به طور قطع مطلبی را به آنها نسبت داد و فهم هر کس برای خویش معتبر است. بدین وسیله زمینه دیدگاه هایی مانند نسبی بودن معارف دینی و قرائت پذیر بودن متون مقدّس فراهم شد که آن هم در واقع، جز بی استفاده شدن و طرد محترمانه دین از حوزه های عملی و واقعی زندگی و تبدیل آن به امری کاملاً شخصی، مبهم و تشریفاتی، نتیجه ای نداشت. بنابراین، روشن است که چرا مسیحیت امروز اروپا و امریکا توانایی ورود به عرصه های اجتماعی را ندارد و غربی ها دین را کاملاً شخصی و امری روانی و عاطفی می دانند، که نه احکام عَمَلی مشخّصی دارد و نه امری معقول و قابل اثبات است و می شود به هر نوعی آن را قرائت، برداشت، توجیه و تفسیر کرد. با توجه به این ویژگی ها، مردم در جوامع غربی در واقع اعتقاد جزمی و یقینی به معارف مسیحیّت ندارند و امروزه در عمل هدف اصلی اجتماع، در جوامع

۱- مانند جان لاک و بارکلی که هر دو کشیش مسیحی بودند.

غربی، همان زنـدگی دنیاست. دین را دارویی روان گردان ــ و نه امری واقعی و حقیقی ــ می داننـد و به دلیل همین تأثیرِ دین در بهبود زنـدگی دنیوی آن را به کلی نفی نمی کننـد، ولی در عمل چیزی جز منافع مادّی و دنیوی را اصـیل نمی داننـد. حتی مسیحیان هم اگر آخرت و روش های اصـلاح آن را واقعی بدانند و به آن اعتقاد راسخ داشـته باشـند، می توانند نظم اجتماعی خاصـی را ترتیب دهنـد که در آن اصـلاح آخرت جزو اهـداف اصـلی نظم اجتماعی باشد. ولی چون مبانی اعتقادی مسـیحیت استحکام منطقی و عقلی لازم و احکام عملی چندانی ندارد، اکنون محور نظم اجتماعی نیست. البته همین دین تأثیراتی در نظم اجتماعی دارد، چنان که در نقل مطالب جامعه شـناسان غربیماننـد دورکیم و دیگران آمـد، ولی در اسـلام هیـچ کـدام از این مسائل وجود ندارد و هرگز نباید با مسیحیت مقایسه شود.

اسـلام، بر خلاف مسـیحیت دارای متنی وحیانی و قطعی (قرآن مجید) است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال و ائمه معصومین علیهم السلام نزدیک به ۲۵۰ سال، به صورتی دقیق، احکام و معارف اسـلام را تبیین کرده اند. اسلام در تمام زمینه ها دارای احکام جزئی و تفصـیلی است و در این مورد حتی با دین یهود هم قابل مقایسه نیست. چنان که علامه طباطبایی در کتـاب روابـط اجتمـاعی در اسـلام برای دین یهود ــ که به مراتب گسترده تر از مسـیحیت است ــ در حـدود ۶۰۰ حکم را تخمین زده انـد؛ در حـالی که کتب روایی مسـلمانان حـاوی هزاران حکم شـرعی در مسائـل مختلف است. از طرفی، احکـام و معارف اسلامی، معقول، منطقی و مطابق با فطرت انسان هاست. برای نمونه، اسلام بر خلاف مسیحیت پیروانش را به رهبانیت

و ترک دنیا فرا نمی خواندو یا زن و زناشویی را پلید نمی داند و پیروانش را به امور نامعقول متعبّد نمی سازد، بلکه در قرآن و روایت ها، بسیار بر تدبّر و تعقّل و تفکر و علم تأکید شده است و عقل، حجّت پروردگار در درون انسان ها معرّفی شده است. افزون بر این، بدیهی است که قرائت پذیری متون دینی نیز به صورت بی ضابطه و مطلق، امری غیرمعقول و مردود است. خلاصه مجموع این مطالب و تفاوت های اساسی میان اسلام و مسیحیت، موجب می شود که نتوانیم برای هر دو دین نسخه واحدی بپیچیم و هر دو را اموری صرفا شخصی بدانیم. اگر جامعه ای واقعا دین خاصی را ــ که دست کم از مجموعه ای از عقاید و نوعی جهان بینی و احکام کلّی ملازم با آن عقائد و جهان بینی تشکیل می شود ــ بپذیرد، ناگزیر افزون بر احساس همدلی و هم بستگی نمادین میان پیروان آن دین، افکار مشترک و رفتارهای مشترکی نیز بین دین داران پدید می آید که می تواند نوعی نظم را به وجود آورد و در نظم اجتماعی، ویژگی ها و شکل آن تأثیر گذارد. البته این که دین بتواند محور و مبنای نظم اجتماعی در یک جامعه باشد و اهداف دینی یکی از اهداف اصلی تشکیل مجموعه منظّم انسانی شود، بستگی به آموزه های آن دین خاص دارد و باید دید که آن دین چه اهداف و تکالیفی را برای متدینان تعیین می کند؟ آیا این اهداف و آموزه ها به صورت فردی و شخصی قابل تحقق است؟ و یا تحقق مطلوب این اهداف و تکالیف، نیاز به اجتماع و ایجاد مجموعه منظم دارد؟ و در صورت ترغیب دین به امور اجتماعی، باید بررسی کرد که گستره مجموعه منظمی که بر محور این دین شکل می گیرد تا چه حد است؟ آیا با اجتماعات و فعالیّت های اجتماعی محدود،

می توان به تمام اهداف دینی دست یافت؟ و یا رسیدن به این مقصود نیاز به تشکیل نظم اجتماعی فراگیر در سطح کلان دارد؟ و آیا در دین احکام اجتماعی ای که بتواند نظم مطلوب را سامان دهد، پیش بینی شده یا خیر؟

پس در این زمینه ها نمی توان درباره همه ادیان، به یکسان حکم کرد و باید با توجه به ویژگی های هر دینی، جداگانه آنها را بررسی کرد. در بیان دلایل نظر مختار، ویژگی های اسلام را در این زمینه بررسی خواهیم کرد.

ج) امکان تأثیر اساسی اسلام به عنوان محور اصلی در نظم اجتماعی، بدون نیاز به تشکیل نظام سیاسی اسلامی

بنابر این نظر، در یک جامعه اسلامی، ارزش های اسلامی موجب تنظیم روابط اجتماعی می شود و دین، تنها امری شخصی نیست، بلکه جنبه های اجتماعی هم دارد. مسلمانان بر پایه احکام اسلام عبادت می کنند، نماز جمعه و جماعت دارند، مؤسسه های خیریه تشکیل می دهند، یکدیگر را به پرهیز از دروغ، غیبت و صفات رذیله و انجام واجبات و کسب فضایل توصیه می کنند و رفتار روزمرّه و تعاملاتشان را برابر اسلام ترتیب می دهند. ولی این ها به حکومت ارتباطی ندارد و با وجود حکومت های غیر دینی که مردم را در انجام وظایف شرعی آزاد می گذارند، جنبه های اجتماعی دین قابل تحقق است و دیگر لزومی ندارد دامن دین را به قدرت و سیاست آلوده کنیم و تقدّس آن را از بین ببریم.

نقد: این نظر بیشتر از این که یک نظر علمی باشد، نوعی بینش سطحی است که عده ای با اهداف سیاسی آن را تبلیغ می کنند و بعضی دین داران ساده دل هم با هدف حفظ تقدّس دین، آن را می پذیرند، ولی بیشتر کسانی

که این نظر را طرح می کننـد، در واقع به همان نظر دوم، یعنی شخصـی بودن دین و سـکولاریسم گرایش دارنـد، ولی به دلیل وجود جنبه هـای اجتماعی انکارناپـذیری در آموزه های اسـلام و نیز مناسب نبودن فضای جامعه برای طرح بی پرده نظریه های سکولاریستی کوشیده اند جنبه های اجتماعی دین را در حد برگزاری نماز جماعت و یا تشکیل مؤسسه های خیریه و مانند آن فرو کاهنـد و قدرت سیاسـی ـ که نقش اساسـی در تدبیر اجتماع دارد ـ را از دسترس دین خارج کنند و از این طریق کم کم دین را در امور اجتماعی به حاشیه برانند و در عمل آن را به همان امور شخصی و فردی محدود کنند.

در پاسخ این نظر به اجمال می گوییم که اهداف و احکام اجتماعی اسـلام، منحصر در نماز جماعت و انفاق به فقرا و مانند آن نیست و هر چنـد حفـظ اصـل دین و ارزش هـای دینی، حتی احکـام فردی آن هم، بی ارتبـاط بـا نظام سیاسـی حاکم بر جامعه نیست ـ بلکه تحقق کامل اهداف دین بدون تشکیل نظام سیاسی اسلامی امکان ندارد؛ زیرا اصول اعتقادی اسلام و فروعات و احکام آن چنین اقتضایی دارد و نیز حفظ اصل اسلام بدون وجود یک نظام سیاسی اسلامی در جامعه، با مخاطرات جدّی روبه رو می شود.

د) پذیرش اسلام توسط جامعه، به معنای مبنا و محور نظم اجتماعی در تمام سطوح

بنابراین نظر، اسلام دینی همه جانبه نگر است که تمام جنبه های فردی و اجتماعی زندگی انسان ها را در نظر دارد و تمام امور آنها را در راستای توحید و عبادت خداوند هدایت می نماید و با اصول و فروعش تمام شئون

ص: ۵۸

حیات بشری را تنظیم می کنـد. تحقق کامـل اهـداف اسـلامی، جز با وجود یک نظم اجتماعی فراگیر، امکان پـذیر نیست. به همین دلیل، اسلام مسلمانان را به تشکیل جامعه اسلامی و سامان دهی چنین نظمی در جامعه خودشان مأمور کرده است.

۳. دلایل نظریه مختار

اشاره

۳. دلایل نظریه مختار

برای اثبات مدعایمان، ابتدا لازم است درباره نگاه اسـلام نسـبت به دنیا و آخرت، توضـیحی بدهیم و بعد اصول، فروع و آموزه های اجتماعی اسلام را بیان کنیم.

الف) نگاه اسلام به دنیا و آخرت

در جهان بینی اسـلامی، دنیا و آخرت، با یکدیگر بی ارتباط نیستند و آخرت، امتداد زندگی انسان است که مدتی از آن را در دنیا گذرانـده و بقیه را در آخرت در پیش دارد؛ تأثیر زنـدگی دنیایی، در زندگی آخرت تأثیری اساسـی است، به گونه ای که زنـدگی دنیـایی، زنـدگی آخرت را می سـازد و تـک تـک اعمـال و رفتـار انسان حتی افکار و نیاتش در زنـدگی این دنیا، در آخرت او تأثیرگـذار است. آخرت چیزی جز نمـود و نـتیجه زنـدگی انسـان در دنیـا نیست. در نـتیجه، این سـخن که دین برای تنظیم زنـدگی اخروی انسان است و به امور دنیوی ارتباطی نـدارد، سـخنی بی معنا خواهـد بود؛ زیرا تنظیم آخرت جز از طریق تنظیم زنـدگی دنیوی فرد امکان ندارد و اسـلام تنها ایمان قلبی را برای رسـیدن به سـعادت اخروی کافی نمی داند، بلکه تأکید فراوانی بر عمل صالح دارد و تمام اعمال فرد در دنیا را دارای حساب و تأثیر در

آخرت می دانـد. در نتیجه، تمامی اعمال انسان از نظر اسـلام قابل ارزش گـذاری است و از نظر فقهی نیز، هیچ فعلی نیست که دارای حکم شـرعی نباشـد و از دایره احکـام شـرعی خارج باشـد. با مراجعه به احادیث اسـلامی درمی یابیم که اسـلام حتی به جزئیـات تمام امور ساده ای که برای زنـدگی انسان لازم است، ماننـد خوردن و آشامیـدن، خوابیـدن، لباس، مسـکن، خریـد و فروش، زناشویی و... تمامی امور و شئون زندگی دنیوی انسان توجه کرده و آنها را محترم شمرده است. اسلام در مورد تمامی آنها توصیه های گوناگونی دارد و می کوشد به این امور جهت الهی بدهد و همه آنها ـ یعنی امور ضروری زندگی دنیوی ـ را در مسیر تقرّب به خداونـد هدایت کند و رنگ آخرتی بدهد.(۱) طبیعی است امور اجتمـاعی نیز که دارای تأثیر اساسـی در زنـدگی دنیوی انسـان هـاست، از این قاعـده مسـتثنا نیست و امکـان نـدارد که ویژگی های اجتماعی زنـدگی انسان تأثیری در زندگی آخرت نداشـته باشد و اسـلام درباره اعمال و امور اجتماعی مسلمانان نظری نداشته باشد؛ به ویژه که می دانیم اعمال و رفتار انسان ها در زندگی دنیایی تحت تأثیر چهار عامل اصـلی یعنی فطرت، وراثت، محیط و اراده فعال و خلاق است و شرایط اجتمـاعی در ساختن محیط زنـدگی فرد و اعمال و رفتار او در دنیا تأثیری اساسـی دارد. پس دین به خاطر اصـلاح آخرت هم، نمی تواند در برابر اصلاح و هدایت صحیح اجتماعی انسان ها بی تفاوت باشد.

۱- نـک: احـادیث مربـوط به آداب و سـنن معاشـرت، أکـل و شـرب، نکـاح، اسـتحمام، لبـاس، مسـکن، زینت و... و تجـارت، صناعات، زراعت، قضاوت و...

پس از تبیین رابطه دنیا و آخرت، یادآور می شویم که برای فهمیدن اجتماعی بودن دین، راه های دیگری نیز وجود دارد:

۱. اسلام را در چهره رهبران و بنیان گذاران اصلی آن، یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و پیشوایان معصوم علیهم السلام ببینیم و بررسی کنیم که آیا آنها در زندگی خود مشغولیت های اجتماعی داشته اند و یا انزوا و عزلت نشینی پیشه کرده اند؟ در صورت نخست، تا چه حد در امور اجتماعی وارد می شدند؟ آیا در امور سیاسی و حکومتی هم مداخله می کردند یا خیر؟ البته پاسخ به این پرسش کار دشواری نیست و با بررسی زندگی و سیره هر کدام از آن بزرگواران، با در نظر گرفتن شرایط خاصّ زمانشان، پاسخ این پرسش به روشنی معلوم می شود.

۲. با توجه به متن دین، دیدگاه دین درباره طبیعت، انسان، جامعه و تاریخ را بررسی کنیم؛ یعنی ببینیم که:

الف) خداوند طبیعت و دنیا را برای چه خلق کرده است؟ آیا طبیعت برای تسخیر و استفاده انسان است؟ یا این که انسان باید در استفاده از دنیا به کمترین مقدار ضروری که برای بقایش لازم است بسنده کند؟ زیرا اگر تسخیر طبیعت و بهره وری از نعمت های دنیوی از نظر دین مطلوب باشد، ناچار باید اجتماعات بشری شکل گیرد؛ زیرا تسخیر طبیعت بدون اجتماع و تمدّن امکان پذیر نیست. افزون بر این، خود ردی است بر نظر کسانی که اعتقاد دارند دین به شئون زندگی دنیوی بشر کاری ندارد.

ب) آیا دین، انسان را شخصیتی مجبور در سیطره عوامل درونی، مانند سرشت، هوش و وراثت به شمار می آورد؟ یا این که عوامل خارجی و

اجتماعی را نیز در تربیت انسان دخیل می داند؟ زیرا در صورت دوم نمی تواند نسبت به اجتماع بی اعتنا باشد.

ج) و آیا اسلام به تکامل و رشد جامعه هم اهتمام دارد؟ یا فقط به فرد جدای از جامعه توجه می کند و توجهی به جامعه ندارد؟

پاسخ تفصیلی به این سه پرسش در این مجال نمی گنجد. به اختصار، پاسخ پرسش اول این است که خداوند دنیا و نعمت های آن را برای انسان آفریده تا از آنها استفاده کند و شاکر باشد و استفاده از نعمت های دنیا به خودی خود هیچ گاه نکوهیده نیست، بلکه استفاده مطلوب از نعمت های حلال بدون اسراف، مطلوب است،(۱) ولی دل بستن به این دنیا و اصالت دادن به آن و ترجیح آن بر آخرت و مشغول شدن به آن، به گونه ای که فراموشی از یاد خدا و آخرت را در پی داشته باشد، مذموم است. معنای زهد هم دل نبستن به دنیاست، نه ترک دنیا. به همین دلیل، معصومین علیهم السلام نیز از نعمت های دنیا استفاده می کردند و مردم را از رهبانیت و ترک دنیا نهی می فرمودند.(۲)

۱- نک: بقره: ۲۹ «هُوَ الَّذی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعًا...» و نحل: ۱۱۴: «فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّبًا وَ اشْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیّاهُ تَعْبُدُونَ» و اعراف: ۳۲: «قل مَن حَرَّم زینه اللّه الّتی أخرج لعباده و الطیّبات من الرزق...» و نیز جاثیه: ۱۲و۱۳، نحل: ۱۱۲_ ۱۱۸، بقره: ۲۰۱، آل عمران: ۱۴۸، ملک: ۱۵ و قصص: ۷۷ و... البته آیات فراوانی هم در مورد اصالت آخرت نسبت به دنیا و تحذیر از فریب خوردن و دلخوش کردن به متاع دنیا و غفلت از یاد خدا و آخرت وجود دارد.

۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب التجاره، باب وجوب الزهدفی الحرام دون الحلال. در بعضی روایات پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «رهبانیت امّت من، جهاد است.» و در بعضی دیگر: «رهبانیت امّت من، حجّ است.» برگرفته از: محمّد تقی مدرّسی، کتاب مبانی و اهداف جامعه اسلامی و نیز نک: وسائل الشیعه، کتاب التجاره، باب کراهه ترک طلب رزق و تحریمه مع الضروره، ح ۲۱۸۹۴. و نیز نک: وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب کراهه عزوبه و ترک التزویج، ح ۲۴۹۲۱ و ۹ تا۲۵۱۵۷. امیرالمؤمنین علیه السلامی فرماید: «بدانید بندگان خدا که پرهیزکاران، عاجل دنیا و آجل آخرت (نعمت های دنیا و آخرت) را بردند و با اهل دنیا در دنیایشان مشارکت کردند، ولی اهل دنیا در آخرت با آنها شریک نشدند. (پرهیزکاران) در دنیا به بهترین صورت زندگی کردند و از آن به بهترین وجه خوردند و آن چه را مترفین بهره می برند، بهره بردند و آن چه جبابره و متفکران استفاده می کردند، آنها هم کردند، سپس از دنیا با توشه ای رساننده و کامل و تجارتی پرسود رفتند»، (نهج البلاغه، صبحی صالح، بیروت، دارالکتاب البنائی، ۱۹۸۰ م، ج ۱، کتاب ۲۷، ص ۳۸۳). تلقّی زهد، به معنای ترک دنیا بیشتر محصول نگاه مسیحیّت به دنیاست که ترک دنیا را فی نفسه امری مطلوب می دانند. ولی اسلام می گوید از نعمت های دنیا استفاده کنید و در عین حال زاهد باشید؛ یعنی به دنیا دل نبندید و آخرت را فدای دنیا نکنید؛ زیرا اصل زندگی در آخرت است. برای آشنایی بیشتر با نگاه اسلام به این موضوع، می توانید به احادیث مختلف در باب فضیلت نکاح، کسب و کار، تجمّل و آراستگی در لباس و زینت، مسکن و مرکب و... رجوع کنید. برای نمونه، نک: وسائل الشیعه، کتاب الصلوه، ابواب احکام ملابس و لوفی غیر الصلوه: باب استحباب التجمّل، باب استحباب اظهار النعمه، باب استحباب تزیّن المسلم...، باب عدم کراهه لبس الثیاب الفاخره الثمینه اذا لم تؤد الی الشهره بل استحبابه و... و نیز کتاب الصلوه، ابواب احکام المساکن: باب

استحباب سعه المنزل و کثرت الخدم و... و نیز کتاب النکاح، باب استحباب النکاح باب استحباب حبّ النساء، المطّلات و... و نیز کتاب التجاره، باب کراهه ترک التجاره، باب استحباب طلب الرزق و... باب استحباب الاستعانه بالدنیا علی الآخره باب وجوب الزهدفی الحرام دون الحلال و... . البته در احادیث تأکید فراوان شده که دنیا نباید موجب غفلت شود و اسراف و حرام ممنوع است و در تعارض دنیا و آخرت مؤمن به راحتی از دنیا می گذرد.

در پاسخ پرسش دوم نیز باید گفت اگر اسلام انسان ها را مجبور و محدود در سیطره سرشت و وراثت و... می دانست، دیگر تعلیم و تربیت و تزکیه و تبلیغ دین و تأکید بر اصلاح محیط و مبارزه با طاغوت های حاکم لازم نبود و بعثت انبیا هم فایده چندانی نداشت. افزون بر این، تأثیر عوامل تربیتی و محیطی بر افراد، انکارناپذیر است.

پاسخ به پرسش سوم هم از تأکید اسلام به مسائل جامعه و احکام

ص: ۶۳

اجتماعی آن روشن می شود. تنها در این جا نمونه ای از توجه ویژه اسلام به جامعه را بیان می کنیم که در قرآن کریم، احکام و ویژگی های گوناگونی برای جامعه و امت در نظر گرفته شده است. برای نمونه، در سوره جاثیه، آیه ۲۸ می فرماید: «کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعی اِلی کِتابِها؛ هر امتی به سوی کارنامه خود فرا خوانده می شود» یا در سوره انعام، آیه ۱۰۸ می فرماید: «زَیَّنا لِکُلِ اُمَّهٍ عَمَلَهم؛ برای هر امتی کردارشان را آراستیم» یا در سوره اعراف، آیه ۳۴ می فرماید: «و لِکُلِّ أُمَّهٍ اَجلٌ؛ برای هر امتی اجلی است» یا در سوره مائده، آیه ۶۶ : «وَ مِنْهُم اُمهٌ مُقْتَصِدَهٌ؛ از میان آنان گروهی میانه رو هستند» و آیاتی مانند آن آیه ۱۳ آل عمران و ۵ غافر و... که ویژگی هایی برای یک جامعه بیان شده و به قول علّامه طباطبایی قرآن به اندازه توجه به داستان های افراد و اشخاص به تاریخ ملل هم توجه کرده است و این توجه ویژه قرآن در زمانی بوده که در تاریخ، جز ضبط احوال پادشاهان و مشاهیر، معمول و متداول نبوده و مورخان هنوز به نگارش تاریخ ملل و جوامع روی نیاورده بودند. مورّخانی مانند مسعودی و ابن خلدون سال ها بعد از نزول قرآن تا حدی به آن اهتمام کردند تا کم کم تاریخ از صورت شرح حال اشخاص به صورت نگارش تاریخ ملت ها درآمد؛ به گونه ای که می گویند نخستین کسی که این روش را انتخاب کرده، آگوست کُنت فرانسوی (۱۸۵۸ .م) میلادی است.(۱) این نشانه ای از توجه ویژه اسلام به جامعه است و نشان می دهد که جامعه نوعی هویّت دارد که به

۱- نک: علّامه محمدحسین طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه و نگارش: محمد جواد حجّتی کرمانی، چاپ آزادی، ص ۱۳.

دلیل قدرت آن و شرایط محیطی که پدید می آورد، خصوصیات آن بر افراد تأثیر می گذارد و خصوصیات آنها را شکل می دهد. البته این با مفهوم اصالت جامعه، به معنای جبر و عدم اختیار فرد در جامعه، متفاوت است. داستان مخالفت حضرت ابراهیم علیه السلام با جامعه بت پرست زمان خود و دلایل دیگر بر این مطلب گواهی می دهد. ولی به هر حال، جامعه تأثیر به سزایی بر فرد دارد و اسلام به آن توجه کرده است.

۳. راه دیگر شناخت اجتماعی بودن اسلام و شناخت مقدار و سطح این اجتماعی بودن این است که اسلام را در قالب تقسیم به اصول و فروع بررسی کنیم و ببینیم اصول و فروع اسلامی تا چه حد اقتضای تشکیل اجتماعات اسلامی را دارد.

ب) بررسی اصول و فروع دین و ابعاد اجتماعی آن

اشاره

ب) بررسی اصول و فروع دین و ابعاد اجتماعی آن

زیر فصل ها

یک ـ اصول دین

دو ـ فروع دین

یک ـ اصول دین

با نگاهی کوتاه به تک تک اصول دین درمی یابیم که همه از جهاتی دارای بُعد اجتماعی اند:

اول ـ توحید: توحید دارای مراتبی است (توحید ذاتی، توحید در خالقیت، توحید در ألوهیت، توحید در ربوبیّت تکوینی و توحید در ربوبیّت تشریعی) که خلاصه آنها در یک جمله این است که در عالم، تنها یک مبدأ مستقل و متعالی وجود دارد که همه عالم، در تمام شئون وابسته به اویند. توحید در ربوبیت تکوینی به این معناست که خداوند افزون بر این که خالق عالم است، تدبیر عالم را هم در اختیار دارد. ولی توحید در ربوبیت تشریعی به این معناست که تنها کسی که حق قانون گذاری برای انسان و مخلوقات

را دارد، خداونـد است که آنها را آفریده و کس دیگری چنین حقّی ندارد که انسان را مُلزم به رعایت قوانین خاصّی کند. «اِنِ الحُکم اِلاّ لِلّه»(۱) و «لا یُشرِکُ فی حُکْمِهِ أحدا».(۲) لازمه این اعتقاد این است که در تمام موارد و شـئون زندگی، انسان خود را در حاکمیت الهی بدانـد و فقط فرمان های او را اطاعت کنـد. این مطلب در عرصه امور اجتماعی هم جاری است. در نتیجه، انسان مسـلمان، با این اعتقاد، نظام اجتماعی و قانونی را نمی پذیرد مگر این که مقررات حاکم بر آن نظام اجتماعی، خاسـتگاه الهی داشـته باشـد و چهـارچوب آن را خداونـد تعیین کرده باشـد. در واقع جز حـاکمیت در امور فردی و اجتمـاعی، حاکمیّت دیگری را نمی پذیرد و این خود موجب می شود که انسان های موّحد بکوشند که خود را از سیطره نظام های طاغوتی برهانند و نظـام الهی و اسـلامی را در عرصه زنـدگی اجتمـاعی خود مسـتقر و حـاکم سازنـد. «یُریـدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ؛ می خواهند داوری خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه فرمان یافته اند به آن کفر ورزند». ... وَ ما أَرْسَـلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاّـ لِیُطـاعَ بِإِذْنِ اللّهِ؛ ... و ما هیـچ پیامبری را نفرسـتادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کننـد.» «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ؛ چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند؛ مگر آن که تو را در میان آن چه میـان آنـان مایه اختلاف است داور گرداننـد ...» (نساء: ۶۰ _ ۶۵). تـأثیر مهم دیگری که توحیـد در تنظیم اجتمـاع و ایجاد نظام اجتماعی با ویژگی های خاص خود دارد، این

۱- نک: انعام: ۵۷ ؛ یوسف: ۴۰؛ یوسف: ۶۷ ؛ انعام: ۶۲ ؛ قصص: ۷۰؛ مائده: ۴۸ و ۴۹؛ شوری: ۱۰ و... .

۲- کهف: ۲ _ ۲۶.

است که توحید، مبنای اخلاق است. البته این مطلب نیازمند توضیح است، ولی به اجمال می گوییم که توحید، یعنی این که بدانیم تنها یک ارزش اصیل در عالم وجود دارد و آن خدای متعال است. او دارای صفات و اسمای حُسنی است و ما هر چه بتوانیم خودمان را به صفات الهی آراسته و با دوری از بدی ها روحمان را پیراسته کنیم، به او نزدیک می شویم و به همان اندازه ارزش و کمال می یابیم. بدین ترتیب، انسان موّحد سعی می کند خود را با اخلاق حمیده بیاراید و رذایل اخلاقی را که خدا نمی پسندد از خود دور کند. ولی بدون این اعتقاد، اخلاق مبنای مستحکمی ندارد و در عمل، نسبی و قراردادی می شود. اخلاق پشتوانه درونی و اصلی رعایت هنجارها و حفظ نظم اجتماعی است و بدون آن، هوا و هوس های افراد موجب می شود که نظم اجتماعی شکننده و آسیب پذیر باشد. البته اهمیت توحید و جهان بینی مبتنی بر آن در تشکیل و حفظ نظم اجتماعی، بسیار عمیق و دارای جنبه های مختلف است و ما به همین اندازه بسنده می کنیم.

دوم _ معاد: نقش معاد در حفظ نظم اجتماعی بسیار شایان توجه است؛ زیرا اعتقاد به معاد و حساب و کتاب اعمال در آخرت، قوی ترین ضمانت را برای رعایت هنجارها، انجام خوبی ها و ترک زشتی ها پدید می آورد. توجه به این که بر تمام اعمال و رفتار انسان در آشکار و نهان نظارت می شود و روزی به حساب می آید و مطابق آن انسان به پاداش یا عذاب می رسد، التزامی درونی پدید می آورد که با هیچ نظارت بیرونی قابل مقایسه نیست. می دانیم که مهم ترین مسئله در حفظ نظم اجتماعی، رعایت هنجارهای اجتماعی و مهم ترین عوامل آن، عامل درونی است که اعتقاد به معاد در این

زمینه نقش اساسی دارد.

سوم _ نبوت: یکی از دلایل لزوم بعثت انبیا این است که خداوند انسان را بی هدف نیافریده و باید او را به زندگی و صلاح و زیان خود و آن چه او را به کمال می رساند، راهنمایی کند و به او راه و رسم زندگی سعادتمندانه را بنمایاند. این مطلب، در تمام مسائل زندگی فردی و اجتماعی بشر صادق است و چه بسا زندگی اجتماعی، به دلیل تأثیر فراوانی که در تربیت هدایت کلی زندگی انسان ها دارد، تأثیر بیشتری در سعادت و شقاوت آنها داشته باشد. پس انبیاء باید به اصلاح و تنظیم امور اجتماعی زندگی بشر _ به گونه ای که به سعادت و کمال انسان ها بینجامد _ اهتمام کنند. اصلاح افراد در سطح گسترده، بدون اصلاح نظام های حاکم بر جوامع ممکن نیست. از همین رو، می بینیم که حرکت انبیاء، یک حرکت اجتماعی ضدّ تبعیض، جهل، بردگی و بندگی غیر خدا و منادی آزادی و مساوات و علم بوده است و همیشه انبیاء با طاغوت های زمانشان که ارزش ها و نظام جاهلی را بر جوامع حاکم کرده بودند، مبارزه می کردند. بنابراین، رسالت آنان نیز کارکردهای کاملاً اجتماعی دارد.

چهارم _ امامت: امامت، به معنای لزوم پیروی و اطاعت از ولی خدا در تمام امور و شئون زندگی و پذیرفتن حاکمیت معصوم علیه السلام در جامعه، کارکردی کاملاً اجتماعی دارد. این امر لزوم تشکیل حکومت و نظام اسلامی و تنظیم امور اجتماعی با مدیریت و طبق نظر معصوم علیه السلام را در اسلام، به روشن ترین صورت تبیین می کند. با توجه به اصل امامت آشکار می شود که فکر دخالت نکردن دین در امور اجتماعی، از سوی اهل سنّت خیلی

شگفت انگیز نیست؛ اگر چه بر اساس مبانی پذیرفته شده آنها نیز می توان این نظر را رد کرد، ولی اگر کسانی که خود را معتقد به تشیّع می دانند آن را مطرح کنند، بسیار عجیب است؛ زیرا اساس تفکر شیعی، بر لزوم تشکیل نظم اجتماعی اسلامی به رهبری و با حاکمیت ولیّ خدا و دخالت همه جانبه اسلام در نظم اجتماعی آن هم در بالاترین سطوح آن ـ یعنی حکومت و قدرت سیاسی ـ استوار است و به هیچ رو با نظر دخالت نکردن، یا دخالت محدود دین در شکل گیری و چگونگی نظم اجتماعی، سازگار نیست. البته توضیح بیشتر درباره کارکردهای مختلف امامت و ولایت در نظم اجتماعی، در مباحث بعدی خواهد آمد.

در پایان این قسمت، این نکته را بیان می کنیم که تمام اصول اعتقادی اسلام، به گونه ای از همان اصل نخست، یعنی توحید، سرچشمه می گیرند و همه از لوازم اعتقاد واقعی به توحید و شناخت صفات خداوندند. البته، توضیح مطلب نیازمند مجال دیگری است. به هر حال، در این قسمت، به اجمال، نقش اعتقاد به اصول دین را در شئون اجتماعی زندگی بررسی کردیم و دیدیم که بر اساس اصول اعتقادی مسلمانان، رابطه اسلام با نظم اجتماعی چگونه است.

دو ـ فروع دین

معمولاً ـ نماز، روزه، حج، خمس، زکات، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری را با نام فروع دین می شناسند. با نگاهی به این دستورها و احکام ضروری اسلام و خصوصیات آنها، در می یابیم که همه کارکردهای اجتماعی دارند. نخستین کارکرد مشترک آنها این است که ادای این گونه

واجبات با قصـد قربت، موجب تزکیه و طهارت باطنی و ایجاد توانایی روحی در انسان برای تسلّط بر هوای نفس می شود و او را برای رویـارویی بـا میـل نفس به تعـدی و تجـاوز از حق خود و زیر پا گذاشـتن هنجارها و قوانین اجتماعی اسـلامی توانا می کنـد. می دانیـم که مهم ترین عامـل هنجارشـکنی هـا، انحرافـات و بی نظمی هـای اجتمـاعی، هـوا و هـوس، سرکشـی و لجـام گسـیختگی نفس انسـان است. افزون بر این، هر کـدام از این فروعـات کارکردهای اجتماعی و پی آمـدهای خاص خود را در اجتماع دارند که گوشه هایی از آنها را بیان می کنیم:

اول ــ نماز: نماز ــ حتی به صورت فرادی ــ اثرات اجتماعی گوناگونی دارد. در نماز، فقط در سوره حمـد، تمامی اصول دین گنجانده شده و هر مسـلمان با خواندن پنج نوبت نماز، به صورت پیوسـته، اصول اسلام و توحید را یادآوری می کند. افزون بر آن، شـرایطی که برای صـحت نمـاز وجود دارد، ماننـد پاک بودن، غصبی نبودن لباس و مکان موجب می شود انسانِ مقیّـد به نمـاز، خود را به حـداقلّی از نظـافت ملزم سـازد و از غصب اموال دیگران بپرهیزد که رعـایت این امور خود موجب اصـلاح در زنـدگی اجتمـاعی می شود. افزون بر این، اسـلام بـا تـدبیر ویژه ای به نماز ــ که عامل ارتباط درونی انسان با خداونـد است ــ رنـگ اجتمـاعی داده و سـفارش کرده که مسـلمانان تـا آنجـا که می تواننـد نماز را در مسـجد و به جماعت بخواننـد. حتی در روایات می بینیم که با زیادتر شدن تعداد افراد، ثواب نماز جماعت هم

بیشتر می شود(۱) و ثواب نماز در مسجد جامع شهر که تعداد نمازگزارانِ آن و تأثیر آن بر جنبه های اجتماعی زندگی بیشتر است، بیش از مسجد قبیله و مسجد بازار است.(۲) اهمّیت حضور در جماعت و مسجد در اسلام به اندازه ای است که برای کسانی که بدون عذر در نماز جماعت مسجد حاضر نشوند، تنبیه های اجتماعی ـ مانند ترک مراوده و ازدواج با آنها ـ در نظر گرفته شده است.(۳) حضور در جماعت، افزون بر آثار معنوی و شوری که در اعمال مذهبی دسته جمعی وجود دارد ـ پیش تر سخنان دورکیم درباره اثر بی بدیل اعمال مذهبی جمعی را بیان کردیم ـ دارای نتایج و کارکردهای اجتماعی زیادی است. آشنا شدن مسلمانان با یکدیگر، ایجاد دوستی و احساس نزدیکی و همبستگی، آن هم بر پایه ایمان، یکی از نتایج مهم نماز جماعت است. این موجب می شود که افراد با مشکلات یکدیگر آشنا شوند و در پی اصلاح کاستی های اجتماع خود و ارتقای جمعی برآیند. به دلیل این آشنایی و هم بستگی، زمینه برای فعالیّت های اجتماعی و همکاری های مثبت بین دین داران در امور مفید دیگر، فراهم می شود. امام رضا علیه السلام در پایان حدیثی که در آن حکمت های نماز جماعت را برمی شمارد، هم یاری در فعالیت های ارزشمند و بازدارندگی از بسیاری از گناهان را از پی آمدهای نماز جماعت می داند و می فرماید: «... مَعَ مافیه من المساعده علی البرّ و التقوی،

۱- نک: رساله های توضیح المسائل، مسئله اول از احکام نماز جماعت.

۲- نک: وسائل الشیعه، ح ۶۵۷۳ .

۳- همان، ح ۶۳۱۸.

والزجر عن کثیرٍ من معاصی اللّه عزّوجل».(۱)

افزون بر این، منافع اجتماعی، ویژگی ها و شرایط امام جماعت قابل تأمل است. به جز شرط عدالت در امام، در روایات تأکید شده که امام جماعت در یک جمع، باید بهترین و عالم ترین افراد در میان آن جمع باشد و اگر کسی بر قوم و گروهی امامت کند، ولی در میان آنها عالم تر از او وجود داشته باشد، تا روز قیامت امور آن قوم و گروه نابسامان و رو به انحطاط خواهد بود.(۲) یا در روایات است که باید کسی امام جماعت شود که مأمومین او را بپذیرند و از او کراهت و نارضایتی نداشته باشند.(۳) بدیهی است که وقتی امام جماعت عدالت و حسن سابقه عملی و صلاحیت علمی داشته باشد و مأمومین هم او را پذیرفته و به او علاقه مند باشند، خودبه خود نوعی تقدّم پیدا می کند و مأمومین در امور دیگر هم به او رجوع می کنند و او می تواند با علم و عمل خود اسوه مناسبی برای گروه مأمومین باشد و امور را به درستی هدایت کند و موجب رشد جمعی و تنظیم امور گروه به سوی خیر و صلاح شود. افزون بر این، تقدم عالم، تشویق علم و تأکید بر آن است و افراد را به سوی رشد و کمال هدایت می کند.

مسجد: مسجد نیز کارکردهای اجتماعی گوناگونی دارد. حتی صرف وجود مسجد، به نشانه حضور اسلام در جامعه موضوعیت دارد و در هر

ص: ۷۲

۱- وسائل الشیعه، ابواب الجماعه، باب ۱۰، ح ۱۰۶۸۳.

۲- همان، ح ۱۰۸۶۶.

۳- همان، ح ۳ و ۱۰۸۷۲.

محله و خیابانی که مسجدی در آن است و روزی چند بار صدای اذان از آن به گوش می رسد، خود به خود فضای توجه، ذکر و حیات ارزش های اسلامی پدید می آید و عرصه بر غفلت ها و هنجارشکنی ها تنگ می شود. اصل وجود مسجد عاملی روانی در حفظ و تنظیم نظم اجتماع و پاسداری از ارزش ها و هنجارهای اسلامی در اجتماع است. افزون بر این، مسجد مأمنی برای طرح مشکلات اجتماعی و محلّی برای آشنایی مسلمانان با امور اجتماعی و سیاسی است. شاید یکی از دلایل تأکید بیشتر بر رفتن به مسجد جامع هم این باشد که در زمان های گذشته که وسایل ارتباط جمعی چنین گسترده نبوده بسیاری از اخبار و مسائل سیاسی و اجتماعی در مسجد جامع شهر مطرح می شد و معمولاً امامت مسجد جامع در هر شهر را حاکم آن شهر بر عهده داشت و حضور در مسجد جامع، موجب روز آمدی آگاهی های مسلمانان و توجه آنها به وظایف اجتماعیشان بود. این امر نقش مهمی در هدایت و حفظ نظم اجتماعی در اجتماعات اسلامی داشته است. در این زمینه، امام خمینی رحمه الله می فرماید:

مسجد و منبر در صدر اسلام، مرکز فعالیت های سیاسی بوده است، جنگ هایی که در صدر اسلام شده است، بسیاری از آنها از مسجد طرحش ریخته شد.(۱)

مسجد کوفه نیز در زمان حکومت حضرت علی علیه السلامچنین نقشی داشته و خطبه های سیاسی و اجتماعی حضرت در مسجد کوفه یکی از جلوه های اسلام سیاسی و اجتماعی است. محلّ قضاوت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در زمان

۱- صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۲۷.

حکومتشان، نیز مسجد کوفه خواهد بود.(۱)

کارکردهای اجتماعی اذان نیز ــ افزون بر یادآوری همیشگی باورها و شعارهای اساسی اسلامی که مبانی نظم اجتماعی در جامعه اسلامی به شمار می روند ــ شبیه کارکردهای نمادینی است که برای مسجد گفته شد. وجود قبله واحد نیز یکی از عوامل ایجاد احساس اشتراک و هم بستگی در میان مسلمانان است.

نماز جمعه و عید: نماز جمعه و عید نیز ــ که در زمان حاکمیّت معصوم علیه السلامواجب عینی است ــ نمونه های روشنی از توجه ویژه اسلام به جنبه های اجتماعی است. این توجه به اندازه ای است که حتی امیرالمؤمنین علیه السلام، زندانیان را هم در روز جمعه و عید، به نماز جمعه و عید حاضر می فرمود.(۲) برپایی نماز جمعه و عید از شئون حاکم اسلامی است. امام رضا علیه السلام در حدیثی درباره حکمت خطبه در نماز جمعه، می فرماید:

به این دلیل خطبه در روز جمعه قرار داده شد که جمعه محّل اجتماع عمومی است. پس [خداوند] اراده کرده که این وسیله ای برای امیر و حاکم باشد، برای موعظه مردم و ترغیبشان به طاعت و ترساندن آنها از نافرمانی و واداشتن آنها بر آن چه او اراده کرده، از مصلحت دین و دنیایشان و برای این که به آنها درباره آن چه از احوالی که برای مردم ضرر یا منفعت دارد، خبر دهد و... و برای این دو خطبه قرار داده شده که یکی برای ثنا و تمجید و تقدیس خداوند عزّوجل باشد و دیگری برای حوائج و اعذار و انذار و دعا و... و برای آن چه حاکم می خواهد

ص: ۷۴

۱- نک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، چ ۳، ج۵۳، حدیث مفضّل، ص ۱۱.
۲- وسائل الشیعه، کتاب الصلوه، ح ۹۵۲۳.

به مردم یاد دهد، از امر و نهی خود، آن چه در آن صلاح و فساد است.(۱)

و نیز در روایات سفارش شده است که خطبه نماز جمعه مشتمل بر حمد خدا، توصیه به تقوا، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آلهو خاندان آن حضرت، همراه با نام بردن یک یک ائمه علیهم السلام و دعا برای تعجیل فرج باشد و آخر کلام امام، این آیه باشد که «اِنّ اللّه یأمر بالعدل و الاحسان».(۲) فلسفه اجتماعی نماز جمعه و خطبه های آن، با توجه به کلامی که از امام رضا علیه السلامنقل شد، به خوبی آشکار است. اگر در مضمون آن چه در خطبه باید بیان شود نیز دقت کنیم، می بینیم که به ارکان اساسی نظم اجتماعی در خطبه ها توجه شده است. توحید و خدامحوری که مبنای اصلی نظم اجتماعی در جامعه اسلامی است و نبوت و ولایت امام معصوم که حاکم و ولیّ امر مسلمین که ستون نظام اسلامی به شمار می آید و دعا برای تعجیل فرج و تشکیل نظام فراگیر اسلامی در گستره جهانی و بسط نظم اجتماعی بر پایه اسلام در سراسر گیتی، مورد توجه بوده است. توصیه به تقوا که ضمانت اصلی حفظ هنجارها در جامعه اسلامی است نیز فراموش نشده است. آیه شریفه نیز بیانگر آن است که مبنای اخلاق و ارزش عدل و احسان قراردادی و نسبی و تابع رأی و نظر مردم نیست، بلکه امر خداوند چنین است و اخلاق را بر پایه توحید می داند. دوم این که، عدل و احسان ارکان اصلی اخلاق و ارزش های اخلاقی هستند که موجب حفظ و تنظیم نظام اجتماعی و رعایت

۱- همان، ح ۹۵۳۳.

۲- همان، باب کیفیه الخطبتین، ح ۹۵۲۸.

هنجارهاست و تشکیل و تنظیم یک نظم اجتماعی مطلوب و پایدار در جامعه جز بر پایه عدل و احسان امکان ندارد. البته توضیح این مطلب نیازمند مجال دیگری است.

روزهای جمعه و عید فطر و قربان و اعیاد اسلامی هم اثرات مختلف اجتماعی دارند. تأکید بر آداب روز جمعه مانند دیدار با برادران دینی، صله رحم، تزیین و نظافت، یاد گرفتن مسائل دینی در روز جمعه و زیارت و... هر کدام نتایج اجتماعی زیادی دارد که از شرح آنها چشم پوشی می کنیم. در اعیاد هم همین امور سفارش شده است. گذشته از این ها، اصل وجود عید، آن هم عیدی که جهت الهی دارد، موجب به وجود آمدن احساس همدلی و هم بستگی میان امّت اسلامی است. در تمام جوامع و ملّت ها عیدها و روزهای خاص یکی از نمادهای هم بستگی و عامل تقویت نظم اجتماعی در جوامع به شمار می آید و به این دلیل است که جامعه شناسان به آنها توجه می کنند. اسلام به بهترین شیوه از این عامل استفاده کرده و با عید اعلام کردن ایّام مقدّس و با در نظر گرفتن آداب خاص و مراسم جمعی، مانند نماز عید، نظم اجتماعی را بر مبنای خدا محوری استحکام بخشیده است. استحباب قربانی در عید قربان و وجوب زکات فطره در عید فطر نیز نمونه دیگری از توجه اسلام به مشکلات اجتماعی اقشار محروم و اهمیّت به خدمات خیریه اجتماعی است. تا این جا به اجمال، با برخی از کارکردها و اثرات اجتماعی نماز، جمعه و جماعت، اعیاد، اذان و قبله، مسجد و امور مرتبط با مهم ترین فروع دین، یعنی نماز آشنا شدیم و تأثیر آن را در نظم اجتماعی دیدیم.

دوم _ روزه: در مورد فروعات دیگر _ غیر از روزه _ اجتماعی بودن و کارکردهای آنها در تحکیم و تنظیم نظام اجتماعی تقریبا آشکار است. روزه نیز هر چند شکل عمل جمعی ندارد _ افزون بر این که با تمرین و نوعی ریاضت در ترک خوردن و آشامیدن و... موجب تقویت اراده و تزکیه باطنی می شود و ریشه های درونی انحرافات و بی نظمی های اجتماعی را در نفس انسان ها از بین می برد، از جنبه های مختلفی اثرات اجتماعی دارد. مثل این که انسان روزه دار، با محرومان جامعه همدلی می کند و در پی رفع نیازهای آنان و خدمات خیریه اجتماعی بر می آید. افزون بر این ها، در روایات اسلامی برای روزه مقبول شرایطی آمده است(۱) که انسان روزه دار را ترغیب می کند اگر هم در طول سال این امور را رعایت نمی کرد، ولی برای این که گرسنگی و تشنگی که بر خود تحمیل کرده، بی فایده نباشد، دست کم در مدّت ماه رمضان یا اوقاتی که روزه است، این امور را رعایت کند.(۲) همین امر تمرینی می شود تا افراد در اوقات دیگر نیز به این امور پای بند شوند. در روایات، اموری مانند حفظ زبان از گناهانی چون دروغ، غیبت، تهمت، لغوگویی،

۱- در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «اِنّ الکذبهِ لَتفطُر الصائم، النظره بعد النظره و الظلم قلیلةً و کثیرةً» وسائل الشیعه، ح ۱۳۱۲۸ که دروغ و نگاه حرام و ظلم چه کم باشد و چه زیاد، موجب افطار و باطل شدن روزه _ به معنای ثواب نداشتن _ معرّفی شده است.

۲- تقریبا در تمامی کشورهای اسلامی در ایام ماه رمضان، رفتار جمعی و فضای عمومی تغییر می کند و مردم سعی می کنند به حرمت ماه رمضان، بیشتر از دیگر اوقات، به وظایف دینی خود پای بند باشند؛ به طوری که حتی در بعضی از کشورهای اسلامی هم که به صورت معمول هیچ جلوه ای از عمل به آموزه ها اسلامی وجود ندارد، در ماه رمضان رویکردی جمعی نسبت به آموزه ها اسلام و نشانه های آن به خوبی مشهود است.

ناسزا و... حفظ چشم، حفظ گوش و دیگر اعضا، ترک مرافعه و درگیری با دیگران، ترک حسدورزی، ترک هر گونه ظلم، ترک دشمنی و بدگمانی و بدگویی از دیگران، لزوم حلم و صبر و سکوت و تبرّی از دشمنان خدا و... وظایف شخصی روزه دار بیان شده و تأکید شده است نباید روزی که شخص روزه است، مانند روزی باشد که روزه نیست.(۱)

بسیاری از آن چه گفته شد، پی آمدهای مستقیمی در تنظیم و تقویت نظم اجتماعی در جامعه مسلمانان و اصلاح و برطرف کردن زمینه های اختلاف و بی نظمی های اجتماعی دارد. افزون بر این، همین که در یک ماه، همه مردم برنامه ویژه ای را اجرا می کنند و برای انجام دستور خداوند، نوعی رفتار مشترک را در یک زمان سی روزه تجربه می کنند، در یک زمان همه بیدارند و سحری می خورند و در یک زمان همه بر سر سفره افطارند و در روز همگی ضوابط خاصی را رعایت می کنند. همین امر در به وجود آمدن هم بستگی و تمرین نظم جمعی موثّر است. پس حتی روزه که در نگاه اول شکل جمعی و یا کارکردهای اجتماعی مستقیمی ندارد، دارای اثرات گوناگون اجتماعی است.

سوم ـ حجّ: پی آمدهای اجتماعی حج به اندازه ای است که توضیح آن نیازمند کتاب های مستقلّی است. اهمیّت حج تا آنجاست که اگر مسلمانان در یک سال به حج نروند، حاکم اسلامی وظیفه دارد آنها را به حج وادار

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب الصوم از ح ۱۳۱۲۰ تا ۱۳۱۳۶.

کند.(۱) کعبه، پایگاه یگانه پرستی و قبله تمامی مسلمانان، نمادی از وحدت و هم بستگی اجتماعی امّت اسلام بر محور توحید است. حضور مسلمانان از تمامی دنیا، در روزهای خاص، در یک مکان و انجام فرایض مشترک، اجتماع دینی بی مانندی پدید می آورد که در تمام جهان مورد توجه و باعث اعجاب است. در هیچ مکتب و دینی چنین نمایش قدرت و جلوه جمعی عظیمی دیده نمی شود. گردهمایی مسلمانان در حج افزون بر اثراتی که در میان خود مسلمانان دارد، تبلیغ عملی اسلام در جهان است و نمادی از اتّحاد و قدرت و شکوه امّت اسلامی در برابر چشم دنیا به شمار می آید که این خود نقش به سزایی در شکل گیری معادلات سیاسی دنیای امروز دارد. تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حج بسیار رساست: «جَعَله سبحانه و تعالی للاسلام عَلَمًا؛(۲) خداوند حج را عَلَم اسلام قرار داده است.» و در جای دیگر می فرماید: «فَرَضَ اللّه الحجَّ تقویةً للدین؛(۳) خداوند حج را برای تقویت دین، واجب فرمود.» افزون بر این ها، اجتماع مسلمانان در مراسم حج پی آمدهای گوناگونی بر خودِ مسلمانان دارد. وقتی مسلمانان از سراسر جهان اسلام با هدفی الهی در یک جا جمع می شوند، خود به خود آشنایی و صمیمیت بین آنها پدید می آید و همدلی و هم بستگی میان آنها تقویت می شود، از مسائل مختلف که در گوشه و کنار سرزمین اسلامی می گذرد، آگاهی می یابند و

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، باب وجوب الحج و فضله و... ، ص ۱۸، ح ۶۵.

۲- نک: نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱، فراز ۴۷، ص ۴۰.

۳- همان، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.

زمینه تعاملات گوناگون برای آنها فراهم می شود و می دانیم که مهم ترین مسائل در تنظیم نظم اجتماعی، تنظیم روابط میان اعضا و تقویت احساس مشترک میان آنهاست. چون زمینه این آشنایی ها و همکاری ها، زمینه ای عبادی و الهی است، خود به خود همکاری های مختلف هم رنگ الهی می گیرد و در مسیری سازنده و متناسب با اهداف اسلامی هدایت می شود. افزایش فعالیّت های اقتصادی و تجاری از کارکردهای حج است که آشنایی مسلمانان با ظرفیت های اقتصادی مناطق مختلف اسلامی، افزایش تعاملات تجاری و اقتصادی میان آنها و در نتیجه رشد و رونق اقتصادی در دنیای اسلام را در پی دارد.

در حج با تبادل اخبار و افکار، آگاهی های سیاسی مسلمانان هم بیشتر می شود. حج از جنبه های گوناگون مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زمینه مناسبی را برای رشد، پیشرفت و اعتلای اجتماع بزرگ مسلمانان فراهم می کند. در خود مناسک حج هم نکات در خور توجه فراوانی وجود دارد که کارکردهای اجتماعی مهمی دارند. نظم جمعی که در طواف برگرد کعبه به وجود می آید، استلام حجرالاسود، (که نمادی از بیعت و عهد مسلمانان با خداوند است) سنگ زدن به جَمرات (که تمرین طرد شیاطین و موجب ایجاد روحیه مقابله و ستیز عملی با طاغوت هاست) و یکایک اعمال و مناسک حج، دارای اثرات گوناگون اجتماعی است. حکمت ها و فلسفه ای که برای اعمال حج در کتب روایی آمده است نشان می دهد که حج یک عبادت چند بعدی، با ابعاد اجتماعی و سیاسی گوناگون است. اموری مانند قربانی کردن و تأکید بر ثواب مضاعف انفاق و صدقه در حج نسبت به

ص: ۸۰

دیگر ماه ها (در بعضی از روایات تا دو میلیون برابر)(۱) سبب می شود که حجّاج به برطرف کردن مشکلات مالی مسلمانان فقیر و اقشار ضعیف اهتمام بیشتری داشته باشند. تأکید بر خوش اخلاقی و خدمت به حجاج و ده ها سفارش دیگر در مورد حج، همه زمینه ها را برای ایجاد هم بستگی و همدلی مثبت اجتماعی در میان مسلمانان فراهم می آورد. در روایتی از امام صادق علیه السلامآشنایی مردمی که از شرق و غرب در موسم حج اجتماع کرده اند با یکدیگر، تجارت و تعاملات اقتصادی میان مناطق مختلف و همچنین آشنایی با اخبار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از حکمت های حج شمرده شده و در ادامه آمده است:

اگر هر قومی فقط به شهرهای خودشان و آن چه در آن شهرهاست تکیه می کردند، هلاک می شدند و شهرها خراب می شد و سود و منفعت ها از بین می رفت و اخبار کور می شد (یعنی پنهان می ماند و ضایع می شد) و مردم بر آن اطلاع پیدا نمی کردند.(۲)

توجه اسلام به منافع اجتماعی حج با ذکر کلامی از امام رضا علیه السلامبهتر آشکار می شود. ایشان در بیان حکمت های حج، بعد از ذکر فواید عبادی و معنوی مانند خضوع، توبه، تقرّب نسبت به خداوند، مبارزه با شهوات و... می فرماید:

همچنین منافعی که در حج است برای تمام خلق، در مشرق و مغرب زمین و برای هر کسی که در خشکی و دریاست، چه کسانی که حج به

۱- عن ابی عبداللّه علیه السلام: «... و لَدَرهم ینفقهُ الحاج یعدلُ ألفی ألف درهمٍ فی سبیل اللّه » بحارالانوار، ج ۹۶، کتاب الحجّ، باب وجوب حجّ، ص ۸، ح ۲۰.

۲- بحارالانوار، ج ۹۶، کتاب الحج و العمره، باب علل الحج و أفعاله، ص ۳۳، ح ۹.

جا می آورند و چه کسانی که حج به جا نمی آورند. از تاجر و فروشنده و مشتری و کاسب و مسکین و کاروان‌دار و فقیر و نیز برآوردن حوائج اهالی اطراف و نواحی که توانسته اند در حج جمع شوند. به علاوه، حج موجب تفّقه و آموختن دین و نقل و انتشار اخبار ائمه علیهم السلام به همه سرزمین ها و نواحی می شود... .(۱)

یکی دیگر از جنبه های اجتماعی مهم در حج، ارتباط حج با ولایت است. امام و رهبر اسلامی می تواند از فرصت حج برای هدایت امت اسلامی که از تمام نواحی مملکت اسلامی در مکّه جمع شده اند، به بهترین شیوه بهره برداری کند. چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای ابلاغ مهم ترین مسئله سیاسی مربوط به امّت اسلامی، یعنی جانشینی و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، از اجتماع مسلمانان در حج استفاده فرمود و در بازگشت از حجّه الوداع این مطلب را به همه اعلام کرد. امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

مردم مأمور شده اند نزد این احجار بیایند و به گرد آنها طواف کنند، سپس پیش ما بیایند و ولایتشان را به ما خبر دهند و نصرتشان را به ما عرضه بدارند.(۲)

و نیز می فرماید: «تمامُ الحجّ لقاء الامام؛(۳) اتمام حج با دیدار امام علیه السلام صورت می پذیرد».

به هر حال، ابعاد گوناگون حج، آن را به فریضه ای عبادی، سیاسی و دارای ابعاد مختلف فردی، گروهی و اجتماعی تبدیل کرده است که بررسی

ص: ۸۲

۱- همان، ص ۴۱، ح ۲۴.
۲- بحارالانوار، ج ۹۶، باب اَنّ من تمام الحجّ لقاء الامام، ص ۳۷۴، حدیث ۳.
۳- همان، ح ۲.

بیشتر ابعاد آن در این نوشتار نمی گنجد.

چهارم ـ زکات: کارکردهای اجتماعی زکات و نقش آن در تحکیم نظم اجتماعی در جامعه اسلامی، مانند فروع قبلی، دارای جنبه های مختلفی است. زکات، نوعی مالیات است و اگر اقلامی مانند گندم و جو، خرما، چهارپایان، طلا و نقره مسکوک و... به حد نصاب برسد، بر مالک آن واجب است که مقداری از آن را برای مالیات بپردازد که در مصارف خاصی مصرف شود. افزون بر زکات واجب در اقلام یاد شده، در موارد دیگری نیز مانند سرمایه، زکات مستحب است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مقام حاکم اسلامی، افرادی را برای جمع آوری زکات مأمور می فرمود و یکی از مصارف زکات، تأمین حقوق مأموران (عاملین علیها) است. در زمان حکومت امام معصوم علیه السلام، تقسیم زکات و مصرف آن با نظر امام معصوم است.(1) و بعضی از مصارف زکات مانند مؤلّفه قلوبهم (بیگانگانی که برای جلب نظر آنها به اسلام و مسلمانان به آنها زکات پرداخت می شود)، کارکردی سیاسی دارد و اساسا بدون تشخیص حاکم اسلامی امکان ندارد. پس رابطه زکات با ولایت و حکومت یکی از جنبه های توجه اسلام به امور اجتماعی در بالاترین سطح آن است. زمینه های مصرف زکات عبارت است از پرداخت به فقیران و تهی دستان، مأموران جمع آوری زکات (عاملین علیها)، مؤلّفه قلوبهم، بدهکاران (غارمین)، در راه ماندگان (ابن السبیل)،

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب الزکاه، باب اصناف المستحقین، ح ۱۱۸۵۶ و ۱۱۸۵۹ و ۱۱۸۶۲ و باب جواز تولی المالک لاخراج الزکات، ح ۱۲۰۲۵ و ح ۱۲۱۹۱.

آزادی بندگان (فی الرقاب) و نیز مصرف در هر امری که در راه خدا باشد (فی سبیل اللّه).(۱) در بعضی روایات کسانی که به خاطر قتل خطایی یا قسم خوردن یا مسائل دیگر، دیه و کفّاره بر عهده آنها آمده، ولی توانایی پرداخت آن را ندارند نیز جزو رِقاب (کسانی که ذمّه آنها آزادنیست) شمرده شده اند. با توجه به مصارف زکات اگر این مالیات به درستی پرداخت و مصرف شود، بسیاری از مشکلات جامعه از میان می رود. فقیران و گروه های محروم و نیازمند جامعه، از فقر رها می شوند و شکاف طبقاتی کم می شود. امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید اگر زکات، کفاف فقرای جامعه را نکند چه باید کرد؟ می فرماید:

خداوند برای تهی دستان در مال ثروتمندان به اندازه ای که کفاف فقرا را می کند، واجب کرده است و اگر خداوند می دانست که این مقداری که واجب کرده، کفاف فقرا را نمی کند، این مقدار را بیشتر می کرد... پس اگر مردم حقوق نیازمندان را ادا می کردند، آنها به خوبی زندگی می کردند.(۲)

توجه به قشرهای نیازمند جامعه، در حفظ و تنظیم نظم اجتماعی در هر جامعه ای بسیار اهمیّت دارد؛ به گونه ای که فقر، یکی از عوامل اصلی بی نظمی اجتماعی و انحرافات گوناگون در جوامع به شمار می رود. غیر از فقرا و مساکین، در مصرف زکات به گروه های دیگری مانند بدهکارانی که توانایی پرداخت بدهی خود را ندارند، بردگان، در راه مانده ای که به هر دلیلی احتیاج به پول دارند و توجه شده است که می توان این امر را یک

۱- نک: توبه: ۶۰.

۲- وسائل الشیعه، کتاب الزکاه، باب اصناف المستحقین، ح ۱۱۸۵۶.

نظام خدمات تأمین اجتماعی، قلمداد کرد که در اسلام پیش بینی شده است. می دانیم که تأمین اجتماعی در دنیای امروز یکی از شاخصه های مهم و مورد توجه در جوامع پیشرفته است و تأثیر به سزایی در نظم اجتماعی دارد. البته در دنیای امروز که بر پایه اصالت سود است، هدف خدمات عمومی و تأمین اجتماعی و فراهم کردن رفاه نسبی برای اقشار مختلف جامعه، بیشتر این است که از بی نظمی های اجتماعی که اثر فشار زیاد گروه های محروم جامعه پدید می آید، جلوگیری شود تا امنیّت اقتصادی و اجتماعی در جامعه از بین نرود و سود سرمایه تضمین شود، ولی در اسلام، عدالت اجتماعی و توجه به نیازمندان و محرومان جامعه، یکی از اهداف نظم اجتماعی است که خداوند به آن امر کرده است.(۱)

و خود دارای اصالت است؛ نه این که ابزاری باشد و تنها برای حفظ امنیّت سود سرمایه داران به آن توجه شده باشد. شاهد این مطلب هم این است که این دستورهای نورانی در زمانی آمده که روش متداول برای حفظ نظم و امنیت اجتماعی در جوامع، اعمال زور و قدرت توسط پادشاهان و حاکمان بی رحمی بوده که هیچ توجهی به خدمات و تأمین اجتماعی و مقولاتی از این دست نداشتند. «فی سبیل اللّه » هم که یکی از مصارف زکات است، دایره ای گسترده از خدمات اجتماعی را شامل می شود. انجام امور خیریه، مانند ساختن مساجد، مدرسه ها، بیمارستان ها، پل ها، راه سازی، ایجاد

۱- «اِن اللّه یأمر بالعدل و الاحسان» عنکبوت: ۹۰. «لقد أرسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلناهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵).

صندوق های قرض الحسنه و... همه جزو خدمات اجتماعی مفیدی است که در ایجاد یک نظم اجتماعی مطلوب، اهمیت دارند. امام کاظم علیه السلام در ذکر مصادیق فی سبیل اللّه می فرماید:

عدّه ای که برای جهاد خارج شده اند و چیزی که با آن قوّت بگیرند ندارند، یا عدّه ای از مؤمنین که مالی که بتوانند با آن حج به جا آورند ندارند، یا در تمامی راه های خیر. پس بر عهده امام است که به این ها از مال صدقات (زکات) بدهد تا قدرت حجّ و جهاد پیدا کنند و... و امام وظیفه دارد که در راه ماندگان را با پول زکات به وطن هایشان بازگرداند.(۱)

در این روایت، زکات یکی از راه های تأمین هزینه جهاد دانسته شده است که این خود یکی دیگر از کارکردهای اجتماعی زکات است که حکومت اسلامی را در دفاع از نظام و مملکت اسلامی توانا می سازد. همچنین، در این روایت اموری مانند بازگرداندن در راه ماندگان به وطنشان از وظایف امام و حاکم اسلامی دانسته شده که این نشانه ای از توجه ویژه اسلام به مردم و خدمات گوناگون به آنهاست؛ آن چنان که کسی در مملکت اسلامی احساس بی پناهی و درماندگی نکند و همگان امنیت روانی داشته باشند و بدانند که در صورت بروز مشکلی برای آنها، حکومت اسلامی آنها را زیر پوشش و حمایت قرار می دهد. ذکر «عاملین علیها» در زمره مستحقین زکات، نشان از این دارد که اسلام یک سیستم اداری را برای جمع آوری زکات دارد که باز نشانه ای از توجه اسلام به همه لوازم یک سیستم اداری و نظم اجتماعی فراگیر در سطح کلان در جامعه است.

۱- وسایل الشیعه، کتاب الزکاه، باب اصناف مستحقین، حدیث ۱۱۸۶۲.

همان طور که پیش تر اشاره شد دادن زکات، به بیگانگانی که با دادن این پول، دل هایشان با مسلمانان الفت می یابد (مؤلّفه قلوبهم) فلسفه ای کاملاً سیاسی دارد که باید با صلاحدید امام علیه السلام و حاکم اسلامی باشد. البته مسئله مهم در زکات، چگونگی مصرف آن است که در صورت رعایت اولویت های موجود در شرایط مختلف، فواید و آثار اجتماعی آن به بهترین صورت بروز می یابد. به همین دلیل، مصرف زکات در موارد آن با نظر امام علیه السلام است و این مالیات اسلامی و یکی از بازوهای مالی حاکم اسلامی، در راستای اهداف نظم اجتماعی اسلامی به خدمت گرفته می شود.

پنجم ـ خمس: خمس نیز یکی از مالیات های اسلامی است که بر مسلمانان واجب است آن را به حاکم اسلامی، یعنی امام علیه السلام یا نمایندگان ایشان پرداخت کنند. بدین ترتیب که مسلمانان باید یک پنجم سود فعالیت های اقتصادی و یا هر منفعتی را که به دست می آورند ـ در صورتی که از مخارج سالانه آنها بیشتر باشد ـ به صورت خمس به امام علیه السلام پرداخت کنند که همین مالیات ۲۰ درصدی مبلغ کلانی را در سال در اختیار حاکم اسلامی می گذارد. افزون بر این، یک پنجم ارزش مواد معدنی که از معادن استخراج می شود، مانند طلا و نقره، آهن، مس، نفت و... گنج ها، جواهرات و مواد با ارزشی که از دریاها به دست می آید نیز اگر به حد نصاب خاصی برسند، از آن حاکم اسلامی خواهد بود. این درآمد عظیم، یکی از بازوهای اصلی اعمال حاکمیت امام علیه السلام در جامعه اسلامی است که توانایی حکومت اسلامی در ایجاد نظام دولتی، نیروهای نظامی و انتظامی و دیگر ساختارهای حکومتی، تأمین هزینه های لازم برای اداره مملکت اسلامی و رسیدن به

اهداف اسلامی بیشتر موهون این حکم الهی است. البته پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به منظور از بین بردن توانایی اجتماعی و سیاسی امامان معصوم علیهم السلام، اجرای این حکم قرآن، از سوی خلفا، به حال تعلیق درآمد و در عمل مسلمین از نتایج سیاسی و اجتماعی خمس ـ تا حد زیادی ـ بی بهره ماندند. و این حکم اسلامی مانند اصل حکومت معصومین علیهم السلام و بسیاری دیگر از اصول و قوانین اسلامی به اجرا در نیامد. هر چند همان مقدار اندک که در میان شیعیان به این تکلیف عمل شد، نتایج اجتماعی فراوانی را در جامعه شیعه داشته و در طول تاریخ موجب رشد و پیشرفت روز افزون تشیع و توانایی مرجعیت شیعه (در مقام نوّاب عام امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف) برای انجام رسالت های خود بوده است. نیمی از خمس برای برطرف کردن نیاز سادات فقیر صرف می شود و نیمی دیگر متعلّق به امام علیه السلام است. بدیهی است که قرار دادن سهمی برای سادات در خمس و حرام بودن زکات و صدقات واجب بر آنها، موجب حفظ شأن و منزلت سادات در جامعه است و در واقع، رعایت احترام پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به شمار می آید. البته اگر سهم سادات بیشتر از میزان مورد نیاز آنها باشد، مقدار اضافی متعلق به امام علیه السلاماست تا در جایی که مصلحت می داند به مصرف رساند.

پس کارکرد نخستین و اصلی خمس مربوط به ولیّ امر و کارکردی حکومتی است. پرداخت این مالیات موجب کارآمدی حکومت در راستای دست یابی به اهداف حاکمیت اسلامی و تشکیل، تنظیم و حفظ نظام اسلامی زیر نظر امام علیه السلام است. البته افزون بر این ها و مالیات هایی مانند جزیه ـ که از کافران ذمیّ گرفته می شود ـ در صورت لزوم، حکومت اسلامی می تواند

ص: ۸۸

مالیات های دیگری را هم وضع کند که با عنوان «خراج» یا عناوین دیگر نامیده می شوند. افزون بر آن، زمین ها و اموال بی صاحب، ارث بدون وارث، نیزارها، معادن و اموالی که مالک خصوصی ندارند، همه به حکم خداوند متعلّق به امام علیه السلام و حاکم اسلامی است و با نام «فی ء و انفال» در کتب روایی و فقهی قابل بررسی است. به هر حال، با توجه به این احکام اسلامی به خوبی می توان دریافت که اسلام تا چه اندازه به وجوه اجتماعی زندگی توجه کرده است. توجه فراوان اسلام به حکومت دینی و فراهم کردن ابزارهای لازم برای یک نظام کارآمد اسلامی، با مدیریت معصوم علیه السلام امری انکارناپذیر است و می دانیم که تنظیم و نظارت سیاسی حکومت، از عوامل اصلی در هدایت و حفظ نظم اجتماعی فراگیر، در سطح کلان به شمار می رود.

ششم ـ امر به معروف و نهی از منکر: یکی دیگر از فروعات دین، امر به معروف و نهی از منکر است. اسلام بر تمامی افراد واجب کرده که در حد توانایی و میزان تأثیرگذاری خود در اجتماع، دیگران را به خوبی ها و آن چه مورد رضایت خداوند است امر کنند و از بدی ها و آن چه خداوند از آن نهی فرموده، باز دارند. امر به واجبات و نهی از حرام، بر فرد مسلمان واجب و امر به امور مستحب و نهی از مکروهات نیز مطلوب است، ولی واجب نیست. سطح امر به معروف

و نهی از منکر هم با توجه به توانایی و اثرگذاری افراد و مجموعه ها متفاوت است. برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر نیاز به فعالیت جمعی و تشکیل گروه هایی(۱) برای این منظور دارد و به صورت انفرادی قابل تحقق نیست. در نتیجه، افراد برای انجام مسئولیتشان باید گروه ها، احزاب و دیگر تشکل های اجتماعی را ایجاد کنند. برای نمونه، اگر شخصی دروغ بگوید، دوست او یا اطرافیانش می توانند با تذکر شخصی او را از این کار نهی کنند، ولی اگر یک جریان یا گروه سیاسی با استفاده از ابزارهای مختلف تبلیغاتی و سیاسی، مطالب بی اساسی را ترویج کند، به صورت انفرادی نمی توان جلوی این گناه را گرفت، بلکه برای این کار باید به فعالیّت گروهی و استفاده از ابزارهای مختلف در سطح وسیع تری روی آورد. در سطوح بالاتر نیز اگر حکومت یک جامعه به مردم ظلم کند و معروف ها را ترک کند و منکرها را اشاعه دهد، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ایجاب می کند که مسلمانان برای دفع خطر حکومت های ظالم به صورت سازماندهی شده اقدام کنند و در حد توان از گناهان بزرگی که پی آمدهای آنها به مراتب بیشتر از معصیت های شخصی و انفرادی است، جلوگیری کنند. فساد در حکومت ها، موجب گناهان حکومتی و سیاسی می شود که تأثیرات سوء آنها با گناهان شخصی قابل مقایسه نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام بالاترین خوبی ها را امر به معروف و نهی از

۱- خداوند در قرآن افزون بر این که امر به معروف و نهی از منکر را بر همه واجب فرموده است آیه ۷۱ توبه و آیات دیگر، به تشکیل گروه مأمور به این کار دستور داده و می فرماید: «باید از شما گروهی باشد که به خیر فراخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند». (آل عمران: ۱۰۴).

منکر و بهترین آن را اظهار سخن حق نزد سلطان جائر می داند.(۱)

بـا وجود حکومت های فاسـد، فضای عمومی جامعه به فضای منکر تبـدیل می گردد و زمینه برای خوبی ها و معروف ها تنگ می شود. امر به معروف و نهی از منکر در چنین فضـایی عبارت است از تلاش برای تغییر حاکمیّت فاسـد و اصـلاح اساسـی در جـامعه. به همین دلیل، امام حسـین علیه السـلام هـدف خویش را از خروج بر ضـد حکومت فاسـد یزیـد و تلاش برای تشـکیل حکـومت اسـلامی، امر بـه معروف و نهی از منکر و اصـلاح امّت پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و عمـل به سـیره جدّ پـدر بزرگوارش، معرفی فرمود.(۲) دیگر ائمه علیهم السـلام نیز در تمام طول حیاتشان در مبارزه سیاسـی، علمی و فرهنگی مستمر با حکومت هـای غاصب بودنـد، تا جایی که همگی در این راه به شـهادت رسـیدند. تلاش برای برقراری حکومت اسـلامی جزو اهـداف راهبردی جـامعه شـیعی است که در زمـان امام زمان عـج الله تعالی فرجه الشـریف به بهترین و کامل ترین شـکل و در گستره ای جهانی تحقق خواهد یافت. انبیاء علیهم السـلام نیز در راسـتای همین وظیفه با طاغوت های حاکم در هر زمان، مانند نمرودهـا و فرعون هـا و... سـتیز می کردنـد و در صورت وجود شـرایط،ماننـد زمـان یوسف، سـلیمان و داوود و موسـی علیهم السلام حکومت تشکیل می دادند. این که فعالیت ها و مبارزات سیاسی

۱- نهج البلاغه فیض الاسـلام، حکمت ۳۶۶ صفحه ۱۲۶۴: «و مـا اعمـال البرّ کلّها و الجهاد فی سبیل اللّه عنـدالامر بالمعروف و النهی عن المنکر الاّ کنفثهٍ فی بحرٍ لُجیّ... و أفضل من ذلک کلّه کلمهُ عدلٍ عند امامٍ جائرٍ».

۲- نک: سـخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمّد صادق نجمی، ص ۳۲، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

بخش مهمی از فعالیت های انبیاء است، به این دلیل است که مهم ترین امر به معروف و نهی از منکر باید در سطح قدرت های سیاسی و حاکمیت اجرا شود، تا با اصلاح آنها جامعه به سوی صلاح رود. در غیر این صورت، این واجب مهم تأثیری بسیار محدود و ناقص خواهد داشت.

افزون بر این، مبارزه با منکرات اساسی و سازمان یافته، بدون وجود قدرت سیاسی، ابزارهای فرهنگی و تبلیغاتی و نیروهای انتظامی، در یک حکومت مقتدر امکان پذیر نیست و اقدام انفرادی و یا گروهی ـ بدون پشتوانه حکومتی مقتدر در این زمینه ها به هرج و مرج و بی نظمی می انجامد و تأثیری هم ندارد. در دنیای امروز که انواع و اقسام منکرات فکری و رفتاری به وسیله ابزارها و رسانه های تبلیغاتی قدرت های بزرگ ترویج می شوند، امر به معروف و نهی از منکر، مرتبه ای وسیع تر و اساسی تر از گذشته یافته است. اگر در گذشته با ایجاد حکومتی صالح در یک منطقه جغرافیایی تا حدود زیادی، زمینه اصلاح جامعه در آن منطقه فراهم می شد، اکنون با گسترش امکانات ارتباطی و گذر امواج از دیوارها و مرزها، عوامل دخیل در اشاعه منکرات و یا ترویج معروف ها در جامعه بیشتر و فرآیند اصلاح جوامع پیچیده تر شده و امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه بالای آن، از مبارزه با طاغوت های منطقه ای، به مبارزه با طاغوت های جهانی تبدیل شده است که به وجود ابزارهای گوناگون سیاسی، نظامی، فرهنگی و تبلیغاتی نیاز دارد تا نظم جهانی کفار بر پایه دنیا محوری و خودپرستی، به نظم جهانی بر پایه ایمان، آخرت باوری و خداپرستی تبدیل شود. البته تغییر نظام حاکم بر کلّ جهان و تشکیل یک نظام اجتماعی اسلامی در سطح جهانی،

از زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی از اهداف اسلامی معرفی شده است. خداوند در قرآن می فرماید:

هُوَ الَّذی اَرْسَلَ رَسُولَه بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظهِرَه عَلَی الدِّینِ کُلّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرکون. (توبه: ۳۳)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه علیه دین است پیروز گرداند؛ هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آلهنیز پس از برپایی جامعه اسلامی مدینه، به قدرت های بزرگ جهان آن روز، مانند ایران، روم و مصر پیام داد و آنها را به اسلام دعوت فرمود. حکومت جهانی امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف هم از همان ابتدا به مسلمانان وعده داده شده است. ولی شاید ما در این زمان ضرورت چنین نظام اسلامی فراگیری را بهتر دریابیم؛ زیرا با توجه به گسترش ابزارهای تبلیغی و ارتباطی و کمرنگ شدن محدودیت های جغرافیایی، بدون وجود یک چنین نظم جهانی بر اساس اسلام، حفظ ارزش ها، باورها و هنجارهای اسلامی، حتی در جوامع و ممالک اسلامی نیز با مشکلات بسیاری روبه رو است. هر چند به همین اندازه، امکان امر به معروف و نهی از منکر اساسی و در سطح گسترده نیز بیشتر شده، این در صورتی سودمند است که مسلمانان بتوانند این ابزارها را به صورت مطلوبی به خدمت بگیرند و این در جهانی که ابزارهای مؤثر تبلیغاتی همیشه در دست صاحبان قدرت است، بدون وجود قدرت های سیاسی و حکومت های مقتدر اسلامی، امکان پذیر نیست.

با توجه به آن چه بیان شد، می توان ادعا کرد که وظیفه امر به معروف و

نهی از منکر، گستره ای نامحدود دارد و این وظیفه اسلامی، از اجتماعات کوچک تا اجتماعاتی مانند اجتماع بزرگ بشریت وجود دارد. ولی هر مرتبه ای از آن نیازمند شرایط، ظرفیت ها و توانایی های خاصّ خود است که مسلمانان باید بکوشند آنها را پدید آورند و به هر اندازه که بتوانند این فریضه را انجام دهند. اگر توانایی درافتادن با نظام حاکم بر دنیا را ندارند، حکومت های خود را اصلاح کنند. و اگر توان آن را هم ندارند، تا هر اندازه که می توانند در برابر جامعه و اجتماعات خرد و کلان، اطرافیان، دوستان و خانواده احساس مسئولیت داشته باشند و این وظیفه شرعی را با روش های معقول و مؤثّر پی گیری کنند. در روایات(۱) بر این مطلب تأکید شده که کمترین حد امر به معروف و نهی از منکر، انکار قلبی منکرات است و اگر فرد توانایی نهی عملی را هم نداشت، در برابر هیچ بدی و معصیتی بی تفاوت نباشد و دست کم در باطن خود در برابر آن موضع گیری کند. این باعث می شود که مسلمانان با مرور زمان و با قرار گرفتن در محیط های نامناسب، کم کم به بی قیدی و بی مبالاتی در برابر ارزش ها و هنجارهای اسلامی دچار نشوند و ایمان آنها محفوظ بماند. افزون بر این، احساس ناخرسندی درونی از بدی ها، موجب می شود که انسان مسلمان همواره در پی این باشد که فضای گناه و محیط فاسد را تغییر دهد و به ایجاد محیط های پاک و ایمانی و اجتماعات اسلامی روی آورد. پس کمترین مرتبه

۱- نک: وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب شماره ۳: باب وجوب الامر و النهی بالقلب، ثم اللسان ثم الید.

امر به معروف و نهی از منکر هم در حفظ ارزش های اسلامی و ایجاد انگیزه برای تشکیل اجتماعات و نظم اجتماعی بر پایه خوبی ها و آموزه های اسلامی، در میان مسلمانان تأثیر دارد. بالاتر از این مرتبه هم ـ مانند نشان دادن کراهت، امر و نهی لسانی و امر و نهی عملی(۱) ـ برپایی این فریضه باعث اصلاح افراد و جامعه می شود و به صلاح فرد و اجتماع است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

خداوند امر به معروف را به دلیل مصلحت مردم واجب فرمود.(۲)

اگر هر فردی از افراد جامعه برای اصلاح اطرافیان خود تلاش کند و به این کار اهتمام داشته باشد، جامعه رو به صلاح می رود. تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح جامعه، رعایت هنجارها و ایجاد نظم اجتماعی اسلامی نیاز به توضیح بیشتری ندارد.

کارکرد دیگری که امر به معروف و نهی از منکر دارد، این است که حتی اگر در مواردی اجرای این حکم به رعایت عملی هنجارها، نینجامد، موجب می شود که اصل هنجارها حفظ شود و به فراموشی سپرده نشود، یعنی منکرها به معروف و معروف ها به منکر تبدیل نشود. اصل تذکر و حفظ اصول و هنجارها نیز از عوامل مؤثّر در نظم اجتماعی است؛ زیرا جابه جایی و تحوّل در ارزش ها و هنجارها، از تهدیدهای خطرناک برای نظم اجتماعی،

۱- البته امر و نهی عملی اگر منجر به بی نظمی اجتماعی شود، جایز نیست و باید از طریق حکومت اسلامی انجام شود.
۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.

به ویژه نظم اجتماعی منطبق بر بینش اسلامی به شمار می رود؛ چون این بینش بر پایه ارزش های ثابت است و ارزش های اساسی را واقعی می داند، نه نسبی و قراردادی. بر این اساس، نمی توان هر نظمی با هر نظام ارزشی و هنجاری را نظم اجتماعی اسلامی دانست.

یکی دیگر از کارکردهای اجتماعی امر به معروف، اصلاح فضای جامعه و پاک کردن محیط اجتماعی از بدی هاست که این در تربیت افراد جامعه نقش مهمی دارد و از این نظر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی، یکی از ابزارهای مهم جامعه پذیری است.(۱) این حکم اسلامی هم نقشی تربیتی، اصلاحی و مثبت دارد و هم نقش نظارتی و سلبی که به این دلیل در فرآیند کنترل اجتماعی نیز مؤثر است. در روایات به این اثرات اجتماعی توجه شده است و اموری مانند اقامه فرایض، امنیّت مالی و جانی، رفع ظلم، آبادی و عمران، پیروزی بر دشمنان و اصلاح امور در جامعه، از نتایج اجرای این فریضه و اموری مانند تسلّط بدکاران و اشرار بر جامعه و رفتن برکت از جامعه از پی آمدهای ترک آن دانسته شده است.(۲) نکته دیگری که در امر به معروف وجود دارد این است که این حکم نشان از این دارد که اسلام افراد را در جامعه در برابر یکدیگر مسئول می داند. بنابر تفکر اسلامی، هر فرد در اجتماع از دو سو به دیگران وابسته است؛ اول این که نجات خودِ

۱- برای آشنایی بیشتر با اصطلاح «جامعه پذیری» و «کنترل اجتماعی» و تأثیر آنها در نظام اجتماعی به مقدّمه و فصل اول رجوع کنید.

۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۱، حدیث ۲۱۱۳۲ و ۲۱۱۴۴.

او وابسته به اصلاح جامعه است. از سوی دیگر، افراد تنها مسئول نجات خودشان نیستند، بلکه باید دیگران را هم از خود بدانند و به فکر نجات دیگران هم باشند. در روایات هم به هر دو جنبه اشاره شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان فلسفه امر به معروف و نهی از منکر، مثال جالبی بیان فرمود. مثال ایشان یک کشتی است که فردی در آن میخی برداشته و محلّی را که خود در آن نشسته سوراخ می کند و دلیل می آورد که من کاری به دیگران ندارم و جای خودم را سوراخ می کنم، ولی اگر دیگران او را از این کار نهی نکنند، همگی با هم غرق می شوند.(۱) این تمثیل تأثیر جامعه را در افراد و اثر امر به معروف را در اصلاح جمعی به خوبی بیان می کند. در روایات دیگر نیز آمده است که اگر کسی منکری را انجام دهد و دیگران سکوت کنند و به آن رضایت داشته باشند، همگی در آن گناه شریک اند. امام صادق علیه السلام از قول حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند که ایشان می فرمود: «کسی که مجروحی را مداوا نمی کند، ناچار در گناه کسی که او را مجروح کرده شریک است... و هر کدام از شما باید همانند طبیب درمان کننده باشد، اگر موردی برای درمان بود، درمان کند، وگرنه دارویش را نگه دارد».(۲) به هر حال، احساس مسؤلیت در برابر دیگران، یکی از زمینه های امر به معروف در میان مؤمنان است و فرد مسلمان باید همه افراد جامعه اسلامی را عضو یک پیکره بداند و برای آنها دل سوزی داشته باشد و آنها را از خود ببیند، تا بتواند آنها را به

ص: ۹۷

۱- برگرفته از: مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، تهران، پاییز ۱۳۷۲، انتشارات صدرا، چ ۵، ص ۱۹.

۲- وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۱، ح ۲۱۱۵۶.

صورت خیرخواهانه (۱)، به خوبی ها امر کند و از بدی ها حتی اگر آن

بدی ها، زیان آشکاری برای دیگران نداشته باشد نهی کن د. در جوامعی که

احساس هم بستگی و تعلق در میان افراد کم است، افراد نصیحت دیگران را

دخالت در کار می دانند و هر کسی می خواهد گلیم خود را از آب بیرون

بکشد. ولی در جامعه اسلامی افراد با یکدیگر هم بستگی و به هم علاقه

دارند. در نتیجه، نمی توانند به یکدیگر بی تفاوت باشند و این را با امر به

معروف و نهی از منکر البته بدون تجسّس در امور شخصی افراد به

یکدیگر نشان می دهند. این احساس هم بستگی و تعلّق میان افراد نیز یکی از

عوامل استحکام و تنظیم نظم اجتماعی در جامعه است . در رابطه افراد

جامعه با حکومت اسلامی هم امر به معروف عامل نظارت عمومی است و

باعث می شود که حکومت از مسیر صحیح خارج نشود.

پس امر به معروف و نهی از منکر، واجبی کاملاً اجتماعی است که

کارکردها و وجوه مختلفی دارد و در تمام سطوح اجتماعی

از سطوح خرد

تا کلان جاری است. افزون بر کارکردهای مختلفی که برای آن ذکر شد

(مانند کمک به جامعه پذیری، کنترل اجتماعی، حفظ ارزش ها و هنجارها،

ضمانت اجرا و رعایت عملی هنجارها، پاکیزه کردن محیط، رشد اجتماعی،

۱- در روایات خصوصیاتی برای آمر و ناهی ذکر شده که یکی از آنها خیرخواهی و مهربانی است. پیامبر کسی که امر به معروف می کند، باید به حلال و حرام آگاه باشد » : صلی الله علیه و آلهدر ضمن حدیثی می فرمایند و... و خیرخواه مردم

باشـد، نسـبت به آنها رحیم و مهربان و رفیق باشـد، آنها را با لطف و محبت و خوش کلامی دعوت کنـد، تفاوت های اخلاقی آنها را بشـناسد تا با هرکسـی مناسب او رفتار کنـد، نسـبت به فریب های شـیطان بینا باشد.... . بحارالانوار، ج ۹۷ ، کتاب الامر بـالمعروف باب وجوب الامر بالمعروف، ص ۸۳ ، ح ۵۲ «... شـیطان بینا باشد وبحارالانوار، ج ۹۷ ، کتاب الامر بالمعروف باب وجوب الامر بالمعروف، ص ۸۳، ح ۵۲ «...

نظارت عمومی بر حکومت ها، تقویت هم بستگی و احساس تعلّق میان افراد جامعه، اصلاح اجتماع و تنظیم و تقویت نظم اجتماعی مطلوب)، اجرای کامل همه مراتب آن نیز نیازمند ایجاد گروه های اجتماعی و در مرحله بالاتر نظام سیاسی و حکومتی است که بتواند با منکرات گسترده و سازمان یافته مقابله کند و معروف ها را به صورت ریشه ای و وسیع رواج دهد.

هفتم ـ جهاد: وجوه اجتماعی جهاد هم تا حدود زیادی روشن است. جهاد دو صورت دارد: ۱. جهاد ابتدایی؛ ۲. جهاد دفاعی. در جهاد ابتدایی، مسلمانان برای آزاد کردن مردم دیگر سرزمین ها از کفر و شرک و ایجاد زمینه گسترش اسلام، با حکومت ها و قدرت های کافر نبرد می کنند. مانند غزوه تبوک در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهو فتح ایران و نبردهایی که به آزادی مناطق مختلف از چنگال کفر و شرک انجامید. البته جهاد ابتدایی تنها با صلاحدید و دستور امام معصوم علیه السلام امکان دارد. اگر امام و ولی امر مسلمین صلاح بداند، کفّار را به اسلام دعوت می کند و در صورت لجاجت آنها، ارتش اسلامی با آنها جهاد می کند. به همین دلیل، امامان معصوم علیهم السلام در زمان حکومت خلفای عبّاسی و اموی، شیعیان را از وارد شدن به جهاد و عضویت در ارتش آن دولت ها منع می فرمودند و تأکید می کردند که جهاد فقط با امر امام و در سایه حکومت اسلامی تحقق می یابد. (۱) جهاد ابتدایی از دو جنبه قابل تأمّل است؛ نخست، ارتباط اساسی آن با حکومت اسلامی و

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب اشتراط وجوب الجهاد بأمر الامام و اذنه و تحریمه مع غیر الامام العادل.

قـدرت حکومـتی و سیاسـی معصوم در جـامعه؛ به گونه ای که بـدون وجود آن، این واجب اسـلامی محقق نمی شود. این امر، خود تأکیدی است بر لزوم تشـکیل نظام اسـلامی و نظم اجتماعی اسـلامی در بالاترین سطوح که امر حکومت و سیاست است. جنبـه دیگر این است که اسـلام به محیـط حـاکم بر جوامع چنـان تـوجه دارد که به مسـلمانان دسـتور می دهـد برای مبـارزه با حکومت های طاغوتی و شکسـتن فضای شـرک و کفر در سـرزمین های دیگر وارد جنگ شوند؛ زیرا تا حکومت های ظالم و کافر و مشـرک بر جوامع حاکمند، امکان اصلاح آن جامعه ها و آزادی واقعی مردم، در عمل بسیار کم است؛ چنان که پس از فتح ایران و شـکست قدرت سیاسی حاکم بود که مردم ایران به سرعت و مشتاقانه به اسلام گرویدند. این هم نشانه توجه اسلام به وجوه مختلف زندگی اجتماعی بشـر است و نشان می دهد که اسـلام در پی ایجاد یک نظم اجتماعی فراگیر در سطح جهان و بر پـایه آموزه هـای انسان ساز خود است. اجتماعی بودن یک مکتب و دخالت آن در ایجاد و تنظیم یک نظم اجتماعی بیش از این ممکن نیست.

در جهاد دفاعی نیز، اگر دشمنان اسلام به مملکت اسلامی حمله کنند، بر مسلمانان واجب است که از جان، مال و دینشان دفاع کنند و نگذارند بیگانگان جان و امنیتشان را تهدید کنند و یا این که به اسلام ضربه بزنند. این نیز به معنای وجوب حفظ اسلام و نظم اجتماعی اسـلامی در برابر خطرات و دشـمنان بیرونی است که بـدون وجود سازماندهی و قدرت نظامی و یک حکومت اسـلامی امکان پذیر نیست. افزون بر این، اصل وجود حکومتی که خود را متعهد به حفظ اسلام و احکام آن می داند و مردمی که دفاع از کشور

و حکومت خود را یک تکلیف شرعی و اسلامی واجب می دانند و آماده شهادت در این راه هستند، بزرگ ترین عامل بازدارنده و حافظ نظم و نظام، از خطرات بیرونی است. بر اساس آموزه ها اسلام، اگر اصل اسلام در خطر باشد، مسلمانان باید از جانشان برای حفظ آن بگذرند. جامعه ای را که مبنای نظم اجتماعی آن، چنین حافظان از جان گذشته ای دارد، نمی توان به راحتی با فعالیّت های ساختار شکن، مانند حمله نظامی و... نابود کرد و یا نظم اجتماعی حاکم بر آن را تغییر داد. جنگ ها و مبارزات مسلّحانه در تمام دنیا وجود دارد، ولی چون سربازان بینش های مادّی گرایانه دارند و مرگ را نابودی می دانند و اگر هم به دینی معتقدند، در آن ادیان آشکارا به جنگ و جهاد امر نشده و برای مرگ در راه سرزمین یا حکومت و یا حکومت و یا عقیده، ثواب های اخروی بیان نشده است، بنابراین، فداکردن جان و به خطر انداختن بزرگ ترین سرمایه انسان، برای سربازان بسیار سخت، ترسناک و حتی نامعقول است و دولت ها و فرماندهان مجبورند با پرداخت دستمزدهای زیاد، زور و مقررات نظامی، سربازان را در جبهه ها نگه دارند و یا ارزش های توهمی و غیر واقعی را جانشین واقعیت کنند. برای نمونه، به سربازان گفته می شود که اگر کشته شوید، نامتان در تاریخ ثبت می شود و... . اسلام، جهاد و دفاع از حکومت و مملکت اسلامی را یک واجب الهی می داند و بر آن تأکید کرده است. به شهید وعده می دهد که اجر و ثواب عظیم و زندگی پرنعمتی در آخرت خواهد داشت؛ به گونه ای که مجاهد در

راه خـدا، چه پیروز شـود(۱) و چه کشـته، بـه هر حـال پیروز اسـت و زیـانی به او نمی رسـد. این بینش، قـدرت دفـاعی بسـیار نیرومنـدی را در اختیـار نظـام اسـلامی می گـذارد کـه در صـورت سازمانـدهی و تجهیز (۲) منـاسب، از تمـام نیروهـای نظامی کارآمـدتر خواهـد بود. چنان که در صـدر اسـلام، در جنگ با کافران و فتوحات بعـدی در ایران و... این مطلب آشـکارا دیده شد.

چنین ارتش و نیروی نظامی ای است که می توانـد از اهـداف اسـلامی دفاع کنـد و بازوی حکومت اسـلامی برای جهاد در راه خدا و پیشبرد اهداف الهی و پشتیبانی از مستضعفانی باشد که در ظلم و ستم نظام های زورگو گرفتارند و خداوند به مسلمانان امر می کند برای نجات آنها جهاد کنند. (۳) یکی دیگر از انواع جهـاد، مبارزه با «بُغاه و خوارج» است. منظور از بغاه و خوارج گروه هایی هسـتند که در داخل مملکت اسـلامی بر ضـد نظام اسـلامی و امام علیه السـلام شورش و مبارزه مسلّحانه می کنند. مبارزه با این گروه نیز ــ هر چند به ظاهر مسـلمانند ــ برای حفظ نظام اسـلامی و با دسـتور امام واجب است.(۴) نقش این نوع جهاد در حفظ نظم اجتماعی در جامعه اسلامی نیاز به توضیح

۱- ۱. نک: توبه: ۵۲

۲- در قرآن بر تجهیز ارتش اسلام و ایجاد قدرت بازدارندگی تأکید شده است: انفال: ۶۰

۳- . در قرآن، خداونـد مسـلمانان را بـه جهـاد در راه خـدا و مستضـعفان امر می کنـد. «مـا لکـم لاتقـاتلون فی سبیـل اللّـه و المستضـعفین... ؛ چرا در راه خدا و مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟! همان افراد و سـتمدیده هـایی کـه می گوینـد: پروردگـارا! مـا را از این شـهر که اهلش سـتمگرند بیرون بـبر و از طرف خـود برای ما سرپرستی قرار داده و از جانب خود یار و یاوری برایمان تعیین فرما.» (نساء: ۷۵)

۴- . نک: وسائل الشیعه، کتاب جهاد، باب ۲۶، باب حکم قتال البغاه.

ندارد، این حکم الهی، اهمیّت حفظ نظام اسلامی و حکومت معصوم را نشان می دهد؛ تا جایی که علی علیه السلامبرای حفظ نظام و حکومت اسلامی خود، با طلحه و زبیر و اهل جَمَل و خوارج و لشکر معاویه که همگی به ظاهر شهادتین می گفتند و بعضی از آنها از پیش گامان در اسلام بودند، جنگید که به کشته شدن آنها انجامید. «محاربان»، یعنی کسانی که به صورت مسلّحانه، اقدامات خرابکارانه یا مجرمانه می کنند، نیز در اسلام حکم مشخصی دارند و باید حکومت اسلامی با آنها که امنیت و نظم در جامعه را بر هم می زنند، به شدت برخورد کند و باید بر اساس حکم قرآن یا اعدام شوند یا مصلوب یا دست و پای مخالف آنها را قطع کنند و یا تبعید شوند.(۱) این مجازات سنگین، نشانه دیگری از توجه ویژه اسلام به امنیت و نظم اجتماعی در جامعه اسلامی است. در اسلام، دفاع در غیر از مواردی که حالت نبرد و جهاد پیدا می کند، در امور شخصی نیز وارد شده است. برای نمونه، اگر تبهکاران یا سارقان به مال یا جان یا ناموس مسلمانی تعدی کنند، بر او واجب است که دفاع کند و در صورت لزوم می تواند با متجاوز درگیر شود و حتی اگر مجبور شود، او را بکشد؛ البته این در صورتی است که امکان دیگری برای دفاع نباشد. در روایات است که اگر کسی در راه دفاع از جان و ناموس و حتی مالش کشته شود، شهید به شمار می آید.(۲) همین که افراد در جامعه دفاع از جان و مال و ناموس خود و خانواده خود

۱- . نک: مائده: ۳۳.

۲- . وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب جواز قتال المحارب و اللّص و الظالم، ح ۲۰۱۱۲.

را تکلیف شرعی بدانند، عامل مهمی برای پیش گیری از سرقت و تجاوز در جامعه و حفظ امنیت و نظم در جامعه خواهد بود. البته وظیفه اصلی برای پیش گیری و مبارزه با این گونه جرایم، به عهده حکومت اسلامی و نیروهای انتظامی است.

هشتم ــ تولّی و تبرّی: در اسلام، افزون بر پذیرش ولایت و سرپرستی اولیای معصوم علیهم السلام، در شئون مختلف، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنانش، بر مسلمانان واجب است.(۱) البته این از نتایج و لوازم توحید واقعی و نیز ولایت است. این دوستی در بالاترین مرحله آن به معصومین علیهم السلام و بعد به دوستان آنها و شیعیان تحقق می یابد و همین طور از دشمنان آن بزرگواران باید بیزاری و برائت جست. این مطلب به اندازه ای مهم است که در بعضی از روایات، جوهره دین همین دوستی و دشمنی دانسته شده است. (۲)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در معرّفی محکم ترین دست آویز ایمان، تولّی و تبرّی را از نماز و زکات و روزه و حج و جهاد بالاتر می داند و می فرماید: «محکم ترین دست آویز ایمان، دوستی در جهت خدا و دشمنی برای خدا و تولّی اولیاء اللّه و تبرّی از اعداءاللّه است».(۳) محور اصلی این دوستی،

۱- . امام رضا علیه السلام می فرماید: «و حُبّ اولیاء اللّه عزّوجل واجبٌ و کذلک بغض اعدائم و البرائه منهم و من أئمّتهم» وسائل الشیعه، ابواب الامر بالمعروف، باب ۱۵: وجوب الحبّ فی اللّه، ح ۲۱۲۵۸.

۲- وسائل الشیعه، باب وجوب حبّ المؤمن و بغض الکافر، ح ۲۱۲۸۴.

۳- . همان، ح ۲۱۲۶۴.

معصومین علیهم السلام هستند که دوستی و دشمنی با آنها، مرز میان دوست و دشمن را مشخّص می کند. دوستی امّت به امام علیه السلام و این که مسلمانان امام را ولّی خدا و مظهر علم و کمالات بدانند و به او عشق بورزند، موجب می شود که افراد با دل و جان از امام اطاعت کنند و جامعه بسیار آسان تر در مسیر رشد و صلاح حرکت کند و هدایت پذیرتر باشد. در نتیجه، نظم اجتماعی که بر جامعه حاکم می شود، بسیار مستحکم تر است و هدایت و تنظیم مطلوب آن به بهترین شکل امکان پذیر خواهد بود. در جامعه اسلامی، رهبر سیاسی، رهبر دینی و معنوی و مرجع علمی نیز هست؛ یعنی حاکم بر نفوس مردم، بر قلب های آنها نیز حکومت می کند. ولی در جوامعی که مردم با زمامداران خود پیوند عاطفی مستحکمی ندارند، تنظیم اجتماعی و اجرای برنامه های مورد نظر حاکمان همواره با مقاومت های گروه های مختلف مردم روبه رو می شود و اداره جامعه بسیار مشکل تر و پرهزینه تر است و در نتیجه، نظم اجتماعی شکننده و ناپایدار خواهد بود. به همین دلیل، امروزه میزان محبوبیت مردمی رؤسای کشورها، یکی از عوامل مؤثّر در موفقیّت حکومت ها و پیشرفت و ثبات در جوامع به شمار می آید. همچنین دشمنی مسلمانان با دشمنان امام و برائت از آنها موجب تقویت پایگاه امامت و آمادگی گسترده در مردم برای دفاع از حکومت اسلامی و مقابله با دشمنان می شود. در نتیجه، آسیب رساندن به اسلام و نظام اسلامی بسیار دشوار خواهد بود.

کارکرد مهم تولّی و تبرّی، کارکرد تربیتی آن است. محبت اولیای خدا خودبه خود باعث می شود که مردم بکوشند خود را به اخلاق و صفات الهی

ص: ۱۰۵

آن بزرگواران بیارایند و آنها را الگوی عملی و مرجع علمی خود در همه زمینه ها بدانند و هر چه بیشتر خود را به آنها _ و در واقع به خداوند _ نزدیک سازند. از آن طرف، دشمنی با دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام نیز سبب می شود که خودبه خود مردم از صفات و عادات آنها دوری گزینند که این هم سهم به سزایی در اصلاح و تربیت جامعه و تنظیم نظم اجتماعی اسلامی، بر پایه ارزش های اسلامی و اخلاق حمیده دارد. تبرّی از دشمنان خدا، همچنین موجب می شود که مسلمانان بکوشند تعاملات مختلف اقتصادی و فرهنگی را بیشتر میان خود گسترش دهند. اگر هم در شرایطی مجبور به مراوده با بیگانگان شدند، آنها را دوست خود ندانند و همواره مواظب و هوشیار باشند که از سوی آنها آسیبی به مسلمانان وارد نشود و یا ظاهر دوستانه شان آنها را نفریبد.(۱)

یکی دیگر از پی آمدهای اجتماعی مهم تولّی و تبرّی، هم بستگی است که در میان مسلمانان به وجود می آید. هنگامی که همه مسلمانان، به اولیای الهی و ائمه علیهم السلام محبت و به دشمنان آنها، عداوت داشته باشند، این نقطه اشتراکی میان آنها و موجب تقویت هم بستگی آنها می شود. افزون بر این، بر اساس همین فریضه الهی، بین همه مؤمنان رابطه دوستی و ولایت برقرار می شود؛ به گونه ای که همه پیروان و علاقه مندان اهل بیت علیهم السلام با هم احساس مودت و محبت می کنند و این اثری بی بدیل در به وجود آوردن هم بستگی اجتماعی و تشکیل، تنظیم و تقویت نظم اجتماعی در جامعه

۱- نک: ممتحنه: ۱ و ۲؛ نساء: ۱۳۹ _ ۱۴۴؛ مائده: ۵۱ _ ۵۷ ؛ آل عمران: ۲۸.

اسلامی دارد. در روایات بر این محبت بین مؤمنان تأکید فراوان شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ گاه دو مؤمن با هم برخورد نمی کنند، مگر این که آن که از دیگری بهتر است، کسی است که برادرش را بیشتر دوست دارد.(۱)

محبت اهل بیت علیهم السلام و دشمنی آنها، میزان و ملاک تشخیص دوستان و دشمنان در جامعه است. (۲) در آیات ۵۱ تا ۵۷ سوره مائده، این مسئله به بهترین شیوه تبیین شده است. ابتدا خداوند، مؤمنان را از این که یهود و نصاری را دوست و تکیه گاه خود به شمار آوردند، نهی کرده و می فرماید: «هر کس تولّی آنها را داشته باشد، از آنهاست». سپس می فرماید: «کسانی که در دل هایشان مرض است، در دوستی آنها بر یکدیگر پیشی می گیرند و...» خداوند در آیات بعد اینان را از دایره ایمان خارج می داند و می فرماید:

ای مؤمنان اگر از شما گروهی هم مرتد شوند، خداوند عده ای را می آورد که آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند، با مؤمنان متواضع و در برابر کفّار سرسخت اند و... ولیّ شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آوردند؛ کسانی که نماز را اقامه می کنند و در حال رکوع زکات می دهند (معصومین علیهم السلام، و هر کسی به خدا و رسولش و مؤمنان تولّی داشته باشد، حزب و جمعیّت خدا پیروز است. در این آیات، خداوند دوستی کفّار را موجب این می داند که فرد از گروه مؤمنان و خودی ها

۱- وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب وجوب المؤمن و بغض الکافر، ح ۲۱۲۸۲.

۲- همان، ح ۲۱۲۸۷.

خارج شود. علامت ایمان و محبت خدا، تواضع با مؤمنان و سرسختی با کفّار است و خدا و رسول و معصومین علیهم السلامولیّ مؤمنان معرفی شده اند. بنابراین، تولّی خدا و رسول و مؤمنان موجب ورود در حزب و دسته خدا و محور هم بستگی گروهی مؤمنان است. حتی بر اساس روایات، اگر کسی آلوده به گناهانی باشد، ولی به اندازه ای در گناه فرو نرفته که محبت اهل بیت علیهم السلام را از دست داده باشد و با خدا و اولیایش عناد و لجاج پیدا نکرده باشد، در جامعه اسلامی جزو خودی ها به شمار می آید و حد نصاب لازم را برای عضویت در جامعه اسلامی از دست نداده است. (۱) در نتیجه، در جامعه اسلامی مؤمنان برای خدا و حول محور ارزش ها و ایمان، به یکدیگر محبت دارند و این همدلی و هم بستگی، موجب از بین رفتن اختلافات و بی نظمی ها، رواج گذشت و ایثار، انجام خدمات اجتماعی به صورت داوطلبانه، تنظیم مطلوب روابط اجتماعی، همدلی و تلاش گروهی برای رسیدن به اهداف اجتماعی و یکپارچگی جامعه می شود. و چون این عاطفه و وفاق مبدأ ایمانی و ماورایی دارد، در اثر محدودیت ها و تعارضات مادّی از بین نمی رود. یک چنین وفاق و هم بستگی میان اعضای جامعه، تأثیر اساسی در نظم اجتماعی و تنظیم و تقویت آن در جامعه اسلامی دارد که در جوامع دیگر نظیر آن کمتر یافت می شود. پیش تر در فصل اول، نقش اساسی

۱- . نک: وسائل الشیعه ابواب امر به معروف، باب ۱۵، حدیث ۲۱۲۶۰ و نیز امیرالمؤمنین علیه السلاممی فرمایند: «یا میثم! اُحبِب حبیب آل محمد و ان کان فاسقا زانیا و ابغض مبغض آل محمد و ان کان صوّاما قواما». همان، حدیث ۲۱۲۹۹

پیوندهای عاطفی و احساس هم بستگی میان اعضای جامعه، در نظم اجتماعی را بیان کرده ایم. البته توضیح بیشتر درباره پی آمدهای اجتماعی و جنبه های مختلف تولّی و تبری، نیازمند مجال دیگری است.

جمع بندی: اکنون پس از بررسی اصول دین و فروع آن دریافتیم که تمام این اصول و فروع، کارکردهای گوناگون اجتماعی دارند و از جنبه های گوناگون در نظم اجتماعی مؤثرند. پس ادّعای بی ارتباطی اسلام با نظم اجتماعی جایی برای طرح نخواهد داشت. همچنین، ارتباط بیشتر فروع دین با تشکیل حکومت اسلامی تبیین و مشخص شد که بر پایه برخی اصول اساسی دین، مانند توحید و اصل امامت، وجود حکومت اسلامی و حاکمیت ولیّ معصوم علیه السلام از ارکان اصلی اسلام است و حتی با قطع نظر از اصل امامت، روشن شد که بسیاری از احکام اسلامی بدون وجود یک حکومت متعهّد به اسلام، به هیچ رو، اجرا نمی شود و یا ناقص اجرا خواهد شد؛ امر به معروف و نهی از منکر، خمس، زکات، جهاد و... به گونه ای با فرض وجود حکومت اسلامی تشریع شده اند و بدون نقش محوری امام در مقام حاکم اسلامی، اجرای صحیح و کامل این احکام امکان پذیر نیست. پس اسلام دارای یک نظام اجتماعی فراگیر است که نظم اجتماعی را بر مبنای اسلام در تمام سطوح و شئون آن ــ حتی در سطح کلان و در حد تنظیم سیاسی و حکومت ــ در جامعه بر پا می کند.

برای تکمیل این بحث باید بگوییم که نه تنها در اسلام این چنین است که اساسا پیامبران و جانشینانشان در تمام ادیان الهی، اگر می توانستند تعداد مناسبی از افراد را هدایت کنند و یک جامعه دین مدار بسازند، خودبه خود

نظام سیاسی دینی تشکیل می دادند و احکام و قوانین الهی را در شئون مختلف اجتماعی اجرا می کردند. این مطلب با توجه به آن چه درباره توحید در ربوبیت تشریعی و لزوم حاکمیت خداوند در تمام شئون زندگی و نیز آن چه در دلائل بعثت انبیا گفته شد به خوبی آشکار می شود. لزوم تنظیم قوانین بر اساس شریعت و حاکمیت دین در تمام شئون زندگی را با دقت در آیات سوره مائده بهتر می توان دریافت. خداوند می فرماید:

ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبران که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند و همچنین علما و دانشمندان (یهود) با این کتاب که به آنها سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، (بین مردم) داوری می کردند،... پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا ارزان نفروشید و همه کسانی که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی کنند، کافرند. (مائده: ۴۳ _ ۵۰)

سپس حکم قصاص در تورات بیان می شود و پس از آن می فرماید: «... و هر کسی مطابق احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ظالم است.» در آیه بعد، از انجیل عیسی علیه السلام نام می برد و پس از آن می فرماید: «اهل انجیل نیز باید برابر آن چه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و...» سپس با اشاره به نزول قرآن، به پیامبر امر می کند که بر طبق احکامی که خداوند نازل کرده، بین مردم حکم و داوری کند و از هوا و هوس های مردم پیروی نکند. در آیه ۵۰ می فرماید:

آیا (مردم) حکم جاهلیّت را می خواهند؟! می خواهند بر طبق احکام زمان جاهلیّت بین آنها حکم کنی؟ و چه کسی بهتر از خدا برای اهل یقین حکم می کند؟ .

از این آیات برمی آید که افزون بر تورات، انجیل حقیقی نیز مشتمل بر احکام و قوانین اجتماعی و قضایی مورد نیاز در جامعه بوده است. همچنین خداوند اجرای احکام تورات را، پس از پیامبران، بر عهده علما می داند و آنها را مسئول حفظ عملی تورات و گواه بر آن برمی شمرد و تأکید می کند که باید در داوری ها و مسائل گوناگون تنها بر طبق حکم الهی، حکم شود و نباید قوانین الهی به دلیل ترس از مردم کنار گذاشته شود و قوانین بر اساس رأی و نظر مردم تنظیم شود، چون هیچ حکمی بهتر از حکم خداوند نیست. همچنین خداوند می فرماید: «و ما ارسلنا من رسولٍ الّا لِیُطاعَ باذن اللّه... فلا و رِبّک لایؤمنون حتی یُحکّموک فیما شَجَر بینهم... ؛ هیچ رسولی را نفرستادیم، مگر برای این که با اذن خدا اطاعت شود... قسم به پروردگارت! (مردم) ایمان ندارند، مگر این که تو را در منازعاتشان حاکم قرار دهند...» (نساء: ۶۴ و ۶۵)

و نیز در آیه ۲۱۳ سوره بقره می فرماید: «... خداوند پیغمبران را برای بشارت و انذار برانگیخت و به حق با آنان کتابی فرو فرستاد تا با آن در موارد اختلاف بشر حُکم کنند».

نوح علیه السلام هم پیام الهی را چنین به مردم اعلام کرد: «أن اعبدواللّه و اتّقوه و اطیعونِ؛ خدا را بپرستید و پرهیزگار باشید و از من اطاعت کنید». موسی علیه السلام نیز هنگامی که جماعتی شایان توجه به او ایمان آوردند، آنها را از جامعه مشرک مصر خارج کرد و جامعه ای جدید با یک نظام دینی تأسیس فرمود. همین طور انبیایی مانند یوسف، داوود و سلیمان علیهم السلام، حکومت تشکیل دادند و هر پیامبری با نظام حاکم رویارویی می کرد و اگر می توانست نظام سیاسی و اجرای قوانین اجتماعی دین را تشکیل می داد و

ص: ۱۱۱

این متقضای تمام ادیان توحیدی و الهی است. در مورد اسلام مطلب بسیار روشن است. اسلام نخست بر اصل تشکیل اجتماع، تعاون و ایجاد هم بستگی اجتماعی حول محور ایمان تأکید می کند. سپس تمام لوازم، احکام و اخلاقیات مربوط به ایجاد یک نظم اجتماعی کامل را تبیین می کند. در مورد اصل دعوت به اجتماع ایمانی در قرآن کریم می خوانیم:

و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خداوند را یاد آورید که شما با هم دشمن بودید، پس خداوند بین دل هایتان الفت برقرار کرد و با نعمت او با یکدیگر برادر شدید و... و مثل کسانی نباشید که تفرقه پیشه کردند و اختلاف کردند بعد از این که آیات روشن برایشان آمد و برای آنها عذابی بزرگ است. (آل عمران: ۱۰۳ _ ۱۰۵)

نیز می فرماید: «این راه مستقیم من است پس از آن تبعیّت کنید و از راه های مختلف تبعیت نکنید که از راه خدا پراکنده شوید...» و یا «بر اساس خوبی و تقوا با یکدیگر همکاری و تعاون داشته باشید و بر اساس گناه و ظلم همکاری نکنید»(۱) و آیات دیگر (۲)که به اجتماع حول محور راه خدا و دین و تبعیّت از پیامبر فرا می خواند. همچنین در آیات فراوانی خداوند مسلمانان را به هجرت و بیرون آمدن از قلمرو مشرکان و پیوستن به جامعه اسلامی امر می کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در اولین فرصت و با فراهم شدن شرایط، با خروج از مکه، جامعه اسلامی مدینه را تشکیل داد. حتی در روایات، مسلمانان از اقامت در سرزمین کفّار

۱- . انعام: ۱۵۳ و مائده: ۲.

۲- . مانند آیه ۱۵۹ انعام و آیه ۴۶ انفال و آیه ۱۳ شوری و آیات دیگر قرآن که به اجتماع و اتّحاد حول محور دین فرا می خواند.

و دور شدن از جامعه اسلامی منع شده اند. (۱) دستور دشمنی با کفّار و لزوم دوستی و تعاون میان مؤمنین هم به تشکیل جامعه مستقلّ اسلامی می انجامد. افزون بر آن احکامی مانند حرام و نجس بودن گوشت و پوست حیواناتی که مسلمان آن را ذبح نکرده، لزوم دوری مسلمانان از نمادها، عادات و حتی نوع لباس پوشیدن کافران (۲) و... نیز همه از عواملی است که مسلمانان را به تشکیل اجتماعات اسلامی فرا می خواند. گذشته از همه این ها دانستیم که اجرای بسیاری از احکام اسلام نیازمند تشکیل نظام اجتماعی اسلامی و نظم حکومتی و سیاسی اسلامی است. از همه مهم تر، اصل ولایت و حاکمیت معصوم علیه السلام و دستور به اطاعت همه جانبه از پیامبر و امامان (۳)علیهم السلام ، به معنای لزوم تشکیل جامعه اسلامی و نظام فراگیر اسلامی است. درباره توجه اسلام به لوازم و بیان امور اخلاقی و احکام مورد نیاز برای تشکیل یک نظام اجتماعی فراگیر در سطح کلان، پیش تر در بررسی فروع مهم اسلام و کارکردهای اجتماعی آنها، نمونه های روشنی از این توجه بیان شد. توجه اسلام به قوانین و امور اجتماعی به اندازه ای است که بیشتر احکامی که قرآن به صورت جزئی و دقیق به آنها توجه کرده، مربوط به امور اجتماعی، حکومتی، حقوقی و سیاسی (مانند جهاد، چگونگی برخورد با مشرکین و اهل کتاب، چگونگی برخورد با منافقین و ستون پنجم

۱- . نک: وسائل الشیعه، ابواب الجهاد، باب ۳۶: تحریم التعرّب بعد الهجره و سکنی المسلم دارالحرب.

۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب جهاد، باب عدم جواز مضاهاه اعداء اللّه فی الملایس، ح ۲۰۱۸۰.

۳- . نک: انفال: ۴۶، نساء: ۵۹_۶۵، احزاب: ۳۶ و...

دشـمن، احکام ارث، ازدواج و طلاق، شهادات و دیگر امور مربوط به زندگی و روابط اجتماعی) است. حتی طولانی ترین آیه قرآن (آیه ۲۸۲ سوره بقره)، در مورد چگونگی تهیه و تدوین قراردادهای رسـمی و تأکید بر مکتوب کردن و شاهد گرفتن در وقت قرض دادن است. بیان دقیق قرآن در مورد حدودی مانند حد سرقت، محاربه، حد قذف و نسـبت ناروا، حد اعمال منافی عفّت و حتی دسـتور اجرای علنی برخی حدود(۱) که نقش تربیتی و اصـلاحی دارد و تأکید قرآن بر نقش پیش گیرانه و مثبت قصاص در اجتماع (۲)نمونه هـای گویایی از توجه اسـلام به امور اجتماعی و قوانین مربوط به آن است. این در حالی است که احکام جزئی مربوط به بسیاری از عبادت ها، مانند نماز، در قرآن بیان نشده است و با این که قرآن تعداد روزهایی که باید زن مطلّقه عدّه نگه دارد، یا تعداد ضـربات شـلّاق در حد را بیان می کند، تعداد رکعات نماز یومیّه در قرآن بیان نشده است و تنها اصـل وجوب آن و موارد بسـیار محـدودی از احکام آن در قرآن ذکر شـده است. تنها حکمی که به صورتی به نسـبت دقیق و جزئی، در مورد نماز در قرآن آمـده، مربوط به این است که مسـلمانان در میدان جنگ، چگونه نماز بخوانند که دشـمن نتواند به آنها آسـیب برسانـد؛ البته خود این هم شاهـدی بر مـدّعای ماست. در عوض، ثمرات تربیتی نماز، یعنی جلوگیری از فحشا و منکر، در

۱- . نک: نور: ۲ «و لیشهد عذابهما طائفه من المؤمنین...».

۲- . «و لکم فی القصاص حیاه...». بقره: ۱۷۹

قرآن آمده است. (۱) در قرآن کریم، احکام اقتصادی مانند جواز بیع و حرمت ربا، حرمت کم فروشی، احکام مربوط به خانواده و خلاصه دستورهایی مربوط به تمام عرصه های زندگی اجتماعی، اعمّ از سیاسی، حکومتی، نظامی، اقتصادی، قضایی، خانوادگی و... بیان شده است. و اگر کسی فقط به قرآن توجه کند، نمی تواند اهتمام اسلام به تمام جنبه های اجتماعی زندگی و تأثیر اسلام در تمام سطوح خرد و کلان نظم اجتماعی را انکار کند. در قرآن و روایات اسلامی تمام مسائل، احکام و قوانین و اخلاقیات مورد نیاز برای یک جامعه، از مسائل حکومتی، سیاسی، نظامی و قوانین کیفری و جزائی، حدود و تعزیرات، قصاص، شهادات، معاملات گوناگون مانند بیع، اجاره، قرض، رهن، مضاربه، وکالت و... ازدواج، طلاق، ارث، وصیّت و... گرفته تا کوچک ترین مسائل، مانند احکام و آداب غذا خوردن، خوابیدن و... بیان شده و اصول و قواعد کلّی نیز در نظر گرفته شده که حکم شرعی تمام مسائل را می توان با اجتهاد، از آنها به دست آورد. علّامه طباطبایی رحمه الله در کتاب روابط اجتماعی در اسلام می نویسد: «بدون شک، اسلام تنها دینی است که با صراحت پایه بنای دعوت خود را روی اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شئون خود، امر اجتماع را به اهمال واگذار نکرده است... اگر خواسته باشید در این سخن بصیرت بیشتری پیدا کنید، به دامنه وسیع اعمال انسانی که فکر نمی تواند آنها را بشمارد نظری بیفکنید و... و بعد ببینید که این شریعت الهی همه این ها را شماره کرده و به همه آنها احاطه پیدا کرده و

۱- نک: نساء: ۱۰۲ و عنکبوت: ۴۵.

احکـام خود را بر همه آنها توسـعه داده است. راستی چیز عجیبی مشاهـده خواهیـد کرد! پس از آن دقّت کنیـد که اسـلام همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را در همه این احکام تا آخرین حد ممکن دیده است». (۱)

با توجه به این مطالب می بینیم که اگر جامعه ای به راستی بخواهد بر اساس آموزه ها اسـلام عمل کند، باید تمام امور فردی و اجتمـاعی اش را بـا احکـام اسـلام تنظیم کنـد و این خود به معنـای یـک نظم اجتماعی بر پایه اسـلام، در جامعه است. از دیگر سوی، اجرای بیشتر این احکام بدون وجود حکومت اسلامی امکان ندارد. برای نمونه، بنابر آموزه ها اسلامی، قضاوت بر عهده معصوم یـا نماینـده معصوم و بر طبق احکـام اسـلام است. ازاین رو، ائمه علیهم السـلام، مؤمنـان را از مراجعه به قضات دسـتگاه جور نهی می فرمودند و به فقهای شـیعه ارجاع می دادند. (۲) حـدود و دیات، قصاص و احکام جزایی و حقوقی، بدون وجود حکومت و قدرت قهریّه قابل اجرا نیست، همین طور دیگر احکام اسلامی تا وقتی پشتوانه حکومتی پیدا نکند، ضمانت اجرا

۱- . نک: علاّمه محمّدحسین طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ص ۸.

۲- نک: وسائل الشـیعه، کتاب القضاء، ابواب صـفات القاضـی، باب ۳: بـاب انّه لاـ یجوزِلاحـدٍ ان یحکم الاّ الامام أومن یروی حکم الامـام، ح ۹۰ تا ۳۳۰۹۲، امام صادق علیه السـلامی فرمایـد: «از حکومت قضاوت بپرهیزیـد. به درستی که قضاوت فقط مخصوص امـام عـالم به قضاوت است که در میان مسـلمین با عـدالت رفتار کنـد، یعنی پیامبر یا جانشـین پیامبر». و نک: همان، باب ۴: بـاب عـدم جـواز القضـاء و الافتـاء بغیر علمٍ بـورود (الحکم عن المعصومین علیهم السـلام) و نیز بـاب ۱۱: باب وجوب الرجوع فی القضا و الفتوی الی رُواه الحدیث من الشّیعه، ح ۳۳۴۱۶ و ۳۳۴۲۱.

ندارد. برای نمونه، امام صادق علیه السلامدرباره اجرای احکام ارث و طلاق می فرماید: «مردم به تقسیم ارث و طلاق پای بند نمی شوند، مگر با شمشیر». (۱) این امر، بیانگر لزوم وجود قدرت حکومتی برای اجرای قوانین اسلامی است. وابستگی دیگر احکام و فروعات مانند نماز جمعه و عید، زکات، خمس، انفال، امر به معروف و نهی از منکر، تولّی و تبری، جهاد و... به امامت و حکومت اسلامی نیز پیش تر توضیح داده شد.

پس می بینیم که اگر جامعه ای به راستی اسلام را بپذیرد، به ناچار باید آن را مبنا و محور نظم اجتماعی در تمام سطوح و شئون ــ حتی در سطح تنظیم سیاسی و حکومت ــ قرار دهد؛ زیرا اسلام در تمام زمینه های اجتماعی زندگی، احکام و مقرّرات ویژه دارد و اجرای کامل احکام دین و دستیابی به اهداف اسلامی بدون وجود حکومت اسلامی امکان ندارد. مهم تر از همه این که خداوند، معصوم علیه السلام را حاکم جامعه اسلامی و مرجع تمام امور مسلمین قرار داده که این به معنای حاکمیّت دین خدا در تمام شئون فردی و اجتماعی و سیاسی زندگی انسان هاست و همچنین مقتضای توحید واقعی و از اصول اعتقادی و اساسی دین و پایه تفکر شیعی است.

از نکاتی که بیان شد، این مطلب هم استفاده می شود که نظم اجتماعی ای که بر مبنای اسلام تحقق می یابد، با نظم اجتماعی در جوامع دیگر، از جنبه های گوناگون متفاوت است؛ نخست این که جهان بینی اسلامی با

۱- . وسایل الشیعه، کتاب الارث، باب وجوب جَبرالوالی الناس علی الفرائض الصحیحه، ح ۳۲۵۰۲.

جهـان بینی هـای الحادی و مادّی متفاوت است. در نتیجه، اهـداف نظم اجتماعی اسـلامی، با توجه به تعریف اسـلام از انسان و جهـان، در راسـتای رضـایت الهی و سـعادت دنیـا و آخرت انسـان تعریـف می شود، ولی در جهـان بینی مـادّی، هـدف از نظم اجتمـاعی، تـأمین بیشترین منـافع مـادّی در همین دنیـاست و طبعـا این اختلاف در اهـداف، موجب اختلاف در روش ها نیز می شود. دوم این که، اسـلام در تمـام زمینه ها، احکام و قوانین و هنجارهای معیّن و خاصـی دارد که موجب تفاوت نظم اجتماعی اسـلامی بـا نظم اجتماعی در جوامع غیر اسـلامی می شود. سوم این که، مـدیر و سـرپرست جامعه اسـلامی، معصوم یا جانشـین معصوم است، ولی در جوامع دیگر این گونه نیست. در مجموع، جـامعه اسـلامی، باورها، ارزش ها و هنجارهای خاص خود را دارد و می دانیـم کـه نظـم اجتمـاعی در هر جـامعه ای بر اسـاس باورهـا، ارزش هـا و هنجارهـا پدیـد می آیـد. در نـتیجه، نظم اجتماعی اسلامی دارای مزایا و ویژگی هایی است که موجب تفاوت آن با نظم اجتماعی در دیگر جوامع می شود.

در مباحث پیش با این شـبهه روبه رو شدیم که اگر دین وارد عرصه های اجتماعی، به خصوص سیاسی شود، تقدّس خود را از دست خواهـد داد. پس نبایـد در این عرصه ها وارد شود. پاسـخ این شـبهه نیز از این مباحث معلوم شد؛ زیرا دانستیم که اسـلام دینی اجتماعی است و اسـلامی که به هیچ رو در عرصه های اجتماعی وارد نشود، اسلام نیست. پس اگر حفظ تقدّس به معنای کنار گذاشـتن اسـلام واقعی باشد، اسـلام چنین تقدّسـی را نفی می کند. افزون بر این، اگر جامعه ای به راستی به اسلام اعتقاد داشته باشد،

اجرای صحیح احکام سیاسی و اجتماعی اسلام، هرگز موجب از بین رفتن تقدّس دین در آن جامعه نخواهد شد؛ زیرا آنها باور دارند که قوانین اجتماعی و سیاسی اسلام احکام الهی و مقدّس است.

۴. آیا قرار گرفتن اسلام به عنوان محور نظم اجتماعی در سطح کلان، سابقه و نمونه دارد؟

اشاره

۴. آیا قرار گرفتن اسلام به عنوان محور نظم اجتماعی در سطح کلان، سابقه و نمونه دارد؟

از مباحث گذشته روشن شد که در صورت اجرای درست اسلام، در تمام سطوح جامعه یک نظم اجتماعی فراگیر بر اساس اسلام، تحقق پیدا می کند. اکنون می خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا محوریت اسلام در نظم اجتماعی، تنها در حد یک آرمان مطرح است و یا این که محوریت اسلام در نظم اجتماعی، آن هم در سطح کلان، سابقه و نمونه دارد؟

الف) جامعه مدینه در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

جامعه اسلامی ای که پیامبر صلی الله علیه و آلهدر مدینه تشکیل داد، نمونه ای از این مطلب است. پیامبر صلی الله علیه و آلهدر مدینه حکومت مسلمانان را بر عهده گرفت و تمام قوانین لازم برای اداره جامعه و امور مربوط به تنظیم اجتماعی در این جامعه بر اساس آموزه ها اسلامی بوده است. هم بستگی میان مسلمانان بر اساس ایمان و تبعیت از پیامبر بوده و تنها اسلام بود که آنها را از شهرها و سرزمین های دور و نزدیک و با نژادهای مختلف در این جامعه گرد آورده بود. پس جامعه مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نمونه ای از محوریت اسلام در نظم اجتماعی آن هم نظم اجتماعی در سطح کلان، همراه با تنظیم سیاسی و حکومت اسلامی به شمار می رود.

ب) جامعه اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، جامعه از محور اصلی آن، یعنی امامت منحرف شد که علّت اصلی آن را می توان وجود یک جریان نفاق و عدم رسوخ ایمان در دل های بسیاری از اعضای جامعه دانست. هر چند روابط و قوانین در این دوره هم به طور نسبی بر اساس احکام اسلامی تنظیم می شد، به دلیل این انحراف اساسی، نمی توان جامعه مسلمانان را در مدتی که سرپرست غیر معصوم داشت، نمونه یک نظام اسلامی دانست. در زمان حکومت امیرالمؤمنین و امام حسن علیهماالسلام، حاکمیت جامعه به محور اصلی خود بازگشت. ازاین رو، می توان جامعه مسلمانان در آن زمان را نمونه ای از تشکیل نظم اجتماعی اسلامی دانست، ولی به دلیل سست شدن اعتقاد مردم به اسلام واقعی، رواج دنیاطلبی و انحرافاتی که در امّت اسلامی به وجود آمده بود و بیشتر در زمان خلفا ریشه داشت، مردم به طور کامل از اسلام و امام مسلمین پیروی نکردند و در عمل در زمان امام حسن علیه السلام ایشان را تنها گذاشتند. در نتیجه، نظم اجتماعی با محوریّت اسلام چندان ادامه پیدا نکرد و سلاطین جور بر جامعه حاکم شدند و پس از آن به احکام اسلام در زمینه های مختلف فردی و اجتماعی بی توجّهی شد و با این که ارزش ها و هنجارهای اسلامی هنوز تأثیرات گوناگونی بر نظم اجتماعی داشت، ولی در زمینه های بسیاری، به ویژه زمینه های سیاسی و اجتماعی، احکام اسلام به صورت گسترده و به ویژه از سوی حکومت ها نقض می شد و اسلام راستین از متن به حاشیه رفت و همان دنیاطلبی و تمایلات سلاطین بود که در عمل مسیر جامعه و فضای عمومی حاکم بر آن را تعیین می کرد.

ص: ۱۲۰

اسلام، به ویژه جنبه های اجتماعی آن فراموش شده ماند و در عمل محدود به مسجدها و مدرسه ها شد و امکان اجرای صحیح آن در سطح جامعه و محوریت اسلام در نظم اجتماعی تا حدود زیادی منتفی گردید.

ج) انقلاب اسلامی ایران

این رونـد، تـا انقلاب اسـلامی ایران ـ که نخستین حکومت شیعی بر مبنای اسـلام بود که پس از قرن ها تشـکیل شـد ـ ادامه یـافت. البته نمی توان گفت که نظم اجتماعی اسـلامی آرمانی، به صورت کامل در جامعه ایران تحقق یافته، ولی می توان ادّعا کرد که جهت گیری کلی در مسیر تحقق و تحکیم نظم اجتماعی اسـلامی بوده است. در این نظم اجتماعی نیز تلاش می شود تشـکیل و تنظیم نظم اجتماعی، بر پایه باورها، ارزش ها و هنجارهای اسـلامی باشد. ایمان توده مردم به اسلام، وجود حکومت اسـلامی، رهبری ولی فقیه و تلاش در اجرای قوانین اسـلامی در جامعه از ارکان مهم تشـکیل نظم اجتماعی بر مبنای اسـلام در جـامعه ایران به شـمار می رود و هر چه معرفت، ایمان و التزام جامعه به اسـلام قوی تر و ریشه ای تر شود، انطباق نظم اجتماعی موجود با نظم اجتماعی اسـلامی و مطلوب، بیشتر خواهد شد. پس جامعه مسـلمانان در زمان حاکمیّت معصومین علیهم السلام، به دلیـل وجود رهبری سیاسـی و حاکمیت الهی معصومین علیهم السـلام در رأس نظام و تنظیم روابط و امور بر اساس احکام و آموزه هـا اسـلامی در جـامعه، نمونه عملی تشـکیل نظم اجتماعی اسـلامی در سـطح کلان، در جامعه است. در جامعه اسـلامی ایران هم با وجود این که به دلیل غیبت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشـریف ، معصوم علیه السلام سرپرستی ظاهری جامعه را بر عهده ندارد، ولی ویژگی های اساسی نظم اجتماعی

اسـلامی ـ یعنی ایمـان مردم به اسـلام، حکومت اسـلامی بـا سـرپرستی اسـلام شـناس عادل و عزم بر اجرای احکام و آموزه ها اسـلامی ـ تا حدود زیادی در این جامعه وجود دارد. شاید بتوان ادعا کرد که اعتقاد و التزام به اسـلام و ولایت در میان جامعه اسـلامی ایران، نسبت به مردم زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیهماالسلام، قوی تر و راسخ تر است. بیشتر جامعه ایران، شیعه و معتقـد به امامت هسـتند، در حالی که در حکومت امیرالمؤمنین و امام مجتبی علیهماالسـلاماین حـد از معرفت، در بخش شایان تـوجّهی از جـامعه وجـود نـداشت. پس جـامعه اسـلامی ایران را نیز می تـوان نمونه ای از تشـکیل نظم اجتمـاعی در جـامعه، با محوریّت اسـلام به شـمار آورد. ولی نظم اجتماعی آرمانی اسـلامی، در سـطح کلان و جهان شمول با سرپرستی امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف و در زمان ایشان تحقق خواهد یافت.

د) جامعه اسلامی در زمان ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف

تشـکیل این نمونه کامـل از نظم اجتمـاعی که در تمام شـئون و سـطوح بر مبنای اسـلام است، دو پایه اسـلامی و اساسـی دارد؛ نخست، حضـور ولیّ معصـوم علیه السـلام در رأس هرم مـدیریتی جـامعه و دوم، ایجـاد آمـادگی و زمینه در میـان جوامع برای پـذیرش حقیقی بنـدگی خداوند و ایمان راستین به اسـلام. اگر عامل دوم ـ یعنی فراهم آمدن زمینه برای ایمان جمعی مردم ـ تحقق پیـدا نکنـد، جامعه اسـلامی، همانند جامعه زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیهماالسـلام از همراهی با امام معصوم ناتوان خواهد بود. در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «قائم ما به هنگام قیام خویش، نیروهای عقلانی

توده ها را متمرکز کنـد و خردها و دریافت های خلق را به کمال رسانـد».(۱) شاید بتوان گفت که مهم ترین شـرط تحقق نظم اجتمـاعی اسـلامی در هر جـامعه ای، وجـود ایمـان و معرفت گسـترده و جمعی در آن جـامعه، به اسـلام و آموزه هـا آن است. شایسـته است که در این جـا برخی از ویژگی هایی را بیان کنیم که در روایات، برای جامعه اسـلامی در زمان ظهور _ که نظم اجتماعی اسلامی آرمانی در آن وجود دارد _ آمده است:

۱. گسترش همه جانبه عدالت در جامعه بشری و از میان رفتن اشکال مختلف ظلم.

از بعضـی روایات برمی آیـد که عـدالت حضـرت، بر تمام شـئون فردی و اجتماعی زنـدگی انسان ها تأثیر می گذارد. امام باقر علیه السـلامدر روایتی می فرمایـد: «بدانید! همان طور که سـرما و گرما به داخل خانه های مردم نفوذ می کند، عدالت او (امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف) به درون خانه هایشان راه خواهد یافت».(۲)

۲. ایجاد امنیت پایدار برای همه، در بالاترین حد.

در روایـات آمـده است در زمـان ایشان، آبادی و امنیت به انـدازه ای است که اگر زنی بخواهـد راه عراق تا شام را پیاده و تنها طی کند، هیچ جا قدم نمی گذارد، مگر روی سبزی و گیاه و با وجود این که زیور آلات خود را

۱- بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۳۶ و نیز منتخب الأثر، لطف اللّه صافی، قم، انتشارات حضرت معصومه علیهاالسلام، ۱۴۱۹ ه . ق، چ ۱، ص ۶۰۷، فصل ۷، باب ۱۲، ح ۱ و نیز اثباه المهدی، ج ۳، ح ۴۰۹.

۲- علی سعادت پرور، ظهـور نـور، ترجمه: محمـدجواد وزیری، انتشـارات سـنا، آذر ۱۳۷۶، چ ۲، ص ۲۱۷، به نقـل از اثبـات المهدی، ج ۳، روایت ۵۲۹ و نیز نک: منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۳، ص ۳۷۹ و فصل ۷، باب ۷، ص ۵۹۸.

همراه دارد، از هیچ چیز نمی ترسد و هیچ خطری در راه او را تهدید نمی کند.(۱)

۳. احیای اسلام و معارف آن و اجرای دقیق همه احکام اسلام در جامعه.

در روایات می خوانیم، در زمان ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف در جهان، جز فرمان روایی اسلام وجود نخواهد داشت. کتاب و سنّت احیا می شود و تمام بدعت ها برچیده خواهد شد و به تمام احکام اسلام عمل می شود.(۲)

۴. تقویت روحیه همدلی، همکاری و هم بستگی میان افراد جامعه.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

وقتی قائم قیام کند دو نفر بر مرکبی سوارند، یکی دست در جیب دیگری می کند و به قدر حاجتش از آن بر می دارد و او از این کار مانع نمی شود».(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

... چون قائم ما قیام کند، کینه ها از دل ها بیرون رود و...(۴)

نیز شخصی می گوید، امام صادق علیه السلام از مساوات و هم راهی و هم دردی انسان با برادرش صحبت فرمود تا این که فرمود:

۱- محمدباقر مجلسی، مهدی موعود ترجمه ج ۱۳ بحارالانوار، ترجمه علی دوانی، چ ۲۲، ۱۳۶۴، دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۱۱۰ و نیز منتخب الاثر، فصل ۷، باب ۴، ح ۳، ص ۵۹۲.

۲- نک: علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ دوم، ۱۳۶۹، صص ۳۵۹ و ۳۶۰.

۳- علی سعادت پرور، ظهور نور، ترجمه محمدجواد وزیری، انتشارات سنا، ۱۳۷۶، چ دوم، صص ۷ _ ۲۲۶.

۴- لطف اللّه صافی، منتخب الاثر، فصل ۷، باب ۴، ح ۳، ص ۵۹۲.

این مربوط به وقتی است که قائم ما قیام کند که بر مؤمنین واجب است به برادرانشان رسیدگی کرده، احتیاجاتشان را برآورند و ایشان را تقویت کنند.(۱)

البته این همدلی و هم بستگی در سایه ایمان مردم و ولایت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در جامعه تحقق می یابد و ولایت ایشان، محور وفاق در جامعه است. امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «مهدی، محبوب دل های مردم است...».(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

امّت او (حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف) چنان نزدش پناه جویند، که زنبورهای عسل، نزد ملکه خود! زمین را از عدل و داد مالامال کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است؛ به طوری که مردم همچون جامعه نخستین خود گردند... (۳).

به ظاهر جمله آخر، اشاره به این است که در جامعه اولیه بشری که یک امت بودند، اختلافی میان مردم نبوده است و روابط بر اساس فطرت انسانی بوده است. چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «کان النّاسُ اُمَّةً واحدةً...» (بقره: ۱۱۳).

۵. رشد معارف و آگاهی گسترده آحاد مردم به آموزه های اسلام.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

در زمان او (قائم) به حکمت دست می یابید؛ به گونه ای که زن در خانه اش بر اساس کتاب خدا و سنّت رسولش صلی الله علیه و آله داوری می کند.(۴)

۶ . مساوات؛ از میان رفتن فقر و ایجاد رفاه مادی برای همه افراد جامعه.

۱- ظهور نور، صص ۷ _ ۲۲۶.

۲- عصر ظهور، صص ۵ _ ۳۶۴.

۳- همان، صص ۵ _ ۳۶۴.

۴- همان، ص ۳۶۰.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف در میان مردم به مساوات رفتار می کند؛ به گونه ای که کسی به زکات نیاز نداشته باشد.(۱)

۷. گسترش بی سابقه علم و دانش

امام صادق علیه السلام فرمود:

تمام علم بیست و هفت حرف است و مجموع آن چه پیامبران آورده اند دو حرف است و مردم بیش از دو حرف درک نکرده اند. وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را خارج می کند و در بین مردم منتشر می نماید... .(۲)

چه بسا از بعضی روایات هم، وجود فن آوری های پیشرفته استفاده شود.(۳)

۸ . رشد اخلاقی جامعه.

بعضی از روایاتی که بیانگر کامل شدن عقل مردم و از بین رفتن کینه ها در زمان امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف بود، بیان شد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: مهدی اموال را برابر تقسیم می کند و خداوند بی نیازی و غنا را در دل های این امّت پدید می آورد.(۴)

۹. آبادی و عمران و افزایش برکت و نعمت در جامعه.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۹۰ و نیز نک: منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۳، ح ۱، ص ۳۷۹ و نیز نک: عصر ظهور، ص ۳۶۳.
۲- ظهور نور، ص ۲۲۱.
۳- نک: عصر ظهور، ص ۳۶۶.
۴- بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۲۳ و نیز منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ح ۱۴، ص ۱۹۷.

امّت من در زمان مهدی از چنان نعمتی برخوردار شوند که مانند آن را هرگز برخوردار نبوده اند... .(۱)

امام باقر علیه السلاممی فرماید:

در زمان او روی زمین هیچ ویرانه ای نمی ماند مگر این که آباد می گردد.(۲)

۱۰. نظارت بر کارگزاران حکومتی.

نقل است که: «نشانه مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف سخت گیری نسبت به کارگزاران و بخشنده بودن با مال و دل سوزی نسبت به بینوایان است».(۳)

البته بررسی ابعاد گوناگون و ویژگی های نظام اجتماعی و نظام حاکم در جامعه زمان ظهور، در این مختصر امکان پذیر نیست، ولی همین اندازه نیز برای ترسیم دورنمایی کلّی از نظم اجتماعی اسلامی و مطلوب، بی فایده نخواهد بود. به هر حال، نظم اجتماعی آن زمان نمونه کامل تشکیل نظم اجتماعی فراگیر، در سطح کلان بر مبنا و محور اسلام است و معقول نیست که کسی با ادّعای اعتقاد به اسلام امکان محوریّت اسلام در سطوح مختلف نظم اجتماعی را انکار کند.

۱- عصر ظهور، ص ۳۶۴.

۲- همان، ص ۳۶۱.

۳- همان، ص ۳۶۵.

بخش چهارم: چشم اندازی از اصول و ویژگی های نظم اجتماعی اسلامی

اشاره

در بخش دوم دریافتیم در جامعه ای که افراد آن به اسلام باور راستین داشته باشند، اسلام محور نظم اجتماعی در تمام سطوح خواهد بود. در همین راستا، لزوم وجود نهاد قدرت و حکومت اسلامی در جامعه اسلامی تبیین شد و در ضمن اثبات این مطالب، پی آمدها و جنبه های اجتماعی اصول دین و بسیاری از احکام و فروعات مهم دین، بعضی از اهداف اجتماعی دین و مطالب دیگر نیز بیان شد.

در این بخش، می خواهیم با تکیه بر مطالب گذشته، به اجمال، اصول و ویژگی های نظم اجتماعی اسلامی و عوامل مهم در تنظیم روابط و تنسیق نظم اجتماعی در جامعه اسلامی را بررسی کنیم تا به چشم اندازی کلّی از نظم اجتماعی اسلامی دست یابیم.(۱)

نخست، به اهداف و اجزای تشکیل دهنده این مجموعه منظّم نگاهی خواهیم داشت و سپس، اصول هدایت کننده و پایه های تنظیم روابط اجتماعی، نظامات اجتماعی اسلام، عوامل پیوند اجتماعی و عوامل مهم در تنظیم و حفظ نظم اجتماعی در جامعه اسلامی را بررسی خواهیم کرد.

ص: ۱۲۸

۱- البته در انتهای فصل دوم به برخی از ویژگی های جامعه اسلامی زمان ظهور و نظم اجتماعی اشاره کردیم که مناسب است برای شناخت بهتر خصوصیات نظم اجتماعی اسلامی به آن بخش هم توجه شود.

۱. اهداف نظم اجتماعی اسلامی

اشاره

در فصل اول گفته شد که هدف هر اجتماعی، برآوردن نیازهای افراد آن اجتماع و رساندن آنها به مطلوب و خواسته شان است. سعادت واقعی هر فرد در این است که بتواند به بیشترین کمالی که با وجودش مناسب است و ظرفیت بالقوّه آن را دارد، دست یابد. در بینش های مادّی گرا و الحادی، رسیدن به حداکثر لذت و نفع مادی، بالاترین چیزی است که بشر توان دسترسی به آن را دارد، ولی در بینش توحیدی، تنها یک ارزش اصیل در عالم وجود دارد که انسان را آفریده و زندگی او را تا آخرت امتداد داده است و زندگی انسان به دنیا خلاصه نمی شود و انسان هر چه بتواند خود را به خدا نزدیک تر کند و به او معرفت یابد و به صفات الهی آراسته شود، بیشتر به کمال می رسد و زندگی آخرت او هم وابستگی کاملی به اندازه قرب او به خداوند دارد که آن را از مسیر کسب معرفت و عبادت در این دنیا به دست می آورد. پس هدف آفرینش به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه بشر برای درک رحمت های بی نهایت الهی و نزدیکی بیشتر به خداوند، از راه معرفت و عبادت است.(۱) در بینش اسلامی به دلیل این که خداوند هم خالق بشر است و هم وضع کننده قوانین زندگی، هدف تکوین و تشریع یکی است. در نتیجه، هدف اصلی اجتماع اسلامی نیز، فراهم کردن زمینه ای است که افراد بیشتری به حدّاکثر کمال و نزدیکی به خداوند و سعادت دنیا و آخرت برسند. همچنین می دانیم که اصلاح افراد، ارتباط

۱- «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلّا لِيَعْبُدُونِ» ذاريات: ۵۶.

ویژه ای بـا جـامعه دارد؛ در نتیجه، اسـلام توجه خاصـی به سـاختن جـامعه نمونه دارد. چون زمینه کسب کمالات در همین دنیا فراهم می شود، بایـد زنـدگی دنیـا به صورتی که بستر لازم را برای رشـد انسـان فراهم آورد، تنظیم شود. بـدیهی است، تأمین نیازهای مادّی، امنیت، نظم، عـدالت اجتماعی و مبارزه با ظلم، زمینه و بستر مناسب تری را برای بنـدگی و کسب معرفت پـدید می آورد. مقتضای بندگی خداوند در تمام شئون فردی و اجتماعی، حاکمیت احکام الهی و نظام دینی در جامعه است. فراهم آوردن زمینه گسترش علم و معرفت در انسان ها و نیز کسب فضایل و صـفات پسـندیده اخلاقی و نظام تربیتی اسلامی نیز برای رسـیدن جامعه اسـلامی به هدف خود ــ یعنی قرب الهی و کمال و سعادت دنیا و آخرت ــ ضروری است. در این مسیر، حفظ استقلال جامعه اسلامی و تحت سلطه یا نیازمند نبودن جامعه اسلامی به کافران و مشرکان و نیز توانایی رویارویی با دشمنان، از لوازم رسـیدن به هـدف مطلوب نظم اجتمـاعی اسـلامی است. اموری ماننـد: عـدالت اجتمـاعی، رواج مکـارم اخلاق و تزکیه، گسترش علم و معرفت، ایجـاد زمینه هـای عبـادت و بنـدگی خـدا در تمـام عرصه هـای فردی و جمعی زنـدگی، اجرای احکام الهی، تـأمین امنیت و اسـتقلال جامعه اسـلامی و تأمین نیازهای مادی افراد جامعه، جزو اهـداف میانی نظم اجتماعی اسـلامی به شمار می رود. خداوند در قرآن می فرماید:

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم

قیام به عدالت کنند.(۱)

در جای دیگر می فرماید پیامبر را فرستادیم تا دین حق بر همه ادیان و روش های دیگر غلبه کند و فراگیر شود(۲) و نیز در آیاتی مأموریت انبیاء علیهم السلامرا تلاوت آیات الهی و تزکیه روحی و اخلاقی مردم و نیز تعلیم کتاب و حکمت و معارف به آنها بیان می کند.(۳) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، هدف بعثت خود را تکمیل اخلاق حمیده (مکارم اخلاق) می داند و امیرالمؤمنین علیه السلام، هدف خود از حکومت را نشر آموزه های دین، اصلاح در بلاد، امنیت مظلومان و اجرای حدود الهی در جامعه معرفی می فرماید.(۴) هنگامی که در زمان یزدگرد ساسانی، سپاه اسلام با سپاه ایران روبه رو شد، نماینده سپاه ایران، علّت آمدن سپاه اسلام را پرسید. در پاسخ به او، نماینده سپاه اسلام، اهداف اسلامی را چنین بازگو کرد: «برای این که بندگان را از پرستش بندگان به سوی عبادت خدا خارج کنیم و از تنگی و سختی دنیا (زمین)، به گشایش در دنیا (زمین) برسانیم و آنها را از ظلم و جور ادیان و روش های باطل به عدل اسلام منتقل کنیم».(۵) البته همه این اهداف میانی، در

۱- حدید: ۲۵.

۲- فتح: ۲۸.

۳- نک: بقره: ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲.

۴- حدیث نبوی: «انّما بعثت لأُتمّم مکارَم الاخلاق» نک: ابراهیم امینی، خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس، ص ۸، به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۲. کلام علوی از نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۱، ص ۴۰۷ نقل شده است.

۵- «لنخرج العباد من عباده العباد الی عباده اللّه و من ضیق الدنیا الارض الی سعتها و من جور الادیان الی عدل الاسلام» برگرفته از: علی گلزاده غفوری، نظامات اجتماعی اسلام، ص ۲۱.

راستای رسیدن به هدف اصلی و حداکثر کمال مطلوب بشر ــ یعنی قرب به خداوند و سعادت دنیا و آخرت ــ تعریف می شوند.

هدف اصلی تمام اجتماعات بشری، حفظ منافع افراد و رفع اختلافات است، ولی اسلام با واقع بینی و بر اساس شناخت صحیح از جهان و کمال انسان ها، پایه جهان بینی و روش خود را بر توحید گذاشته و سپس اخلاق متناسب با عقیده توحید را بر مبنای آن بنا نهاده است و سپس احکام متناسب با اخلاق را وضع کرده است. این مجموعه اعتقادی، ارزشی و هنجاری منطبق با فطرت بشر و واقعیت زندگی او، هم منافع حقیقی افراد را تأمین می کند و هم موجب رفع اختلاف می شود.

میزان انطباق اهداف اسلامی با نیازهای واقعی انسان و مقایسه برخی از اهداف و روش ها در جامعه اسلامی با جوامع غیر دینی

در مباحث گذشته آشکار شد که مهم ترین مزیت نظم اجتماعی اسلامی، بر نظم اجتماعی بر پایه مادّی گرایی، این است که اسلام به نیازهای حقیقی انسان و سعادت واقعی او در دنیا و آخرت توجه دارد و با واقع بینی و آینده نگری زندگی دنیا را بدون توجه به آخرت در نظر نمی گیرد و این با فطرت بی نهایت خواه و توحیدگرای انسان هماهنگ است. در حالی که نیازهای انسان در زندگی دنیوی را هم به طور کامل در نظر گرفته است و همان طور که پیش تر دانستیم،(۱) در اسلام، استفاده از نعمت های حلال و خوب دنیوی نه تنها منع نشده، که مطلوب دانسته شده است. اسلام، بر خلاف

۱- نک: ص ۴۶.

مسیحیت، از رهبانیت و ترک دنیا نهی(۱) و به ازدواج، داشتن مسکن و مرکب و لباس مناسب و... تشویق کرده است و می کوشد جامعه را به گونه ای تنظیم کند که افراد به صورت عادلانه و متناسب با نیازهایشان، از مواهب و نعمت های مادی بهره مند شوند. البته اسلام به انسان ها یادآوری می کند که نعمت های دنیا زودگذر و فانی است و زندگی اصلی انسان در آخرت است. برای ذکر نمونه ای از توجه اسلام به نیازهای واقعی انسان و رشد و کمال او، حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کنیم که فرمود:

برای مؤمن سه ساعت است (اوقات مؤمن به سه قسمت تقسیم می شود)؛ ساعتی که در آن با پروردگار خویش راز و نیاز می کند و ساعتی که به تأمین معیشت خود می پردازد و ساعتی که نفس خویش را به برخورداری از لذّت های حلال و نیکو وامی گذارد. برای خردمند شایسته نیست که جز در پی این سه کار رود: تأمین معاش، یا بهره گیری برای آخرت، یا برخورداری از لذّتی که حرام نباشد.(۲)

در برخی روایات نیز ساعت چهارمی برای تعلیم معارف و احکام دین سفارش شده است و تصریح شده که برخورداری از لذّات حلال، انسان را در کارهای دیگرش یاری می کند. به هر حال، اهداف نظم اجتماعی در اسلام، با واقع بینی و همه جانبه گرایی تنظیم شده است و فرد و جامعه را به بالاترین حد از کمال و سعادت دنیا و آخرت می رساند.

مزیّت دیگر نظم اجتماعی اسلامی نسبت به نظامات مادّی گرا، این است

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۴۸: کراهیّه الرهبانیّه و... ح ۹ _ ۲۵۱۵۷.

۲- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات آموزش و پرورش، چ ۱۳۶۸، ص ۴۳۲، کلمات قصار ۳۹۰.

کـه بر اسـاس بینش اسـلامی، توحیـد پـایه اخلاـق است و صـفات حمیـده، همه به صـفات الهی بـاز می گردنـد. افزون بر این، خداوند به انسان امر کرده است که اخلاق را مهم بداند و فضیلت های اخلاقی را در خود رشد دهد. در نتیجه، اخلاق از نسبی و قراردادی بودن _ که موجب ضعف و شکنندگی آن می شود _ نجات می یابد و دارای پشتوانه و مبنایی مستحکم می شود. پیش تر گفته شد که اخلاق نقشی اساسی در رعایت هنجارهای اجتماعی و تنظیم و حفظ نظم اجتماعی دارد.

مزیّت دیگر نظم اجتماعی اسلامی این است که چون هنجارهای اجتماعی را خداوند مقرّر فرموده است، کامل ترین و بی عیب ترین نظم اجتماعی، نظم اجتماعی بر اساس ارزش ها و هنجارهای اسـلامی است. مشـکل اساسی جوامع مادی گرای امروز این است که از یـک سو، هـدف آنان منفعت مادی و لـذت است و از سویی با وضع قوانین، آزادی مردم در حـدّاکثر کردن نفع و لذّت را محدود می کنند و این، نوعی تناقض و ضـعف قوانین است. البته آنها می کوشند برای حفظ هنجارها، به نحوی بعضی از اصول اخلاـقی را در جـامعه رواج دهنـد و یـا قـانون را مقـدّس بشـمارند، ولی چون اخلاـق نزد آنها مبنای حقیقی و ثابت و ضمانت اجرای واقعی نـدارد، بیشتر حالت امور توهمی را خواهـد داشت، تا واقعی. ازاین رو، اسـتحکامی ندارد و اساسا دعوت به لـذت جویی، نفع پرسـتی و خودخواهی، بـا دعوت به اخلاـق در تعـارض است. در نـتیجه، هر جـا پلیس و مـأمور نظـارت بر اجرای قـانون نباشـد، دلیلی نـدارد که افراد، قـانونی را که مـانع از آزادی آنها و رسـیدن به نفع بیشتر می شود، رعایت کننـد و محترم بشمارند.

ص: ۱۳۴

اسـلام از سویی برای اخلاـق مبنـای واقعی قرار می دهـد و دوری از اخلاـق رذیله را موجب رشـد و کمـال حقیقی، اتّصاف به صفـات الهی و در نهـایت قرب به خـدا می دانـد. در نتیجه، اخلاـق هماننـد یـک پلیس باطنی که همه جا با انسان همراه است، عمل می کند و او را از نقض قوانین و هنجارها باز می دارد و دوم این که، دنیا و لذت های دنیوی را بالاترین کمالات و منافع ممکن برای انسـان نمی دانـد، بلکه نعمت هـای آخرت و رضای الهی را بسـیار بالاتر می دانـد و ملاک برتری انسان ها را تقوا معرفی می کنـد. بـا توجه به نامحـدود بودن این نعمت هـا، تعـارض و اختلافی برای کسب این منافع بین افراد پدیـد نمی آیـد، برخلاـف منـافع دنیوی و امتیازات مادی که محـدود و اختلاف انگیز است. سوم این که، برای اخلاق و هنجارها یک ضـمانت قوی در نظر می گیرد و آن پـاداش و عقـاب آخرت است. به گونه ای که برای تمـام اعمال و رفتار انسان ها در دنیا، حساب و کتـاب و جزایی مقرر می کنـد و نظـارت همیشـگی خداونـد و ملائکه بر اعمال و رفتار انسان را یادآوری کرده است و این که همه کارهای او، در آخرت موجب سود و زیان واقعی او خواهند شد که این با روحیه معامله گری انسان هم هماهنگ است.

اسـلام به جز از پلیس درونی (یعنی اخلاـق و تقوا) و توجه دادن دربـاره آخرت، عوامل نظارت بیرونی، ماننـد امر به معروف و نهی از منکر و نظـارت عمـومی را نیز در نظر گرفته است. البته نظـارت دولت و قوّه قهریه هم برای نظـارت بر رعـایت قوانین و هنجارهـای اجتمـاعی پیش بینی شـده است. بنابراین، نظم اجتماعی اسـلامی از جنبه های گونا گون بر دیگر نظم های اجتماعی برتری دارد. این نظم بر پایه واقعیات استوار و اهداف آن با

نیازهای حقیقی و فطری بشر هماهنگ است. اخلاق، ارزش ها و هنجارها ــ که عوامل اصلی حفظ نظم اجتماعی به شمار می آیند ــ پشتوانه واقعی و مستحکم دارند و ضمانت اجرای هنجارها در جامعه اسلامی نسبت به دیگر جوامع قوی تر است.

۲. اجزای تشکیل دهنده نظام اجتماعی اسلامی

هر جامعه ای از افرادی تشکیل می شود که اجزای حقیقی این مجموعه منظّم محسوب می شوند. گروه ها و خرده نظام ها و همچنین نهادهای گوناگون نیز، در جامعه وجود دارند که هر کدام کارکرد ویژه خود را در نظم اجتماعی دارند و آنها هم اجزای اعتباری مجموعه منظّم جامعه به شمار می آیند. این اجزای اعتباری تمام «ما»های موجود در جامعه اند؛ مانند خانواده و گروه های کوچک و بزرگ، با اهداف گوناگون عاطفی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و... حتی حکومت و نظام سیاسی و هزاران خرده نظام دیگر که در جامعه وجود دارند.

در جامعه اسلامی هم این گروه ها وجود دارند. ما در مباحث بعدی، ویژگی های برخی از گروه های مهم و تأثیرگذار، مانند خانواده، نهاد ولایت، نظام های تربیتی، سیاسی و اقتصادی در جامعه اسلامی را بررسی خواهیم کرد. به اجمال، باید گفت اسلام بر تعاون و کار گروهی مشروع، در مسیر اهداف اسلامی و بر اساس نیکی و تقوا تأکید دارد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی ٱلإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ ... (مائده: ۲۰)

ص: ۱۳۶

یعنی در مسیر نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید.

پس گروه ها و تعاونی های گوناگون با اهداف و روش های پسندیده و الهی، از اجزای اعتباری نظم اجتماعی اسلامی به شمار می آیند. همچنین می توان به یک معنا، باورها، ارزش ها و هنجارها ــ که موجب تنظیم اجتماع می شوند ــ را هم از اجزای تشکیل دهنده نظم اجتماعی دانست که در جامعه اسلامی، تمام این امور بر اساس اسلام تعیین و تعریف می شوند.

ولی اجزای حقیقی در نظم اجتماعی اسلامی، «افراد مؤمن» هستند. یعنی انسان هایی که حد نصاب ایمان را دارند، آن هم ایمانی عمیق و واقعی، نه ظاهری و منافقانه. «نفاق» یکی از مهم ترین خطراتی است که نظم اجتماعی اسلامی را تهدید می کند. خداوند در آیات فراوانی از قرآن، درباره نفاق و منافقین و خطر آنها برای جامعه اسلامی هشدار داده است. امیرالمؤمنین علیه السلاممی فرماید که پیامبر صلی الله علیه و آلهبه من فرمود: «من بر امتم از مؤمن و مشرک بیم ندارم... ، ولی من بر شما از هر کسی که قلبش منافق و زبانش داناست می ترسم...»(۱) منافق موجب استحاله جامعه، تغییر تدریجی ارزش ها و ظاهری شدن و سطحی شدن اسلام و ایمان است و خطر آن دیرتر حس می شود. پیش تر گفتیم که علّت اصلی ادامه نیافتن نظم اجتماعی اسلامی در جامعه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و در زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیهماالسلام،

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، کتاب ۲۷، ص ۳۸۵.

همین نفـاق و سـست ایمـانی بود که در جـامعه ریشه دوانیـده و حقیقت و باطن ایمان را در دل ها بی فروغ کرده بود. حال که دانستیم اجزای حقیقی تشکیل دهنده نظم اجتماعی اسلامی مؤمنانند، این پرسش مطرح می شود که مؤمن کیست؟ و به عبارت دیگر، حد نصاب ایمان کدام است؟

بنابر تفکر شـیعی، اعتقاد واقعی به توحید، نبوّت، معاد و امامت ائمّه اطهار علیهم السـلام، حد نصاب ایمان است. در نتیجه، اگر بیشتر افراد جامعه ای به هر کدام از این اصول، معتقد نباشـند، نظم اجتماعی اسلامی در آن جامعه قابل تحقق نخواهد بود؛ زیرا این ها ارکان اسـلامند و اسـلام بدون هر کدام از این ارکان، اسـلام واقعی نیست. به ویژه درباره این که بدون امامت و ولایت معصومین علیهم السـلام ایمـان تحقق نمی یابـد و در اسـلام هیـچ عملی بـدون ولایت معصومین پـذیرفته نیست، روایات بسـیار زیادی وارد است. مخالف و معاند با ائمّه علیهم السـلام، کافر است و کسـی که به ولایت و امامت معصوم علیهم السـلام معتقد است و دوستی آنها را در دل دارد، حتی اگر گناهکار باشـد، اگر به مرز عناد با خـدا و اولیایش نرسـد، حـد نصاب ایمان را از دست نداده و نباید او را دشمن داشت و غیر خودی دانست.(۱)

امـام معصـوم، محـور اصـلی در نظـم اجتمـاعی اسـت؛ زیرا در رأس حکـومت اسـلامی قرار دارد و خلیفه اللّه و واسـطه اعمـال حاکمیّت خداوند، در عرصه گسترده زندگی جمعی انسان هاست. امام افزون بر رهبر سیاسی، مرجع

۱- در فصـل دوم، در ضـمن تولّی و تبرّی نیز به این مطلب اشاره شـد. برای مطالعه بیشتر در این باره نک: اصول کافی، ج ۱ و ۲؛ کتاب الحجّه و بحارالانوار، ج ۷؛ کتاب الامامه و کتب روایی دیگر.

علمی و دینی، معلم و راهنمای جامعه در مسیر رشد و صلاح، متصدی تربیت الهی، حفظ و بیان احکام و معارف الهی، عامل اصلی هم بستگی و اتّحاد و ملاک و محور دوستی و تولّی در اجتماع اسلامی است.

پس نظم اجتماعی اسلامی از جنبه های مختلف و به تمام معنا، وابسته به پذیرش امامت و ولایت معصومین علیهم السلام است و بدون این اعتقاد، نظم اجتماعی اسلامی محقق نخواهد شد. تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آلهدر حدیث معروفی که اهل سنّت هم نقل کرده اند، می فرماید: «کسی که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیّت (دوران شرک و جهل پیش از اسلام) مرده است».(۱) پس شناخت امام که ولیّ معصوم و خلیفه خداوند است، حد نصاب اسلام و از ملاک های مهم تمایز بین جامعه اسلامی و جامعه جاهلی به شمار می آید. البته در جامعه اسلامی، برای همه افراد، حتی اقلیّت های دینی نیز حقوق اجتماعی در نظر گرفته شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام، پس از آنکه مالک اشتر را به محبت به مردم امر می کند، می فرماید: «مردم دو گروه اند: یا برادر دینی تواند، یا همانند تو در خلق هستند (و انسانند).»(۲) ولی به هر حال، تشکیل نظم اجتماعی اسلامی، در گرو این است که بیشتر افراد جامعه حد نصاب اسلام و ایمان را داشته باشند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۵ ۶۶، باب ۲۹ از ابواب کتاب ایمان و کفر: باب ادنی مایکون العبد به مؤمنا، ص ۱۶، ح ۱.
۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، کتاب ۵۳، ص ۴۲۷.

۳. اصول روابط اجتماعی در جامعه اسلامی

اشاره

۳. اصول روابط اجتماعی در جامعه اسلامی

زیر فصل ها

الف) روابط بر اساس عقیده و برادری

ب) برابری و عدم برتری به خاطر جنس، نژاد، ثروت، مقام و....

ج) علم و تقوا

د) اخلاق

ه) تعاون

و) توازن در حقوق و وظایف بین افراد و بین فرد و جامعه

الف) روابط بر اساس عقیده و برادری

چون جامعه اسلامی، جامعه ای خدا محور و دین مدار است، تنظیم روابط اجتماعی نیز در آن، بر اساس ایمان و اعتقاد خواهد بود. افراد در جامعه اسلامی در واقع با خداوند پیوند دارند و این پیوند موجب می شود که مؤمنان نیز با یکدیگر احساس پیوستگی و نزدیکی کنند. در روایات تأکید زیادی بر «حبّ فی اللّه » و «بغض فی اللّه » شده است.(۱) یعنی محور پیدایش دوستی ها و پیوندها و نیز دشمنی ها ــ که موجب شکل گیری روابط مثبت و منفی می شوند ــ باید الهی باشد. بر همین اساس، تمام افراد جامعه اسلامی ــ یعنی مؤمنان ــ چون در ایمان و اعتقاد صحیح مشترکند، خودبه خود با هم احساس مودّت و هم بستگی خواهند داشت. در آیات، روایات و فرهنگ اسلامی بر مفهوم «اخوّت ایمانی» تأکید فراوان شده است؛ یعنی ایمان، عامل ایجاد نزدیک ترین پیوندهای عاطفی و هم بستگی در میان افراد است. پیوندی که در حد برادری و از محکم ترین علقه هاست. خداوند در قرآن می فرماید: «اِنّما المؤمنون اخوهٌ فأصلحوا بین أَخویکم... »، یعنی مؤمنین با یکدیگر برادرند. پس رابطه بین برادرانتان را اصلاح کنید». (حجرات: ۱۰) و در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران نیز می فرماید:

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و خداوند میان دل هایتان الفت برقرار کرد و به برکت نعمت

۱- نک: بحارالانوار، ج ۶۶، باب ۳۶ از ابواب کتاب ایمان و کفر، ص ۲۳۶.

او برادر گشتید.

این برادری و تأثیر آن در هم بستگی و همدلی و نیز ارتباط آن با ایمان به خداوند، به زیبایی در احادیث بیان شده است. امام صادق علیه السلاممی فرماید:

مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک بدن که اگر یک جزء احساس ناراحتی کند، درد آن در دیگر قسمت های بدن هم احساس می شود و به درستی که جان های آن دو (دو مؤمن) از خداوند است (با خداوند پیوند دارد) و بی گمان ارتباط روح مؤمن به خداوند از اتّصال اشعه آفتاب به خورشید، بیشتر و شدیدتر است.(۱)

آری! افراد در جامعه اسلامی، اعضای خانواده ای هستند که در آن رهبران الهی، همانند پدران(۲) و اعضا همانند برادر و خواهرند. خانواده ای که مرزهای زمانی و مکانی و جغرافیایی و نژادی و... را درمی نوردد و عامل خویشاوندی در آن ایمان است. این روحیه برادری و پیوند میان مؤمنان، چون جهت الهی دارد، بسیار پایدارتر و حقیقی تر از پیوندهایی است که در جوامع مادّی گرا و بر پایه منافع دنیوی به وجود می آید؛ زیرا منافع دنیوی محدود است و در صورت تعارض منافع، پیوندها و دوستی ها به راحتی از میان می رود. خداوند در قرآن درباره کسانی که ایمان ندارند می فرماید: «... تحسبُهم جمیعا و قلوبهم شتّی... ؛ آنها را متشکّل و متّحد می پنداری، در حالی که دل هایشان

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۷۷، باب ۱۷ از ابواب کتاب العشره، ح ۹.

۲- اشاره به حدیثی است از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «من و علی، دو پدر این امّت هستیم»، بحارالانوار، باب ۲۶ از تاریخ علی علیه السلام، ج ۳۶، ص ۹.

متفرّق است». (حشر: ۱۴)

در روایتی تعبیر بسیار زیبایی در این مورد آمده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

به درستی که (سرعت) ائتلاف دل های ابرار، زمانی که با یکدیگر برخورد می کنند ــ اگر چه دوستی را با زبانشان اظهار نکنند ــ مثل سرعت اختلاط و مخلوط شدن قطره آب باران با آب رودخانه است و به درستی که دوری ائتلاف دل های فاجران در زمانی که با یکدیگر برخورد می کنند ــ اگر چه دوستی را با زبانشان اظهار کنند ــ مانند دوری چهارپایان از دوستی و همدلی است؛ اگر چه مدّت طولانی در یک چراگاه، با هم چریده باشند.(۱)

به هر حال، وجود این روحیه در جامعه اسلامی، یکی از عوامل بسیار مهم و مؤثّر در نظم اجتماعی و تنظیم مطلوب روابط اجتماعی در جامعه است. به ویژه با توجه به حقوقی که اسلام برای برادران مؤمن، بر عهده هر فرد مؤمنی می گذارد، در نظم اجتماعی اسلامی، بسیار بر پیوند میان افراد و خیرخواهی، دل سوزی و همکاری میان افراد جامعه توجه شده است؛ به گونه ای که کمک به برادران مؤمن ــ تا حدّی که امکان داشته باشد ــ حقّ او و تکلیف تمام مؤمنین دانسته شده است. بنابر روایات، کمترین حقّ برادر مؤمن که رعایت آن بر مؤمن دیگر واجب است، این است که هر چه را برای خود دوست دارد، برای او هم دوست بدارد و آن چه را برای خود نمی پسندد، برای او هم نپسندد.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۵ ۷۱، ص ۲۸۱، باب ۱۹ از کتاب العشره، حدیث ۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۵ ۷۱، باب ۱۵ از کتاب العشره، ص ۲۲۴. برای مطالعه بیشتر نک: بحارالانوار، کتاب العشره و باب حقوق الاخوان و... .

روشن است که چنین روحیه ای با آن چه در جوامع به اصطلاح متمدّن امروز وجود دارد، قابل مقایسه نیست.

ب) برابری و عدم برتری به خاطر جنس، نژاد، ثروت، مقام و....

در جامعه اسلامی، همه مؤمنان از شخصیت و مرتبه اجتماعی مناسب برخوردارند؛ زیرا بر طبق آموزه های اسلام، آن چه به افراد ارزش می دهد، ایمان است که موجب می شود احترام به شخصیت او، بر همه افراد جامعه واجب باشد. در اسلام عواملی، مانند جنسیت و نژاد، میزان ارزش افراد نیست. خداوند در قرآن، دو زن مؤمن و صالح (آسیه همسر فرعون و حضرت مریم علیهماالسلام) را نیز دو زن ناصالح (همسر نوح علیه السلام و همسر لوط علیه السلام) و نمونه ای برای تمام مردم ــ اعمّ از زن و مرد ــ معرفی می کند(1) که نشان از این است که زن می تواند، الگویی برای همه باشد و ارزش او را ایمان یا کفرش معلوم می کند، نه جنسیت او. همچنین می فرماید:

بی گمان من، عمل هیچ عمل کننده ای از شما، از زن و مرد را ضایع نمی کنم... (آل عمران: ۱۹۵)

در حقوق اجتماعی، خداوند تقدّمی برای جنس خاص ــ از نظر ارزش شخصیّتی ــ قائل نیست و تفاوت هایی که در احکام بین جنسیت ها وجود دارد، به سبب اقتضائات خاص هر جنس و مصالح عمومی است و ربطی به ارزش انسانی افراد ندارد. همین طور اسلام، نژاد، رنگ، ملیّت و... را ملاک ارزش و برتری نمی داند. خداوند در قرآن تأکید می فرماید که همه را از یک

۱- تحریم: ۱۰ و ۱۱.

پـدر و مادر آفریـده ایم و اختلاف میان گروه ها و قبیله ها برای تعامل و تعارف است، نه مایه ارزش و کرامت.(۱) پیامبر صلی الله علیه و آلهنیز در مواضـع گونـاگون و نیز در حجّه الوداع بر این مطلب تأکیـد فرمود. بلاـل حبشـی، سـلمان فارسـی، صُـهیب رومی و... همه با هم در جامعه اسـلامی زنـدگی می کردند و پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز به آنها عنایت ویژه داشت. در واقع مرزهـای نژادی و جغرافیـایی و ملّی گرایی و ناسـیونالیسم در اسـلام معتبر نیست؛ به قول علاّمه طباطبایی مرز مملکت اسـلامی، «عقیده» است.(۲) همچنین بر اسـاس آموزه ها اسـلام، مال و ثروت و یا مقامات ظاهری هم، ارزشـی ندارنـد و موجب برتری و ارزش شخصـیت افراد نیسـتند. ایـن مطلـب هـم در روایـات و آیـات و سـیره معصـومین علیهـم السـلام به خـوبی منعکس شـده است.(۳) در حـالی که در جوامع دیگر، بیشتر مـال و مقـام، ارزش اجتمـاعی افراد را تعیین می کنـد؛ همان گونه که کافران در دوران هـای گذشـته، اطرافیـان انبیاء و مؤمنان را به دلیل نداشـتن مال و مقام، «اراذل» می نامیدنـد.(۴) البته اختلاـف در ثروت، پست و مقام، استعداد و... یکی از واقعیت های موجود در جوامع است و این اختلاف ها و نیازمندی گروه ها و طبقات مختلف اجتمـاعی به یکـدیگر، از عوامـل پیونـد اجتمـاعی به شـمار می آیـد و چیز بـدی نیست. خداونـد در آیه ۳۳ سـوره زخرف می فرماید:

ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی دیگر (در

۱- نساء: ۱؛ حجرات: ۱۳.

۲- علاّمه طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ص ۸۹.

۳- برای نمونه به تفسیر سوره عبس، یا داستان قارون در قرآن و... رجوع کنید.

۴- نک: شعرا: ۱۱۱؛ هود: ۲۷.

معیشت) برتری دادیم تا یکدیگر را مسخّر کنند (و با هم تعاون و همکاری نمایند).

ولی در ادامه یادآور می شود: «و رحمت پروردگارت، از تمام آن چه جمع می کنند بهتر است.» امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به مالک اشتر می فرماید: «و اعلم انّ الرعیّه طبقاتٌ لایصلحُ بعضُها الاّ ببعض و لا غنی ببعضها عن بعض؛(۱) بدان، مردم دارای طبقاتی هستند که بعضی بدون بعضی دیگر اصلاح نمی شوند و از یکدیگر بی نیاز نیستند» مهم این است که این اختلافات طبقاتی، در اسلام ملاک ارزش افراد به شمار نمی آید، بلکه توانایی بیشتر، تکلیف بیشتری را نیز بر عهده افراد می گذارد و هیچ گاه موجب برتری اشخاص بر یکدیگر نیست. الغای ارزش ثروت و مقام در اسلام، اثرات قابل توجهی در نظم اجتماعی و تنظیم مناسب روابط اجتماعی دارد. برای نمونه باعث می شود که افراد جامعه بر سر جمع آوری ثروت و کسب مقام با هم درگیر نشوند. می دانیم که این منافع و موقعیّت های دنیوی محدودند و رقابت بر سر کسب مال و مقام و منافع و موقعیت های دنیوی علّت اصلی اختلافات و درگیری ها در جوامعی است که این امور را ارزش به شمار می آورند. افزون بر این، الغای این ارزش های وهمی در اسلام، زمینه را برای گرایش جامعه به ارزش ها و فضیلت های واقعی فراهم می کند.

ج) علم و تقوا

افزون بر ایمان که باعث ارزش و احترام تمامی افراد در جامعه اسلامی می شود، اسلام، علم و تقوا را دو ملاک ارزش و برتری دانسته است.

ص: ۱۴۵

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، کتاب ۵۳، ص ۴۳۱.

خداونـد در قرآن می فرمایـد: «بی گمان ارزشـمندترین (با کرامت ترین) شـما نزد خداوند با تقواترین شـماست».(۱) بر تقوا و انسـان متّقی در اسـلام تأکیـد فراوانی شـده است. دربـاره علمـا و ارزش علم نیز چنین است. خداونـد در قرآن می فرمایـد: «آیا کسانی که علم دارنـد، با آنها که نمی داننـد مساوی انـد؟» و یا می فرمایـد: «خداونـد کسانی از شـما را که ایمان آورده انـد و کسانی که به آنان علم داده شده را به درجات عظیمی، بلندی می بخشد».(۲)

درباره لزوم احترام و تکریم علماء در روایات نیز توصـیه بسـیاری شده است تا جایی که گفته شده است نگاه کردن به صورت عالم و حتی نگاه کردن به درِ خانه عالم، عبادت است. در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنـد که فرمود: «المتّقون سادةٌ و الفقها قاده و الجلوس الیهم عباده؛(۳) پرهیزکاران سـرورانند و فقها، رهبران و نشستن نزد آنها عبادت است». البتّه این ترجیحی که برای اهل علم و اهل تقوا بیان شده است، در راسـتای به وجود آوردن منافع شخصـی برای آنها نیست، بلکه در مسیر رشد و تقویت جامعه است؛ زیرا دلیل ارزش عالم و انسان پرهیزکار شخص آنها نیست، بلکه در واقع توجه به ارزش هـای حقیقی، یعنی علم و تقواست و سود اصـلی آن از آن جـامعه و آحـاد مردم است. وقتی در جامعه ای افراد عالم و متّقی، الگو و انسان های ارزشمندی به شمار آیند، خودبه خود جامعه رو به صلاح خواهد

۱- حجرات: ۱۳.

۲- زمر: ۹؛ مجادله: ۱۱.

۳- برگرفته از: کتـاب محمّـدتقی مدرّسـی، مبـانی و اهـداف جامعه اسـلامی، ترجمه سـیدابوالحسن فهری و نک: اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب صفه العلم و فضله و فضل العلما، ح ۴۸ و... .

رفت. در رهبر اسـلامی نیز وجود این دو عامل، یعنی تقوا و علم در بالاترین حدّ، عامل اصلی ترجیح او بر دیگران است. وجود چنین تقوایی ـ در حـد معصومیت ـ و علم الهی در معصومین علیهم السـلام، آنهـا را بر همه مقـدّم می سازد و در زمان غیبت نیز، علم و تقواست که صـلاحیّت لازم را برای ولیّ فقیه عـادل، پدیـد می آورد. به هر حال فضـیلت ها و ارزش های واقعی را ملاک برتری افراد به شـمار آوردن، یکی دیگر از اصولی است که موجب تنظیم مطلوب روابط، در نظم اجتماعی اسـلامی می شود.

د) اخلاق

یکی دیگر از اصول مهم در نظم اجتماعی اسـلامی که نقش مؤثری در تنظیم روابط اجتماعی و حفظ هنجارها در جامعه دارد، توجه اسلام به اخلاق است. همان گونه که در فصل اول گفته شد، جامعه شناسان به اخلاق از آن رو که یکی از عوامل اصلی در نظم اجتماعی و ضـمانت درونی برای رعایت هنجارهاست، توجه دارند و همه جوامع می کوشند برای حفظ نظم اجتماعی، نوعی اخلاـق را در جامعه گسترش دهنـد، ولی در جوامع مادی گرای امروز، چون اخلاق مبنای ثابت و صـحیحی نـدارد و نیز هـدف اصـلی افراد، یعنی رسـیدن به بیشترین سود و لـذت دنیوی، بـا اخلاـق در تعارض است، ترویـج اخلاق مناسب، با موانع جـدّی روبه رو است. گذشـته از این، به اخلاـق همماننـد ابزاری برای حفـظ منافع مادّی جامعه نگاه می شود، ولی در اسـلام، اخلاـق مبنـای ثـابتی دارد و یکی از اهـداف جامعه اسـلامی است که موجب رشـد و کمال افراد و نزدیکی آنها به خداونـد به شمار

می آید.(۱) افزون بر این، اسلام به مبارزه با ریشه های اخلاق ناپسند، مانند جهل، ناامیدی، عدم توکّل، غفلت، دنیاطلبی، حرص و خودخواهی توجه جدی دارد. در حالی که در جوامع غربی بیشتر به نمودهای بیرونی اعمال و رفتار انسان ها توجه می شود تا علل و انگیزه های درونی. سرانجام این که در اسلام، اعتقاد به حساب و کتاب آخرت، ضمانت مهمی برای اخلاق پدید می آورد. در آموزه های اسلامی به تمام صفات نیکو توصیه شده و از مسلمانان خواسته شده است که باطن خود را به اخلاق پسندیده بیارایند.(۲) صداقت و راستی، پرهیز از دروغ و دورویی و فریب، وفای به عهد، رعایت حقوق مردم (حقّ الناس) و پرهیز از هر گونه ظلم، دوری از فحشا و منکرات و توجه به عفاف و تعفف، از دستورهایی است که نظم اجتماعی مطلوب را در جامعه پدید می آورد. تأکید فراوان بر نیکی به والدین، احترام به بزرگ ترها و سالمندان، ترحم بر کودکان، رسیدگی به ضعفا، یتیمان، مستمندان و افرادی که محتاج به توجه و کمک هستند، نیز افزون بر پدید

۱- در آیات مختلفی تزکیه و تعلیم از اهداف اصلی بعثت شمرده شده است؛ مانند آیه ۱۶۴ آل عمران. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هدف بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاق دانسته اند، (نک: مبحث مربوط به اهداف نظم اجتماعی اسلامی و مبحث بعد از آن از همین نوشتار).

۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «خدای متعال پیامبرانش را به مکارم اخلاق برگزید، پس هر کس مکارم اخلاق را در خود یافت، خدای را بر این نعمت بزرگ سپاس گوید و هر کس که خود را فاقد آنها یافت، به درگاه خدا تضرّع کند و مکارم اخلاق را از او بخواهد». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر فرضا به بهشت امید نداشتیم و از آتش دوزخ نمی ترسیدیم و به ثواب و عقاب هم عقیده نداشتیم باز هم سزاوار بود که در جست و جوی مکارم اخلاق باشیم؛ زیرا اخلاقیات پسندیده، راه فلاح پیروزی و سعادت است» (برگرفته از: ابراهیم امینی، خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس، صص ۸ ـ ۱۰).

آوردن یک نظام ارزشی ـ که در آن اولویّت ها در نظر است ـ باعث رفع نیاز از نیازمندان جامعه و حمایت از گروه های آسیب پذیر می شود و افراد جامعه را در برابر محرومیت ها و آسیب های مختلف ایمن می کند.

در اسلام به شخصیت و عزّت مؤمنان توجه بسیار شده است تا جایی که بنابر روایات، احترام مؤمن از کعبه بالاتر است. همچنین به مسلمانان دستور أکید داده شده که از ریختن آبروی افراد و یا تحقیر و تمسخر و بی حرمتی دیگران بپرهیزند. اگر عیبی در دیگران دیدند، آن را بپوشانند. افزون بر این که از تهمت زدن به دیگران دوری گزینند، حتی امور ناشایستی را که از آنها می بینند در جایی بازگو نکنند؛ غیبت در اسلام از بزرگ ترین گناهان کبیره است. مسلمانان باید از شایعه پراکنی، اشاعه فحشا، تجسس در امور دیگران و حتی بدگمانی به افراد دوری کنند. اسلام فرمان می دهد که اگر فعل قبیحی از مؤمنی دیده شد تا حد امکان حمل بر صحت شود و اگر جمعی گفتند فلانی عمل بدی انجام داده و او تکذیب کرد، باید حرفش را پذیرفت. حتی خداوند به خود شخص هم اجازه نداده که عزت و شخصیت خود را از بین ببرد. فروتنی صفتی پسندیده است، ولی با تحقیر و ذلیل کردن خود تفاوت دارد و مؤمنین حق ندارند خود را با افشای گناهان و بدی هایشان نزد دیگران خوار کنند.(۱) این حفظ حرمت و شخصیت افراد در

۱- در این زمینه ها نک: آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حجرات منع مسخره، غیبت، تجسس و ظنّ بد و آیات ۱۱ و ۱۹ سوره نور (منع تهمت و اشاعه فحشا و لزوم حمل بر صحّت) و کتب روایی مانند بحارالانوار، کتاب العشره و کتاب ایمان و کفر و... و اصول کافی جلد ۳ و ۴ و... ، برای مثال، امام باقر علیه السلاممی فرماید: «بر مؤمن نسبت به مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره او را بپوشاند». (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۱).

اجتماع، باعث محفوظ ماندن نقش ها و پایگاه های اجتماعی و تنظیم صحیح روابط اجتماعی و نیز ایجاد امنیت روانی برای آحاد افراد در جامعه اسلامی است.

یکی دیگر از توصیه های اخلاقی در اسلام، سفارش به حسن معاشرت و رعایت آداب معاشرت است. توجه أکید بر گشاده رویی، خوش خلقی، خوش رفتاری با مردم، سلام و تحیت و احوال پرسی، پاکیزگی و داشتن ظاهر آراسته، مصافحه و معانقه، خنده رو بودن، رعایت ادب، پرهیز از ناسزاگویی و بد دهنی و نیز توصیه به رعایت آداب و اخلاق گوناگون در تمام امور زندگی، در روایات اسلامی وجود دارد؛ به طوری که بی گمان این آداب، از آن چه در جوامع متمدّن امروزی رایج است، بسیار مترقّی تر، مفیدتر و کامل تر است. افزون بر این، این امور در اسلام تنها جنبه ظاهری و تشریفاتی ندارند، بلکه مؤمنین در باطن نیز به یکدیگر محبت و دوستی دارند و حسن معاشرت آنها تنها برای حفظ ظاهر نیست. صله رحم، توجه به همسایه، تقویت پیوندهای دوستی و برادری با مؤمنین، تأکید بر زیارت و دیدار مؤمنین و اظهار علاقه به آنها، برطرف کردن نیازهای برادران ایمانی و... روابط عاطفی و صمیمانه ای را در اجتماع ایجاد می کند. دوری از تجمل و اسراف و خودنمایی از یک سو، پی آمدهای بد روانی ناشی از اختلاف طبقاتی را به حدّاقل می رساند و از سوی دیگر، تأکید بر روحیه زهد و قناعت و توصیه به حلم و صبر زمینه اختلافات و اختلال در نظم اجتماعی

را به کمترین حد کاهش می دهد. پرهیز از غضب، حسد، حرص، بخل و خلاصه تمام صفات رذیله و روی آوردن به تمام صفات پسندیده در اخلاق اسلامی در نظر گرفته شده است. البتّه ما در این جا، در صدد بیان همه دستورهای اخلاقی اسلام و پی آمدهای اجتماعی آن نیستیم، ولی به اجمال می توان گفت که اگر اخلاق اسلامی در جامعه ای حکم فرما شود، مدینه فاضله واقعی تحقق پیدا می کند و نظم اجتماعی که بر اساس این اخلاق پدید می آید، نظم اجتماعی آرمانی و مطلوب است که نمی توان آن را با نظم های اجتماعی موجود در جوامع مختلف، مقایسه کرد. اخلاق و ارزش های اخلاقی در نظم اجتماعی اسلامی، در تمام زمینه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عاملی بسیار مهم و تعیین کننده اهداف و روش های اجرایی است. به گونه ای که برای نمونه، در اقتصاد اسلامی، رسیدن به بسیاری از اهداف اقتصاد مطلوب اسلامی، جز در سایه متعهد بودن سرمایه داران و ثروتمندان به اصول اخلاقی اسلام، تحقق نمی یابد. می توان گفت اقتصاد اسلامی بدون اخلاق، به جز در مواردی که اجبار وجود دارد و یا اموری چون حرمت ربا یا موارد اختیارات دولت ها، تفاوت چندانی با اقتصاد سرمایه داری لیبرال نخواهد داشت، ولی فراگیر شدن اخلاق در جامعه نیازمند دو عامل اساسی است: نخست آنکه، باید محبت دنیا و منافع دنیوی که عامل اصلی ضعف اخلاقیات در انسان هاست، از بین برود. امام صادق علیه السلامی فرماید: «رأسُ كلّ خطيئةٍ حبُّ الدنيا».(۱) البته حبّ دنيا

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، کتاب ایمان و کفر، باب ۱۲۲، ح ۱، ص ۷.

جز با تقویت اعتقاد به آخرت و توجه به ارزش های بالاتر از دنیا، ماننـد محبت و قرب خداوند، نعمت های آخرت و محدود و زودگـذر بودن دنیـا از دل انسـان هـا خارج نمی شود و دوم این که، زمینه برای فعالیّت های تبلیغی و ارشادی و فضای تزکیه و تعلیم در جامعه ایجاد می شود. در بحث نظام تربیتی اسلام نیز بخش هایی از این موضوع را بیان خواهیم کرد.

ه) تعاون

از دیگر اصولی که در جامعه اسـلامی، در تنظیم نظم اجتماعی نقش مهمی دارد، اصل تعاون است. البته زمینه روانی این تعاون و همکاری را همان محبت و اخوت ایمانی و مودت و هم بستگی میان اعضای جامعه، بر محور خداخواهی، به وجود می آورد و اخلاـق حسـنه نیز آن را تقویت می کنـد. در مورد اصـل ارتبـاط و همیـاری و عمل گروهی، آیات و روایات بسیاری وجود دارد. خداوند در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران می فرماید:

«تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی اْلإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ...».

کـه بنـابر تفسیر علاّـمه طباطبـایی رحمه اللهـدر المیزان، در این آیه، افزون بر صـبر انفرادی، به صـبر گروهی و دسته جمعی و ارتباطات اجتماعی میان مؤمنان امر شـده است. در سوره عصـر نیز می خوانیم: «وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ یعنی مؤمنین همدیگر را به حق و صبر توصـیه می کنند و برای استقامت جمعی در پیروی از حق به یکدیگر یاری می رسانند و این هم خود یکی از زمینه های همکاری و تعاون است. صله ارحام، کمک به مؤمنین و برآوردن نیازهای

آنان(۱) و... نیز همه در راستای همکاری و تعاون در اجتماع اسلامی است.

این روحیه تعاون در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... موجب پیشرفت امور، کم شدن هزینه ها و تنظیم مناسب روابط، برای رسیدن به اهداف مطلوب می شود. همان طور که پیش تر گفته شد، همکاری و تعاون در جامعه اسلامی باید در امور مشروع و مناسب با اهداف اسلامی باشد. خداوند در قرآن به چنین همکاری دستور می دهد و می فرماید:

«تعاونوا علی البرّ و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان.(۲)

در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نباشید».

چنین روحیه ای موجب انجام اعمال خیر، رشد متوازن اجتماع، کم شدن شکاف طبقاتی، توجه به امور عامّ المنفعه، دفاع از مصالح نظام و مملکت اسلامی و پیشرفت جامعه در تمام عرصه ها می شود. یکی از جلوه های این روحیه نیز، تعاون و همکاری در زمینه فکری و مشورتی است که در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است. خداوند در بیان اوصاف مؤمنان می فرماید: «... وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ؛ کسانی که امورشان را با تصمیم گیری جمعی انجام می دهند» و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله را به مشورت با مسلمانان توصیه می فرماید.(۳) به هر حال، اثرات روحیه تعاون و دستورهای اسلام در این زمینه، در تنظیم روابط

۱- برای نمونه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که حاجتی از برادر مؤمنش را برآورد، مانند کسی است که یک عمر عبادت کرده است». بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۳.

۲- مائده: ۲.

۳- شوری: ۳۶ _ ۳۸؛ آل عمران: ۱۵۹.

و ایجاد نظم اجتماعی مطلوب، بر کسی پوشیده نیست.

و) توازن در حقوق و وظایف بین افراد و بین فرد و جامعه

از دیگر ویژگی های نظم اجتماعی اسلامی، تعادل و توازن میان حقوق و وظایف افراد است. در اسلام، هر کس به اندازه توانایی اش مسئول شناخته می شود. «لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاّ وُسْعَها». (بقره: ۲۸۶) برای نمونه، ثروتمندان که از منابع جامعه بیشتر استفاده می کنند و توانایی بیشتری دارند؛ به همان اندازه وظیفه سنگین تری نسبت به فقرا دارند، به گونه ای که به تعبیر روایات، خداوند برای فقرا در مال ثروتمندان حقی قرار داده است که آنها موظّف به ادای آن هستند.(۱)

یا والدین وظایف بسیار سنگینی در برابر فرزندان بر عهده دارند و باید زندگی آنها را از جنبه های مختلف تأمین و با تحمل زحمات فراوان از آنها محافظت کنند. ولی در مقابل این وظیفه، خداوند حق بزرگی برای آنها در نظر گرفته و فرزندان را به احترام و اطاعت والدین ــ در غیر موارد معصیت ــ و توجه و محبت به آنان امر کرده و فرموده است: «... أَنِ اشْکُرْ لی وَ لِوالِدَیْکَ؛ من (خدا) و والدین خود را شکرگو». (لقمان: ۱۴) در این آیه، حقّ والدین بی درنگ پس از حق خداوند متعال بیان شده که بسیار قابل دقت است. برای بیان نمونه ای دیگر، به حقّ زن و شوهر در برابر یکدیگر اشاره می کنیم که در قرآن به آن توجه شده است. خداوند می فرماید: «... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذی عَلَیْهِنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ؛ برای همسران (حقوقی) است، مثل آن (وظایفی) که بر عهده آنهاست

۱- نک: حدیث منقول در صفحه ۶۴، که از وسائل الشیعه، کتاب الزکاه ح ۱۱۸۵۶، نقل شده است.

از معروف و نیکی». (بقره: ۲۲۸)

همین طور، حاکم اسلامی به دلیل وظایف سنگینی که در برابر مردم دارد، دارای حقّ بزرگی ـ مانند لزوم اطاعت از او ـ است و مردم نیز در برابر حاکم، دارای حق و صاحب تکلیف هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم می فرماید:

ایها الناس برای من بر عهده شما حقّی است، برای شما نیز بر عهده من حقی است...(۱)

بین برادران مؤمن هم حق و تکلیف وجود دارد. یکی از وظایف هر مؤمنی این است که نیازمندی های برادر مؤمنش را در حد توان برآورد و همین حق برای او نیز وجود دارد. افزون بر حقوق و تکالیف میان افراد، بین فرد و جامعه نیز حقوق و وظایف متقابلی وجود دارد.

برای نمونه، افراد باید برای حفظ جامعه اسلامی به دفاع و جهاد برخیزند و در راه اعتلای امت اسلامی تلاش کنند و به امور جامعه اسلامی و مصالح عمومی اهتمام داشته باشند؛ زیرا جامعه اسلامی شرایط و محیط مناسب زندگی سعادتمندانه را برای افراد به وجود می آورد. توجه به توانایی ها، نیازها، استحقاق ها و تعادل و توازن میان حقوق و تکالیف نیز از عواملی است که به تنظیم مطلوب روابط و ایجاد نظم اجتماعی پایدار در جامعه اسلامی می انجامد.(۲)

ص: ۱۵۵

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۳۴، ص ۱۱۴ و نیز نک: خطبه ۲۱۶ از نهج البلاغه فیض الاسلام.
۲- لازم به یادآوری است که در فصل سوم، در موارد زیادی، مانند همین قسمت، در انتخاب سر فصل ها و عناوین و برخی مطالب از کتاب النظم الاجتماعی فی الاسلام، نوشته السیّد هاشم الموسوی، کمک گرفته ایم.

۴. نظام های اجتماعی اسلام در یک نگاه

اشاره

۴. نظام های اجتماعی اسلام در یک نگاه

برای آشنایی بهتر با ویژگی های نظم اجتماعی، ناچاریم کلیّاتی درباره بعضی از مهم ترین نظامات اجتماعی که در اسلام وجود دارند، بیان کنیم. در این قسمت، به نظامات تربیتی، اقتصادی، سیاسی و اداری اسلام نگاهی کلّی و اجمالی خواهیم داشت و به مناسبت و در ضمن مباحث مربوط به نظام تربیتی، خانواده ــ در مقام یکی از نهادهای اجتماعی مهم و تأثیرگذار در نظم اجتماعی اسلامی ــ و مسائل مرتبط با آن را بررسی می کنیم.

الف) نظام تربیتی اسلام

اشاره

در اسلام، تربیت انسانی و ساختن انسان نمونه و کمال یافته، نخستین و مهم ترین هدف اجتماعی است و بعثت انبیا و آموزه های ادیان نیز در راستای همین هدف بوده است. در نتیجه، نظام تربیتی در اسلام، مادر دیگر نظامات اجتماعی به شمار می آید؛ زیرا تربیت دینی است که زمینه تحقق تمام اهداف اسلامی را در زمینه های مختلف فراهم می آورد و نظام ارزشی و هنجاری اسلامی را در تمام شئون فردی و اجتماعی مسلمانان برقرار می سازد و نقش اصلی را در فرایند جامعه پذیری بر عهده دارد. ارزش تعلیم نیز از آن رو است که به تربیت و ساخته شدن روحی افراد و عمل صالح می انجامد.(۱) در نظام تعلیم و تربیت اسلام، چند جنبه اصلی را می توان

ص: ۱۵۶

۱- در بیشتر آیات قرآن که در بیان هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، تزکیه مقدّم بر تعلیم کتاب و حکمت ذکر شده، مانند آیات ۱۶۴ آل عمران و ۲ جمعه. خداوند در آیه ۵ سوره جمعه، عالمان به تورات که به علمشان عمل نمی کنند را به درازگوشی که بار کتاب دارد، تشبیه فرموده است. امام سجّاد علیه السلامبی فرمایند که در انجیل آمده: «تا وقتی که به علم خویش عمل نکردید، از آن چه نمی دانید سؤال نکنید. به درستی که علمی که به آن عمل نشود، تنها موجب بیشتر شدن کفر و دوری از خداوند می شود». شهید ثانی، آداب تعلیم و تربیت در اسلام، ترجمه: محمد باقر حجّتی ص ۱۳۸.

بررسی کرد: ۱. جنبه محتوایی. ۲. عوامل مؤثّر در تربیت و روش های تعلیم و تربیت.

بـدیهی است که هر چه جنبه محتوایی در این نظام دارای اتقان بیشتری باشـد و به هر اندازه که به عوامل مؤثر در تربیت با واقع بینی توجه شود و روش های تعلیم و تربیت، کارآمـد، منطقی و منسـجم باشـد، نظام تربیتی اسـتحکام و کارآیی بیشتری دارد و در انتقـال و درونی کردن باورهـا و ارزش ها و تحقق نظام هنجاری مورد نظر اسـلام موفق تر خواهـد بود که نتیجه آن تحقق و اسـتحکام بیشتر نظم اجتماعی اسـلامی در جامعه است. در مورد اول، پرسـش مهّمی که وجود دارد، این است که اساسا تربیت صحیـح کـدام است و چه ملاکی برای آن وجود دارد؟ اگر تعیین ملاک بر عهـده انسان باشد، به دلیل حب ذات، کسانی را با تربیت می داند که به خودش شـباهت داشـته باشـند و حداکثر نفع از آنها به او برسد. برای نمونه، در یک خانواده ممکن است ملاک های پـدر برای تربیت صـحیح با روحیات او شـباهت داشـته باشـد و به پدیـد آمـدن منفعتی برای او بینجامـد، ولی مادر ملاک هایی متناسب با روحیات و منافع خود برای تربیت صـحیح فرزندان تعریف کند. در نتیجه، تربیت و کمال، وضعی نسبی پیدا می کند.

همین طور مکتب هـای فکری مختلف، متنـاسب بـا جهـان بینی و تعریفی که از انسـان دارنـد، ملاک های مختلفی برای تربیت صحیح ارائه می دهند و

جوامع غربی، امروز بیشتر به قراردادی بودن ارزش ها و مبانی تربیتی اعتقاد دارند و آنها را اموری نسبی و ابزاری می دانند، ولی پیش تر گفته شد که در اسلام، ملاک تربیت صحیح، توحید و اتّصاف به صفات الهی است و چون خداوند، مالك اصلی و آگاه به تمام ویژگی ها و نیازهای انسان است، تنها او می تواند ملاک تربیت صحیح را ارائه دهد. ازاین رو، در تربیت اسلامی بر فطرت الهی انسان تأکید فراوان شده است.(۱) افزون بر این، اسلام انسان ها را به استفاده از نیروی عقل و تفکر، به صورت جدی توجه می دهد و نیز از آنها می خواهد که با نور علم و یادگرفتن آموزه ها دین، عقل خود را یاری دهند و استحکام بخشند و با عمل به علم، آن را در روح خود تثبیت و معارف و اخلاق حمیده را به جزئی از وجود و شخصیت خود، تبدیل کنند.(۲)

در مورد عوامل مؤثر در تربیت و روش های تعلیم و تربیت در اسلام نیز می توان چند نکته را بیان کرد:

یک _ توصیه به تفکر و تعقل و مبارزه با تقلید جاهلانه و غفلت

یکی از عوامل مؤثر در تربیت صحیح انسان ها، وادار کردن آنها به تفکر و تعقل است. خداوند در قرآن، در آیات متعددی، انسان را به تفکر، تعقّل و

۱- نک: آیه ۳۰ روم و آیات ۷ تا ۱۰ سوره شمس.
۲- درباره هر یک از این امور، آیات و احادیث فراوانی وجود دارد که برای آگاهی از آنها به کتب مربوط رجوع شود. همچنین برای آشنایی بیشتر با محتوای تربیت دینی در زمینه های اخلاقی، می توانید به قسمت «جامعه اسلامی، جامعه ای اخلاقی است»، صص ۱۲۳_۱۲۷ رجوع کنید.

تدبّر توصیه می فرماید.(۱) و در روایات نیز بر این معنا زیاد تأکید شده است. برای نمونه، در روایتی می خوانیم: «افضل العباده التفکّر»(۲) و یا در حدیثی وارد شده است که: «در عبادتی که در آن تفکر نباشد، خیری نیست.»(۳) از سوی دیگر، اسلام با موانع خردورزی و اندیشه در انسان ها مبارزه کرده است. اموری مانند سطحی نگری، پیروی از گمان و وهم و اکتفا به آن، تعمق نکردن در شناخت حقایق،(۴) تقلید کورکورانه از پدران(۵) و تعصّب های جاهلانه(۶) غفلت و فرو رفتن در لهو و لعب و که انسان را از تفکر و تعمّق باز می دارد و به تنبلی فکری عادت می دهد و افراط در شهوت رانی و لذت جویی حسی، از اموری اند که اسلام با آنها مبارزه کرده است. اصلی ترین کار انبیا، بیدار کردن عقول خفته انسان هاست. دعا، ذکر، تلاوت قرآن و تدبّر در آیات آن نیز انسان مسلمان را همواره در مسیر رشد و تربیت صحیح نگاه می دارد و او را برای توجه به معارف بلند و تفکر در آنها یاری و از عادت به غفلت نجات می دهد. ازاین رو، در روایات تأکید شده که هر فرد مسلمان در روز مقداری قرآن تلاوت کند و بخشی از اوقات خود را به دعا اختصاص دهد و از ذکر

۱- مانند آیات ۲۱۹ و۲۴۲ بقره، ۸ روم، ۲۹ ص و ده ها آیه دیگر.

۲- شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۹ این روایت را از امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۴۵ نقل می کنند.

۳- اصول کافی، ح ۶۵.

۴- یونس: ۳۶.

۵- بقره: ۱۷۰.

۶- فتح: ۲۶.

خدا غافل نشود.(۱)

دو _ توصیه اکید به علم آموزی، احترام به علما و داشتن مربّی اخلاقی

اسلام به علم آموزی نیز توجه ویژه ای دارد تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آلهمی فرماید: «علم آموزی بر هر مسلمانی واجب است و خداوند طالبان علم را دوست دارد.»(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «دین را خوب بفهمید؛ زیرا هر کس از شما دین را خوب نفهمد، اعرابی (بیابان گرد و متعلّق به جاهلیت) است.»(۳) افزون بر این که آموختن علم بر همه واجب است، خداوند در آیه ۱۱۳ سوره توبه، به طور خاص دستور می دهد که عده ای از افراد، از همه جای مملکت اسلامی، به مراکز علمی هجرت و در دین تفقّه کنند و سپس به شهر و دیار خود بازگردند و به تبلیغ و انذار مردم همّت گمارند.

تأکید فراوان اسلام بر احترام به علما، رعایت تواضع و ادب در برابر آنان، هم نشینی با علما، رجوع به ایشان در مسائل مختلف و سؤال از علما،(۴) از عوامل مؤثر در تربیت دینی جامعه و موجب قوّت نظام تربیتی اسلام است؛ زیرا عالم، افزون بر این که معلّم افراد است، مربّی آنها نیز هست. ارتباط افراد با علما افزون بر بالا رفتن معلومات، به ساخته شدن و تربیت عملی آنها نیز کمک می کند. به همین دلیل، در روایات افزون بر علم

ص: ۱۶۰

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب الصلوه، ابواب قرائه القرآن ح ۷۷۲۱ و احادیث دیگر این باب و باب الدعا و باب الذکر.

۲- اصول کافی، ح ۳۵.

۳- همان، ح ۴۰.

۴- «و اسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» نحل، ۴۳.

آموزی به مجالست با علما و داشتن مرشد اخلاقی نیز توصیه شده است. از طرفی هم، از عالمان خواسته شده است که علم خود را نشر دهند و به دیگران بیاموزند. به هر حال، توجّهی که به علم و علم آموزی و عالمان دینی شده و ویژگی ها و وظایفی که برای عالم و متعلّم در روایات بیان شده است، یکی از ارکان مهم نظام تربیتی اسلام را بنا می گذارد.(۱)

افزون بر درک محضر علما، بر کتاب خوانی نیز در اسلام تأکید شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هر کس که خویشتن را با کتاب ها سرگرم سازد، آرامش خاطر را از دست نخواهد داد.»(۲) امام صادق علیه السلامی فرماید لقمان به فرزندش فرمود: «پسرم! مقداری از ساعت های شبانه روزت را به مطالعه و تحصیل دانش اختصاص بده؛ زیرا اگر مطالعه را ترک کنی، علومت را ضایع خواهی کرد».(۳)

افزون بر تعلیم و تربیت رسمی که بار اصلی آن بر دوش علما و معلّمان است، اسلام به دیگر عوامل تأثیرگذار در تربیت افراد، مانند دوستان و محیط جامعه نیز توجه ویژه دارد. در احادیث، در مورد دوستی با دوستان شایسته، خوش اخلاق و دین دار و نقش دوستان خوب و بد در شکل دهی به شخصیت و تأثیر در سرنوشت افراد، آیین دوست یابی و... مطالب بسیاری

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد تعلیم و تعلّم و علم و عالم در روایات و آیات، نک: شهید ثانی، اصول کافی، کتاب العلم و کتاب آداب تعلیم و تعلّم در اسلام، ترجمه: محمّد باقر حجّتی.

۲- ۵برگرفته از: ابراهیم امینی، آیین تربیت، صص ۳۵۲ و ۳۵۳.

۳- همان.

وارد شده است.(۱)

برای پاکیزه و امن سازی محیط اجتماع و اصلاح فضای جامعه نیز در اسلام، توصیه های فراوانی وجود دارد. توصیه به پوشاندن بدی ها و گناهان خود و دیگران و منع اکید از تظاهر به گناهان و منکرات و اشاعه فحشا، توجه به نمادهای مثبت و ارزشی در جامعه، مانند مسجد، حَرَم ها و عبادات جمعی و... اجرای حدود و تنبیه گناهکارانی که گناهانشان آشکار شده، امر به معروف و نهی از منکر، حاکمیت حکومت اسلامی و خلاصه تمام وجوه اجتماعی دین که در فصل دوم بخش هایی از آن بیان شد، هر کدام اثرات مختلفی در ساختن محیط و فضای اجتماعی مناسب برای تربیت اسلامی صحیح دارند که بررسی مفصّل آنها در این مجال نمی گنجد.

سه _ خانواده و مسائل مرتبط با آن

یکی از ارکان مهم در نظام تربیتی اسلام، خانواده است که دارای بیشترین تأثیر در شکل دهی به شخصیت انسان ها و مهم ترین عامل در جامعه پذیری است. البته خانواده غیر از نقش تربیتی دارای کارکردهای اجتماعی فراوانی است؛ زیرا بسیاری از نیازهای عاطفی، اقتصادی، جسمی و روحی افراد در خانواده تأمین می شود و پیش تر دانستیم که هدف عام در نظم اجتماعی برآوردن مطلوب نیازهای افراد اجتماع است. به دلیل اهمیت و نقش ویژه خانواده در نظم اسلامی، در این قسمت درباره خانواده و

۱- نک: آیاتی مانند آیه ۲۸ فرقان، آیه ۶۷ زخرف و... و روایات فراوانی که در این زمینه در کتب روایی نقل شده است.

دیدگاه اسلام درباره آن توضیح بیشتری می دهیم، اگر چه گاهی مباحث، از حیطه مسائل مربوط به نظام تربیتی فراتر می رود. پیش از تشکیل خانواده، اسلام توصیه می کند که افراد برای انتخاب همسر، به شایستگی، دین داری و صلاحیت طرف مقابل، برای تربیت فرزندان توجه داشته باشند و تنها زیبایی و دارایی را ملاک انتخاب قرار ندهند.(۱) این خود بیانگر توجه اسلام به کارکرد نهاد خانواده در بُعد تربیتی است. بعد از ازدواج نیز، چون اصل وجود خانواده ای پایدار، با روابطی گرم و مستحکم، زمینه ساز پرورش مطلوب افراد و موجب برطرف شدن بیشتر نیازهای روحی و جسمی انسان هاست، اسلام توصیه های گوناگونی برای ساختن محیطی صمیمی و امن در خانواده و تقویت بنیان خانواده دارد.

اسلام، همسران را به معاشرت نیکو با یکدیگر امر فرموده است. قرآن کریم در موارد متعددی شوهر را به «معاشرت معروف» با زن توصیه می فرماید.(۲) در روایات به همسران توصیه شده محبت خود را به یکدیگر اظهار و اعلام کنند و در جلب محبت یکدیگر بکوشند. زن وظیفه تمکین و شوهر وظیفه تأمین مخارج و زندگی همسرش را بر عهده دارد که این تقسیم وظایف، به دلیل مطابقت با مقتضیات طبیعی هر دو، ارتباط منطقی را پدید می آورد.

برای این که کانون خانواده حفظ شود، ناچار باید مرد و یا زن، حق

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ابواب مقدّمات نکاح و آدابه، باب ۶، ۹، ۱۳، ۱۴، ۲۸و...

۲- نساء: ۱۹.

ازدواج با بیش از یک همسر را نداشته باشند وگرنه عاملی برای حفظ خانواده با آثار و خصوصیات آن وجود نخواهد داشت. اسلام، زن را محور حفظ کانون خانواده می داند و این حکمت های زیادی دارد. نخست این که، نیاز طبیعی مرد به ارضای غریزه جنسی، با نوع نیاز زن که بیشتر نیازمند محبت و تکیه گاه عاطفی و مالی است تفاوت دارد. شاهد آن هم این است که در تاریخ دیده نشده که زنان برای ارضای غریزه خود حاضر شوند به مردان پول بپردازند، بلکه همیشه مردان به ارضای غریزه نیاز و تمایل بیشتری داشته اند. و یا هیچ گاه در جامعه ای مردان به روسپی گری روی نیاورده اند. پس مرد نیاز بیشتری به ارضای غریزه دارد، ولی زن افزون بر نیاز غریزی، نیاز بیشتری به محبت و وجود حامی و سرپرست و تکیه گاه مالی و عاطفی دارد که با داشتن بیشتر از یک شوهر به این هدف لطمه وارد می شود.

حفظ نسل و جلوگیری از مجهول الهویّه شدن فرزندان و پی آمدهای سوء آن نیز یکی از حکمت های این حکم اسلام است. در مورد طلاق هم اسلام ـ بر خلاف مسیحیت ـ راه را به کلّی نبسته، ولی توصیه کرده است که تا امکان مصالحه و تداوم زندگی مشترک وجود دارد، همسران از طلاق بپرهیزند. در قرآن دستور داده شده در موارد اختلاف همسران، با میانجی گری دو حَکَم از خانواده دو طرف، بکوشند صلح و سازش ایجاد شود.(۱) این که اسلام حق طلاق را به یک طرف، یعنی شوهر داده نیز در

۱- نک: نساء: ۳۵.

حفظ خانواده مؤثر است؛ زیرا اگر زن حقّ طلاق داشت، ممکن بود به دلیل علاقه به مرد دیگر به راحتی به طلاق اقدام کند، ولی مرد در صورت علاقه به زن دیگر می تواند با او ازدواج کند و کار را به طلاق با همسرش نکشاند. افزون بر این، مرد برای تربیت و نگهداری از فرزندانش به مادر آنها احتیاج دارد و بدون او، این امر برای مرد بسیار مشکل است. در نتیجه مرد انگیزه کمتری برای جدایی و طلاق دارد. ولی زنی که قصد طلاق دارد، اگر از نظر مالی به نحوی تأمین شده باشد، نیاز چندانی به شوهرش احساس نمی کند.

اجتماع خانواده نیز، مانند هر اجتماعی ناچار نیازمند یک مدیر است. در اسلام، این مسئولیت ــ به دلیل شرایط و ویژگی های مرد ــ بر عهده شوهر گذاشته شده است(۱) و از زن خواسته شده که مدیریت مرد را بپذیرد و مطیع او باشد؛ زیرا در غیر این صورت تنظیم روابط در خانواده همواره با مشکل و اختلاف روبه رو می شود و زندگی به کام هر دو تلخ خواهد شد. برای اعمال این مدیریت، مرد ابزارها و اهرم هایی در اختیار دارد. وابستگی مالی زن به شوهر و وجوب نفقه زن بر او و این که حق طلاق بر مرد است و... نمونه هایی از این ابزارهاست. البتّه این به معنای آن نیست که مرد می تواند به زن ظلم کند و یا مرد درجات روحی و معنوی برتری نسبت به زن دارد، بلکه مرد در برابر آن، وظایف بسیاری مانند وجوب نفقه و لزوم حسن معاشرت با همسر و... بر عهده دارد و همه این ها برای به وجود آوردن نظامی منطقی و سالم و منطبق با مقتضیات و نیازهای واقعی انسان ها در

۱- نک: نساء: ۳۴.

زنـدگی است که مرد و زن در سـایه آن بتواننـد بـا خوبی و بـدون درگیری و تنش زنـدگی کننـد. دسـتورهای گونـاگونی که دربـاره لزوم رعـایت حـال همسـر و کمـک به او در کارها و حفظ احترام او در اسـلام وارد شـده، تأییـدی بر این مطلب است. امروزه در جوامع غربی که روابط مرد و زن، محـدود به همسـران نیست و مرد و زن هر دو خود را مـدیر خـانواده می داننـد و حاضـر به پـذیرفتن مـدیریت دیگری نیسـتند، حق طلاق با دو طرف است، زن و مرد از نظر مالی خود را از دیگری مسـتقل می بینند و... کم کم خانواده ها سـست و جامعه از اثرات بی بدیل خانواده های مسـتحکم محروم شده است. در چنین خانواده ای، فرزنـدان از محبت و تربیت لازم برخوردار نمی شونـد، درگیری و اختلاف و جـدایی والـدین ـ اگر چه به طلاق رسـمی هم نینجامـد ـ محیطی نـاراحت کننـده و نـاامن برای کودکـان پدیـد می آورد و خـودِ زن و مرد هـم احسـاس تعلّق و اطمینـان به یکـدیگر و امنیـت روانی و عـاطفی نخواهنـد داشت. افزون بر این، نبـود محیـط هـای خـانوادگی مسـتحکم و عـاطفی در طـول زنـدگی، بـاعث می شود که افراد در سـنین پیری و سالمنـدی که نیـاز به مراقبت هـای مـادی و معنوی دارنـد، مجبور شونـد به تنهایی و یا در خانه های سالمنـدان، عمرشان را بگذراننـد. بر خلاف وضع خانواده در اسـلام که در راسـتای آرامش افراد و بر مبنای مودت و رحمت بنیان گذاری شده است. «وَ مِن آیاتِه اَنْ خَلَقَ لَکُم مِنْ أنفُسِکُم أزواجا لِتَسکُنوا إلَیها وَ جَعَل بَینکم مودّةً و رحمةً؛ و از نشانه های او این که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرام گیرید و میانتان

دوستی و رحمت نهاد»(۱) و در استحکام مانند «حِصن» (قلعه مستحکم) است؛ چنان که زن و مرد متأهّل را «مُحصنه» و «مُحصن» می گویند و بالاترین مجازات ها برای متجاوز به این حریم در نظر گرفته شده است.

یکی دیگر از آموزه ها اسلام در مورد خانواده، تنظیم روابط میان فرزندان و والدین است. در اسلام بر احترام و نیکی به والدین، اطاعت از آنها ــ به جز در موارد معصیت ــ و رفتار خوب با آنان توصیه فراوان شده و عقوق والدین از بدترین امور شمرده شده است. اهمیّت این مطلب به اندازه ای است که در آیات متعددی از قرآن درباره والدین و به ویژه مادر، توصیه های اکیدی شده است. به ویژه توصیه شده که فرزندان در سنین پیری والدین که نیاز کمتری به والدین دارند، احترام و توجه بیشتری به آنان مبذول دارند.(۲) این افزون بر جنبه های اخلاقی و ارزشی، باعث تأمین مناسب نیازهای سالمندان از نظر جسمی و روحی و در راستای تنظیم مطلوب اجتماعی در جامعه اسلامی است، ولی جنبه مهم دیگر این توصیه ها این است که در خانواده، نظام مناسبی برای تنظیم روابط برقرار می شود و فرزندان خود را در برابر والدین مطیع و متواضع می دانند. این افزون بر ایجاد نظم در خانواده، به والدین کمک می کند که بتوانند فرزندان را به نحو صحیح تربیت و با استفاده از آگاهی ها و تجارب خود، نسل جدید را به سمت مناسب هدایت کنند، ولی در جوامعی که این احترام و اطاعت در فرزندان ــ به ویژه

۱- روم: ۲۱.

۲- نک: بقره: ۸۳ ؛ نساء: ۳۶؛ اسراء: ۲۳؛ لقمان: ۱۴؛ عنکبوت: ۸ ؛ احقاف: ۱۵ و...

در سنین جوانی ـ تضعیف شده، افزون بر بی نظمی و نبود نظام مناسب در خانواده و از میان رفتن سلسله مراتب، تربیت فرزندان تا حدود زیادی از کنترل والدین ـ که بی گمان از دیگران برای فرزندشان دلسوزترند ـ خارج و نوعی بی ضابطگی و حق ناشناسی بر رفتار نوجوانان و جوانان حاکم شده است. بسیاری از والدین در سنین پیری و ضعف به تنهایی و دور از فرزندان زندگی می کنند و در یک کلام، خانواده کارکردهای اجتماعی مثبت خود را تا حدود زیادی از دست داده است. در مقابل این حقوق، والدین وظایف سنگینی نیز در برابر فرزندانشان دارند. خداوند در قرآن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و خانواده تان را از آتشی که آتش گیره آن مردم و سنگ ها هستند، نجات دهید». (تحریم: ۷) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «همان طور که فرزند در اثر نافرمانی عاقّ والدین می شود، پدر و مادر نیز ممکن است در اثر عدم انجام وظیفه عاقّ فرزند شوند».(۱)

بر آوردن احتیاجات جسمی و مادی، نیازهای روحی و روانی فرزندان، محبت و دل سوزی درباره آنان، ادب آموزی و تربیت صحیح و فراهم کردن زمینه های لازم برای تعلیم و تربیت دینی فرزندان از وظایفی است که اسلام برای والدین تعیین کرده است. برای نمونه، تنها چند روایت را در این جا بیان می کنیم: امام صادق علیه السلام فرمود: «در گناهکاری انسان همین بس که خانواده اش را در بی خرجی بگذارد».(۲)

۱- برگرفته از: ابراهیم امینی، آیین تربیت، ص ۹.

۲- همان، ص ۲۲۶.

امام سـجاد علیه السـلام می فرماید: «حق فرزندت این است که توجه داشته باشی که اگر خوب باشد یا نه، از تو به وجود آمده و در این دنیـا بـا تو نسبت دارد و در تأدیب او و مسـئولیت خواهی داشت. در خداشناسـی بایـد او را راهنمایی کنی و در اطاعت پروردگار یاریش نمایی. رفتار تو با فرزنـدت بایـدماننـد شخصـی باشـد که یقین دارد که در مورد نیکی و احسان به او پاداش خواهد داشت و درباره بدرفتاری با او به کیفر خواهد رسـید».(۱) پیامبر صـلی الله علیه و آلهفرمود: «فرزند سه حق بر پدر دارد؛ اول این که نام خوبی برایش انتخاب کند؛ دوم این که خواندن و نوشتن را به او بیاموزد؛ سوم این که برایش همسر گزینند».(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش می فرماید: «قلب کودک، مانند زمین بی گیاه است. هر چه بر او عرضه شود می پذیرد، به همین جهت من پیش از این که قلب تو سـخت شود و دلت مشـغول گردد، به تأدیب تو اقدام نمودم».(۳) و نیز فرمود: «هرکس در کودکی سؤال کند، در بزرگی جواب خواهد داد».(۴) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به کودکان مهربانی و به بزرگسالان احترام نکند، از ما نیست».(۵) و نیز فرمود: «فرزندانتان را زیاد ببوسـید؛ زیرا به واسطه هر بوسه، درجه ای از شما در بهشت بالا می رود».(۶) همچنین فرمود: «کودکان را دوست بدارید و به آنها مهربانی کنید و اگر وعده ای به آنها دادید، حتما به آن

۱- نک: ابراهیم امینی، کتاب آیین تربیت، به ترتیب صفحات: ۱۰، ۸۹، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۷۲، ۲۱۸، ۲۴۵ و ۳۱۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

وفا کنید».(۱) تربیت مطلوب و شخصیت دادن به کودکان و تعلیم معارف و وظایف دینی، از وظایف والدین است. پیامبر صلی الله علیه و آلهمی فرمایـد: «فرزنـدانتان را گرامی بدارید و آنها را نیکو تربیت کنید تا خدا شـما را بیامرزد».(۲) امام صادق علیه السـلامفرمود: «وقتی بچّه سه ساله شد «لا اله الا اللّه » را یادش دهید. سپس او را رها کنید تا به سنّ سه سال و هفت ماه و بیست روز برسـد، آن گاه «محمّـد رسول اللّه » را یادش بدهیـد. سـپس تا چهار سالگی او را رها کنیـد و در چهار سالگی صـلوات بر محمّد را یادش بدهید».(۳)

پیامبر صـلی الله علیه و آله در حدیثی که بسـیار قابل دقّت است، فرمود: «وای به حال کودکان آخرالزمان از دست پدرانشان! با وجود این که مسـلمانند، ولی واجبات دین را به فرزندانشان یاد نمی دهند».(۴) این روایات را تنها برای نمونه ای از توجه ویژه اسـلام به نقش خانواده در تربیت انسان ها و مسئولیت والدین در این زمینه بیان کردیم، ولی باید بدانیم که اسلام در این زمینه به موارد و جزئیات بسـیاری توجه کرده است که هر کـدام در تربیت صـحیح نسل آینده نقش مهمی دارند. این اهمیت و دقت به انـدازه ای است که حتی خداونـد در آیاتی از قرآن، والـدین را توصـیه می کند که برنامه ای خاص را در خانه اجرا کنند تا فرزندان از اعمال و روابط جنسی آنان اطّلاع پیدا نکنند و از تأثیرات منفی

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- برگرفته از: ابراهیم امینی، آیین تربیت، ص ۳۵۵.

آن در امان بمانند.(۱) به هر حال، خانواده یکی از ارکان اصلی در نظام تربیتی اسلام است که کارکردهای مختلف اجتماعی دارد و ما به اجمال مواردی از عوامل استحکام و حفظ بنیان خانواده، حقوق و وظایف و نقش ها در خانواده و تناسب آن با نیازها و تأثیر این امور در تنظیم روابط در خانواده و بعضی از کارکردهای خانواده از دیدگاه اسلام را بیان کردیم و دانستیم که وجود خانواده مطلوب و تنظیم مناسب روابط خانوادگی در تنظیم روابط اجتماعی و شکل گیری نظم اجتماعی مطلوب و اسلامی نقش اساسی دارد؛ زیرا در چنین خانواده ای نیازهای روحی و جسمی افراد به خوبی تأمین می شود و زمینه انحرافات و بی نظمی های اجتماعی که در اثر کمبودها و عدم سلامت شخصیتی در افراد به وجود می آید، به حداقل می رسد و خانواده وظیفه خود را در جامعه پذیری و انتقال باورها، ارزش ها و هنجارهای مطلوب و تربیت اسلامی افراد به خوبی انجام می دهد. در این جا، به مناسبت بحث از خانواده، نگاهی بسیار اجمالی و گذرا به تأثیر آموزه ها اسلام در زمینه ازدواج و حجاب و عفّت، در نظم اجتماعی اسلامی خواهیم داشت. پیش تر گفتیم که یکی از عوامل استحکام و استمرار نظم اجتماعی، تناسب اهداف و هنجارها با نیازهای واقعی انسان هاست. ارضای غریزه جنسی هم یکی از این نیازهاست که هم جنبه عاطفی دارد و هم نیازهای فیزیولوژی است و پی آمدهای گوناگونی _ مانند حفظ نسل بشر _

۱- نک: نور: ۵۸.

دارد.

از سویی بی توجهی به این غریزه، نادیده گرفتن یکی از نیازهای طبیعی و واقعی انسان هاست و از سوی دیگر، افراط و بی ضابطگی در این زمینه اثرات منفی زیادی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها دارد. ازاین رو، وجود هنجارهایی که تحریکات جنسی و ارضای غرایز جنسی را به گونه ای مناسب و متعادل تنظیم کند، نقش مهمی در تنظیم و شکل دهی به نظم اجتماعی مطلوب دارد. در نتیجه، شناخت روش اسلام در این باره بسیار مهم است. افراط و بی قاعدگی در این زمینه، بیش از هر چیز معلول تحریکات و هیجانات کنترل نشده و بی ضابطه است.

ازاین رو، اسلام با منع نگاه به نامحرم، بی حجابی، آرایش و خودنمایی، اختلاط زن و مرد و هر گونه تحریک جنسی، محیط اجتماعی را به محیطی سالم و آرام تبدیل می کند که امنیت روانی برای مرد و زن در آن حکم فرماست و روابط، معقول و طبیعی است، نه هیجانی، ملتهب و غریزی. این امر به نفع کلّ جامعه و به ویژه زنان است. خداوند در قرآن، پس از امر کردن زنان به رعایت حجاب، می فرماید: «... این برایشان بهتر است که (به عفّت) شناخته شوند و مورد اذیّت و آزار قرار نگیرند».(1) از طرفی آرایش و خودنمایی و اختلاط زن و مرد، برای مردان هم مضّر است؛ زیرا همواره و از طرف زنان زیادی تحریک می شوند، ولی امکان ارضای تمام این تحریکات برای آنها وجود ندارد و در آن حدّی هم که امکان داشته باشد، زندگی آنها را از یک

۱- احزاب: ۵۹.

زنـدگی متعادل انسانی، به یک زنـدگی نامتعادل و شـهوانی تبـدیل می کنـد. ولی در جامعه اسـلامی، افراد در محیطی سالم و طبیعی، زندگی معقول و توأم با آرامشی خواهند داشت که بستر مناسب برای نیل به کمالات معنوی و فضائل اخلاقی و فعالیّت های سازنـده اجتماعی در آن فراهم است و بسـیاری از اختلافات، تنش ها، جرائم و تشویش های روانی و عاطفی، با آموزه ها اسـلام از جامعه رخت بر می بندد. افزون بر این ها، حجاب در جامعه اسلامی و نظم اجتماعی اسلامی کارکرد و نقشی نمادین دارد که شـعار و نماد التزام جامعه و زنان مسـلمان به اسلام است. و خود عاملی برای تقویت و تبلیغ اسلام، به عنوان مبنای نظم اجتماعی، در سطح اجتماع است و نوعی وحدت رفتاری و نمادی را در جامعه به وجود می آورد. به همین نسبت، عدم رعایت این واجب الهی نیز، چون گنـاهی ظـاهر و تبلیغی منفی است، نسـبت به بسـیاری از گناهان، اثر روانی و نمادین مخرّب تری در سطح اجتماع دارد و نوعی تظاهر به هنجارشکنی است و به تضعیف مبنای نظم اجتماعی می انجامد. ازاین رو، این حکم اسلام و دیگر احکامی که حالت نمادین و بارِ فرهنگی خاصّی دارند، در نظم اسلامی، اهمیّتی مضاعف پیدا می کنند.

از سوی دیگر، اسـلام به نیاز انسان به ارضای غریزه جنسـی نیز توجه کامل دارد و برخلاف بعضی ادیان، رابطه جنسی را امری قبیـح نمی دانـد، بلکه برای رابطه جنسـی مشـروع، ثواب و ارزش بسـیاری قائـل است. ولی تحریـک و ارضـا را میـان زن و مرد منحصر می داند و اجازه نمی دهد که دامنه تحریک و ارضا به جامعه و محیط اجتماعی کشیده شود و اسباب اذیّت و

آزار، احساس محرومیت، یا کشیده شدن به افراط در شهوت رانی و عدم تعادل و تشویش روحی دائمی برای تمام مردان و زنان جامعه را به وجود آورد. اسلام با این روش، زمینه اطمینان روحی، آرامش عاطفی بین زن و مرد و نیز اعتماد به انتساب فرزندان به والدین را فراهم کرده است.

افزون بر این، ترتیبی در نظر گرفته است که خانواده نیز استحکام یابد تا نیازهای اساسی روحی، عاطفی و جسمی افراد جامعه تأمین شود و نسلی سالم و صالح پرورش یابد.

در اسلام، دو نوع ازدواج وجود دارد؛ نوع اول ازدواج دائم است که هدف از آن، افزون بر ارضای غریزه و نیازهای عاطفی، تشکیل خانواده و ایجاد و تربیت نسل است. اهمیّت این ازدواج و دستورهای اسلام درباره آن، دارای جنبه های گوناگون و وسعت زیادی است که بخش هایی از آن را در بحث خانواده مطرح کردیم. نوع دیگر ازدواج در اسلام، ازدواج موقّت است که هدف اصلی در آن ارضای غریزه و تمایلات عاطفی زودگذر است. البتّه اگر این ازدواج هم به تولّد فرزند بینجامد، همانند فرزند حاصل از ازدواج دائم به شمار خواهد آمد. این نوع ازدواج، بی گمان بر اساس مصالح جامعه و متناسب با نیازهای واقعی انسان ها تشریع شده است و در روایات اسلامی تأکید شده که نباید آن را امری ممنوع و نکوهیده بشماریم و توصیه هایی شده که بیانگر اثرات آن در جامعه است.(۱) علاّمه طباطبایی رحمه الله، این حکم را از شاهکارهای اسلام معرّفی می کند که بخش مهمی از نیازهای

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ابواب متعه، باب استحباب المتعه و... .

جامعه را رفع می کند و بهترین پشتیبان عفّت عمومی است.[(۱)] با توجه به اختلاف نوع نیاز جنسی مرد و زن و این که نوجوانان و جوانان پس از سن بلوغ، نیاز جدی و واقعی به ارضای غریزه دارند، ولی شرایط گوناگون و امکانات لازم را برای تشکیل خانواده ندارند و با توجه به تجارب مختلف جوامع در ارائه الگوهای رفتار جنسی در تاریخ به جاست که به ازدواج موقّت ــ به ویژه برای جوانان و نوجوانان ــ اهمیّت دهیم و ابعاد مختلف آن را بررسی کنیم. از بعضی روایات هم این گونه استفاده می شود که یکی از حکمت های اصلی این حکم، ارضای نیاز کسانی است که توانایی و شرایط ازدواج دائم را ندارند.[(۲)] بدیهی است که می توان از این قانون هم مانند هر قانونی سوء استفاده کرد، ولی این نباید باعث شود که اصل این حکم اسلامی، که خداوند حکیم آن را بر طبق مصالح انسان ها قرار داده، با مصلحت اندیشی های بشری، ناشی از عدم باور عمیق به اسلام، متروک و مهجور بماند؛ زیرا ضرر گناه و انحراف و یا افسردگی و بیماری و ناآرامی روحی جوانانی که نمی توانند نیازهای شدید غریزی را از راه صحیح و مشروع ارضا کنند، نسبت به زیان سوء استفاده های احتمالی از این حکم، بیشتر است و چه بسا این منع و قُبح خود ساخته، باعث سرخوردگی و روی گردانی نوجوانان و جوانان از اسلام شود؛ زیرا در اوان بلوغ همواره به

۱- نک: علامه طباطبایی، اسلام و اجتماع، ص ۷۰.

۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب النکاح ابواب المنعه، ح ۲۶۴۲۱ و ۲۶۴۵۰.

نام اسلام از هر گونه اعمال و ارضای غریزه قدرتمند جنسی، به صورت نامشروع منع می شوند، ولی راه مشروع و اسلامی که توان و شرایط آن را داشته باشند، جلوی پای آنها گذاشته نمی شود. به ویژه در روزگار ما که تحریکات مختلف جنسی از طریق فیلم ها، عکس ها و... بسیار بیشتر و قوی تر از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و امکان ارضاء از طریق کنیز و ملک یمین ــ که در آن زمان وجود داشت ــ نیز منتفی است و شرایط و توقّعات برای ازدواج دائم و ادامه تحصیل و... ازدواج را برای نوجوانان بالغ و حتی جوانان تا چندین سال بعد از بلوغ، مشکل و گاه ناممکن کرده است.

جالب است بدانیم که این حکم اسلامی، در دوران های مختلف، در ایران جاری بوده و یکی از موارد رواج آن، برای نوجوانان، بین سن بلوغ تا سنّ مناسب برای ازدواج دائم بوده است.(1) ولی در اواخر قاجاریه و دوران پهلوی و با نفوذ فرهنگ غربی به وسیله روشن فکران غرب زده و متأثّر از فرهنگ مسیحی، این امر تقبیح شد؛ در حالی که خودِ جوامع غربی، به دلیل نداشتن چنین قانون مترّقی ای، به فحشا روی آوردند. با پیروزی انقلاب اسلامی، محیط فحشا در ایران محدود شد، ولی برای از بین بردن قبح ساختگی ازدواج موقت، کوششی نشده است.

به هر حال، رعایت کامل الگوی رفتار جنسی در اسلام، چه در زمینه حجاب و پوشش، روابط زن و مرد و روحیه حیا، عفّت و غیرت و چه در

۱- نک: میترا مهرآبادی، زن ایرانی به روایات سفرنامه نویسان فرنگی، صص ۱۷۸، ۲۳۲، ۲۳۷ و...

زمینه ازدواج، یکی از عوامل مهم در شکل گیری نظم اجتماعی اسلامی و جلوگیری از انحرافات، آسیب ها و بی نظمی های اجتماعی در جامعه است.

ب) نظام اقتصادی اسلام

یکی دیگر از نظامات اجتماعی اسلام، نظام اقتصادی است. پیش تر گفتیم(۱) که انسان نیازمندی های گوناگونی دارد که تأمین مناسب و معقول آنها می تواند بسترساز رشد و زمینه ساز سعادت اخروی انسان باشد و اسلام هم بر این مطلب تأکید دارد. برای نمونه، در روایات آمده: «دنیا، چه کمک خوبی برای آخرت است.» و یا: «غنا و بی نیازی یاری دهنده خوبی بر تقوای الهی است».(۲) ازاین رو، اسلام آموزه هایی برای تنظیم مطلوب نظام اقتصادی جامعه دارد که به بعضی از اهداف و برنامه های اسلام در این زمینه، اشاره ای اجمالی خواهیم داشت.

هدف اصلی دستورهای اقتصادی اسلام و محور اصلی این آموزه ها را می توان، تأمین نیازهای مادّی افراد، به صورتی عادلانه و مناسب با اهداف اسلامی دانست. حفظ استقلال و قدرت اقتصادی مملکت اسلامی که زمینه ساز اعتلای اسلام در جهان است نیز از دیگر اهداف اقتصادی اسلام به شمار می آید. (وَ لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبیلاً).(۳) برای پی بردن به اهمیت و نقش این امور در تحقق و تقویت نظم اجتماعی در جامعه، یادآور

۱- نک: صفحه ۴۳ _ ۴۶.

۲- وسائل الشیعه، کتاب التجاره، حدیث ۸ و ۲۱۸۹۷.

۳- نساء: ۱۴۱.

می شویم که هدف عامّ نظم اجتماعی عبارت است از برآوردن مطلوب نیازهای افراد در جامعه. اگر در جامعه ای برنامه و ابزار مناسب برای تأمین نیازهای افراد وجود نداشته باشد، نظم اجتماعی مطلوبی در آن جامعه وجود ندارد. افزون بر این، عدم تأمین نیازها، خود زمینه اختلال و بی نظمی را در اجتماع فراهم می آورد. از طرفی، اگر تأمین نیاز افراد در جامعه، با عدالت همراه نباشد، نمی توان آن را برآوردن مطلوب نیاز افراد دانست و بی عدالتی، نابرابر و عدم رعایت مصالح و حقوق، زمینه ساز بی نظمی های اجتماعی و انواع ناهنجاری ها و نابسامانی های اجتماعی است.

از آنجا که در جامعه اسلامی، اسلام مبنای نظم اجتماعی است، تناسب برنامه های اقتصادی با اهداف اسلامی نیز عاملی مهم در استحکام نظم اجتماعی و تحقق اهداف اجتماعی اسلام است، زیرا اگر اهداف و برنامه های اقتصادی به گونه ای با اهداف اصولی اسلام در تضاد باشند، (برای نمونه اگر میان توانمندی اقتصادی و رشد و تعالی معنوی تنافی حقیقی وجود داشته باشد و یا اگر فعالیت های اقتصادی در جامعه به سمت امور مغایر با روح و فرهنگ اسلامی هدایت شود)، نوعی ناهماهنگی و دوگانگی در اجتماع به وجود می آید که در نهایت، موجب ناکامی در رسیدن به اهداف و تضعیف و شکنندگی نظم اجتماعی اسلامی خواهد بود. حفظ استقلال و قدرت اقتصادی نیز جامعه اسلامی را در استحکام بخشیدن به نظم اجتماعی اسلامی، تقویت بنیان های جامعه اسلامی و رسیدن به اهداف اسلامی توانا می سازد و آنها را از بی نظمی ها و مشکلاتی که معلول اعمال قدرت و اخلال دشمنان اسلام است و یا از تحمیل نظم های غیر

اسلامی، مصون می دارد. اکنون ببینیم اسلام برای تحقق این اهداف چه برنامه هایی دارد: برای تأمین مناسب نیازهای افراد، اسلام از یک سو بر کار و کسب مال برای تأمین نیازهای واقعی و معقول زندگی تأکید می کند، ولی نه از هر طریق ممکن، بلکه فعالیت های اقتصادی را در راستای مثبت و مشروع و مناسب با مصالح جامعه و اهداف اسلامی هدایت می کند و از سوی دیگر، در مصرف ثروت، تبذیر خاصّی دارد و از اسراف و تدبیر و استفاده در موارد حرام و مضر به حال فرد و اجتماع نهی می کند.

برای نمونه، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «عبادت هفتاد جزء است که برترین آنها، طلب روزی حلال است.»(۱) و امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس دنیا را طلب کند برای استعطاف از مردم و توسعه دادن نسبت به خانواده اش و برای یاری همسایه اش، خداوند عزّوجل را در روز قیامت ملاقات می کند، در حالی که صورتش مثل ماه شب چهارده است.»(۲) و نیز فرمود: «همانا من مبغوض می دارم که مرد در کار دنیایش کسل باشد و هر کس نسبت به امر دنیایش کسل باشد، نسبت به آخرت کسالت بیشتری دارد.»(۳) ولی اسلام، فعالیت اقتصادی را در زمینه های مناسب هدایت کرده و بعضی از مشاغل و راه های کسب درآمد را حرام دانسته است؛ برای مثال، کسب درآمد از راه هر گونه ظلم و ستم و یا از طریق کمک به ظالمان، کسب درآمد از راه امور حرام مانند ربا، دزدی، قمار، فریب کاری، رشوه گیری، خرید و فروش مشروب، آلات لهو و لعب و قمار، نمادهای شرک مثل صلیب، کتب و

۱- وسائل الشیعه، کتاب التجاره، ح ۲۱۸۷۷.

۲- همان، ح ۲۱۸۷۶.

۳- همان، ح ۲۱۹۷۳.

نشریات گمراه کننده، فحشا، غنا، معاملات و فعالیت هایی که به تقویت دشمنان اسلام بینجامد، سود گرفتن از سرمایه بدون هیچ گونه فعالیّت مولّد اقتصادی و خطر پذیری و... و نیز فعالیت هایی که به زیان جامعه اسلامی و در تضاد با احکام و اهداف اسلامی باشد، در اسلام ممنوع است. درباره مصرف نیز، اسلام بر خلاف بعضی مکاتب اقتصادی، مصرف هر چه بیشتر و نیازسازی کاذب _ که با تبلیغات و مُدسازی همراه است _ را توصیه نمی کند. بلکه در اسلام اسراف و تبذیر (یعنی مصرف بیهوده اموال و ضایع کردن آن) از گناهان به شمار می آیند.

در نتیجه، دارایی ها در موارد مثبت و مفید برای فرد و جامعه هزینه می شود و از پیدایش اختلافات فاحش طبقاتی جلوگیری خواهد شد. افزون بر آن، مصرف در کارها و امور حرام و مضرّ برای جامعه نیز در اسلام ممنوع است. پس می بینیم که آزادی اقتصادی در اسلام، هم در زمینه تولید و افزایش ثروت و هم در زمینه مصرف اموال، محدود به چهارچوب احکام اسلامی و مصالح عمومی است؛ این یکی از تفاوت های اقتصاد اسلامی، در مقایسه با اقتصاد سرمایه داری لیبرال است. البته تفاوت ریشه ای این دو نظر، به دلیل نوع جهان بینی این دو مکتب است. بنابر جهان بینی اسلامی، همه اموال ملک خداوند است و دنیا ارزش ذاتی و اصالت ندارد، بلکه باید ابزاری برای کسب فضائل معنوی و درجات آخرت باشد، ولی در مکتب مادیّ گرای سرمایه داری لیبرال، آن چه اصالت دارد، سود و نفع مادّی است و اخلاق و قانون هم از این نظر که موجب تضمین سود و منفعت می شوند، ارزشی ابزاری دارند وگرنه اصالت با مادّیات و لذّات دنیوی است. این که

افراد و جامعه ای بالاترین کمال ممکن را لذّت و منفعت مادّی بدانند، سبب می شود که هیچ گاه به آرامش و خوشی نرسند و گم شده خویش را نیابند؛ زیرا منافع مادی محدود و زوال پذیر است؛ در حالی که انسان بی نهایت خواه و طالب کمالاتی بسیار بالاتر و جاودانی است. افزون بر این، زمینه ساز اختلاف، ظلم و بی عدالتی در جامعه است، ولی اگر افراد دنیا را برای آخرت بخواهند و آن را آخرین و بالاترین کمال ممکن برای خود ندانند، زندگی توأم با آرامش و رضایتی خواهند داشت و در کنار استفاده از نعمت های دنیا، از کمالات روحی و معنوی نیز برخوردار می شوند و زمینه برای برقراری عدالت اجتماعی و گسترش فضائل اخلاقی در جامعه فراهم می شود.

اخلاق یکی از عوامل مهم، در شکل دهی به نظام اقتصادی اسلامی است. فعّالان اقتصادی و ثروتمندان مسلمان که با اخلاق اسلامی پرورش یافته اند، اموال را مال خدا می دانند(۱) که وسیله آزمایش آن هاست و باید آن را در راهی که خداوند خواسته به کار گیرند و با آن به مردم و جامعه خدمت کنند، به فکر محرومان باشند، در معاملات با مردم مدارا کنند و هدف خود را خدمت و تحصیل مصالح عمومی و اهداف اسلامی بدانند؛ نه این که تنها به فکر سود شخصی خود باشند. خداوند در قرآن در وصف مؤمنان

۱- امیرالمؤمنین می فرماید: «انّما المالُ مالُ اللّه الا و اِنّ اعطاء المال فی غیر حقّه تبذیرٌ و اسراف»؛ مال تنها از آنِ خداست و صرف مال در غیر محل و حقّش تبذیر و اسراف است. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۱۸۳.

می فرمایـد: «... مردانی که هیـچ کسب و تجارتی آنها را از یاد خداوند غافل نمی گرداند»(۱) و «... (مهاجران) را بر خودشان مقـدّم می دارنـد (اموالشان را در اختیار آنان می گذارنـد)، اگر چه خودشان سـخت نیازمند باشـند.»(۲) و می فرمایـد: «بدانید اموال و اولادتان وسـیله امتحان هستند.»(۳) و «از آن چه (امـوالی که) خداونـد شـما را در آن جانشـین و خلیفه خـود قرار داده است، انفاق کنید.»(۴) و نیز می فرمایـد: «کسـانی را که طلاـ و نقره انباشـته می کننـد و آن را در راه خـدا انفاق نمی کننـد، به عذابی دردناک بشارت ده.»(۵) خداونـد در قرآن در موارد متعدّدی مؤمنین را به جهاد در راه خدا، با اموالشان امر می فرماید: «... و در راه خدا با اموال و جان هایتان جهاد کنید.»

همچنیـن مسـلمانان را از کـم فروشـی، تبـذیر و ربـا نهی و بـه صـدقه، انفـاق و قرض الحسـنه توصـیه می فرمایـد: «وای بر کم فروشـان!»، «تبـذیر کننـدگان (کسانی که مالشان را ضایع می کننـد و در خلاف مصـلحت خرجی می کننـد)، برادران شـیاطین هستند»(۶)، «خداونـد ربا را نابود می کند و صدقات را رشد می دهد...»(۷)، «چه کسـی به خدا قرض نیکو می دهد تا خداوند آن را برایش مضاعف کند...»(۸) بینش و اخلاـق اسـلامی مؤمنان را طوری بار می آورد که در برابر محرومان احساس وظیفه کنند و برای آنها در

۱- به ترتیب: نور: ۳۷؛ حشر: ۹؛ انفال: ۲۸؛ حدید: ۷؛ توبه: ۳۵؛ توبه: ۴۱. و نیز توبه: ۲۰ و ۸۸ و...

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- قرآن کریم، به ترتیب: مطّففین: ۱؛ اسراء: ۲۷؛ بقره: ۲۷۶؛ ذاریات: ۱۹.

۸- همان.

اموالشان، سهم و حقّی قائل باشند: «در اموال آنها (متّقین)، حقی برای سائل و محروم وجود دارد».(۱) تأثیر اخلاق اسلامی در نظام اقتصادی اسلامی، بسیار اساسی و دارای جنبه های گوناگون است. برای نمونه، انسان مسلمان در تبلیغات تجاری _ که نقش مهمی در اقتصاد امروز دنیا دارد _ به خود اجازه نمی دهد که برای کسب سود بیشتر، امور خلاف مصالح و اخلاق عمومی به کار گیرد و جامعه را مبتلا به تحریکات شهوانی و اضطراب روحی کند. به خلاف تبلیغات تجاری دنیای امروز که سکس و موسیقی های لهوی نقش اساسی در آن دارند. یکی دیگر از اثرات مهم اخلاق اقتصادی اسلامی، جلوگیری از رقابت های ناسالم اقتصادی، ظلم، فریب و پدید آوردن اقتصادی سالم و رقابتی مناسب است. افزون بر این، فقر و بی عدالتی و شکاف طبقاتی با این آموزه ها اخلاقی به حدّاقل می رسد.

ایجاد عدالت اقتصادی و فقرزدایی از اهداف اقتصادی اسلام است که نقش مهمی در برپایی و ثبات نظم اجتماعی مطلوب دارد.

محیط فقر، محیط مناسبی برای رشد فضائل اخلاقی و ایمانی نیست و فقر، زمینه ساز از بین رفتن استعدادها و بروز بیماری های جسمی و روحی، جرایم، جنایات، انحرافات، ناهنجاری ها و نابسامانی های مختلف اجتماعی است. و تأثیر زیادی در ایجاد اختلال و تزلزل در نظم اجتماعی دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «از فقر به خدا پناه ببرید که باعث عقب ماندگی و

۱- همان.

نارسایی در امور دینی و موجب پریشانی عقل و نابسامانی فکر است.»(۱) و نیز فرمود: «الفقر الموت الاکبر؛ فقر، بزرگ ترین مرگ است».

فقر دارای دو جنبه عینی و ذهنی است؛ فقر عینی به معنای نداشتن مایحتاج معمولی و واقعی زندگی، مانند مسکن و لباس و خرج خوراك و درمان و مانند این هاست؛ ولی فقر ذهنی هنگامی به وجود می آید که افراد از مقایسه وضع زندگی خود با زندگی دیگران، در درون خود احساس نیازمندی و فقر کنند. هر چند امکان دارد نیازهای عینی و واقعی آنها تا حدود زیادی فراهم شده باشد. در اثر مقایسه با زندگی اغنیا یا اطرافیان، افراد برای خود نیازهای جدیدی تعریف می کنند و چون خود را از برآوردن آن عاجز می بینند، احساس فقر می کنند. وجود اختلاف فاحش طبقاتی در ایجاد فقر ذهنی نقش به سزایی دارد. اخلاق اسلامی زمینه به حدّاقل رسیدن هر دو نوع فقر و ایجاد عدالت اقتصادی را فراهم می کند. مسئولیت اخلاقی افراد ــ به ویژه ثروتمندان ــ در کمك به فقرا و نیازمندان جامعه، فقر عینی و نیز اختلاف طبقاتی را کاهش می دهد. افزون بر این، برای مبارزه با فقر ذهنی و شکاف طبقاتی، نکات قابل توجّهی در آموزه ها اسلام وجود دارد. در بینش اسلامی مال و ثروت موجب برتری، ارزش و شخصیت اجتماعی نیست، بلکه دارایی بیشتر، سنگین تر شدن وظیفه اشخاص در برابر نیازمندان و جامعه را در پی دارد. ازاین رو، انگیزه انباشت ثروت در افراد کم می شود،

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۳۱ و کلمات قصار نهج البلاغه ۲۹۱.

مگر برای انفـاق و خیرات و مصارف عامّ المنفعه. در نتیجه، شـکاف طبقاتی و احساس نیاز و تمایل به ثروت انـدوزی در افراد، کاهش می یابد.

همچنین خداوند با منع اسـراف و تبذیر، زمینه های جلوه گری و تظاهر اغنیا، به ثروت و دارایی هایشان را بسیار محدود فرموده است. افزون بر این، اسـلام همه را به زهـد و قناعت و وابسـته نبودن روحی به دنیا توصـیه فرموده است. برای نمونه، در روایات آمـده است که در امور دنیا، به کسـی که سـطح زندگی اش از شـما پایین تر است نگاه کنید، ولی در امور معنوی و اخروی به کسی که از شما بالاتر است، بنگرید. همه این دستورها و آموزه ها اخلاقی، کاهش فقر نسبی و ذهنی را در پی دارد.

افزون بر توصـیه هـای اخلاـقی، قوانین رسـمی و الزامی و برنـامه هـای دیگری نیز برای ایجـاد عـدالت اقتصادی و فقرزدایی در اسـلام وجـود دارد که دولت اسـلامی مسـئول نظـارت بر اجرای آنهـاست. برای نمـونه، ربـا و سود موجب می شود که دارایی سرمایه داران بـدون هیچ فعالیّت مولّد، روز به روز بیشتر و شـکاف طبقاتی عمیق تر شود. ظلم و تعدّی و مفاسد اقتصادی، غشّ در معاملاـت، فریب کـاری و کلاـه برداری هـای اقتصادی، احتکار مواد و اقلام ضـروری و مورد نیاز مردم و... باعث می شود گروه هایی بدون کار و فعالیت و رقابت سالم اقتصادی، به منافع بادآورده و زیادی دست یابند و همین به بی عدالتی اقتصادی، اختلافـات فـاحش طبقـاتی و گسترش فقر در جـامعه می انجامـد و زمینه رقـابت سالم اقتصادی را از بین می برد. ازاین رو، این مـوارد و مواردی ماننـد این هـا در اسـلام حرام است و دولت اسـلامی موظّف به جلوگیری از این جرایم است. در روایـات می خوانیم که امیرالمؤمنین

ص: ۱۸۵

علیه السلام هر روز، در حالی که شلّاقی بر دوش داشت، به بازارهای کوفه می آمد و ضمن توصیه کسبه به رعایت حق و دوری از ظلم و غشّ و ربا و... بر بازار نظارت می کرد.(۱) ایشان در نامه ای به شریح قاضی دستور می دهند که باغ و خانه کسانی را که در دادن حقوق مردم و طلبکاران کوتاهی می کنند، به نفع طلبکاران بفروشد.(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز محتکران را امر می فرمود، اجناس احتکاری ضروری و مورد نیاز مردم را در معرض فروش بگذارند.(۳) امیرالمؤمنین علیه السلامدر نامه به مالک اشتر، از یک سو، او را به پشتیبانی از تاجران و صاحبان صنایع برای فعالیّت های مفید اقتصادی امر می فرماید و آنها را «ریشه منافع» و «اسباب گشایش» معرّفی می کند و از سوی دیگر، هشدار می دهد که گروهی از آنها گرفتار بُخل، احتکار، زورگویی و ظلم در معاملات هستند و به مالک دستور می دهد که با مفاسد اقتصادی، مانند احتکار مبارزه و محتکران را تنبیه کند و نیز می فرماید، قیمت ها در بازار باید به گونه ای باشد که به خریدار و فروشنده اجحاف نشود.(۴) ولی نقش دولت در نظام اقتصادی اسلامی و وظایف او در ایجاد عدالت اقتصادی، تنها محدود به جلوگیری از جرایم اقتصادی و ایجاد بستر برای فعالیّت های سالم اقتصادی نیست؛ زیرا با وجود این، باز همه مردم از نظر امکانات و

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب التجاره، ابواب آداب التجاره، باب ۲، ح ۲۲۷۹۸.

۲- نک: تهذیب الاحکام، ج ۶، دارالاضوا، بیروت، باب ۸۸، ح ۱.

۳- نک: وسائل الشیعه، کتاب التجاره، ابواب آداب التجاره، باب ۳۰، ح ۲۲۹۱۷.

۴- نک: نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۵۳، ص ۴۳۸.

سرمایه های فکری، جسمی و مادّی در یک سطح نیستند و صاحبان توانایی می توانند حتی بدون ارتکاب جرایم اقتصادی، همواره منافع بیشتری را به دست آورند و قدرت رقابت دیگران را محدودتر کنند. در نتیجه، شکاف طبقاتی و فقر، گروه های ضعیف را در تنگنا قرار می دهد.

اسلام افزون بر دستورهای اخلاقی و توصیه اکید به رسیدگی به محرومان و از بین بردن انگیزه انباشت ثروت برای منافع شخصی، با وضع دستورهای الزامی در راستای فقرزدایی، دولت اسلامی را موظّف به اجرای آنها می کند. حکومت در این زمینه چند اهرم و بازوی اجرایی در اختیار دارد: نخست، وضع قوانین و سیاست های اقتصادی است. دولت ها در همه دنیا، حتی در اقتصادهای آزاد و باز، با توجه به شرایط و مصالح، قوانین اقتصادی مختلفی وضع می کنند. این قوانین سیّال و متغیر و تابع اقتضائات و شرایطند و تا حدودی به این وسیله در هدایت اقتصاد نقش آفرین هستند. موضع گیری ها و سیاست های کلّی دولت اسلامی نیز در این زمینه، باید منطبق با مصالح مردم و در راستای فقرزدایی و عدالت اقتصادی باشد. البتّه این به معنای دخالت مستقیم یا بیش از حد دولت در امور اقتصادی نیست. ناگفته نماند که اگر در مواردی، زیان بسیاری، اسلام، مردم و جامعه را تهدید کند، حکومت اسلامی می تواند دخالت کرده و از وارد آمدن زیان جلوگیری کند.

برای نمونه، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، شخصی درخت نخلی را از باغی خریده بود و پی درپی برای سرکشی به درخت، بدون اجازه گرفتن داخل باغ و حریم خانه صاحب آن می شد که آسایش صاحب باغ و خانه را از

میان برده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله از صاحب درخت درخواست فرمود که درختش را حتی به چندین برابر قیمت بفروشد تا رفع مزاحمت شود، ولی پس از این که او به هیچ رو راضـی نشد، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که درخت را بکنند و بیرون بیندازند و فرمود: «لا ضـرر و لاضـرار»(۱) البته این به آن معنـا نیست که دخـالت حکومت اسـلامی در امور اقتصـادی به امری متداول و معمول تبدیل شود، بلکه این در مواردی است که زیان هنگفتی، مصالح مسلمانان را تهدید می کند.

دومین ابزاری که در اختیار دولت اسلامی است، انفال و دارایی های عمومی است. انفال یعنی اموالی مانند دریاها، رودخانه ها و آب هـای عمومی، جنگـل ها، بیشه های طبیعی، کوه ها، زمین های موات، زمین هایی که صاحب معینی ندارنـد، زمین هایی که بـدون جنـگ به تصـرف مسـلمانان درآمـده، ارث بـدون وارث و... متعلّق به حاکم اسـلامی است. افزون بر این، زمین های آبادی که لشکریان اسلام در جنگ با کفّار، با قهر تصرّف کرده اند، از آن همه مسلمانان است که در اختیار حکومت اسلامی است تـا برای مصالـح عمومی مسـلمانان مصـرف شود. این اموال در اختیـار حـاکم اسـلامی است تا با آن به اداره امور دولت، عمران و پیشبرد اهداف اسلامی همت گمارد. از بین بردن فقر هم از مصالح عمومی و اهداف اسلامی است. خداوند در آیه ۷ سوره حشر در مورد «فی ء»(۲) می فرماید: «آن چه را که خداوند از اهل این

۱- نک: وسائل الشیعه، باب ۱۲ از ابواب احیا، موات، ح ۳۲۲۸۱.

۲- اموالی که مسلمین بدون جنگ، از کفّار به دست آورده اند را «فی ء» می گویند.

آبادی ها به رسول خود برگردانـد و غنیمت داد، مال خدا و رسول و خویشاوندان رسول و یتیمان و در راه ماندگان (از ایشان) است. تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد».

یکی دیگر از ابزارهـای دولت اسـلامی، مالیـات هـا ــ هم مالیـات هـای معیّنی مثـل خمس و زکات و جزیه و هم دیگر مالیات هایی که با صـلاحدید حاکم اسلامی وضع می شود ــ(۱) است. البته چگونگی و مقـدار این مالیات ها نباید به گونه ای باشـد که به تولیـد و توان اقتصادی مالکان، صاحبان صـنایع و تاجران صـدمه بزنند؛ زیرا نقض غرض و موجب فقر و ضـعف اقتصادی مملکت است، بلکه باید برای آبادی و عمران مملکت اسلامی باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

به امر خراج (مالیـات) آن گونه که موجب صـلاح پرداخت کننـدگان خراج است، تفقّـد و کنجکاوی داشـته باش... زیرا مردم همگی عیال و جیره خوار مالیات و اهل مالیات هسـتند و باید توجه ات به آبادانی زمین بیشتر از توجهت به جلب مالیات باشد؛ زیرا مالیات بدون عمران به دست نمی آید و کسـی که مالیات را بدون عمران طلب کند، شـهرها را ویران و بندگان را هلاک می کند و...(۲)

این درآمـدهای مالیـاتی، افزون بر ایجاد توان مالی برای دولت، برای مخارج جاری، عمران و آبادانی، کنترل اقتصاد مملکت و هدایت آن ــ که می تواند در مسیر فقرزدایی و عدالت اجتماعی مؤثّر باشد ــ دولت را یاری و

۱- چنـان که امیرالمؤمنین بر اسب و قاطر مالیات وضع کرد، برای مطالعه بیشتر در مورد برخی مالیات های اسـلامی و مصارف آنها به فصل دوم، قسمت خمس و زکات رجوع کنید.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳، ص ۴۳۶.

در ایجاد نظام تأمین اجتماعی، توانا می کند. پیش تر در بررسی زکات گفتیم که افزون بر تمامی امور خیر و فی سبیل اللّه و مؤلّفه قلوبهم، سهمی از زکات مخصوص فقیران و نیازمندان و در راه ماندگان و بدهکاران محتاج است و حکومت اسلامی باید آنها را، حتی اگر لازم بود، از درآمدها و راه هایی غیر از زکات، تأمین کند. امام کاظم علیه السلام پس از شمارش مستحقّین زکات می فرماید: «این هشت سهم باید در محلّش به مقداری که یک سال آنها را بدون سختی و تنگی تأمین کند، تقسیم شود. اگر چیزی از آن زیاد آمد، به حاکم برمی گردد و اگر کم آمد و کفایت آنها را نکرد، بر عهده حاکم است که از آن چه در دست دارد، به مقداری که در خور آنهاست، خرجشان را بدهد تا بی نیازشان کند...»(۱) امام صادق علیه السلام نیز از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس بمیرد و از خود بدهی، یا بازماندگانی بی سرپرست بر جا گذارد، (ادای دین و سرپرستی بازماندگانش) بر عهده من است...» پس هرگاه مردی مالی نداشته باشد... و مخارج خانواده خود را نپردازد... پیامبر و امیرالمؤمنین و امامان بعد از ایشان، بدان ملزم هستند (که مخارج آنها را بپردازند).(۲) امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی پیرمرد نصرانی از کار افتاده ای را که گدایی می کرد، دید، دستور داد برایش از بیت المال مستمرّی تعیین کنند.(۳) البته ایجاد چنین نظام تأمین اجتماعی که تمام فقرا و نیازمندان را تا حد بی نیاز شدن پشتیبانی کند و

۱- اصول کافی، جلد ۲، کتاب الحجّه، باب الفی ء و الانفال و... ، ح ۱۴۱۶.

۲- همان، باب ما یجب من حقّ الامام علی الرعیّه و... ح ۱۰۶۰.

۳- نک: وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، ح ۱۹۹۹۶.

پوشش دهد، نیازمند اقتصادی پویا است تا نخست، ثروت تولید شود و سپس با توزیع مجدّد و تأمین اجتماعی مناسب، فقر از میان برود و عدالت اقتصادی و اجتماعی بر پا شود.

ممکن است تصور شود که چون اسلام به دنیا و منافع دنیوی ارزش زیادی نمی دهد و اصالت را به آخرت و معنویات می دهد، به کلّی توان و انگیزه رقابت اقتصادی مسلمانان را با اقتصادهای مادّی گرا از بین می برد و در دنیای امروز و بازار آزاد اقتصادی، اقتصاد مبتنی بر دیدگاه اسلامی نمی تواند دوام بیاورد و برای جلوگیری از فقیر شدن مملکت، باید دنیاطلبی، نفع پرستی و گرایش به مادیّات را ترویج کرد، ولی این فکر نادرست است؛ زیرا حفظ استقلال و قدرت مملکت اسلامی از جنبه های گوناگون سیاسی، نظامی و اقتصادی، یکی از اهداف اسلامی است.(۱) این امر می تواند انگیزه مناسبی برای جهاد اقتصادی و تلاش روز افزون و جدّی فعّالان اقتصادی مسلمان باشد و چون این تلاش جنبه الهی دارد و در مسیر اهداف اسلامی است، تحمّل سختی های آن آسان تر و نتایج آن بهتر و پربارتر خواهد بود. البته با توجه به فرآیندهایی مانند جهانی سازی اقتصاد، بازار آزاد جهانی و تأثیر آن بر کشورها، بی گمان تحقق مطلوب و کامل اهداف نظام اقتصادی اسلامی، بدون وجود نظام اقتصادی اسلامی جهان شمول در سطح جهان بسیار مشکل و پرهزینه است و شاید در بعضی زمینه ها ممکن نباشد، ولی این بدان معنا نیست که حرکت در راستای اهداف اسلامی و تحقق نظام اقتصادی اسلام، به طور کامل ناممکن است و هیچ حدّی از آن قابل تحقق

۱- «خداوند هیچ گونه تسلّطی برای کافران نسبت به مؤمنین قرار نداده است» نساء: ۱۴۱.

نیست.

به هر حال، به نظر می رسد نظام اقتصادی اسلام، با اخلاق و قوانین اسلامی، موجب رشد و پیشرفت متوازن و همه گیر خواهد بود، نه رشد نامتوازن گروه های خاصّ. به ویژه که حاکمان و فعّالان اقتصادی در جامعه اسلامی، نفع شخصی را اصل نمی دانند، بلکه در پی خدمت به دیگران و رشد جامعه اند و خود را در برابر آنها مسئول می دانند و فعالیّت های اقتصادی را در امور مثبت و مفید برای جامعه و مناسب با اهداف اسلامی هدایت می کنند. البته مطالبی که بیشتر در این بحث به آنها توجه شد، مربوط به اموری همچون عدالت اقتصادی و فقرزدایی، استقلال اقتصادی و مانند آنها و راه کارها و برنامه های اقتصادی اسلام برای تحقق این امور بود که رابطه مستقیمی با تقویت نظم اجتماعی در جامعه دارد، وگرنه بحث در ابعاد مختلف نظام اقتصادی اسلام در این مجال نمی گنجد.

ج) نظام سیاسی (اداری و رهبری) اسلام

در بخش دوم به تفصیل درباره لزوم وجود حکومت و نظام سیاسی اسلامی، در جامعه اسلامی بحث کردیم و گفتیم که اجرای بسیاری از احکام اسلامی و تحقق دیگر نظامات اسلامی وابسته، به این مطلب است. اصل امامت و رهبری معصوم علیه السلام در مقام جانشین خداوند و عامل اعمال حاکمیت الهی در عرصه های مختلف زندگی، از محورهای اساسی در نظم اجتماعی اسلامی و موجب نظام امّت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«(فَرَضَ اللّه) الامـامهَ نظامـا للاُمّهَ، والطاعهَ تعظیما للاِمامهَ».(۱) البته رهبری سیاسـی، تنهـا یکی از شـئون امامت است. امام رهبر عقیدتی، معلّم اخلاقی و مرجع علمی و حقوقی جامعه اسلامی است. افزون بر این ها، ریاست قوّه مجریّه، تبیین و تعیین قوانین و ریاست عالی قوّه قضاییه را نیز بر عهـده دارد. در نظام اسـلامی، حاکمیت از آنِ خداونـد و قوانین جاری، احکام الهی و قدرت در اختیار صاحبان فضیلت های واقعی است. از آنجا که لزوم اطاعت از خداوند و برتری صاحبان فضائل واقعی معقول و طبیعی است، اطـاعت از حاکمـان اسـلامی و پـذیرفتن حکـومت اسـلامی معقول و نظم حاصـل از این مطلب نظمی طـبیعی، مطلوب و منطقی است. مهم ترین فضـیلت هـا، داشـتن علم الهی و عـدالت و تقـواست که در وجود معصوم علیه السـلام در بالا ـترین حد وجود دارد و این مهم ترین مزیّت نظام سیاسی اسلام نسبت به دیگر نظام های سیاسی به شمار می آید. بدیهی است که هر چه آگـاهی، امانت و عـدالت حاکم بالاتر باشـد، توانایی او در تنظیم، اداره هـدایت صـحیح امور جامعه بیشتر است و نظم مطلوب تری در اجتماع حاکم خواهـد شـد. امیرالمؤمنین علیه السـلام در یک جا، خصوصـیاتی ماننـد عفیف بودن، عالم بودن، داشـتن ورع و تقوا و آشنایی با قضا و سنّت اسلامی را از شرایط حاکم اسلامی معرّفی می فرماید.(۲) در جای دیگر می فرماید: «همانا سزاوارترین افراد به امر حکومت، تواناترین

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.
۲- بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۸.

آنها بر این مطلب و عالم ترین آنها نسبت به امر خداوند است...»(۱) اهداف نظام سیاسی اسلام نیز، همان اهداف اسلام و نظم اجتماعی اسلامی یعنی رسیدن افراد به کمال واقعی و تقرّب خداوند است که در سایه گسترش معارف، اخلاق و اجرای همه جانبه احکام اسلامی در جامعه به دست می آید. خداوند در قرآن در وصف مؤمنان می فرماید:

کسانی که اگر آنها را در زمین قدرت بخشیم، نماز را به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند... (حج: ۴۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید:

خداوندا! تو آگاهی که آن چه از ما صادر شده (جنگ ها و امور لازم برای حفظ حکومت) نه برای میل و رغبت در سلطنت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا، بلکه برای این بوده که آثار دین تو را (که تغییر یافته بود) بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را بر قرار سازیم تا بندگان ستمدیده ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که معطّل مانده (و اجرا نمی شود)، جاری گردد.(۲)

پس، هدف از قدرت در نظام سیاسی اسلام، خدمت واقعی به خلق و فراهم آوردن زمینه سعادت آنها در دنیا و آخرت، در پرتو اجرای احکام و آموزه ها اسلام است. به خلاف دیگر نظام های سیاسی که یا هدف آنها نفع شخصی یا گروهی است که خود را متولّی اصلی نظام می داند و دارای قدرت بیشتر است و یا در حالت آرمانی هدف آنها جلب رضایت عمومی است؛ بدون این که به اصالت مصالح و منافع واقعی فرد و اجتماع، توجه

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۷۲، ص ۵۵۸.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۱، ص ۴۰۷.

شود. به ویژه که سرانجام به منافع مادّی و یا جنبه های محدودی از مصالح زندگی انسان توجه می شود که مقتضای فهم ناقص بشری است.

از این مطالب به خوبی معلوم می شود که نظام سیاسی اسلام با دموکراسی مصطلح در جوامع غربی تفاوت های مهمی دارد. در دموکراسی غربی که بر پایه «اُمانیسم» و جهان بینی های الحادی است، چون مبنای صحیحی برای مشروعیّت حکومت ها و قوانین تصوّر نمی شود، مبنای مشروعیّت را قراردادی و نسبی و تابع میل اکثریت می دانند که در این زمینه حقّ و باطل مطرح نیست و چه بسا در شرایطی اقلیّت فرزانگان در جامعه مجبور به تبعیّت از امیال و هوس های اکثریت سطحی نگر شوند. در نتیجه، در موارد بسیاری حکومت ها و قوانین با نگرش های سطحی و تک بعدی به نیازهای افراد و جامعه، سال ها جامعه را به یک سو می برد و بعد از آنکه با گذشت زمان، ضعف های این قوانین و حکومت ها معلوم می شود، باز قوانین و روش های دیگر آزموده می شود و در عمل، مصالح واقعی زندگی به دلیل بخشی نگری ها و شناخت ناقص از انسان و سعادت واقعی او، ضایع می شود. افزون بر این، گروه های دارای قدرت و ثروت به راحتی با ابزارهای مختلف و تبلیغات گوناگون، افکار اکثریت مردم را مطابق امیال و منافع خود هدایت می کنند و به گونه ای ناپیدا همان حکومت اقلیّت بر اکثریّت را در لباسی دیگر حاکم می سازند. در این موارد، هر چند نظم اجتماعی تحقق پیدا می کند، به دلیل اهداف نادرست و روش های مضرّ و فراهم نشدن مصالح واقعی افراد، نمی توان چنین نظمی را نظم اجتماعی مطلوب دانست، ولی اسلام حقّ حاکمیت و قانون گذاری را فقط از آن

خداونـد می دانـد که مالـک انسـان و جهـان و آگـاه به تمام ابعاد وجودی و نیازهای گوناگون انسان است؛ و بهترین و معقول ترین مبنای مشروعیّت، در نظام سیاسی اسلام وجود دارد. البته واضح است که این مبنا به هیچ رو به دیکتاتوری و استبداد نمی انجامـد؛ زیرا حاکم اسـلامی مأمور به اجرای احکام الهی است، نه تمایلات شخصـی و خود نیز در برابر این قوانین ماننـد دیگر افراد جامعه است. تقوا نیز که از شـرایط اساسی حاکم اسلامی است، از خود رأیی و هواپرستی و ظلم حاکم اسلامی جلوگیری می کنـد. افزون بر این، هـدف نظـام اسـلامی، بـا اسـتبداد در تعارض است؛ زیرا هـدف از حکومت اسـلامی تنها حفظ قـدرت نیست، بلکه پرورش معنوی و علمی و اخلاقی انسان ها و سعادت دنیا و آخرت، هدف اصلی اسلام است که جز در سایه ایمان آگاهانه و آزادانه و عمل از روی اختیار به دست نمی آید و هرگز با جبر و زور قابل تحقق نیست. به همین دلیل، تا وقتی مردم حکومت اسـلامی را نپذیرند و قبول نکنند، امکان تشـکیل آن وجود ندارد. پس هرچند مشـروعیت حکومت اسلامی وابسته به نظر مردم نیست، تحقق آن نیز بدون مقبولیّت مردمی امکان ندارد و اساسا تداوم و استمرار نظم اجتماعی در یک جامعه، بدون همکـاری و اراده مردم امکـان پـذیر نیسـت و یـا نظم تحمیلی بسـیار شـکننده خواهـد بـود. امیرالمـؤمنین علیه السـلام در اواخر حکومت خود، به خـاطر سـستی در شـرکت در لشـکری که برای جنـگ بـا معـاویه آماده می کرد، از مردم گلایه می فرمود و گـاهی به آنهـا یـادآور می شـد که من هم می توانم ماننـد حاکمان مسـتبد، شـما را با ارعاب و کشـتن و زور و اجبار، وادار به شرکت در جهاد کنم و امورتان را به صلاح آورم، ولی این کار موجب تباه

شـدن و فسـاد خودم می شود. (یعنی در این صورت کـاری را انجـام داده ام که خداونـد دوست نمی دارد.(۱) به همین دلیل، همراهی نکردن امّت بـا امـام، در زمـان امام مجتبی علیه السـلام ایشان را وادار به کناره گیری از حکومت ظاهری بر مسـلمانان کرد.

در نظام سیاسـی اسـلام به مردم و مشورت با آنان و این که آنها در امور مملکت برای خود نقشـی قائل باشند و احساس وظیفه کنند، توجه جدی شده است. خداوند در قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برایشان آمرزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن. ولی هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن (و قاطع باش)... (آل عمران: ۱۵۹)

خداونـد در بیشتر مواردی که درباره امور اجتماعی، مطالبی می فرماید، مانند دسـتور به اجرای حدودی مثل دزدی یا زنا، خودِ افراد جامعه و آحاد مسلمانان را مخاطب قرار می دهد و با این که این ها از شئون حاکم اسلامی است، خطاب به همه افراد می فرماید که دست دزد را قطع کنید «فَاقْطَعُوا ایدیهما» (مائده: ۳۸) یا زناکار را تازیانه بزنید: «فَاجْلِدُوا کُلَّ واحدٍ منهما...» (نور: ۲) و به نوعی همه را مسـئول می دانـد. وجود این احسـاس مسـئولیت در آحاد جامعه، همه نیروها را در راسـتای اهـداف اجتماعی بسیج می کند و موجب تحقق و استحکام اجتماعی در جامعه اسلامی است.

ص: ۱۹۷

۱- نک: نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۶۸، ص ۱۶۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه بارها بر این نکته تأکید می فرماید که همان گونه که حاکم بر مردم حقّ دارد، آنها نیز بر حاکم حق دارند. امام بارها بر نقش آحاد مردم در اداره مطلوب جامعه تأکید کرده اند. برای نمونه، می فرماید:

خداوند به سبب حاکم قرار دادن من، حقّی برای من بر شما قرار داده است، شما نیز مانند همین حق را بر من دارید... بزرگ ترین حق ها که خداوند واجب گردانیده، حقّ والی بر مردم و حقّ مردم بر والی است... و این (حکم) را خداوند سبب نظم و آرامش و هم بستگی آنان و موجب عزّت دینشان قرار داد سپس حال مردم اصلاح نمی شود، مگر به اصلاح حاکمان و حال حاکمان اصلاح نمی شود، مگر با استقامت مردم (در عمل به وظایفشان) و... پس بر شما باد که در این مورد (ادای این حق) نصیحت و خیرخواهی داشته و تعاون و کمک نمایید و... و از حقوقی که خداوند بر بندگان واجب کرده، خیرخواهی و نصیحت است به اندازه توانایی شان و کمک و یاری برای اقامه حق در میانشان. و هیچ کس ـ اگر چه شأنش بالا و دارای فضیلت زیادی در این باشد ـ از یاری شدن نسبت به وظیفه الهی اش بی نیاز نیست و هیچ شخصی هم ـ اگر چه مردم او را حقیر بشمارند و در دیده ها کوچک باشد ـ کمتر از آن نیست که دیگران را بر این مطلب یاری دهد و یا کمک شود.(۱)

حضرت در خطبه ای دیگر وظایف و حقوق متقابل مردم و حاکم اسلامی را این گونه بیان می فرماید:

حقّ شما بر من این است که شما را نصیحت کنم و درباره شما خیرخواهی داشته باشم و درآمد ملّی را بالا ببرم و بهره شما را فراوان سازم و شما را تعلیم دهم تا جاهل نمانید و تربیت نمایم تا بیاموزید. ولی حقی که من بر شما دارم این است که به بیعت خود وفا کنید و در پنهان و آشکار نسبت به من اخلاص و خیرخواهی داشته باشید و وقتی شما را (برای جهاد یا

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۰۷، ص ۶۸۳.

امور دیگر) فرا خوانم، اجابت کنید و در آن چه به شما امر می کنم، اطاعت نمایید.(۱)

توجه به مردم در اسلام بسیار عمیق تر و واقعی تر است و پیوند عاطفی میان حاکمان اسلامی و مردم زمینه ساز ایجاد نظمی مطلوب در جامعه است. چه این که نامناسب بودن روابط میان حاکمان و مردم، تنظیم امور و تحقق اهداف را با مشکل و هزینه روبه رو می کند و مانعی جدی در راه تحقق مطلوب نظم اجتماعی در جامعه است. پیش تر گفتیم که چون حاکمان اسلامی، صاحبان فضائل و خلفای الهی هستند، محبت آنان امری طبیعی است و خداوند هم مردم را به آن امر فرموده است. حاکمان نیز مردم را دوست دارند و به سعادت آنها علاقه مندند. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر ـ حاکم مصر ـ می فرماید:

مهربانی و رحمت با مردم را در دل خود جای ده، مبادا نسبت به آنان جانوری درنده خوی باشی...(۲)

ولی حاکم اسلامی مانند پدر دل سوزی است که صلاح فرزندان خود را می خواهد و تنها جلب رضایت آنها، به صورت مقطعی، را در نفله نمی گیرد، بلکه مصلحت حقیقی آنها را رعایت می کند.

افزون بر محبت و رابطه عاطفی میان امام و امّت که نقش عمده ای در نظام سیاسی و اجتماعی اسلام دارد، وجوب شرعی پیروی از حاکم اسلامی و معصوم بودن امام و رهبر سیاسی، سبب به وجود آمدن روحیه اطاعت و

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۳۴، ۱۱۴.

۲- همان، نامه ۵۳، ص ۹۹۳.

فرمان پذیری اعتماد و اطمینان مردم به حاکم اسلامی می شود که این هم نقش به سزایی در استحکام نظام سیاسی و رهبری و نظم در جامعه دارد که در دیگر نظامات سیاسی، نظیر نـدارد. کارگزاران در نظام اسلامی، باید افزون بر دانش و توانایی لازم برای انجام امور، امانت و تعهّد لازم را نیز دارا باشند، چنان که در قرآن در مورد کارگزار شایسته، صفاتی مانند «قوّت» و «امانت» و یا «دانایی، حفظ و امامت» بیان شده است.(۱) امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک دستور می دهد که بر کارهای کارگزارانش نظارت دقیق داشته باشد و آنان را بیازماید و با میل خودش و بدون آزمودن، آنها را به کار نگمارد و افرادی را به طور ناشناس، مأمور بازرسی امور عمّال حکومت قرار دهد.(۲) همچنین به مالک توصیه می فرماید که مدیرانت را از افرادی انتخاب کن که کارهای بزرگ، آنها را ناتوان نکند و زیادی کارها و امور، موجب پریشانی و سردرگمی آنها نشود.(۳) این امر به نقش روحیه مدیریت و جسارت و قدرت کلان نگری مدیران مربوط می شود. بدیهی است کارایی و امانت در نظام اداری زمینه ساز تنظیم مطلوب امور در مملکت اسلامی و تسهیل در انجام وظایف دولت و در راستای تقویت نظم مطلوب در جامعه است. تنها در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر، توصیه ها و نکات فراوان و دقیقی درباره چگونگی اداره و تنظیم نظام حکومتی و اداری _ مانند توصیه و توجه

۱- نک: نمل: ۳۹؛ یوسف: ۵۵ ؛ قصص: ۲۶؛ بقره: ۲۴۷.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۵۳، ۱۰۱۲.

۳- همان، نامه ۵۳.

به اقشار پایین و ضـعیف جامعه، تشکیل جلسات دیدار حضوری حاکم با مردم، لزوم رجوع به خبرگان و علما و کارشناسان در امـور مختلف، نحوه تنظیم امور نظـامی، قضـایی، اقتصـادی و... نحوه برخورد بـا متخلّفـان و موارد متعـدد دیگر در این زمینه ــ وجود دارد که مجـال بیـان آنها را نـداریم. در این جا تنها به بعضـی از مهم ترین مباحث در مورد نظام حکومتی و سیاسـی در اسـلام، مانند اهداف نظام سیاسـی اسلام، خاستگاه مشروعیت حاکمان و قوانین، نقش و جایگاه مردم در این نظام و رابطه آنها با حاکمان و بعضی از تفاوت های این نظام، با نظام های رایج در دنیای امروز و نکاتی دیگر را بیان کردیم. از آن چه گذشت دانستیم که برخی از مهم ترین وظایف حکومت اسـلامی، عبارت است از: احیا و اجرای احکام و حدود اسـلامی، بسط عدالت عمومی، عمران و آبادی، اجرای دقیق و مساوی قانون، ایجاد امنیت داخلی و خارجی در زمینه های جانی، مالی و روانی، حفظ قدرت، عزّت و اسـتقلال اسـلام و مملکت اسـلامی در عرصه های گوناگون سیاسـی، اقتصادی، نظامی و... ایجاد زمینه تعلیم و تربیت اسـلامی و نشـر فضائل اخلاقی، تنظیم مطلوب امور اقتصادی، فقرزدایی و توجه به بهبود وضع محرومان و...(۱) که تأثیر این امور در جامعه پذیری و تحقق و تقویت نظم اجتماعی اسلامی و

۱- نک: قسمت «اهداف نظم اجتماعی در اسلام» و «نظام اقتصادی» از همین فصل و آیاتی مانند ۲۵ حدید درباره قیام به قسط، ۶۰ انفال (اقتدار نظامی مسلمین)، ۱۴۱ نساء (استقلال و قدرت همه جانبه مسلمین)، ۱۳۹ آل عمران (عزّت اسلام و مسلمین)، ۷ حشر (تنظیم عادلانه اقتصاد) و... و خطبه ۳۴ و ۱۳۱ نهج البلاغه (در مورد وظایف حاکمان و مردم و اهداف حکومت اسلامی) و قسمت های دیگر این تحقیق به ویژه فصل دوم.

صیانت از آن (از طریق زمینه سازی برای گسترش اخلاق اسلامی و تحقق فرهنگ ونشر باورها، ارزش ها و هنجارهای اسلامی و نیز اجرای مستقیم قوانین، مجازات هنجارشکنان و نظارت بر رعایت هنجارهای اسلامی، مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی جامعه و نظام اسلامی، رهبری و تنظیم سیاسی در مملکت اسلامی و زمینه سازی برای تحقق نظامات اجتماعی اسلامی و اهداف اسلامی و...) واضح است.

افزون بر حکومت اسلامی که نقش اساسی در نظم اجتماعی اسلامی دارد، فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی نیز فضایی اخلاقی است که علّت اصلی آن، ارزش و اصالت نداشتن قدرت و رسیدن به منافع مادّی در فرهنگ اسلامی است. قدرت وسیله ای در راه خدمت است که مسئولیت و وظیفه افراد را سنگین می کند و سود دنیوی چندانی عاید آنها نمی کند. در نتیجه، فضای عمومی جامعه، فضایی اخلاقی و سالم و به دور از تخریب، غیبت، تهمت و افترا و فریب کاری های سیاسی و جوّسازی هایی است که به دلیل قدرت طلبی و نفع پرستی، در دیگر نظامات سیاسی رایج و متداول است. البته وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، نظارت عمومی آحاد افراد جامعه را بر کارگزاران حکومت، به دنبال خواهد داشت و بحث علمی و سازنده و انتقاد خیرخواهانه، به دور از شبهه پراکنی و فریب کاری، در جامعه اسلامی مجاز است. (چنان که در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام دیده می شود)، ولی ترویج افکار منحرف و تلاش برای مبارزه سازماندهی شده، با تفکر اسلامی یا حکومت اسلامی ممنوع است. چنان که تخریب مسجد ضرار به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۲۰۲

با خوارج نهروان و اهل جمل و معاویه، شاهدی بر این مطلب است. در اسلام، ارتداد و کافر شدن مسلمان، مجازات دارد و این شاید به دلیل آن است که در جامعه اسلامی، مبنای نظم اجتماعی و محور تمام قوانین و نظام جامعه، اسلام و اعتقاد به آن است و تضعیف آن به معنای تلاش برای گسستن رشته اصلی و محور نظام اجتماعی است. ولی برای جوامع غربی که دین در آنها نقش حاشیه ای و جنبه شخصی دارد، این حکم اسلامی قابل هضم نیست؛ در حالی که خود آن جوامع نیز بر مبنای اصلی نظم اجتماعی، حساسیت ویژه ای دارند و اجازه تضعیف آن را به افراد و گروه ها نمی دهند.

مطلب دیگر در زمینه نظام سیاسی و حکومتی اسلام، این است که در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، به شیعیان امر شده که به فقهای عادل رجوع کنند.(۱) از این گذشته، بدیهی است که اجرای صحیح و کامل احکام اسلام، بدون وجود حکومت اسلامی و قدرتی که خود را به اجرای اسلام، در ابعاد مختلف متعهّد بداند، امکان ندارد و لزوم وجود شرایط اصلی حاکم اسلامی، یعنی شناخت عمیق از اسلام و احکام اسلامی، عدالت و تقوا و توانایی و قدرت مدیریت، بارِ این مسئولیت سنگین را بر دوش فقیه عادل، بصیر، مدیر و مدبّر می گذارد. البته فقیه به هیچ وجه قابل مقایسه با معصوم علیه السلامنیست، ولی بنابر روایات، ردّ فقیه و نپذیرفتن داوری و حکم فقیه

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب القضاء، باب ۱۱، ح ۳۳۴۲۴ و...

عادل، به منزله ردّ بر امام معصوم علیه السلام و در حد کفر به خداوند است.(۱) این که مؤمنان فقیه را نایب امام علیه السلامو اطاعت او را اطاعت ایشان بدانند، موجب می شود که در زمان غیبت، نظم اجتماعی اسلامی در بُعد سیاسی، با محوریت ولیّ فقیه تحقق یابد.

۵. عوامل پیوند اجتماعی در جامعه اسلامی

می دانیم که علایق، اهداف، نمادها، باورها، ارزش ها و هنجارهای مشترك و در مجموع، وجود اشتراکات مختلف موجب تقویت پیوند اجتماعی در جامعه است که تأثیر اساسی آن در نظم اجتماعی، بر کسی پوشیده نیست و هر چه پیوند اجتماعی در جامعه مستحکم تر باشد، نظم اجتماعی هم تقویت خواهد شد. در این قسمت، با توجه به مباحث گذشته، مهم ترین عامل پیوند اجتماعی در جامعه اسلامی را بیان می کنیم.

الف) عقیده اسلامی: مهم ترین و بنیادی ترین عامل پیوند میان افراد در جامعه اسلامی، همان عقیده اسلامی است که موجب به وجود آمدن مشترکات بسیار زیادی در زمینه باورها، ارزش ها و نیز هنجارهای اخلاقی و اجتماعی و حقوقی در میان مسلمانان می شود و افزون بر جنبه روانی و عاطفی و هم بستگی پدید آمده از حسّ تعلّق به یک حقیقت و جهان بینی و مکتب مشترك، تنظیم و چگونگی تمام امور فردی و اجتماعی مسلمانان در این عامل اساسی ریشه دارد؛ زیرا با توجه به محتوای آموزه ها اسلام، اخلاق

۱- همان، ح ۳۳۴۱۶.

اسلامی و تمامی قوانین فردی و اجتماعی در جامعه مسلمانان بر عقیده اسلامی استوار است. این عامل، حقیقی ترین و مستحکم ترین پیوندها را در جامعه به وجود می آورد که نظیر و بدیلی ندارد. در فصل اول گفته شد که بسیای از جامعه شناسان، عامل مذهب و اعتقادات دینی را از قوی ترین عوامل تحکیم یک نظم اجتماعی می دانستند؛ در حالی که این نظر آنها بیشتر ناظر به ادیان و مذاهبی مانند مسیحیت است که گستردگی و دقّت در قانون گذاری و وسعت آموزه ها در جنبه های مختلف فردی و اجتماعی آن با اسلام قابل قیاس نیست. در فصل دوم نیز، نتایج اعتقاد به توحید و معاد و نبوت و امامت و عدل در نظم اجتماعی گفته شد، ولی در این جا بیشتر جنبه نمادین و احساس تعلّق و اشتراک افراد به اسلام، یعنی اشتراک در اعتقاد به اساسی ترین مسائل زندگی و جهان بینی خاصّ ــ در نظر است که عاملی بسیار مهم در ایجاد پیوند اجتماعی است.

ب) رابطه تاریخی: یکی دیگر از عوامل هم بستگی و پیوند اجتماعی در جوامع و اقوام مختلف داشتن تاریخ و احساس تعلق به یک گذشته تاریخی مشترک است. در اسلام و روایات اسلامی، همه مسلمانان با هر نژاد و ملیّتی و در هر دوره زمانی، جزو امّت اسلامی به شمار می آیند و امّت پیامبر صلی الله علیه و آلهامتدادی تاریخی دارد. قرآن با بیان تاریخ پیامبران علیهم السلام، تمام موّحدین را با تاریخ یگانه پرستی از زمان آدم علیه السلامآشنا و در آنها حسّ تعلّق به این تاریخ پر افتخار را زنده می کند و در پی آن می فرماید: «اِنّ هِذِه اُمَتُّکم اُمَّهً واحِدَهً وَ اَنَا رَبُّکُم فَاعْبُدون؛ این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید»؛ (انبیاء: ۹۲) و نیز خداوند امر می فرماید که از روش و

ص: ۲۰۵

ملّت ابراهیم علیه السلامپیروی کنیم.(۱) دستور اکید اسلام به دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان و ذکر مناقب و فضائل و آشنایی با تاریخ آن بزرگواران و زیارت قبور مطهّرشان، از این نظر هم قابل توجه است. تأکید بر اعیاد و مناسبت های اسلامی، مانند عید غدیر، مبعث، نیمه شعبان، میلاد و وفات معصومین علیهم السلام، عاشورا و... و عبادات و اعمال ویژه روزها و شب های ویژه در تاریخ اسلام و... نیز همه نشان از توجه اسلام به این عامل مهم است که موجب تقویت بینش، ایمان و روحیه اسلامی و احساس پیوند و تعلّق مشترک در میان مسلمانان می شود.

ج) قرآن: قرآن کریم کلام الهی و متنی وحیانی است که تمام مسلمانان آن را مقدّس می دارند و در استناد آن به خداوند متعال هیچ شک و شبهه ندارند، یکی از محکم ترین عوامل پیوند میان مسلمانان است که بسیاری از معارف و احکام و اصول اساسی اسلام را تبیین و چهارچوب کلّی نظام اجتماعی اسلامی را ترسیم می کند.

ناگفته نماند که از قرآن نیز مانند هر متنی می توان تا حدودی برداشت ها و تفاسیر مختلف کرد، ولی اگر با روش های منطقی و بر اساس اصول عقلایی و بدون غرض ورزی در پی استفاده از قرآن باشیم، این تفاسیر در قرائت های مختلف چهارچوب مشخصی پیدا می کند. افزون بر این، معصومین علیهم السلاممفسّران قرآن هستند، که با علم الهی خود، قرآن را از گزند برداشت های غلط و تحریف محتوایی حفظ می کنند. قرآن نیز در این باره

۱- نک: حجّ، ۷۸.

می فرماید:

او (خداوند) کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات «محکم» (صریح و روشن) است که اساس این کتاب است و قسمتی از آن «متشابه» است، ولی آنها که در قلوبشان انحراف است و به دنبال متشابهاتند تا فتنه انگیزی کنند و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند؛ در حالی که تفسیر آن را جز خدا و راسخان در علم (معصومین علیهم السلام)، نمی دانند... (آل عمران: ۷) پس معلوم می شود که اگر مرجعیت علمی معصومین علیهم السلامنباشد و اصول علمی در تفسیر رعایت نشود، خود تفسیر قرآن می تواند تا حدودی موجب اختلاف و تفرقه باشد، چنان که در تاریخ فرقه های مختلف اسلامی این موضوع دیده می شود، ولی در صورت استفاده صحیح از محضر قرآن، آموزه ها و معارف آن نیز ـ افزون بر اصل اشتراک مسلمانان در اعتقاد به این کتاب ـ می تواند از محکم ترین دست آویزهای وحدت و پیوند در جامعه اسلامی باشد، چنان که یکی از مصادیق بارز «حبل اللّه » در آیه شریفه: «و اعتصموا بحبل اللّه جمیعا و لاتفرّقوا...» (آل عمران: ۱۰۳)، خودِ قرآن است.

د) عبادات، احکام و نظام زندگی منطبق بر آموزه ها و هنجارهای اسلامی: پیش تر گفته شد که آموزه ها اسلام در تمام شئون و جنبه های گوناگون زندگی، برنامه مشخّصی را برای مسلمانان تنظیم کرده است. بخشی از این برنامه عبادت فردی و جمعی است که در فصل دوم برخی از آنها (مانند نماز، به ویژه نماز جمعه و جماعت، روزه، خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حجّ و...) اثرات اجتماعی آنها بیان شد. اشتراک در نظام عبادی و اموری چون اعیاد مذهبی، مانند عید فطر، قربان و

غدیر، ماه رمضان، اذان و اقامه، توجه به مساجد و حرم ها، قبله واحد و یا اموری مانند حجاب و پوشش اسلامی، حلال و حرام واحد و آداب، احکام و قوانین مشترک در زمینه های مختلف فردی و جمعی، حقوقی و جزایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و... هنجارها و ارزش های مشترک و خلاصه، نظام مشخّص زندگی فردی و جمعی در جامعه اسلامی، افزون بر اثرات و کارکردهای گوناگون اجتماعی، از عوامل مهم در تحکیم و تقویت هم بستگی و پیوندهای اجتماعی در میان مسلمانان به شمار می آیند.

ه) فرهنگ واحد و اخلاق اسلامی: باورها و معارف مشترک و همچنین اخلاق و آداب اسلامی فرهنگ مشترک اسلامی را در میان جامعه مسلمانان پدید می آورد. رواج اصطلاحات برگرفته از قرآن و روایات در زمینه های مختلف و اخلاقیات و آداب و رسوم مورد توجه اسلام و رعایت هنجارهای اخلاقی اسلامی در عرصه های گوناگون زندگی، از نمودهای این فرهنگ واحد است. همچنین، نمادهایی مانند مسجد، حجاب و... را از این نظر نیز می توان ارزیابی کرد. به هر حال، اسلام فرهنگ واحدی را در میان مسلمانان حاکم می کند که در پیوند اجتماعی در جامعه اسلامی نقش به سزایی دارد. به ویژه اگر به این نکته توجه کنیم که عناصر مهم در فرهنگ اسلامی، مانند وجود روحیه تعاون و همکاری، برادری ایمانی میان مسلمانان و هم بستگی آنان، صله رحم، احترام به والدین و رعایت حقوقی که اسلام برای حاکم اسلامی، مؤمنین، همسایه ها، کوچک ترها، بزرگ ترها و... تعیین کرده است، همه در راستای تقویت پیوندهای اجتماعی در جامعه اسلامی است.

و) مصالح مادّی: از دیگر عوامل پیوند اجتماعی در جامعه اسلامی،

تـأمین منـاسب مصالـح مادّی و نیازهای مختلف زنـدگی است که انسان ها را به تعامل و ایجاد روابط اجتماعی وادار می کنـد. اسـلام تعـاون و تعامـل منـاسب برای تأمین این نیازها را تأییـد می کنـد. ولی چون بر اساس بینش اسـلامی منافع مادّی بالاترین کمـال برای انسـان نیست و دنیـا ابزاری برای کسب مقامـات اخروی و معنوی است، محـدودیت هـای موجود در منـافع دنیوی، اختلاـف و بی نظمی هـای اجتماعی کمتری را به وجود می آورد و این نگرش، حفظ اخلاق و ارزش های انسانی و پیونـدهای عاطفی در جامعه اسلامی را امکان پذیر می کند.

ز) ولاـیت؛ عامـل محـوری در پیونـدهای اجتمـاعی و نظـم اجتمـاعی اسـلامی: امـامت امّیت و ولاـیت ولیّ خـدا از جنبـه هـای گونـاگون، بر نظم اجتمـاعی اسـلامی مؤثّر است که در بخش های مختلفی، این نقش محوری ولایت را بیان کرده ایم. در این جا یادآوری می کنیم که امام علیه السـلام در جامعه اسـلامی، مرجع علمی، مربّی اخلاقی، قانون دان و قانون گـذار و حاکـم و رهبر سیاسـی و فرمانـده کلّ قواست. او پدر معنوی جامعه است که فرزندان ایمانی اش را از خودشان بیشتر دوست دارد و آنها نیز باید او را دوست بدارند و به او و دوسـتانش تولّی داشـته باشـند و از دشـمنانش برائت بجویند. این بدان معناست که ولایت امـام علیه السـلام مهم ترین عامـل وحـدت و اشتراک در جامعه اسـلامی است. هم از این نظر که نقطه کانونی محبت و ارادت مـؤمنین است، هم از آن رو که حـاکم و رهـبر سیاسـی و مرجـع علمی و اخلاـقی جـامعه است. پس امـام محـور نظم اجتمـاعی اسلامی است. امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۲۰۹

می فرمایـد: «فَرَضَ اللّه الامـامه نظاما لِلاُمّه»(۱) امـام علیه السـلام قرآن نـاطق است که برخلاـف متون صـامت، نمی توان از آن برداشت ها و قرائت های مختلف داشت و از این نظر امام حافظ دین و موجب وحـدت رویه در موضع گیری ها، قوانین و امور اجرایی در مملکت اسـلامی و مدیریت و هدایت صـحیح تمام امور در مسـیر الهی و اسـلامی است. اگر در زمان غیبت معصوم علیه السلام در جامعه اسلامی ولیّ فقیه نایب امام علیه السلامشناخته شود و از او پیروی شود، نقش مهمی در نظم اجتماعی ایفا می کند. درباره نقش محوری امامت به همین مقدار بسـنده می کنیم و برای استفاده بیشتر چند روایت را در این زمینه بیان می کنیم:(۲) پیـامبر صـلی الله علیـه و آلهفرمـود: «کسـی را که خداونـد او را ولاـیت و سـرپرستی داده اطـاعت کنیـد؛ زیرا نظـام و استواری دین به اوست». امیرالمؤمنین علیه السـلاممی فرمایـد: «جایگـاه رهبر در امور، ماننـد جایگـاه ریسـمان، میـان دانه های تسبیـح یـا گردن بنـد است که دانه ها را جمع می کنـد و به همـدیگر پیونـد می دهـد و...» و نیز فرمود: «امام، سـبب نظم و هم بسـتگی امّت است» امام رضا علیه السـلام نیز فرمود: «امام، نظام و (مایه) هـم بسـتگی مسلمانان و (موجب) بهره وری از آسایش دنیاو عزّت و بزرگواری مؤمنان است».

۶. مسئولیت اجتماعی در جامعه اسلامی

در اسـلام به روحیه مسـئولیت پذیری، توجه ویژه شده است تا جایی که در روایات آمده: «لا دِینَ لِمَنْ لا عَهْدَ له». اسـلام برای اشخاص حقیقی و حقوقی

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.

۲- نک: محمّدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۶۱.

مسئولیت های خاصّی متناسب با موقعیّت آنها قرار داده است؛ مانند مسئولیت حاکمان در برابر مردم و برعکس، مسئولیت والدین در برابر فرزندان و برعکس، زن و شوهر در برابر یکدیگر، همسایه در برابر همسایه افراد در برابر بستگان و دوستانشان، مسئولیت معلمان و متعلّمان و... که بعضی از آنها را در مباحث گذشته بیان کردیم. اسلام مسئولیت های عامّی برای همه افراد جامعه در برابر دیگران و جامعه در نظر گرفته است که هر کس به اندازه توان، وظیفه دارد آنها را انجام دهد. مسئولیت هایی مانند اصلاح اجتماع، اهتمام به امور مسلمانان و تلاش برای برطرف کردن مشکلات جامعه اسلامی، مسئولیت ادای خدمات اجتماعی، مسئولیت دفاع از مصالح امّت و مملکت اسلامی و... . برای نمونه، تنها چند آیه و روایت، از میان آیات و روایات بسیاری که در این زمینه وارد شده است را بیان می کنیم. خداوند در قرآن مسئولیت هایی، مانند احسان و اصلاح میان برادران مؤمن(1) و نیز جهاد برای نجات مستضعفین از ظلم و ستم، جهاد برای برطرف کردن فتنه و اعتلا و گسترش اسلام،(2) امر به معروف و نهی از منکر ــ که موجب اصلاح جامعه است(3) ــ ایجاد شرایط برای تحقق تفقه در دین و تبلیغ دینی در جامعه(4) و مسئولیت های فراوان دیگری را بر دوش

۱- بقره: ۲۲۴؛ نساء: ۱۱۴؛ انفال: ۱؛ حجرات: ۹.

۲- نساء: ۷۵؛ بقره: ۱۹۵.

۳- توبه: ۷۱.

۴- توبه: ۱۲۲.

مؤمنان نهاده است.(۱) پیامبر صلی الله علیه و آلهمی فرماید:

هر کس که صبح کند و به امور مسلمین اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.(۲)

در روایات، ثواب فراوانی برای کارهای خیر، مانند ساختن استراحتگاه در راه ها، حفر چاه برای استفاده عمومی، نفع رساندن به مؤمنین، مراقبت از بیماران، اطعام و پوشاندن مؤمنین و اسکان آنها و فراهم آوردن زمینه ازدواجشان، قرض دادن به مؤمنان، حلّ مشکلات و شاد کردن ایشان، خیرخواهی برای آنها و دیگر امور خیر بیان شده است.(۳) حتی در برخی روایات وارد شده که ترک این امور، عقاب اخروی را در پی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس که نیاز مؤمنی را از او دریغ کند، در حالی که توانایی دادن آن را داشته است. چه از جانب خودش و چه از طرف دیگران ــ خداوند روز قیامت او را با روی سیاه برمی انگیزد و... .(۴)

پیامبر صلی الله علیه و آلهمی فرماید:

مردم، عیال و جیره خوار خداوند هستند، پس محبوب ترین مردم نزد خداوند کسی است که به عیال خدا نفع برساند و بر اهل خانه ای شادی و سروری وارد سازد.(۵)

افزون بر این، همه مسلمانان وظیفه دارند که هر چه در توان دارند، برای رشد و تقویت اسلام و مملکت اسلامی و تحقق اهداف بکوشند و در راه

ص: ۲۱۲

۱- مانند آیه ۶ تحریم و آیات دیگر.

۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، ابواب فعل معروف باب ۱۸، ح ۲۱۷۰۱.

۳- نک: همان.

۴- وسائل الشیعه، ابواب فعل معروف، حدیث ۲۱۸۳۶.

۵- همان، ح ۲۱۷۱۲.

خدا با جان و مال و آبرویشان جهاد کنند و در مواقع لزوم، از بذل هیچ سرمایه ای در این راه فروگذاری نکنند.

ص: ۲۱۳

بخش پنجم: همراه با برنامه سازان

اشاره

در بخش های گذشته دانستیم که نظم اجتماعی اسلامی، بر پایه معرفت و ایمان مردم استوار است و عامل فرهنگی، مهم ترین عامل تأثیر گذار در تشکیل، حفظ و تقویت نظم اجتماعی به ویژه نظم اجتماعی اسلامی است. رسانه ها در دنیای امروز، یکی از اصلی ترین ابزارهای فرهنگ سازی و جامعه پذیری به شمار می آیند. رادیو و تلویزیون ــ به ویژه تلویزیون ــ به دلیل امکان دسترسی ارزان، راحت و وسیع و استفاده از جذابیت های گوناگون، نسبت به دیگر رسانه ها اهمیت بیشتری دارند. با توجه به این مطالب، اهمیّت و نقش صدا و سیما در نظم اجتماعی اسلامی، به توضیح بیشتر نیاز نخواهد داشت.

۱. پیشنهادهای کلی درباره سیاست گذاری های کلان در برنامه ریزی

اشاره

۱. پیشنهادهای کلی درباره سیاست گذاری های کلان در برنامه ریزی

زیر فصل ها

الف) دنیا و آخرت، یا دنیا برای آخرت؟

ب) عقل و عاطفه

ج) خوف و رجاء

د) توجه خاص در مورد خردسالان و کودکان

الف) دنیا و آخرت، یا دنیا برای آخرت؟

ما معتقدیم که اسلام به مصالح دنیا و آخرت انسان ها توجه دارد و سعادت دنیا و آخرت را به ارمغان می آورد و با عمل به آموزه ها آن، هم دنیا و هم آخرتمان آباد می شود. ممکن است در جامعه اسلامی دو نگرش و دیدگاه درباره موضوع دنیا و آخرت وجود داشته باشد. به اختصار این دو نگرش را می توانیم چنین تعبیر کنیم:

ص: ۲۱۴

۱. «دنیا و آخرت»؛ ۲. «دنیا برای آخرت».

دیدگاه اول بدین معناست که فرد مسلمان، دنیا و آخرت، هر دو را در عرض هم، دارای اصالت و ارزش ذاتی بداند. نتیجه چنین بینشی این است که افراد می کوشند در کنار منافع دنیا، کارهایی کنند که آخرتشان نیز تأمین شود و تلاش می کنند تا حد ممکن از راه هایی آخرت را تحصیل کنند که به دنیایشان هم ضرر وارد نشود، ولی اگر در مواردی تعارض جدی بین منافع دنیوی و آخرت پیش بیاید، در عمل معلوم نیست بتوانند از نقد دنیا به نفع نسیه آخرت بگذرند؛ زیرا برای هر دو، ارزش و اصالت قائلند و دنیا را هم به طور جدّی خواستنی و مطلوب می دانند. صاحب چنین بینشی، نماز می خواند، انفاق می کند و... تا آخرتش هم آباد شود، ولی اگر پای ایثار و گذشتن از منفعتی که برای خودش اهمیت جدی دارد و به آن نیازمند است پیش آید، با خود محاسبه می کند که با ترک این ایثار، جهنّمی نمی شوم، ولی با انجام آن دنیایم به خطر می افتد و آیا به دست آوردن ثواب بیشتر، ارزش از دست دادن این منفعت دنیوی را دارد؟ صاحب این نگرش در واقع دنیا و آخرت را جدای از یکدیگر می بیند و می اندیشد که کسب درآمد و یا لذت و تفریح سالم و... دنیایش را می سازد و نماز و روزه و امثال این ها آخرتش را و امور دنیوی و اخروی را از هم تفکیک می کند. اگر در جامعه اسلامی، این نگرش غالب باشد، تحقق کامل نظم اجتماعی اسلامی مشکل خواهد بود. علاقه دنیا و آخرت همواره با یکدیگر در تعارض و تضادند و حرکت در راستای اهداف اسلامی کند و پر زحمت می شود و چه بسا به تدریج گرایش به دنیا غالب شود و در عمل، دنیا اصل به شمار آید و به آخرت

فقط تا جایی که با دنیا تزاحمی نداشته باشد، توجه شود و در نتیجه از اسلام تنها ظواهر و جنبه های شخصی بی ارتباط با منافع و امور دنیوی باقی بماند. ولی بنابر نگرش دوم، اصالت با آخرت است و دنیا محل امتحان و گذرگاهی برای رسیدن به آخرت است و لذت های دنیوی در مقایسه با نعمت های آخرت، ارزشی ندارند. به همین دلیل، در تعارض و تزاحم دنیا و آخرت، آخرت مقدم می شود.(۱)

در عین حال، خداوند استفاده از نعمت های دنیوی حلال را نیز برای ما تجویز کرده است؛ یعنی اجرای احکام و مقررات الهی موجب آبادی دنیا هم می شود. ولی آبادی دنیا در عرض آبادی آخرت و دارای ارزشی غایی و اصیل نیست، بلکه آن هم برای آخرت و در مسیر آن است. و چون اسلام کسب و کار حلال، استفاده از نعمت های حلال دنیا و... را موجب ثواب اخروی دانسته، پیشرفت همه جانبه مسلمانان را خواسته است و برای امور مختلف دنیوی، اگر با قصد قربت انجام شوند پاداش اخروی در نظر گرفته است. عمل به اسلام، دنیای آبادی را خواهد ساخت که به این دلیل ارزشمند است که در راستای هدف آخرتی باشد. صاحب این نگرش، از لذت دنیوی در حد لازم و مطلوب استفاده می کند، ولی با قصد قربت. اسلام نیز تفریح سالم دارد، ولی با نیّت تجدید قوا برای کارهای خیر و... .

ص: ۲۱۶

۱- «فَما مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا فِی الْآخِرَهِ إِلاّ قَلیلٌ... ؛ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست» توبه: ۳۸. «ما هذِهِ الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلاّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ؛ این زندگی دنیا، جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی، سرای آخرت است. که اگر می دانستند!» (عنکبوت: ۶۴).

خلاصه مانند اینکه گروه اول دنیا را هم دارد، ولی همه عبادت است؛ زیرا جهت و رنگ آخرتی دارد، نه این که تنها دنیوی باشد.(۱) اگر تعارضی هم میان منافع دنیا و آخرت پیش بیاید، به راحتی آخرت را مقدّم می دارد. بدیهی است با وجود چنین نگرشی در جامعه اسلامی، تحقق نظم اجتماعی اسلامی بسیار آسان تر و رسیدن به اهداف اسلامی امکان پذیر خواهد بود.

آخرت باوری و آخرت محوری در آحاد جامعه، نقش کلیدی در تکوین نظم اجتماعی اسلامی دارد. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام رهبر جامعه و نظام اسلامی، در سخنرانی ها و خطبه هایش، همواره و پیوسته آخرت و بی ارزشی دنیا در برابر آن را به مردم تذکر می داد. برخی با نگرش نادرست به این موضوع فکر می کنند که توجه به آخرت موجب عقب ماندگی، فقر و... است و لازمه پیشرفت کشور، این است که به دنیا هم جدای از آخرت توجه شود و باید مردم را افزون بر آخرت، به آباد کردن دنیا و جلب منافع دنیوی تشویق کرد و برای دنیا نیز، اصالت قائل شد. این بینش نادرست، فرجامی جز غلبه دنیاگرایی و ناکامی جامعه در رسیدن به نظم مطلوب اسلامی نخواهد داشت. وظیفه رسانه در این زمینه این است که با تقویت خدا محوری و آخرت باوری در مردم، زمینه تحقق نظم اجتماعی

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ای بندگان خدا! بدانید پرهیزکاران دنیای گذرا و آخرتِ آینده را بردند. با اهل دنیا در دنیاشان شریک شدند، امّا اهل دنیا در آخرت آنها شریک نشدند. در دنیا در بهترین منزل ها جای گرفتند و بهترین خوردنی ها را خوردند و... امّا از دنیا با توشه ای رساننده «و تجارتی پر سود رفتند» نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۲۷، ص ۸۸۹.

اسلامی را فراهم کند و مردم را یاری می دهد که به تمام امور خود رنگ الهی و جهت آخرتی بدهند و امور عینی و روزمرّه زندگی را جدای از آخرتشان نپندارند. برای نمونه، اگر در برنامه ها، درباره کشاورزی، تجارت، صنعت، امور نظامی، اقتصادی، علمی و... بحث می شود، در کنارش به گونه ای یادآوری می شود که رشد در این امور موجب خدمت به خلق، پیشرفت و اقتدار اسلام و نظام اسلامی و... می شود و مورد رضایت الهی است. و یا اگر در مورد تغذیه، پزشکی یا ورزش صحبت می شود، تذکر داده شود که صحّت بدن، ما را در انجام وظایف دینی و کسب آخرت توانا می سازد و به روایات در این موارد اشاره شود. همین طور در دیگر موضوعاتی که در زندگی وجود دارد این مطلب را می توان اجرا کرد و انسان مسلمان می تواند تمام امورش را جهت الهی دهد و کارهایش را «قربةً الی اللّه » انجام دهد. توجه به این مطلب، نقش به سزایی در حرکت جامعه به سوی تحقق کامل نظم اجتماعی مطلوب اسلامی دارد.

ب) عقل و عاطفه

یکی دیگر از نکاتی که برنامه ریزان صدا و سیما باید به آن توجه کنند، این است که برای تعمیق ایمان در توده مردم از دو ابزار عقل و عاطفه به صورت هم زمان استفاده شود. همان طور که نباید تنها به استدلال های عقلی، برای ترویج عقاید و اخلاق اسلامی بسنده شود، نباید به کلی از طرح براهین عقلی و یا استدلال های کلامی و اندیشه های بنیادین و اسلامی در برنامه ها غافل شویم و تنها به جنبه های عاطفی بسنده کنیم؛ زیرا ایمان عمیق و پابرجا در جامعه، با استفاده از هر دو ابزار «عقل» و «عاطفه» تکوین

می یابد. به نظر می رسد که در برنامه ها و برنامه ریزی ها، باید به این نکته بیش از پیش توجه شود.

ج) خوف و رجاء

اسلام برای پرورش روحی و ایمانی مؤمنان، بهترین روش تربیتی را این می داند که افراد در حالت خوف و رجاء باشند. این بیم و امید موجب می شود که افراد در انجام وظایف خود بکوشند و همواره در مسیر رشد و تکامل معنوی باشند. به همین دلیل، باید در تبلیغات اسلامی، به دو عامل «انذار» و «تبشیر»، با هم توجه شود. بیم دادن و بشارت دادن، یکی از روش های اصلی تبلیغی در ادیان الهی است. قرآن نیز پیامبر صلی الله علیه و آله را بشیر و نذیر معرفی می فرماید(۱) و خود، آیات فراوانی درباره بشارت دادن و انذار بندگان دارد. ولی انذار و بیم دان در بیشتر مردم تأثیر بیشتری دارد و محرک اولیه و اصلی برای خروج از غفلت و حرکت در مسیر صحیح است؛ به همین دلیل در قرآن، ترساندن از عذاب های قیامت و حساب و کتاب، جایگاه ویژه ای دارد. در آیات متعددی خداوند، پیامبر و مبلّغان دینی را به طور خاصّ به «انذار» فرا می خواند. برای نمونه، می فرماید: «و انذر عشیرتک الاقربین»، «یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ»، «وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ...»(۲) صدا و سیما نیز برای تقویت روحیه التزام به هنجارهای اسلامی در میان توده مردم نباید این عامل مهم را فراموش و تنها به بشارت دادن بسنده کند؛ زیرا ترس

ص: ۲۱۹

۱- نک: بقره: ۱۱۹، فرقان: ۵۶.

۲- شعرا: ۲۱۴، مدثّر: ۱ و ۲، بقره: ۱۲۲. و نیز نک: رعد: ۷، ص ۶۵ و...

از عذاب های اخروی و غضب الهی از مهم ترین عوامل حفظ و تقویت پای بندی افراد به اسلام و موجب تقویت تقوا و تحقق نظم اجتماعی اسلامی است. پس خوف و رجا و انذار و تبشیر باید در کنار هم باشد تا نتیجه تربیتی مطلوب در جامعه حاصل شود. البته بدیهی است که تمام این امور باید با روش های هنرمندانه و به دور از افراط و تفریط باشد.

د) توجه خاص در مورد خردسالان و کودکان

در میان مخاطبان صدا و سیما خردسالان و کودکان، مستعدترین گروه ها برای پذیرش مفاهیم مختلفند. کودکان در این سنین، ذهنی تقریبا خالی دارند. آنها در ذهن خود، تقریبا همه کارها، مفاهیم، نمادها و اشخاص را به خوب و بد تقسیم می کنند. همین تقسیم بندی مبنای کارها و قضاوت هایشان است. در صورتی که در این سن، چیزی را در گروه خوب ها و بدها بدانند، دیگر به آسانی آن را تغییر نمی دهند و گاهی همین زمینه های ذهنی، مسیر زندگی آنها را در طول عمرشان تعیین می کند. نکته قابل توجه دیگر در مورد خردسالان و کودکان این است که برنامه سازی برای آنها و جذب آنها به برنامه ها پیچیدگی های فنّی کمتری دارد و لزوم توجه به سلیقه های گوناگون که در مورد بزرگسالان مطرح است، کمتر در برنامه های خردسالان و کودکان مطرح می شود. کافی است که قالب و نوع برنامه مناسب با روحیه کودکان باشد؛ مانند انیمیشن و برنامه های عروسکی و... تا آنها بیننده برنامه شوند. در عوض مفاهیمی که به کودکان القاء می شود، به دلیل استعداد فراوان آنها برای پذیرش مفاهیم باید با کار کارشناسانه و دقیق انتخاب شود تا پی آمدهای تربیتی مطلوب و مناسبی داشته باشد. برای داشتن نظم

اجتماعی اسلامی در جامعه، باید کودکان و خردسالان از همان سنین با اسلام و مفاهیم اسلامی آشنا شوند. ممکن است برخی چنین تصوّر کنند که کودکان باید تنها به سرگرمی های سطحی مشغول باشند و آمادگی آشنایی با مفاهیم اسلامی را ندارند. ولی این صحیح نیست؛ زیرا آشنایی با مفاهیم دینی، با استفاده از قالب های مناسب برای کودکان منافاتی ندارد و نباید کودکان را به بهانه نداشتن آمادگی فکری، از آشنایی با این مفاهیم محروم کرد. حتی اسلام توصیه می کند که اوّلین کلماتی که در گوش نوزاد زمزمه می شود، اذان و اقامه و مفاهیم و شعارهای اصلی اسلام باشد. شایسته نیست که در جمهوری اسلامی، برنامه های رسانه ملّی به گونه ای باشد که برای مثال، قوانین راهنمایی و رانندگی و مانند آن را به کودکان و خردسالان بیاموزد، ولی آنها حتی اسامی ائمّه علیهم السلام را هم در حافظه نداشته باشند و با فرهنگ اسلامی به کلّی ناآشنا باشند. به نظر می رسد تحقق نظم اجتماعی اسلامی و جامعه پذیری مطلوب در جامعه اسلامی بدون توجه ویژه به خردسالان و کودکان و القای صحیح مفاهیم اسلامی به آنان امکان پذیر نخواهد بود.

البته این پیشنهادها و نکاتی که تذکّر داده شد، نکاتی بود که به نظر می رسد تا حدّی از آن غفلت شده و توجه به آن می تواند مفید باشد؛ وگرنه برای تحکیم نظم اجتماعی اسلامی در جامعه، صدا و سیما باید در سیاست گذاری های کلان و روش ها، به نکات فراوانی توجه کند که این توجه به ویژه در مورد مسائل سیاسی و بعضی مسائل اجتماعی، کم و بیش وجود دارد.

ص: ۲۲۱

۲. برخی از مفاهیم، نمادها و موارد قابل توجه برای تحکیم نظم اجتماعی اسلامی

در این قسمت، به صورت فهرست وار، تعدادی از مفاهیم، نمادها و مواردی که رسانه باید برای تحکیم و تقویت نظم اجتماعی به آنهـا توجه و بر آنهـا تأکیـد کنـد، بیان می شود و در مواردی هم پیشـنهادهای جزئی ارائه می شود. یادآور می شویم که در بخش های گذشته این نوشتار درباره این امور و نقش آنها در نظم اجتماعی اسلامی توضیح داده شده است.

۱. خدا باوری و خدا محوری که مبنا و محور نظم اجتماعی اسلامی است؛

۲. آخرت باوری و آخرت محوری که ایجاد ضمانت درونی برای حفظ هنجارها، یکی از اثرات این اعتقاد است؛

۳. امام شناسی و ولایت محوری؛

۴. تقوا و روحیه زهد و قناعت که گفتیم با رشد و پیشرفت منافاتی ندارد و امور جامعه را اصلاح می کند و... ؛

۵. ظلم ستیزی، عدالت خواهی و حق طلبی؛

۶ . روحیه حق پذیری و تبعیّت از احسن؛

۷. انفاق و ایثار؛

۸ . روحیه تلاش و کار و استقامت و صبر؛

۹. امر به معروف و نهی از منکر: یکی از راه های تسـهیل امر به معروف و نهی از منکر، شناساندن صحیح معروف ها و منکرها و تبلیغ در این زمینه است. برای نمونه، می بینیم که تبلیغ در مورد زیان های سیگار باعث می شود

که افراد به راحتی به خود اجازه دهند انسان های سیگاری را از سیگار کشیدن نهی کنند و نه تنها از این کار شرمی ندارند و آن را دخالت در امور شخصی دیگران نمی دانند، بلکه با این کار، خود را از افراد خیرخواه و پیشرو در اجتماع معرّفی می کنند. اگر زیان گناهان مختلف برای فرد و جامعه و از آن مهم تر زشتی نافرمانی خداوند نیز در جامعه تبیین شود، امر به معروف و نهی از منکر بسیار سهل خواهد شد.

۱۰. توجه به ارزش تقوا و علم و عالم به عنوان ارزش های واقعی و تشویق به داشتن مرشد اخلاقی و مربّی دینی: ارتباط رو در رو و مستقیم افراد با روحانیون وارسته و شرکت مستمر در جلسه های وعظ، اثرات عمیقی بر افراد دارد که با شنیدن سخنرانی از رادیو و تلویزیون یا مطالعه تمام آثار و برکات این امر قابل تحقق نیست. ازاین رو، رسانه افزون بر دادن آگاهی های دینی به افراد از روش های مختلف، باید با شیوه های گوناگون، افراد را به ایجاد ارتباط و تماس با علمای دینی و معلّمان اخلاق تشویق کند.

۱۱. تولّی و تبرّی و اظهار حبّ و بغض با هدف الهی؛

۱۲. مرجعیّت و ولایت فقیه که از ارکان نظم اجتماعی در جامعه اسلامی و شیعی، در دوره های مختلف بوده است؛

۱۳. اخوّت ایمانی، حقوق برادران مؤمن، حقّ والدین، صله رحم، حقّ الناس، حقّ همسایه و... ؛

۱۴. امنیت روانی و ایجاد روحیه اعتماد، حفظ حرمت و شخصیت افراد، پرهیز از گمان بد، غیبت و اشاعه فحشا، لزوم حمل بر صحّت اعمال مؤمنان

ص: ۲۲۳

و... ؛

۱۵. روحیه تعاون، همکاری، مشورت؛

۱۶. جمعه و جماعت، مساجد، زیارتگاه ها و... ؛

۱۷. عزاداری معصومین علیهم السلام، به ویژه سیدالشهدا علیه السلام و راه اندازی هیئت ها که نقش مهمی در تنظیم و تقویت نظم اجتماعی اسلامی دارد و از رموز بقا و استحکام فرهنگ و نظام اجتماعی شیعی به شمار می رود.

۱۸. حجاب و عفّت که صدا و سیما در این زمینه می تواند کارهای خوبی انجام دهد. برای نمونه، نوع نگاه به شخصیت زن محجّبه در سریال «مسافری از هند» بسیار تأثیرگذار و مثبت بود.

البته ناگفته نماند که در بسیاری از برنامه ها، هر چند حجاب و پوشش تاحدودی رعایت می شود، نوع برخورد زنان با افراد نامحرم و اختلاط آنان، بر خلاف موضع گیری اسلام است؛ زیرا در اسلام باید تا جایی که امکان دارد نامحرمان از اختلاط با یکدیگر بپرهیزند، ولی در بسیاری از برنامه ها، بدون وجود توجیه خاصّی، از مجری زن برای مصاحبه با مردان یا برعکس، استفاده می شود و موارد بسیاری که نیاز به بیان تمام آنها نیست.

۱۹. خانواده؛

۲۰. توجه به آموزش اخلاق و احکام اسلامی که متأسفانه در برنامه های صدا و سیما ــ به جز شبکه رادیویی معارف ــ برنامه های منظّم و قابل توجّهی در این زمینه به چشم نمی خورد، به ویژه آموزش احکام که با وجود اهمیّت ویژه و وسعت این مقوله، به کلّی از آن غفلت شده است.

۳. برخی از چالش های پیش روی تحقق و تحکیم نظم اجتماعی اسلامی با نگاه به جامعه اسلامی ایران و وظایف رسانه

اشاره

۳. برخی از چالش های پیش روی تحقق و تحکیم نظم اجتماعی اسلامی با نگاه به جامعه اسلامی ایران و وظایف رسانه

زیر فصل ها

الف) تبلیغات منفی در راستای ناکارآمد نشان دادن اسلام در سطح اجتماع

ب) بی اعتماد کردن مردم به مسئولان نظام اسلامی

ج) شبهه های اعتقادی و دینی

د) رواج روحیه دنیاطلبی و سود پرستی و فساد اخلاقی

ه) فقر عینی و فقر ذهنی

و) کم اطّلاعی جوانان از معارف دینی و داشتن ذهنیت نادرست درباره دین

ز) مشکل ازدواج جوانان و مشکلات مربوط به غریزه جنسی

ح) ناآشنایی نسل جدید با پیشینه اسلامی و انقلابی جامعه به عنوان هویّت جمعی جامعه

الف) تبلیغات منفی در راستای ناکارآمد نشان دادن اسلام در سطح اجتماع

تلاش برای دور نگه داشتن اسلام از حوزه های اجتماعی، یکی از برنامه های همیشگی دشمنان اسلام در طول تاریخ بوده است. با این حال، پس از تشکیل نظام اسلامی در ایران، هراس از این که توانایی اسلام در اداره امور اجتماعی، در سطوح مختلف در عمل به نمایش درآید، باعث شد که تلاش دشمنان برای ناکارآمد نشان دادن اسلام در حوزه امور اجتماعی وسعت بیشتری پیدا کند. این تبلیغات در سال های اخیر دامنه بیشتری یافته است، به ویژه آن که رقابت های سیاسی و تلاش برای تخریب چهره رقیب و بد جلوه دادن عمل کردهای گذشته توسّط بعضی از گروه های سیاسی داخلی، زمینه آن را فراهم کرده که دشمنان بیش از پیش، اندیشه ناکارآمدی اسلام در سطح اجتماع را تبلیغ کنند. پوشاندن برتری ها، بزرگ نمایی مشکلات مختلف، القای مطالبی مانند این که در اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران پس از انقلاب، پیشرفت خاصّی حاصل نشده و حتی پسرفت هم داشته ایم! ، القای دوگانگی میان مدیریت علمی و مدیریت فقهی و... از محورهای تبلیغاتی دشمنان اسلام به شمار می آید. وظیفه صدا و سیما در این زمینه، نشان دادن واقعیت ها و زدودن توهّم ها است. باید جوانان با اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دوران پیش از انقلاب، اهداف اصلی انقلاب و تفاوت شرایط و اوضاع قبل و بعد از انقلاب آشنا شوند، از

پیشرفت های عظیم جامعه اسلامی و پی آمدهای انقلاب اسلامی آگاه گردند و بدانند که نارسایی ها و ناکامی هایی که کم و بیش وجود دارد، در همه جوامع بوده و هست و بسیاری از آنها ــ افزون بر تأثیر دشمنی های پیدا و پنهان دشمنان ــ معلول باور نداشتن به اسلام و عمل نکردن آموزه های آن بوده است. البته لزومی ندارد که تمام این مسائل به صورت مستقیم بیان شود، بلکه بسیاری از این آگاهی ها را می توان در قالب فیلم و سریال و برنامه های هنرمندانه و جذّاب عرضه کرد.

ب) بی اعتماد کردن مردم به مسئولان نظام اسلامی

یکی از ارکان نظم اجتماعی اسلامی، اعتماد مردم به نظام اسلامی و مسئولان آن است. به همین دلیل، دشمنان برای مخدوش کردن این اعتماد، راه های مختلفی را به کار می گیرند که درگیری های سیاسی و ترور شخصیّت مسئولان از سوی رقبای سیاسی در داخل کشور نیز به دشمنان برای رسیدن به اهدافشان کمک می کند. شایعه سازی بر ضد مسئولان نظام اسلامی، به ویژه مسئولان خدوم، دل سوز و شخصیت های تأثیرگذار، یکی از روش های دشمن برای رسیدن به این هدف است که در مورد بعضی از شخصیت ها و در برخی زمان ها مانند روزهای پیش از انتخابات و یا زمانی که مبارزه با مفاسد اقتصادی به مسئله روز تبدیل شده بود، همه شاهد موج وسیع و دامنه دار شایعات بودیم که آثار منفی بسیاری در پی داشت. وظیفه صدا و سیما در مبارزه با این توطئه ها این است که نخست، دوست و دشمن واقعی و اهداف و روش های دشمنان را بشناساند، تا مردم بتوانند دشمنان را تشخیص دهند و به آنها و تبلیغاتشان اعتماد نکنند و دوم این که

با روش های علمی ضدّ شایعه و متدهای تبلیغی مستقیم و غیر مستقیم، شایعات مطرح و مهم را خنثی کند، زمینه های رواج شایعات مخرّب را از میان ببرد و برای آشنایی و احساس اعتماد مردم به مسئولان تلاش کند.

ج) شبهه های اعتقادی و دینی

یکی دیگر از محورهای فعّالیت دشمنان برای ضربه زدن به روند تحقق نظم اجتماعی با محوریّت اسلام، ایجاد شبهه های گوناگون اعتقادی و دینی در میان مردم، با هدف سست کردن ایمان آنهاست. برخی از مهم ترین شبهه های مطرح شده در سال های اخیر عبارت بوده از شبهه های مربوط به ولایت معصومین علیهم السلام، ولایت فقیه، قرائت پذیری دین و نسبی بودن معارف دینی، شخصی بودن دین، جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله، واقعه عاشورا، بعضی از احکام دینی مانند قصاص و حدود، حجاب، حکم ارتداد و شبهه در مورد اصل تقلید از دین شناسان در فروع دین و... .

رسانه در این مورد هم باید با شناسایی شبهه های بالفعل و بالقوّه و آگاهی بخشی در مورد آنها و استفاده از روش های مختلف آموزشی و تبلیغی، به صورت مستقیم و غیر مستقیم، زمینه انحراف و تشویش فکری را در مردم به ویژه جوانان از بین ببرد و آنها را از نظر فکری و اعتقادی، بیمه و قدرت تفکر صحیح و استدلال و تحلیل را در آنها ایجاد کند؛ زیرا ایمانِ همراه با معرفت، پایدارتر و عمیق تر خواهد بود. برای نیل به این هدف، پیشنهاد می شود که گروهی از کارشناسان و افراد خُبره و استادان حوزه و دانشگاه، مسئول شناختن شبهه های موجود و برنامه ریزی برای برطرف کردن آنها و تقویت ایمان و آگاهی های دینی شوند و با توجیه و اطّلاع

رسانه و برنامه سازان، برنامه ها را در راستای رفع نیازهای فکری جوانان، هدایت کنند.

د) رواج روحیه دنیاطلبی و سود پرستی و فساد اخلاقی

نظم اجتماعی اسلامی بر پایه خداجویی و آخرت محوری بنا نهاده شده است و دنیاطلبی، خودخواهی و سودپرستی، اساسی ترین موانع بر سر راه تحقق نظم اجتماعی اسلامی به شمار می آیند. همچنین خودخواهی و دنیاپرستی، ریشه رذایل اخلاقی و موجب گسترش فساد اخلاقی در میان افراد جامعه است و باعث می شود هنجارها، احکام و اخلاق اسلامی در جامعه، تضعیف و ارکان نظم اجتماعی متزلزل شود. ریشه ای ترین راه مبارزه با این مسئله، عمیق تر کردن ایمان و معرفت افراد به مبدأ و معاد و تذکّر درباره هدف آفرینش و ماهیت زندگی دنیا و آخرت است. اگر ایمان همراه با معرفت و روحیه تقوا و خداترسی در افراد راسخ شود، خود به خود، زمینه رشد تمام فضایل اخلاقی در جامعه پدید می آید. البته در گسترش فساد اخلاقی عوامل دیگری نیز نظیر فقر، بی کاری و... مؤثر است، ولی عامل اساسی، ضعف ایمانی و معرفتی و تربیتی است. حتی مشغول کردن مردم و جوانان به سرگرمی ها و برنامه هایی که مانند برخی از طنزهای سیما، تنها برای پر کردن اوقات مردم و جلوگیری از روی آوردن آنها به سرگرمی های نامطلوب، تهیّه می شوند، راهکار اساسی برای جلوگیری از گسترش فساد اخلاقی در جامعه نیست. اصولاً عادت دادن مردم به سطحی نگری و لغویّات، تناسب چندانی با گسترش فضایل اخلاقی ندارد، به ویژه که در طنزها برای برانگیختن حسّ تعجّب در مخاطب، اموری بر خلاف

عادت و روال معمول و متعارف به نمایش گذاشته می شود که در صورت استمرار، ممکن است به صورت ناخواسته رفتارهای نابهنجاری مانند: دروغ گویی و دورویی را به هنجارهای اجتماعی و عادت مردم تبدیل کند و قبح آنها را از بین ببرد. البته طنزهای هدف دار که با پشتوانه فکر و برنامه ریزی صحیح تولید شوند ـ مانند آن چه تا حدودی در سری اول طنز «زیر آسمان شهر» دیده شد ـ ، می تواند در انتقال پیام های مثبت به مخاطب مؤثر باشد. به هر حال، دوباره تأکید می شود که درمان ریشه ای فساد اخلاقی، مبارزه با خود خواهی، دنیاطلبی و ضعف ایمان است.

ه) فقر عینی و فقر ذهنی

یکی دیگر از چالش های پیش روی تحقق نظم اجتماعی اسلامی، فقر است. فقر می تواند عامل بداخلاقی، جرم و جنایت، از بین رفتن خانواده ها و انواع مختلف ناهنجاری ها و معضلات اجتماعی و اخلاقی باشد. برای از بین بردن فقر واقعی و عینی، به معنای ناتوانی افراد در برآوردن نیازهای واقعی و معمول خود، سیاست های اقتصادی خاصّی را می توان در نظر گرفت که وظیفه صدا و سیما تبیین این برنامه و فرهنگ سازی برای اجرای برنامه ها و تحقق اهداف اقتصاد اسلامی است. افزون بر این، ترویج روحیه عدالت طلبی، انفاق و ایثار نیز در این زمینه مؤثر است. فقر هنگامی اثر نامطلوب تری دارد که شخص، خود را فقیر بداند و به شرایط زندگی اش راضی و قانع نباشد. این فقر که آن را فقر ذهنی می نامیم، همیشه با فقر عینی همراه نیست، بلکه ممکن است افرادی نیازهای ضروری و ملزومات یک زندگی متوسط را داشته باشند، ولی باز احساس نارضایتی و فقر کنند و

فضای جامعه همواره برای آنها نیازهای کاذبی را ایجاد کنـد که ناتوانی در برآوردن آنها در ایشان احساس فقر را پدیـد آورد یا برعکس، افرادی بعضـی از نیازهای اولّیه زنـدگی را نداشـته باشـند، ولی با روحیه قناعت، از زنـدگی راضـی باشـند و از آن لـذّت ببرنـد. در این زمینه، صـدا و سـیما می توانـد در ترویـج روحیه قنـاعت و جلـوگیری از تبلیغ و ترویـج نیازهـای کـاذب و نیازسازی های نامتناسب با توانایی مالی قشرهای کم درآمد، نقش مؤثّری داشـته باشد؛ زیرا همان گونه که بسیاری از نیازهای غیر واقعی و تجمّلات، بـا تبلیغـات تجـاری و برنـامه های تلویزیونی وارد زنـدگی خانواده ها می شود، روحیه زهـد و قناعت و رضـایت و کـار و تلاـش و دوری از اسـراف و تبـذیر نیز می توانـد با برنامه های صـدا و سـیما در جامعه ترویـج شود و از آثار مخرّب فقر ذهنی و پنداری، تا حدود زیادی بکاهد.

و) کم اطّلاعی جوانان از معارف دینی و داشتن ذهنیت نادرست درباره دین

واقعیت این است که آگاهی بسـیاری از جوانان از معارف دین، محدود، ناقص و سـطحی است و به دین بیشتر به دیدِ مجموعه ای از منع و نهی می نگرند و نسبت به معارف عمیق، فرهنگ و سیره معصومین علیهم السلام آگاهی کافی ندارند و این امر، را دشوار می کند. ازاین رو، پیشـنهاد می شود که افزون بر فیلم ها و سریال های مذهبی با مضامین و پیام های تربیتی و معرفتی ــ که همیشه هم پر خرج نیسـتند ــ برنامه های پر جاذبه و منظّم پرسش و پاسخ دینی و بیان سیره و تاریخ معصومین علیهم السلام در تمام طول سال ــ نه فقط ایّام شهادت و ولادت ــ با استفاده از روحانیون و افراد مطّلع و خوش ذوق

تولید شود و برای سطوح مختلف سنّی، به خوبی برنامه ریزی صورت گیرد.

ز) مشکل ازدواج جوانان و مشکلات مربوط به غریزه جنسی

می دانیم که بیشتر جمعیّت کشور را جوانان تشکیل می دهند و یکی از نیازهای جدّی و اساسی هر انسان، از هنگام رسیدن به بلوغ جنسی و به ویژه در دوران جوانی، نیاز به ارضای غریزه جنسی است. این نیاز که جنبه های مختلف روحی، عاطفی و جسمی دارد، تأثیر قابل توجّهی در شکل دادن به روابط اجتماعی، از خانواده تا اجتماعات بزرگ تر دارد. بی گمان، اسلام، بی بندوباری جنسی، اختلاط با نامحرم، مقدّمات تحریک جنسی مانند بی حجابی و آرایش داشتن زنان در منظر نامحرم، رفتارها و پوشش تحریک آمیز، نگاه های شهوانی و هر گونه عامل تحریک جنسی در محیط جامعه را ممنوع و رفتارهای جنسی را به ازدواج و در میان همسران منحصر کرده است. با این حال، در جامعه ما در این زمینه، مسائل و مشکلاتی وجود دارد که برخی از آنها را بیان می کنیم:

در فاصله میان سنّ بلوغ جنسی در نوجوانان (۹ سالگی در دختران و ۱۳ تا ۱۵ سالگی در پسران) و سنّی که شرایط فکری، جسمی، تحصیلی و مالی لازم برای تشکیل خانواده را پیدا می کنند (به طور متوسّط ۱۹ تا ۲۲ سالگی در دختران و ۲۳ تا ۲۶ سالگی در پسران)؛ یعنی حدود ده سال که نوجوان و جوان نیاز واقعی به ارضای غریزه دارد، چه راه حلّی برای این موضوع توصیه می شود؟ تن دادن به گناه _ اگر چه نگاه آلوده _ که بی گمان درست نیست. از طرفی هم عوامل تحریک جنسی در محیط، رسانه ها، مجلّات، فیلم های مجاز و غیرمجاز و... فراوان وجود دارد و تحمّل و عفّت چشم و

دیگر اعضا، اگر هم مقدور باشد، بسیار سخت و آزار دهنده است و ممکن است به بر هم خوردن تعادل روحی نوجوان بیانجامد یا خطاهای احتمالی آنان، باعث عذاب وجدانشان شود. همچنین ممکن است این فشارها، دین گریزی و انتخاب مسیر هرزگی و لاابالی گری را در اوایل دوران بلوغ و زمان انتخاب مسیر زندگی در پی داشته باشد و فرد را در طول دوران زندگی از دین داری واقعی محروم کند. تعدیل قوای نوجوانان و جوانان با ورزش و مشغول کردن آنها به درس یا سرگرمی های مختلف نیز اگر چه در کاستن از فشارهای غریزی مؤثر است، ولی راه حلّ کامل و اساسی برای این مشکل نیست. پس چه باید کرد؟ در بسیاری از جوامع ــ به ویژه جوامع غربی ــ نوجوانان و جوانان، از همان اوایل بلوغ، با خود ارضایی، ارتباط با هم جنس و ارتباط بی ضابطه با جنس مخالف، میل جنسی را ارضا می کنند و جامعه نیز این مطلب را پذیرفته است، در حالی که اسلام چنین راه هایی را نمی پذیرد. راه حلّ های اسلامی که برای این مشکل ــ از سوی کسانی که به اهمیّت این موضوع پی برده و درباره آن حساسیّت دارند ــ ارائه می شود، بیشتر عبارتند از: ازدواج در سنین پایین (بدون تشکیل زندگی مستقل خانوادگی) و ازدواج موقّت. البته در این جا درصدد بررسی همه جوانب و نکات مثبت و منفی در این باره نیستیم، ولی به اجمال، پیشنهاد می شود که گروهی از اسلام شناسان و کارشناسان، ابعاد مختلف این مسئله

و راه حل های اسلامی آن را بررسی کنند و اگر به چنین راهکارهایی رسیدند، صدا و سیما موظّف است برای ایجاد زمینه های فکری و فرهنگ سازی و آموزش و آگاهی بخشی در راستای اجرای صحیح راه حل های این مسئله

اقدام کند. همچنین مشکلاتی مانند: بالا رفتن سنّ ازدواج، سخت شدن شرایط ازدواج و بالا رفتن توقّع های طرفین و خانواده ها در امر ازدواج، مخارج فراوان و... از طریق فرهنگ سازی در راستای سهولت در امر ازدواج، به وسیله صدا و سیما تا حدود زیادی قابل حلّ است. از طرف دیگر، فرهنگ سازی و آگاهی بخشی در مورد حجاب و عفّت و دیگر موارد مربوط به نظام رفتار جنسی در اسلام و نیز بیان تفاوت الگوهای رفتار جنسی در اسلام و آن چه در دیگر جوامع ــ به ویژه جوامع غربی ــ دیده می شود و بیان زیان ها و اثرات نامطلوب آزادی های جنسی که در غرب وجود دارد، تأثیر زیادی در اصلاح ناهنجاری های مختلف اجتماعی و تقویت نظام اجتماعی اسلامی در جامعه ایران دارد. همان طور که در بخش مربوط به خانواده گفته شد، کشف و شناساندن و اجرای صحیح و کامل الگوی رفتار جنسی در اسلام، اهمیّت خاصّی در نظم اجتماعی دارد. این اهمیّت در جامعه ما بیشتر است؛ زیرا در نظر بسیاری از افراد، به ویژه جوانان، بارزترین تفاوت میان جامعه اسلامی ایران و دیگر جوامع، همین محدودیت هایی است که در رفتارهای جنسی، اعمّ از پوشش یا ارتباطات جنسی دیده می شود. به همین دلیل است که گروه هایی با سردادن شعار آزادی، می توانند جوانان را با خود همراه سازند؛ زیرا آن چه بیشتر در ذهنیت جوانان و نوجوانان از آزادی خودنمایی می کند، همانی است که در فیلم ها و مجلاّت خارجی دیده اند و چه بسا ریشه بسیاری از مخالفت ها و اعتراضاتی که به ظاهر به دلایل سیاسی یا مانند آن و با عناوین مختلف بروز می کند، نوعی عقده و احساس محرومیت و میل به آزادی های بیشتر در زمینه

رفتارهای جنسی باشد، که به بهانه های دیگر و به صورت مخالفت با اسلام یا نظام اسلامی ظاهر می شود. ازاین رو، فرهنگ سازی صحیح و شناساندن معایب و نتایج منفی آزادی های غربی و شناساندن حکمت ها و ثمرات مثبت احکام اسلامی، همراه با تقویت ایمان و روحیه پرهیزکاری و تقوا در جامعه از یک سو و زمینه سازی برای پیاده شدن کامل برنامه های اسلامی و شناساندن آزادی های اسلامی، بدون تنگ نظری و مصلحت اندیشی های نابه جا و تلاش برای زدودن قبح های خودساخته ای که در مورد بعضی از احکام اسلامی در جامعه ما وجود دارد، از سوی دیگر می تواند تأثیر زیادی در تقویت و تحکیم باورها و هنجارهای دینی و داشتن جامعه ای سالم و با نشاط و تحقق نظم اجتماعی اسلامی داشته باشد.

ح) ناآشنایی نسل جدید با پیشینه اسلامی و انقلابی جامعه به عنوان هویّت جمعی جامعه

در صورتی که نسل جوان جامعه، با تاریخ مبارزات اسلامی در ایران و نیز واقعیّات پیدا و پنهان دوران حکومت های وابسته و نالایقی که پیش از انقلاب در ایران بر سر کار بودند، آشنا نباشد و از توطئه های مختلف دشمنان اسلام ـ به ویژه در زمان پس از انقلاب تا کنون ـ و مسائل مربوط به جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی، تهاجم تبلیغی و فرهنگی دشمنان و... اطّلاع کافی نداشته باشد، زمینه برای ایجاد شکاف میان نسل سوم با نسل های اول و دوم انقلاب فراهم می آید و نظم اجتماعی اسلامی با چالش جدّی روبه رو می شود. برای نمونه، وقتی جوان و نوجوان، امریکا و امریکایی ها را در آیینه فیلم های جذّاب هالیوودی می بینند، از آنها تصویر

قهرمـان هـای شـجاع، ناجیان بشـریّت، انسان های خوش برخورد، مـدرن، مترّقی و... در ذهنش نقش می بنـدد، چون تصویری عینی و ملموس از توطئه های امریکا بر ضد ملّت ایران و اسـلام را در ذهن ندارد، به سختی می تواند بپذیرد که امریکا، شیطان بزرگ و دولـتی توطئه گر است. همین طور کسـی که تصوّر درستی از اوضـاع فرهنگی، سیاسـی، اقتصـادی و اجتمـاعی زمـان طـاغوت نداشـته باشـد و از سوی دیگر، مشـکلات اقتصادی و دیگر معضـلات موجود در جامعه بعـد از انقلاب را ببینـد، شاید خوب نفهمـد که انقلاب چه خـدمات و دسـتاوردهایی داشـته است و متوجّه نباشـد که به چه دلیـل حفظ نظام اسـلامی از اهمّ واجبـات است. اکنون سـال هـاست که در ایّام دهه فجر و یا هفته دفاع مقـدّس چنـد فیلم قـدیمی مربوط به این موضوعات، به صورت تکراری نمـایش داده می شود و سـال بعـد بـاز همین عمل تکرار می شود و هیـچ فیلم سـینمایی جدیـدی در این زمینه سـاخته نمی شود. به ویژه در مورد انقلاب که تقریبـا اثر قابل توجّهی وجود نـدارد، در حالی که انقلاب اسـلامی ایران بزرگ تریـن حـادثه قرن است و دفـاع مقـدّس، طولانـی ترین جنـگ تمـام عیـار در قرن اخیر به شـمار می رود که سراسـر مظلـومیت، فـداکاری و حماسه است. ما نه تنها با اثرهای هنری قابل توجه این وقایع عظیم و افتخارات تاریخی را به کشورهای دیگر جهان معرّفی نکرده ایم، در معرّفی آن به نسـل جوان جـامعه خودمـان هم چنـدان موفّق نبوده ایم. در حـالی که اگر چنین موضوعات واقعی در اختیار فیلم سازان کشورهای اروپایی یا امریکا بود و یا اگر یک صدم آن چه در فلسطین بر مردم می گذرد، یا نمونه ای از عملیات چریکی و اعجاب آور حزب اللّه لبنان، که منجر به پیروزی های مقاومت

لبنان شد، در دنیای غرب و به نفع آنان اتّفاق می افتاد، بی گمان صدها فیلم و سریال جذّاب و تأثیرگذار درباره آن ساخته می شد و دنیا را مبهوت و مسخّر خود می کرد. به هر حال، دادن آگاهی های لازم از سابقه تاریخی و سیر تحوّلات مربوط به تاریخ و تمدّن اسلامی ایران و به ویژه آشنا کردن نسل جوان با وقایع مربوط به انقلاب و مقاومت ایران اسلامی در برابر دشمنان، نقش مهمی در استقرار و تقویت نظم اجتماعی با محوریت اسلام دارد و تسهیل حرکت جامعه در مسیر اهداف اسلامی را آسان می کند.

۴. موضوع های برنامه سازی

با توجه به این که موضوع نظم اجتماعی بسیار عامّ و کلّی و دارای ابعاد گوناگون است و از طرفی، این نظام کلّی با تحقق خرده نظام هایش در جامعه تحقق می یابد، چند موضوع برای برنامه سازی پیشنهاد می شود:

۱. بررسی سیره معصومین علیهم السلام به ویژه سیره نبوی صلی الله علیه و آله

بهترین راه برای شناخت هنجارهای اسلامی در تمام زمینه ها، آشنایی با سیره معصومین علیهم السلام است. به ویژه سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که در تمام زمینه های فردی و اجتماعی و نیز جنبه های حکومتی، به عنوان اسوه حسنه و الگوی مناسب برای جامعه اسلامی قابل دقّت و توجه است. شناسایی و تبیین این سیره در قالب برنامه های مختلف علمی، داستانی و... می تواند سوژه مناسبی برای برنامه سازی در راستای تحقق نظم اجتماعی مطلوب و اسلامی در جامعه باشد.

۲. بررسی تفاوت های اسلام و مسیحیت، از نظر ابعاد اجتماعی

ص: ۲۳۶

با توجه به این که تلقّی عدّه ای ـ به ویژه گروهی از روشن فکران ـ از دین و ابعاد اجتماعی آن، منطبق بر تلقّی جوامع اروپایی از مسیحیت است، نشان دادن تفاوت های اسلام و مسیحیت در ابعاد اجتماعی، برای تصحیح ذهنیت مخاطبان رسانه، مفید خواهد بود.

۳. نظام آموزشی، از وضع موجود تا وضع مطلوب

می توان در برنامه ای قوّت ها و ضعف های نظام آموزشی موجود در سطوح مختلف آموزشی را از جنبه های مختلف محتوایی و شکلی، مانند روش های آموزشی، برنامه های آموزشی، ساعات درسی، محتوای آموزشی و... بررسی کرد و با کمک کارشناسان، وضع مطلوب را در هر مورد تصویر کرد و راه کارهای تحقق نظام آموزشی مطلوب را بررسی کرد.

۴. نظام اداری اسلام و اخلاق و مسئولیت پذیری در آن

۵. نظام رفتار جنسی در اسلام و تفاوت ها و مزیّت های آن نسبت به نظام رفتاری موجود در جهان غرب: در قسمت های پیشین درباره اهمیت این موضوع صحبت شده است.

۶ . بررسی نظام تأمین اجتماعی در اسلام و عوامل مؤثر در آن: در بخش نظام اقتصادی اسلام، این موضوع را بیان کرده ایم.

۷. نظام ترافیکی و عوامل تنظیم مطلوب آن، با توجه خاص به روحیه نظم پذیری، تعهّد و قانون گرایی و نقش اخلاق اسلامی در این باره

گفتنی است درباره نظام تربیتی، نظام سیاسی و حکومت، خانواده و... و خرده نظام های موجود در نظام اجتماعی مورد نظر اسلام، برنامه سازی به شیوه های مختلفی، امکان پذیر است و ما فقط چند موضوع را نام بردیم.

۵. پرسش های مردمی

۱. آیا می توان جامعه را یک مجموعه منظم انسانی دانست؟ در این باره توضیح دهید.

۲. آیا معقول است که گفته شود دین هیچ تأثیری در نظم اجتماعی ندارد؟

۳. آیا نماز ابعاد اجتماعی نیز دارد، یا تنها عبادتی فردی به شمار می آید و هیچ تأثیری در اجتماع ندارد؟

۳. آیا نظم اجتماعی اسلامی بدون وجود قوانین و هنجارهای اسلامی در جامعه و یا بدون وجود حکومت و نظام سیاسی اسلامی و آگاه و متعهّد به اسلام، قابل تحقق است؟

۴. بنا بر اعتقاد مسلمانان، نظم اجتماعی اسلامی در چه زمانی به صورت فراگیر و جهان شمول تحقق خواهد یافت؟

۵. آیا در جامعه اسلامی، موقعیّت و منزلت اجتماعی افراد را عواملی مانند ثروت، مقام، نژاد و... تعیین می کند، یا علم و تقوا و فضائل واقعی؟

۶ . آیا اسلام افراد را نسبت به دیگران و جامعه، مسئول می داند؟ آیه یا روایتی در این باره بیان کنید.

۶. پرسش های کارشناسی

۱. چه ویژگی هایی باید در یک شی وجود داشته باشد، تا بتوان آن را «شی منظم» دانست؟

۲. نقش وجود هدف مشخّص را در ایجاد نظم در یک مجموعه توضیح

دهید.

۳. تعریف جامعه چیست؟ و ملاک وحدت و تمایز جوامع کدام است؟

۴. پیشینه مباحث اجتماع و نظم اجتماعی مربوط به چه زمانی است؟

۵. کدام گروه از دانشمندان و متفکّرین اسلامی مباحث اجتماعی را مطرح کرده اند؟ خلاصه ای از آرای اجتماعی مهم متفکرین اسلامی (مانند فارابی، بوعلی، ابن خلدون و...) را که ارتباط بیشتری با مبحث نظم اجتماعی دارد، بیان فرمایید.

۶. نگاه دانشمندان مسلمان به اجتماع و مسائل مربوط به آن بیشتر جامعه شناسانه است یا فلسفی؟ تفاوت این دو نوع نگرش را توضیح دهید.

۷. اجتماع ـ به عنوان یک مجموعه ـ از کدام اجزای حقیقی یا اعتباری تشکیل شده است؟

۸. هدف اصلی از تشکیل مجموعه بزرگ جامعه چیست؟ آیا می توان برطرف کردن مطلوب تر نیازهای افراد را هدف عامّ اجتماعات دانست؟

۹. خلاصه ای از نظرات بعضی از جامعه شناسان سرشناس غربی (مانند هابز، وبر، دورکیم، پارسونز و...) را در مورد عامل ایجاد نظم و تنظیم روابط در جامعه بیان کنید.

۱۰. آیا رسیدن به کمالات معنوی و اخروی نیز، می تواند هدف ایجاد نظم اجتماعی باشد؟

۱۱. فرهنگ را تعریف کنید و نقش آن را در تنظیم روابط و ایجاد نظم اجتماعی توضیح دهید.

۱۲. منظور از هنجارهای اجتماعی چیست؟ این هنجارها بر چه اساسی

ص: ۲۳۹

تعیین می شوند و چه ارتباطی با استقرار نظم در جامعه دارند؟

۱۳. جامعه پذیری و نقش آن در نظم اجتماعی را توضیح دهید.

۱۴. عواملی مانند خانواده، گروه دوستان، مدرسه یا دانشگاه و رسانه ها چه تأثیر در ایجاد و استمرار نظم اجتماعی در جامعه دارند؟

۱۵. کنترل اجتماعی را تعریف و بعضی از نمونه های رسمی (قانونی) و غیر رسمی (عرفی) آن را بیان کنید.

۱۶. نظم اجتماعی در سطح کلان را می توان به کدام مؤلفه های اصلی تجزیه کرد؟

۱۷. یک نظام اجتماعی فراگیر، مطلوب و پایدار باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟

۱۸. تناسب اهداف، برنامه ها و هنجارهای تعریف شده در جامعه، با نیازهای واقعی افراد و ظرفیت ها و توانایی های آنان چه تأثیری در حفظ و تقویت نظم اجتماعی دارد؟ با مثال توضیح دهید.

۱۹. تأثیر اسلام و آموزه ها آن در شکل گیری و چگونگی نظم اجتماعی در جامعه مسلمانان، تأثیری محدود و حاشیه ای است، یا همه جانبه و اساسی؟

۲۰. تأثیر نحوه نگرش اسلام به دنیا و آخرت را در نظم اجتماعی در جامعه اسلامی بیان کنید.

۲۱. آیا اسلام تنها به جنبه های فردی زندگی انسان توجه دارد، یا دینی اجتماعی و همه جانبه نگر است؟

۲۲. اثرات اجتماعی اعتقاد به اصول دین (توحید، نبوّت، معاد، عدل و

امامت) و نقش آنها در نظم اجتماعی اسلامی را توضیح دهید.

۲۳. اگر افراد در جامعه ای به خدا و قیامت اعتقاد واقعی داشته باشند، این اعتقاد چه تأثیری در ایجاد نظم در جامعه دارد؟

۲۴. با توجه به وجود اصل امامت در اسلام، آیا می توان جدایی دین از سیاست را در مورد اسلام صادق دانست؟

۲۵. با توجه به گستردگی احکام و آموزه ها اسلام، آیا می توان گفت که در جامعه اسلامی قوانین و هنجارهای رسمی و غیر رسمی بر اساس آموزه ها اسلام شکل می گیرد؟

۲۶. به اختصار اسلام و مسیحیت را از نظر محتوا و وسعت احکام و آموزه ها اجتماعی و توانایی در ایجاد یک نظام اجتماعی در جامعه، مقایسه کنید.

۲۷. بعضی از جلوه ها و اثرات اجتماعی حجّ و تأثیر آن را در تقویت نظام امّت اسلامی بیان کنید.

۲۸. مساجد، تکایا، جمعه و اعیاد و مناسبت های مذهبی، چه نقشی در نظم اجتماعی اسلامی دارند؟

۲۹. آیا خمس و زکات و واجبات مالی اسلام در اصلاح امور جامعه و تقویت نظم اجتماعی مؤثرند؟ چگونه؟

۳۰. نقش امر به معروف و نهی از منکر را در نظم اجتماعی اسلامی، از جنبه های مختلف (مانند حفظ ارزش ها و هنجارها، جامعه پذیری و کنترل اجتماعی و نظارت بر اجرای قوانین و احکام و...) بررسی کنید.

۳۱. فریضه جهاد و روحیه جهادی چه تأثیری در حفظ نظام اسلامی و

تقویت نظم اجتماعی در جامعه اسلامی دارد؟

۳۲. اهمیّت و نقش «تولّی و تبرّی» را در تنظیم روابط اجتماعی و ایجاد نظم مطلوب در جامعه اسلامی تبیین کنید.

۳۳. اهداف نظم اجتماعی اسلامی کدامند؟ این اهداف تا چه حد با نیازهای واقعی زندگی انسان هماهنگ هستند؟

۳۴. برخی از مهم ترین مزیت های نظم اجتماعی در جامعه اسلامی را نسبت به دیگر جوامع بیان کنید.

۳۵. روابط اجتماعی در جامعه اسلامی بر مبنای چه اصولی تنظیم می شود؟

۳۶. اخلاق اسلامی چه نقشی در تنظیم روابط اجتماعی و ایجاد نظم اجتماعی اسلامی دارد؟

۳۷. تربیت اسلامی و صحیح افراد، چگونه موجب تقویت نظم اجتماعی اسلامی می شود؟ چه عواملی در تربیت صحیح و اسلامی افراد جامعه مؤثرند؟

۳۸. کارکردهای اجتماعی خانواده و نقش آن در برطرف کردن نیازهای جسمی و روحی افراد، جامعه پذیری و... و تأثیر استحکام و کارآمدی خانواه ها، در تقویت نظم اجتماعی را توضیح دهید.

۳۹. اسلام چه آموزه های برای تقویت خانواده، تنظیم روابط درون خانواده و کارآمد کردن خانواده و چه وظایف و حقوقی را برای والدین و فرزندان در نظر می گیرد؟

ص: ۲۴۲

۴۰. تأثیر شناخت صحیح نظام رفتار جنسی اسلامی و عملی شدن آن در جامعه را در نظم اجتماعی اسلامی تبیین کنید.

۴۱. نقش نظام اقتصادی در نظم اجتماعی و اثرات منفی بی عدالتی اقتصادی، فقر و شکاف طبقاتی را در راستای تضعیف نظم اجتماعی در جامعه تبیین کنید.

۴۲. در اسلام چه راه کارهایی برای هدایت صحیح به امور اقتصادی و مبارزه با فقر و اختلاف طبقاتی در جامعه، در نظر گرفته شده است؟

۴۳. نقش محوری امامت و ولایت را از ابعاد مختلف، در نظم اجتماعی اسلامی تبیین کنید. (تنظیم و رهبری سیاسی، مرجعیت علمی و دینی و تربیتی، مرجعیّت حقوقی، محور دوستی و محبت و مایه هم بستگی در امّت و...)

ص: ۲۴۳

کتاب نامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۴۴. امینی، ابراهیم، آیین تربیت، تهران، انتشارات اسلامی، مهر ۱۳۵۹.

۴۵. ________________________________، خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس، قم، انتشارات شفق، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۹.

۴۶. باهنر، محمّد جواد و رضا برقعی، تربیت و تعلیم دینی، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۱.

۴۷. جمعی از نویسندگان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی(۲)، تهران، سمت،چاپ اول، ۱۳۷۳.

۴۸. جمعی از نویسندگان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی(۱)، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ صدر،چاپ دوم، زمستان ۱۳۶۷.

۴۹. چلبی، مسعود، جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۵۰. حرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۵۱. ستوده، هدایت اللّه ، آسیب شناسی اجتماعی، تهران، آوای نور، چاپ هفتم،۱۳۸۰.

۵۲. ________________________________، تاریخ اندیشه های اجتماعی در اسلام، تهران، آوای نور، ۱۳۷۴.

۵۳. سعادت پرور، علی، ظهور نور، محمد جواد وزیری، انتشارات سنا، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۵۴. سگالن، مارتین، جامعه شناسی تاریخی خانواده، حمید الیاسی،تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۵۵. سید شریف، ابوالحسن محمّد رضی،ترجمه و شرح سید علینقی فیض الاسلام، تهران، چاپ دوم، فروردین ۱۳۵۲.

۵۶. سید شریف، ابوالحسن محمّد رضی، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح،بیروت، دارالکتاب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۸۰ م.

۵۷. ________________ ، نهـج البلاغه، ترجمه سـید جعفر شـهیدی، تهران، سازمان انتشارات آموزش و پرورش، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۵۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، آداب تعلیم و تربیت در اسلام، محمّد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، خرداد ۵۹.

۵۹. شیخ طوسی، محمّد بن الحسن، تهذیب الاحکام، بیروت، دارالاضواء.

۶۰. صافی گلپایگانی، لطف اللّه ، منتخب الاثر، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیهاالسلام، چاپ اول، شعبان ۱۴۱۹ ق.

۶۱. طباطبایی، محمد حسین، اسلام و اجتماع، قم، چاپ جهان آرا.

۶۲. ________________ ، روابـط اجتمـاعی در اسـلام، ترجمه ونگـارش محمـد جواد حجّتی کرمـانی، چاپ آزادی.

۶۳. غفوری، علی، نظامات اجتماعی اسلام، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، آبان ۱۳۴۹.

۶۴. کلینی رازی، محمّد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جوادمصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیه.

۶۵. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسّلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۲.

۶۶. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، مرکز چاپ و نشرسازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

۶۷. مجلسی، محمّد باقر، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء، التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۶۸. ________________ ، مهـدی موعود (ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار)، علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه چاپ بیست و دوم، ۱۳۶۴.

۶۹. محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی،۱۳۶۲.

۷۰. مدرّسی، محمّد تقی، المجتمع الاسلامی، متطلّباته و اهدافه،بیروت، دارالحکمه الطیبه، چاپ پنجم، ۱۴۱۲ ق.

۷۱. مطهّری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات الزهرا، چاپ دهم، زمستان ۱۳۶۶.

۷۲. ________________ ، جامعه و تاریخ، تهران، انتشارات صدار، چاپ پنجم، پاییز

.۱۳۷۲

۷۳. مناقب، سید مصطفی، سیمای حکومت اسلامی

۷۴. مهرآبادی، میترا، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران، نشر روزگار _ انتشارات آفرینش، چاپ اول، بهار ۱۳۷۹.

۷۵. الموسوی، سید هاشم، النظام الاجتماعی فی الاسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۱۴۱۴ ق.

۷۶. نجمی، محمّد صادق، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا،قم، دفتر انتشارات اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۷۷. وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، تهران،خرمند، چاپ هشتم، بهار ۱۳۷۴.

۷۸. ورسلی، پیتر، نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی، سعیدسعید فر، تهران، بنیان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

معرفی منابع برای مطالعه بیشتر

افزون بر کتاب هایی که در فهرست منابع ذکر می شود، چند کتاب برای مطالعه بیشتر معرّفی می شود:

۱. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تألیف محمد تقی مصباح یزدی،تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۲. نظام اجتماعی اسلام، سیّد ابوالفضل موسوی زنجانی، قم، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۵۰.

۳. النظم الاجتماعی فی الاسلام، باقر شریف تفرشی، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۱۴ ق.

۴. بعد اجتماعی اسلام، محمّد اسفندیاری، قم، نشر خرّم، ۱۳۷۵، (درانتهای کتاب اخیر نزدیک ۶۵ کتاب مرتبط با موضوع اسلام و اجتماعی معرّفی شده است).

ص: ۲۴۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹